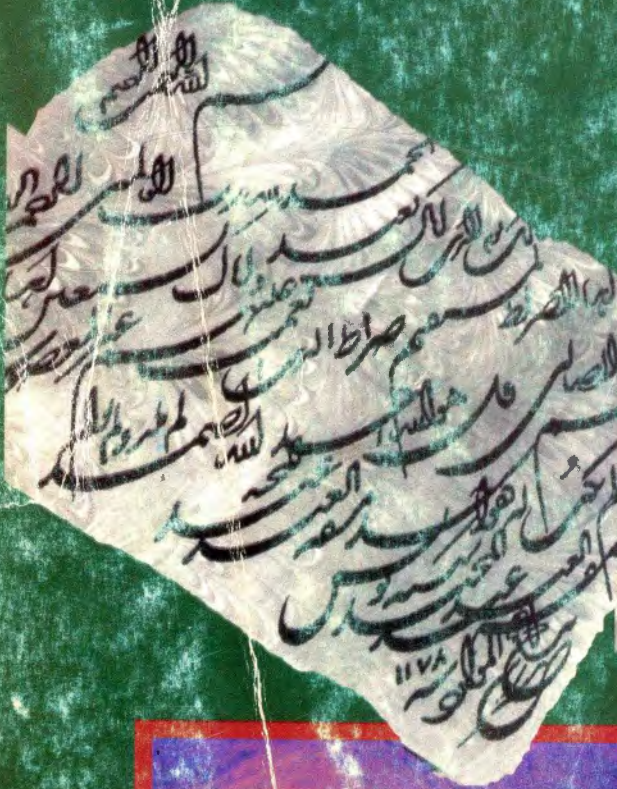


آشنایی با

مشاهیر طالقان



تدوین و تالیف: اسامیل یعقوبی

مؤسسه فرهنگی
انتشاراتی محسنی

تذکره شاعران

تراجم
عمومی

۶

۶

۳۲

Familiarty

With The TALEGHAN

Knowleg Men

By : Esmail Yaghoby

قیمت : ۱۲۰۰ تومان

آشنایی با مشاهیر طالقان

تدوین و تألیف

اسماعیل یعقوبی

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی



آشنایی با مشاهیر طالقان

تدوین و تألیف: اسماعیل یعقوبی (طالقانی)

ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۷۵

حروفچینی: جامی

لیتوگرافی: رحیمی

چاپ: کامران

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۹۰۴۹۹-۸-۳

ISBN : 964 - 90499 - 8 - 3

تیراژ: ۵۰۰ جلد

فهرست مطالب

صفحه

۹	مقدمه ناشر
۱۱	مقدمه مؤلف
۱۷	مختصری از جغرافیای طالقان
۲۵	آل رفیعی
۲۷	ابوالحسن عباد بن عباس بن عتاد طالقانی
۲۸	ابوالحسن طالقانی
۲۹	ابوسهل طالقانی
۳۰	ابوبکر طالقانی
۳۱	ابونصر طالقانی
۳۲	ابوعبدالله طالقانی صوفی
۳۳	ابراهیم جزنی
۳۴	ابراهیم بن حجاج طالقانی
۳۵	میرزا ابراهیم معارف
۳۸	ابوعمر طالقانی
۳۹	ابویعقوب طالقانی
۴۰	شیخ ابوالقاسم طالقانی
۴۱	میرزا ابوالقاسم برغانی طالقانی
۴۲	میرزا ابوتراب برغانی طالقانی
۴۳	ابوعبدالله سیدی طالقانی

صفحه

۴۴	ابراهیم بوذری
۴۸	آقا سید ابوالحسن طالقانی
۵۲	ابوعلی بن عبدالمجید طالقانی
۵۳	آقا قزوینی حکمی طالقانی
۵۴	آقا سید احمد آل طالقانی (صغیر)
۵۶	اسحاق برغانی
۵۷	آقا شیخ اسماعیل بوذری
۶۰	شیخ میرزا اسماعیل طالقانی
۶۲	سید احمد آل احمد طالقانی
۶۵	سید احمد آل طالقانی
۶۶	سید احمد طالقانی قزوینی
۶۷	احمد طالقانی
۶۸	آزاد قزوینی طالقانی
۶۹	آقا سید باقر آل طالقانی
۷۱	مولی تقی دیزانی طالقانی
۷۲	دکتر تقی شریعتمدار طالقانی
۷۴	استاد پرویز کلانتری
۷۸	سید جعفر آل طالقانی
۸۰	سید قاضی جلال الدین
۸۴	جهان بخش ذوقی
۸۵	ملا جعفر جزنی طالقانی
۸۶	سید جعفر امیری
۸۸	سید جواد آل طالقانی
۹۰	سید جواد آل احمد طالقانی
۹۱	جلال آل احمد
۱۰۲	امیر سید حسن طالقانی (میرحکیم)
۱۰۵	آقا سید حسین آل طالقانی
۱۱۱	شیخ حسین (شمس) مصلحی کرکبودی
۱۱۲	دکتر حشمت طالقانی
۱۲۸	دکتر حکمت ملا صالحی
۱۳۱	حیدر بن شعیب طالقانی
۱۳۲	شیخ خلیل الله طالقانی

صفحه

۱۳۴	آقا شیخ خواجه نواب طالقانی
۱۳۵	ملا داداش طالقانی
۱۳۶	درویش خان طالقانی
۱۴۰	درویش عبدالمجید طالقانی خوشنویس
۱۴۷	سید رضا آل طالقانی
۱۴۸	مولانا رضا علی طالقانی
۱۴۹	ملا رضی طالقانی
۱۵۰	رضی الدین طالقانی
۱۵۳	دکتر زین الدین کیانی نژاد
۱۵۵	شفیعی طالقانی
۱۵۷	شهید ثالث
۱۶۰	صادق عنقای طالقانی
۱۶۳	صاحب اسماعیل بن عباد طالقانی
۱۶۶	آقا سید صادق آل طالقانی
۱۶۸	صالح بن شعیب
۱۶۹	دکتر صحت طباطبائی
۱۷۰	صفر علی ذوقی
۱۷۱	صنیع همایون مرجانی
۱۷۲	طاهر طالقانی
۱۷۳	عاقل دی طالقانی
۱۷۵	سید عبدالحسین طالقانی
۱۷۶	مولی علی اکبر طالقانی
۱۷۷	سید عبدالله طالقانی
۱۷۸	آقا سید علی آل طالقانی
۱۷۹	عبدالعلی مرجانی طالقانی
۱۸۰	مولی شیخ عبدالمطلب طالقانی
۱۸۱	سید عبدالمجید
۱۸۳	علی بن فضل طالقانی
۱۸۴	شیخ علی میرزایی طالقانی
۱۸۵	عارف طالقانی
۱۸۶	آیه الله شیخ عبد الغنی شریعتمدار طالقانی
۱۸۹	سید عبدالله آل طالقانی

صفحه

۱۹۰	سید عباس آل طالقانی
۱۹۲	آقا شیخ عبدالعلی طالقانی
۱۹۴	علی بن صالح طالقانی
۱۲۰۲	آیه الله آقا حاج ملا علی مقدس طالقانی
۲۰۴	حاج ملا علی محمد طالقانی
۲۰۷	علی آقا حسینی
۲۰۹	علی اکبر نویزی
۲۱۰	سید عیسی آل طالقانی
۲۱۱	غافل طالقانی
۲۱۲	غلامحسین امیرخانی
۲۱۴	غواص طالقانی
۲۱۵	میر غیاث الدین علی طالقانی
۲۱۶	فراخی طالقانی
۲۱۷	فکری طالقانی
۲۱۸	قاضی میرسعید
۲۱۹	آقا سید قریش طالقانی ذهبی
۲۲۱	ملا قطب طالقانی
۲۲۳	لسان طالقانی
۲۲۴	محمد بن ابراهیم طالقانی
۲۲۵	شیخ محمد حسین طالقانی قزوینی
۲۲۷	آیه الله حاج شید محمد مجتهد بودری طالقانی
۲۳۱	شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی
۲۳۲	مولی محمد طاهر قزوینی طالقانی
۲۳۶	محمد مؤمن قزوینی طالقانی
۲۳۴	آقای حاج شیخ محمد علی عبادی طالقانی
۲۳۶	مولی محمد جعفر قزوینی طالقانی
۲۳۷	حاج شیخ محمد رضا طالقانی
۲۳۸	ملا محمد صالح برغانی طالقانی
۲۳۹	محمد عنقای طالقانی
۲۴۳	مولی شیخ محمد طالقانی
۲۴۵	مولی سید محمد مؤمن طالقانی
۲۴۶	ملا محمد صالح طالقانی

صفحه

آقا سید محمد تقی آل طالقانی	۲۴۷
سید محمد حسن آل طالقانی	۲۴۹
میرزا محمد کاظم طالقانی	۲۵۱
آقا سید محمد جواد حسینی طالقانی (میراحمدی)	۲۵۲
آقا شیخ محمد رفیعی طالقانی	۲۵۵
سید محمد تقی آل احمد طالقانی	۲۵۸
آیه الله آقا شیخ محمد حسن عبادی طالقانی	۲۶۰
آقا شیخ محمد مکلائی نویرکی	۲۶۴
کربلایی شیخ ملا محمد کاظم یعقوبی طالقانی	۲۶۶
آیه الله آقا شیخ محمد رضا طالقانی	۲۶۷
مولی محسن نحوی قزوینی طالقانی	۲۶۹
آقا سید محی الدین طالقانی	۲۷۱
آقا شیخ مرتضی طالقانی	۲۷۳
آیه الله سید محمود علایی طالقانی	۲۸۱
سید محمد تقی آل احمد طالقانی	۲۸۷
سید محمود آل طالقانی	۲۸۹
آقا شیخ مسیح طالقانی	۲۹۰
مسرور طالقانی	۲۹۵
سید منصور آل طالقانی	۲۹۶
منیر طالقانی	۲۹۷
آقا سید موسی آل طالقانی	۲۹۸
مولانای مرجانی	۳۰۱
آقا سید مهدی آل طالقانی	۳۰۲
سید مهدی (نقیب السادات)	۳۰۴
آقا سید میرزا آل طالقانی	۳۰۷
میرزا ابوالفضل عنقای طالقانی	۳۰۹
ملا نعیم	۳۱۸
نظر علی طالقانی	۳۳۴
شهید تیمسار سرلشکر ولی فلاحی	۳۳۵
حاج شیخ هادی طالقانی	۳۴۰
آقا شیخ هادی عبادی طالقانی	۳۴۳
آیه الله آقای حاج شیخ یحیی عبادی طالقانی	۳۴۵

صفحه

۳۵۱ دکتر یحیی پویا

۳۵۶ ملا یوسف قزوینی طالقانی

۳۵۹ آشنایی با کاتبان

مقدمه ناشر

ن والقلم و ما یسطرون

سوگند به دوات و قلم و آنچه می نویسد

غرض نقشیست کز ما باز ماند

مگر صاحبدلی روزی به رحمت

که هستی را نمی بینم بقائی

کند در حال درویشان دعائی

سپاس بروردگاری راست که انسان را از خاک بی جان بیافرید و به او نطق و بیان
عطا فرمود و نویسندگی آموخت تا بتواند میوهٔ بستان اندیشه‌های خود را به کام مشتاقان
در بلندای زمان رساند و نغمهٔ جانبخش وجود را به گوش قرون آینده کشاند.

کتاب شایسته گنجینه‌ای از گوهرهای نهفته در دل‌های آگاه است که با دست همت
والای ناشرانِ کاردان به خوانندگان تقدیم می‌گردد تا سرمایهٔ معنوی جهانی را بسازند و
در پی پیامبران و اولیاء دُر‌های حقائق عالم وجود و دقائق ملک خلود را بر گوشِ هوش
طالبان دانش و عاشقان بینش بیاویزند.

کتاب ندای بلند گذشتگان است که در گوش آیندگان با نای ناشران طنین انداز می‌گردد و نعمات جانفزای رفتگان را بر تار دل ماندگان می‌نشانند.

ناشر وظیفه‌شناس و دل‌آگاه خود معلمی است عاشق که به آینده اجتماع می‌نگرد و رنجهای فراوان را به دوش جان می‌کشد تا کوله‌بار فرهنگ را توشه راه امیدان آینده سازد.

نویسنده و ناشر هر دو آینده‌سازان می‌هینند. و چه بسا که ناشران شایسته در پرورش و سرآمدی نویسندگان بایسته سهمی بزرگ داشته باشند.

وظیفه ناشران خوب آنست که به کشف استعدادهای نهفته و ناشناخته پردازند و با رأی خبیر و دل‌آگاهی خویش ایشان را پرورش داده به جهانیان بشناسانند. بنابراین وظیفه‌ای سنگین بر گردن ناشران علاقمند و متعهد است که در تقویت معنویات جامعه کوشیده، ریشه فساد را برکنند و کتابهای پخته و سازنده اجتماع را با نگارشی نیکو و طبعی زیبا و رنگی دلربا و نقشهائی روح‌افزا و دلپسند به خوانندگان عرضه دارند که طبعها را به اهتزاز آرد و ذوقها را برانگیزد و بر گردن هنر آویزد.

مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محسنی

مقدمه مؤلف

سالها پیش دربارهٔ بزرگان و رجال خطه طالقان از افواه مردمان دور و نزدیک داستانهای شگفتی می‌شنودم که در زوایای درونم همراه با ترنمی از شکوه و عظمت فرو می‌نشست و هر بار که به آن داستانهای پر رمز و راز می‌اندیشیدم بارقه‌هایی از احوالات باطنی و درونی فکر و ذهنم را دربر می‌گرفت و شوق یافتن داستانهای بیشتر و بیشتر مرا وادار می‌ساخت تا هرگاه که به آن خطه سفر می‌نمودم از هر شخصی که آگاهی چندی در این موارد داشت مطالبی بشنوم و یا بنگارم و بارها در کتابخانه‌ها و اماکن دیگر در جستجوی کتابهایی در این موضوعات بر می‌آمدم و می‌جستم تا آنکه تصمیم بر آن گرفتم تا دربارهٔ بزرگان و رجال طالقان کتابی مفصل و نیکو فراهم آورم تا همچون سندی مستقن و محکم باقی باشد و جویندگان را رهنما گردد. اگرچه در گذشته بزرگانی به این امر مبادرت ورزیده بودند ولی تحقیقی در این مورد بالخصوص انجام نیافته بود. خدای را سپاس می‌گذارم که عنایت فرمود تا با این بضاعت اندک قدم در این طریق نهم و پس از مدتی مجموعه‌ای فراهم آید که نام

بسیاری از بزرگان در آن ضبط و ثبت شده باشد. اگرچه قطعاً تعدادی از بزرگان به جهاتی از تحت قلم تحقیق رسته‌اند و ما نیز ادعا نداریم که تمامی بزرگان را یک‌جا گرد آورده‌ایم و لکن تا آنجا که در توان می‌بود و وسعت تحقیق اجازه می‌داده است در این راه موفق بوده‌ایم. بزرگانی که نامشان در این کتاب ثبت است شخصیت‌هایی اعم از علما، دانشمندان، هنرمندان و... می‌باشند که هریک در شاخه‌ای از علم و هنر و معرفت متضلع و صاحب‌نظر بوده‌اند و سعی ما نیز بر آن بوده است تا تحقیق در مورد این بزرگان از طریق اسناد و مدارک معتبر تاریخی و در صورتی که از شخصیت‌های معاصر بوده‌اند با حضور در محضر آنان و ثبت مطالب از طریق خود آنان و یا افراد منسوب به آنان انجام گیرد.

در تحقیق شخصیت‌های مضبوط در این کتاب از نظر زمانی برهه خاصی مورد نظر نبوده است بلکه گردآوری نام این بزرگان تقریباً از قرون اولیه اسلامی آغاز و تا زمان معاصر را دربر می‌گیرد گرچه اکثر این بزرگان به عللی که در اینجا جای بحث آن نیست در دوره صفویه جلوه کرده‌اند.

درج نام این بزرگان در کتاب به صورت حروف الفبا و با عنایت به حروف الفبا و با عنایت به حرف اول نام هریک انجام شده است و فقط به نام و لقبی که مشهور بوده‌اند پرداخته‌ایم. همچنین در بخشی از کتاب به معرفی کاتبان کتب نفیسه همراه با مقدمه‌ای پرداخته‌ایم.

نکات قابل توجه:

۱- این تحقیق همانطور که قبلاً اشاره شد اولین و آخرین مجموعه در این مورد نیست لذا ادعا ندارد که کامل بوده و تمامی شخصیت‌ها و بزرگان را دربرداشته و نقص و کاستی در آن راه ندارد بنابراین از عزیزانی که از بزرگان دیگر سنداً و قولاً مطلبی در اختیار دارند تقاضا داریم تا جهت تکمیل این مجموعه در چاپ‌های بعدی (ان شاء الله) از آنها استفاده گردد.

۲- تفحص و جستجو در احوالات بزرگان و رجال هر خطّه و سرزمین می‌تواند بیش از هر عامل دیگری هویت و اصالت فرهنگی آن خطّه را نمایان سازد و نیز تاریخ نهان آن خطّه را آشکار کند؛ خاصه آنکه بدانیم طالقان از غنا و فرهنگ ژرف و عمیقی برخوردار است و جزو اولین جاهایی است که در فرار و گریز و انقلاب و قیام مورد توجه خاندان پیامبر(ص) قرار گرفت و از همان ابتدا با اسلام ناب و معارف تشیع و عقاید مترقی و نجات‌بخش خاندان عصمت و طهارت(ع) آشنا گشت و قرن‌ها دژی غیرقابل تسخیر برای فرق مختلف شیعی بوده است که علیه ظلم و جور خلفای زمان می‌شورید و کیان آنان را به خطر می‌افکندند. لذا روایات متواتر و متعددی درباره فضیلت آن دیار از ناحیه معصومین(ع) شرف صدور یافته است^(۱).

۳- باید بدانیم که در گذشته و هم‌اکنون نام طالقان بر چند جا اطلاق می‌شده است که مشهورترین آنها طالقان خراسان و طالقان قزوین بوده و هستند در بسیاری از کتب تاریخی و جغرافیایی از طالقان خراسان به طالقان مرو و یا طالقان مروالروء تعبیر کرده‌اند که هم‌اکنون در استان طخارستان کشور افغانستان واقع گردیده و از شهرهای بزرگ آن خطّه به‌شمار می‌رود و از طالقانی که ما بدان پرداخته‌ایم؛ طالقان قزوین تعبیر کرده‌اند چرا که از جهت جغرافیایی نزدیک به قزوین واقع گشته و تا گذشته‌ای نه‌چندان دور از ولایات قزوین به‌شمار می‌آمده است.

۴- با توجه به مطلب فوق نمی‌توان برخی از بزرگان را که نامشان در این مجموعه آمده است به قطع منسوب به طالقان قزوین دانست همچون برخی از شخصیت‌های اهل سنت و عامه که در اینجا نام برده شده‌اند بعید نمی‌نماید که از طالقان

۱- همچون روایاتی که دلالت دارند در آخر زمان ۱۳ تن و در برخی روایات ۲۴ تن از یاران و اصحاب خاص مهدی موعود(عج) از طالقان می‌باشند.

خراسان باشند و نه طالقان قزوین که از اقطار شیعه‌نشین بوده است و ما تنها بر این احتمال که از طالقان قزوین باشند نامشان را آورده‌ایم.

۵- برخی از شخصیتها و خاندانهایی که در این مجموعه نام برده شده‌اند به نامهای دیگری همچون برغانی و قزوینی مشهورند که طبعاً به آن مکانها منسوب بوده‌اند ولی از آن جهت که اجداد و نیاکان آنها از طالقان بوده‌اند در این مجموعه به شرح احوالات آنان پرداخته شده است. و نیز به خاندانهایی همچون خاندان بزرگ و عظیم آل طالقانی در عراق و آل رفیعی در ایران بدان جهت پرداخته شده است که جدّ و نیاکان آنان نیز طالقانی بوده‌اند خاصه آل طالقانی که بیش از چهارصد سال است در نجف و اطراف آن ساکنند و همگی بدین نام مشهورند زیرا که جدّ اعلای آنان قاضی سید جلال‌الدین طالقانی که از بزرگان علما و ملاکان طالقان بوده و اصل او از روستای اورازان بوده است بیش از چهار قرن پیش و در زمان سلطنت شاه طهماسب از طالقان به نجف رفته و در همانجا سکنی می‌گزیند و تمام فرزندان و اعقاب او به تبع آن بزرگوار در آنجا سکنی گزیده و تاکنون به آل طالقانی شهرت یافته‌اند. اگرچه آنان چهار قرن است که از موطن خویش به دور افتاده و طبعاً عادات و زبان رسوم سرزمین دیگر را پذیرا گشته‌اند ولی از این رو که اصل آنان از طالقان است به ترجمه و شرح احوالات بزرگان این خاندان پرداخته شده است.

در پایان از تمامی کسانی که به نحوی حقیر را یاری نموده، به خصوص از مسئول محترم انتشارات محسنی که ضمن تشویق و یاری اینجانب زحمت چاپ و انتشار این مجموعه را متحمل گشتند و نیز از برادر عزیز آقای قاضی میرسعید که بنده را در فراهم آوردن قسمتی از این مجموعه یاری فرمودند و دیگر عزیزان کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته و از درگاه دادار یگانه توفیقات و سلامتی آنان را

خواستارم.

خدای را سپاس که عنایت فرمود و توفیق را شامل حال
این کمترین ساخت تا این مجموعه فراهم آید تا فتح بابی برای
دیگر محققان و جویندگان این مرز و بوم باشد.

بمنه و کرمه

تهران

اسماعیل یعقوبی



مختصری از جغرافیای طالقان

آنچه از بررسی و تحقیق در کتب و آثار مختلف بدست می آید این است که طالقان در گذشته منطقه‌ای آباد و حاصلخیز بوده تا آنجا که مقدسی جغرافی‌دان بزرگ اسلامی می‌گوید: طالقان بزرگترین و حاصلخیزترین نقطه ولایت است و تعجب است که چرا والی دیلم مقر خود را در این شهر قرار نمی‌دهد.

اکثر مورخین و جغرافی‌دانان لفظ طالقان را با اندکی اختلاف اینگونه ضبط کرده‌اند: طالقان، لام مفتوحه بعد از الف است یعنی لام آن را مفتوحه ضبط کرده‌اند. در این مورد که طالقان در گذشته جزو کدام سرزمین و شهری بوده است اختلاف نظر است، که البته با تحقیق در متون تاریخی و جغرافیایی درمی‌یابیم که هر مورخ و جغرافی‌دانی با توجه به اوضاع زمانه خود طالقان را جزو ناحیه‌ای خاص ذکر کرده است. ولکن مسلماً در گذشته طالقان تابعیت سه ناحیه یا ولایت را داشته است گاهی از ولایات و اعمال قزوین به‌شمار آمده است، گاهی جزوی از ولایات طبرستان و گاهی آن را ناحیه‌ای از نواحی ری خوانده‌اند.

اصطخری در مسالک و ممالک گوید: «ابهر، زنجان و طالقان از نواحی قزوین می‌باشد و طالقان به دیلم نزدیکتر است».

ابن حوقل نیز در صورة الارض چنین می‌نویسد: «نواحی قزوین که متصل به آن است ابهر و زنجان و طالقان می‌باشد و طالقان به دیلم نزدیک‌تر است. در کتاب حدود العالم بعد از آنکه گزارش می‌دهد سه ناحیه است که لفظ طالقان بر



آنها اطلاق می‌شود: (۱) طالقان خراسان، (۲) طالقان جوزجانان، (۳) طالقان قزوین در مورد طالقان قزوین گوید: شهرکی است از ری به دیلمان نزدیک.

مؤلف معجم البلدان طالقان را در دو موضع نام برده است یکی طالقان خراسان و مروالرود و بلخ و دیگر شهر و روستایی است بین ابهر و قزوین و مشتمل است بر چند قصبه.

مؤلف مرادالاطلاع گوید: «طالقان رستایی است دارای قریه‌ها و در کوهستان واقع شده در میان قزوین و گیلان و کوههای دیلم».

حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب می‌نویسد: «طالقان ولایتی است سردسیر در شرق قزوین در کوهستان افتاده و کلاتها و دیهای معتبر کمتر باشد حاصل آنجا غله و اندکی جو و میوه است، ولایت سرانرود، جرود و فهدیه، کن و کرج، از توابع آنجا است».

صاحب هفت اقلیم امین احمد رازی می نویسد: «از حوالی جرجان و حدود دامغان تا کوهستان ری و طالقان همه جزء طبرستان است».

از دقت در آنچه که تاکنون ذکر گردید درمی یابیم که سرزمین طالقان گاه مستقل می بوده و گاه تابعیت سرزمین دیگر را داشته است و مسلم است که اکثراً یا از ولایات طبرستان و گیلان بوده و یا از ولایات قزوین و از این رو است که اکثر محققین آن را طالقان قزوین دانسته و هم اکنون نیز به طالقان قزوین شهرت دارد.

همان طور که ذکر گردید سرزمین طالقان به جهت موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ مورد توجه بوده است و به جهت موقعیتهای خاص سیاسی تابعیت نواحی دیگر را می یافته است. مثلاً در زمان سلاطین آل بویه که قدرت عظیمی یافته بودند و تا بغداد قلب خلافت عباسی نیز راه یافته بودند طالقان از توابع ری به شمار می آمده و در زمان تسلط سادات مرعشی بر خطه شمالی ایران و برخورداری از قدرت فراوان طالقان و قزوین از توابع گیلان و طبرستان بوده اند.



حدود جغرافیایی و وضع آب و هوای طالقان را در این زمان به نحو مختصر از کتاب تاریخ و جغرافیای طالقان در اینجا می‌آوریم. هم‌اکنون طالقان از توابع کرج بوده و به عنوان بخشی از بخشهای کرج و استان تهران به حساب می‌آید.

طالقان درهٔ باریکی است که رودخانهٔ شاهرود از میان این دره که طولش از مشرق به مغرب است می‌گذرد و مساحت آن از گردنهٔ انگه در باختر طالقان تا گردنهٔ عسلک در خاور آن قریب چهل کیلومتر و نیز حدّ اعلای عرض آن از گردنهٔ دوزخ در جنوب طالقان تا گردنهٔ مالخانی در شمال طالقان قرار دارد بالغ بر بیست کیلومتر می‌باشد.

حد شرقی طالقان کوه عسلک و گردنهٔ انگران و حصال چال کلاردشت و آزادبر و حد غربی آن کوه انگه و گردنهٔ کلانک.

حد شمالی آن کوه عقیق و کوه صاد و کوه بادیسر و گردنهٔ هزار چم است که از طرف مغرب فاصل البرزکوه و الموت از طالقان می‌باشد.

حد جنوبی طالقان کوه کاهارو گردنه مامشکه در و کوه ارژنگ که حد فاصل طالقان از برغان و ساوجبلاغ است می‌باشد.

مسافت طالقان را تا قزوین شش فرسخ و تا رودبار الموت سه فرسخ و تا ساوجبلاغ و کلاردشت سه فرسخ و تا تنکابن شش فرسخ و تا آزادبر یک فرسخ نوشته‌اند. مرکز طالقان شهرک می‌باشد و ادارات دولتی و مؤسسات تجارتی و بهداشتی و درمانی و اقتصادی در آنجاست.

رودخانهٔ شاهرود در طالقان در خطّهٔ شمالی ایران از جهت زیبایی و شکوه نظیر ندارد و یکی از مهمترین شاخه‌های آبریز دریاچهٔ خزر می‌باشد. این رود که با شکوه فراوان از میان درهٔ طالقان از مشرق به مغرب روان است از چند رود کوچک فراهم می‌آید. قزوینی در عجایب المخلوقات در مورد شاهرود طالقان چنین می‌نویسد: «شاهرود به غایت تند می‌رود و سخت آواز می‌دهد از برای آنکه بر روی سنگ می‌رود و بنابراین شنیده می‌شود از رفتار او آواز هایل و اما نهر سفید رود آزاری ندارد و روش او نرم است و در زمین نرم راه می‌رود بر این‌اند که شاهرود با سختی رفتار و آواز که هولناک است از آفات سالم است و سفید رود با نرمی و خاموشی که دارد کشنده است».

علی ای حال، آنچه که باعث گردیده این درهٔ کوچک همچنان در آبادانی و خرمی

باقی بماند شاهرود است. آب و هوای این درّه زیبا بسیار مطبوع و دل‌انگیز است در زمستان سرد و خشک و در تابستان هوایی معتدل و خنک دارد. زمستانهای طالقان بسیار سخت و جان‌فرسا است و گاهی در اثر شدت بارندگی برف و به جهت یخبندان راه برخی از روستاها مسدود می‌گردد.

فرهاد میرزا در نامه‌ای که به امام جمعه تهران میرزا ابوالقاسم می‌نویسد در باره سرمای طالقان می‌گوید: «همه کس می‌داند که سرمای طالقان به چه حد و پایه است که درخت تاک در آن ارض پاک به عمل نمی‌آید. از شدت ثلوج مدتی راه دخول و خروج مسدود است».

در نامه دیگری که برای فریدون میرزا می‌فرستد می‌نویسد: «متاع این ولایت در این هنگام سرد، شب و روز (یخ و تگرگ) است هرچه در تهران حرف است اینجا برف است».



اما تابستان طالقان خنک و روح پرور است، بهترین نواحی خوش آب و هوای طالقان روستاهای حسن جون، کوله، سوهان، گلیرد، کرود، کرکبود، کوستان، هرنج و گلینک است چنانکه رکن الدوله فرزند فتحعلیشاه که حکومت قزوین و طالقان را داشت بعدها در شعری گفته است:

هوای کوله و آب حسن جون سرشکم خون بود یاد آیدم چون^(۱)

روستاهای طالقان

هم‌اکنون قریب به هشتاد پارچه آبادی در طالقان است که نسبت به روستاهای دیگر ایران از ویژگی خاصی برخوردارند. باید در مورد نام روستاهای طالقان گفت اکثر اسامی روستاها از ریشه‌های پهلوی گرفته شده است جز در برخی موارد که ریشه لغات غیرپارسی مانند عربی و یا شکل تغییر یافته از واژه‌های اصلی به واسطه اقوام دیگر است مانند ابصار، نساء و حسن جون. در مورد روستای اخیر باید گفت بنابر نظر برخی محققین نام آن ابتدا ارسنگان یا هسنگان بوده که بعداً به واسطه مغولان به حسن جون تغییر یافته است.

روستاهای طالقان به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

- | | |
|---------------|-------------------|
| ۱- آسکان | ۱۰- ایرنان |
| ۲- ابصار | ۱۱- انگه |
| ۳- اورازان | ۱۲- اوچان (اوجان) |
| ۴- آئین کلایه | ۱۳- اھوارک |
| ۵- آرتون | ۱۴- بزه (بُزج) |
| ۶- اوانک | ۱۵- باریکان |
| ۷- آردکان | ۱۶- پراچان |
| ۸- آرموت | ۱۷- پردسر |
| ۹- اسفاران | ۱۸- پرکه |

۱- تاریخ و جغرافیای طالقان، سید محمدتقی میرابوالقاسمی، چاپ دوم.

- | | |
|-------------------------|---------------------|
| ۴۵- سوهان | ۱۹- تکیه جویستان |
| ۴۶- شهرک (مرکز طالقان) | ۲۰- تکیه آرموت |
| ۴۷- شریف کلایه | ۲۱- تکیه ناوه |
| ۴۸- شهراسر | ۲۲- جویستان |
| ۴۹- صالح آباد | ۲۳- جزن |
| ۵۰- عالیده | ۲۴- جزنیان (گزنیان) |
| ۵۱- عالی سر | ۲۵- حصیران |
| ۵۲- فشنک | ۲۶- حسن جون |
| ۵۳- کرکبود | ۲۷- خچیره |
| ۵۴- کوئین | ۲۸- خیکان |
| ۵۵- کرود | ۲۹- خسبان |
| ۵۶- کولج (بالا و پایین) | ۳۰- خودکاوند |
| ۵۷- کماکان | ۳۱- خوران |
| ۵۸- کلانک | ۳۲- خورانک |
| ۵۹- کجیران | ۳۳- دراپی |
| ۶۰- کش | ۳۴- ده در |
| ۶۱- کشرود | ۳۵- دیزان |
| ۶۲- کلارود | ۳۶- دنبلید |
| ۶۳- گراب | ۳۷- روشنابدر |
| ۶۴- گته ده | ۳۸- زیدشت |
| ۶۵- گوران | ۳۹- سفچخانی |
| ۶۶- گلیرد | ۴۰- سکرانچال |
| ۶۷- گلینک | ۴۱- سگران |
| ۶۸- لهران | ۴۲- سفید گوران |
| ۶۹- مهران | ۴۳- سیدآباد |
| ۷۰- مرجان | ۴۴- سنگ بن |

- | | |
|---------------|---------------|
| ۷۹- نوده | ۷۱- میراش |
| ۸۰- نساء سفلی | ۷۲- میناوند |
| ۸۱- نظرآباد | ۷۳- موچان |
| ۸۲- ولشته | ۷۴- میر |
| ۸۳- درکش | ۷۵- ناریان |
| ۸۴- هشان | ۷۶- نساء علیا |
| ۸۶- هرنج | ۷۷- نویز |
| | ۷۸- نویزک |



آل رفیعی

از قدیمی‌ترین خاندانهای علمی شیعه در قزوین و تهران می‌باشند این طایفه از فرزندان سید میرزا محمد زمان طالقانی قزوینی‌اند، که خود از اکابر علمای زمان و از شاگردان مولی خلیل قزوینی بوده است.

بعضی از علمای این خاندان عبارتند از:

- ۱- سید میرزا محمد صالحی (۱۰۸۹ - ۱۱۷۵ ق) فرزند سید میرزا محمد زمان طالقانی قزوینی، حکیم مجتهد عارف از شاگردان آقا جمال خوانساری.
- ۲- سید میرزا عبدالقادر (۱۱۵۵ - ۱۲۴۰ ق) از فحول علمای قزوین.
- ۳- سید آزاد (۱۲۹۰ ق) فرزند سید میرزا عبدالباقی مجتهد و شاعر و ادیب از شاگردان شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی وی به هندوسان هجرت نمود.
- ۴- سید میرزا علی فرزند سید عبدالباقی از اکابر علماء اعقاب وی سید میرزا رضی متوفی (۱۲۸۵ ق) و مسید میرزا محمدباقر متوفی ۱۲۸۶ ق. و سید میرزا رفیع همگی از بزرگان علما بوده‌اند.
- ۵- سید میرزا رفیع متوفی ۱۲۷۲ ق مجتهد و حکیم مشهور، نامش عنوان این خاندان جلیل گشت و این سلسله به رفیعی شهرت یافتند.

اعقاب وی سید میرزا هبة الله و سید میرزا عبدالباقی و سید میرزا شفیع و سید میرزا یحیی و سید میرزا ابراهیم همه از فحول علمای امامیه بودند.

۶- سید میرزا ابراهیم متوفی ۱۳۳۹ ق، مشهور به سید میرزا خلیل از بزرگان علما مردی عابد، زاهد و باتقوی بود اعقاب وی آقا سید ابوالحسن رفیعی و سید علی اکبر و سید علی و سید محمد رفیع مشهور به آقا میرزا هستند.

۷- آقا سید ابوالحسن رفیعی طالقانی فرزند سید ابراهیم از اعظام فقها و فلاسفه شیعه در قرن ۱۴ هجری است. از مؤلفات وی اتحاد عاقل و معقول، معراج، معاد و حواشی بر اسفار را می توان نام برد^(۱).

ابوالحسن عبّاد بن عباس بن عبّاد طالقانی

وی والد کافی الکفاة صاحب بن عبّاد است که خود از علما و فضلا بوده و از ابوحنیفه فضل الحباب و دیگران استماع حدیث کرد. ابوالفضل گوید: در کتابخانه صاحب بن عباد کتابی در احکام قرآن دیدم به تصنیف پدرش که در آن مذهب معتزله را نصرت کرده بوده است. گروهی از دانشمندان و محدثین اصفهان از او اخذ حدیث نموده‌اند^(۱).

ابواسحق طالقانی

ابراهیم بن اسحق بن عیسی ابواسحق طالقانی از علما و محدثان عامه قرن سوم هجری قمری است که به بغداد عزیمت نموده و در آنجا از مشایخی همچون منکدر بن محمد بن منکدر و عبدالله بن مبارک و ولید بن مسلم و احمد بن ابراهیم دورقی و یعقوب بن شیبۀ السدوسی و احمد بن منصور التّرمادی و محمد بن اسحق صاغانی و عباس بن محمد دوری استماع روایت کرده است. وی در سال ۲۱۵ هجری قمری در مرو درگذشت^(۱).

ابوسهل طالقانی

وی اسحق بن مأمون بن اسحق بن ابراهیم ابوسهل طالقانی ساکن بغداد بوده و از محدثان شافعی مذهب قرن سوم به شمار می‌رود. او در بغداد از سعید بن یعقوب طالقانی و اسحق بن منصور کوسج و ربیع بن سلیمان مرادی روایت کرده و جمعی نیز از او روایت کرده‌اند همچون محمد بن مخلد و عبدالصمد بن علی طسستی. وی در جمادی‌الاولی ۲۸۵ هجری قمری در بغداد درگذشت^(۱).

سعید بن یعقوب الطالقانی در سال ۲۴۴ هجری قمری در بغداد درگذشته^(۲) عبدالله بن عمر بن سعید ابومحمد الطالقانی در بغداد از عمار بن عبدالمجید الطالقانی حدیث گرفته و ابوحفص بن شاهین نیز از ایشان حدیث گرفته^(۳) عبدالله به عمر بن السکی ابومحمد الطالقانی دیگر از محدثین طراز اول قرن سوم می‌باشد و نیز هشام بن سعید، ابو احمد البزاز طالقانی الاصل از محدثین مشهور این قرن محسوب می‌گردد^(۴).

۱ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۳۸۳.

۲ - معجم البلدان، یاقوت حموی، ۷/۶، کتاب ۵۱۳۷/۲۲/۱۰.

۳ - معجم البلدان، یاقوت حموی، ۷/۶، کتاب ۵۱۳۸/۲۲/۱۰.

۴ - معجم البلدان، یاقوت حموی، ۷/۶، کتاب ۷۳۸۷/۴۶/۱۴.

ابوبکر طالقانی

وی سعید بن یعقوب ابوبکر طالقانی است که از حماد بن زید و اسماعیل بن عیاش و عبدالله مبارک و نصر بن شمیل و وکیع بن جراح و یحیی بن واضح ابوتمیله روایت کرده است و مشایخی همچون ابوبکر اثرم و ابوزرعۀ رازی و عباس بن محمد دوری و احمد بن محمد بن عیسی برقی و حارث ابن ابی اسامه و زکریا بن یحیی ناقد و عبدالله بن احمد بن حنبل و احمد بن علی ابار و ابو عبدالرحمن نسایی در بغداد از سعید بن یعقوب ابوبکر طالقانی استماع و روایت حدیث کرده‌اند. وی در سال ۲۴۴ هجری قمری در بغداد درگذشت^(۱).

ابونصر طالقانی

وی محمد بن احمد بن هشام ابونصر طالقانی از محدثان ثقة عامه در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است که از محمد بن یحیی بن عبدالکریم الازدی و ابراهیم بن هانی نیشابوری و فتح بن شخرف استماع حدیث کرده است و علی بن عمر السکری و ابو حفص بن شاهین از وی روایت کرده‌اند. وی در سال ۳۱۳ هجری قمری در بغداد درگذشت^(۱)

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۳۷۱.

ابوعبدالله طالقانی صوفی

وی ابوعبدالله محمد بن محمد بن محمد طالقانی صوفی از محدثین و علماء شافعی قرن پنجم می باشد وی به شهرهای بسیار مسافرت کرده و روایات فراوان شنیده و در شهر صور سکنی گزیده است. او از ابوعبدالرحمن سلمی از محمد بن عبدالله الرازی از ابوالحسن ثوری روایت کرده است. وی در ذی قعدة سال ۴۶۶ هـ. ق در شهر صور وفات یافته است^(۱).

۱- الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج ۱.

ابراهیم جزنی

ملاً ابراهیم جزنی از مشاهیر و دانشمندان طالقان بوده است که حکومت شرعیه دهستانهای طالقان و ساوجبلاغ را در دوره سلطنت نادر و کریمخان زند داشته وی معاصر مرحوم مولی نعیم طالقانی بوده است^(۱).

۱ - تاریخ و جغرافیای طالقان، سید محمد تقی میرابوالقاسمی، ص ۹۰.

ابراهیم بن حجاج طالقانی

ابراهیم بن حجاج بن فضیل الطالقانی القزوینی از جمله معارف طالقان می باشد که نامش را امام رافعی در کتاب خود آورده است^(۱).

میرزا ابراهیم معارف

مرحوم میرزا ابراهیم خان مشهور به میرزا ابراهیم معارف مردی مبارز و آزادیخواه در دوره مشروطیت است، که در قریه کرکبود طالقان چشم بر جهان گشود. دروس ابتدایی و مقدمات عربی و فارسی را در زادگاهش فرا گرفته و جهت ادامه تحصیل به تهران آمد. در تهران در مدارس مختلف به ادامه تحصیل می پردازد و از محضر علمای بزرگ تهران بهره مند می شود تا آنکه، خود به مقام مدرسی در مدارس قدیمه تهران نایل می گردد. سپس به فعالیتهای سیاسی و آزادیخواهی متمایل گشته، وارد نهضت مشروطیت می گردد و بر علیه استبداد به مبارزه بر می خیزد؛ لذا وی را با عده ای از اعضای فعال نهضت دستگیر نموده و پس از ضرب و شتم فراوان در باغشاه تهران محبوس می نمایند.

در زمانی که در زندان به سر می برد زبان فرانسه را در اندک مدتی آموخت و بعد از مدتی توسط مرحوم مجتهد بوذری طالقانی و با توصیه مرحوم شیخ فضل الله نوری از زندان آزاد می شود. پس از آزادی در مدرسه آلیانس فرانسه به تدریس می پردازد. ابراهیم معارف به زبانهای عربی، آلمانی و فرانسه آشنا بوده به سه زبان مذکور شعر می سروده است. مرحوم ابراهیم معارف بار دیگر به جهت فعالیتهای مستمر سیاسی

مدتی به جهت آزدن روح حساسش او را به دارالمجانین می‌برند.
وی در شکوائیه‌ای که در این باره سروده به آن اشاره می‌نماید:

دست طبیعت مرا به دار مجانین کشید لباس دیوانگی به قامت من برید
او مدتها در پستهای حساس قضایی و فرهنگی عهده‌دار مشاغل مهمی بوده
است. از اشعار اوست:

اندرز معلّم

معلّمی در کلاس کرد به طفلان بیان که این زمان رابسی است قیمت و قدر گران
منم به تقدیر حقّ امیر این کاروان به راه اندر شوید روان و چو من دوان
شاه مقصود را به بر آرید هان
منم برای شما به حکم معنی پدر شما مرا چون پسر ز مهر من بی‌خبر
گاه ز مکتب کنید کاره و سر به در منم درخت ز باغ پرثمر و بارور
ز من بچینید برکنید از آن نوش جان
زندگیم در جهان پیشه جان‌سوز بود حاصل تحصیل من طفل نوآموز بود
زحمت دیروز من برای امروز بود طالع من عاقبت طالع پیروز بود
منم در این خاکدان نامور و جاودان
به کوی دانش بسی خفته برای شما است در منشم بس گهر سفته برای شما است
هم در کاشانه‌ام رفته برای شما است هر آنچه بشنیده‌ام گفته برای شما است
برای خدمت شدم پدید اندر جهان
امانت خویش را ز من بگیرید باز به نوبه خو کنید برد دگری کشف راز
وان دگری بسپرد به طائر شاهباز تکامل آنکه شود که او شود سرفراز
کنز خفی می‌شود بر همه گیتی عیان
هماره پند مرا کنید چون گوشوار به گوش آویخته همچو در شاهوار
شوید با هر غمین برادر غمگسار سیم و زر خود کنید راه فقیران نثار
کین صفت حق بود سخاش نام و نشان

او بعد از آزادی از زندان باقی عمر را در طالقان به تدریس و تعلیم سپری می‌کند. تصویری از او همراه با عده‌ای از آزادیخواهان مشروطیت که در باغ شاه به زنجیر بسته شده‌اند به یادگار مانده است^(۱).



این عکس در ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ ه. ق گرفته شده است. تصویر او با شماره ۱۸ مشخص شده است.

۱- تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۹۰-۸۷.

ابوعمر طالقانی

او احمد بن احمد بن محمد بن عبدالله ابوعمر طالقانی از محدثان مورد وثوق عامه می‌باشد. وی در سال ۳۲۲ قمری به بغداد آمده و در آنجا به بغداد آمده و در آنجا از پدر خویش و عبدالصد بن فضل بلخی و صالح بن محمد بغدادی روایت کرده است و جمعی نیز از او روایت کرده‌اند همچون ابوالحسن دایظنی و ابو حفص بن شاهین و عبدالله بن عثمان صفار و احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن توتووراق بغدادی^(۱).

ابویعقوب طالقانی

اسحق بن اسماعیل ابویعقوب طالقانی معروف به یتیم از محدثان عامه قرن سوم هجری قمری است که از جرید بن عبدالمجید و محمد بن فضیل و سفیان بن عیینة و حسین جعفی و ابوالسامه روایت کرده و مشایخی که از او روایت کرده‌اند عبارتند از: احمد بن ولید کرابیسی و یعقوب بن شبیه و جعفر بن محمد الصائغ و ابراهیم بن اسحق حربی و ادريس بن عبدالکریم مقری و احمد بن حسن بن عبدالجبار صوفی و ابوالقاسم التغوی. اسحق بن اسماعیل ابویعقوب طالقانی در سال ۲۳۰ قمری در بغداد درگذشت^(۱).

شیخ ابوالقاسم طالقانی

آقا شیخ ابوالقاسم طالقانی از علمای اعلام و اجلای فقهای قرن سیزده هجری قمری بوده است. مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم طالقانی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری قدس سره بوده و در نهایت ورع و زهد و پاکدامنی می‌زیسته است.

شیخ انصاری اعلی‌... مقامه در نجف خانه‌ای برای او خریداری کرد تا شیخ ابوالقاسم در آن سکونت نماید. وی به جهت زهد و تقوا و عبادت از خلق گریخته و در گوشه‌ای خزیده، تا آخر عمر تأهل اختیار ننمود.

در اواخر عمر عالم بزرگوار آقا سید محمدتقی خراسانی که ساکن نجف بوده است ملازم آقا شیخ ابوالقاسم بوده و در خدمت به شیخ دمی فروگذار نمی‌کرده است. آقا سید محمدتقی در منزل آقا شیخ ابوالقاسم سکنی گزیده و از وی مراقبت و مواظبت می‌نمود و در ایام بیماری نیز بیش از ایام دیگر مراقب شیخ بوده است. پس از آنکه شیخ ابوالقاسم در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری درگذشت.

آقا سید محمدتقی امور غسل و کفن و دفن ایشان را برعهده گرفته و شیخ را در قبرستان وادی السلام در نجف اشرف به خاک سپرد. رحمة الله علیه^(۱).

میرزا ابوالقاسم برغانی طالقانی

میرزا ابوالقاسم برغانی فرزند مولی محمد تقی شهید ثالث از علما و فضلاء قرن سیزده هجری قمری است. وی در قزوین تولد یافته و در احکام و امور شرعی مرجع عام و خاص بوده است. وی بسیار جلیل القدر و نافذ الحکم بوده و در ترویج علم اهتمام تمام داشته است. تا آنجا که در زعامت و ریاست شرعیه بالاتر از او نبوده است. وی دارای آثار و تألیفات است.

وی بعد از سال (۱۳۰۰) هجری قمری درگذشت. از ایشان دو فرزند به نامهای میرزا مهدی و میرزا ابوتراب باقی مانده است^(۱).

میرزا ابوتراب برغانی (طالقانی)

شیخ میرزا ابوتراب فرزند فاضل عالم آقا میرزا ابوالقاسم بن مولی محمد تقی شهید ثالث طالقانی برغانی قزوینی عالمی فاضل و جلیل القدر بوده است که در قزوینی ولادت یافت. سالها در نجف اشرف در محضر درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر بزرگان حاضر گردید و سپس در حدود سال ۱۳۳۰ ه. ق به قزوین بازگشت و در قزوین مرجع امور دینی و شرعی بوده است.

از تألیفات اوست: التبیین فی شرح آیات المواعظ والبراهین که در پنج جلد بزرگ به فارسی نگاشته که در ۱۰ جمادی الاول ۱۳۹۵ ه. ق تألیف آن را به پایان برده است^(۱).

ابوعبدالله سیدی طالقانی

وی از بزرگان علم حدیث بوده است که قبل از سال ۳۱۰ هـ. ق درگذشته است. ابوعبدالرحمن سلمی صاحب الانساب نام او را در تاریخ صوفیه آورده است^(۱).

۱- تاریخ و جغرافیای طالقان، سید محمد تقی میرابوالقاسمی، ص ۱۴.

ابراهیم بوذری

مرحوم استاد ابراهیم بوذری فرزند مرحوم علی اصغر طالقانی در سال ۱۲۷۵ ش در قریه کرود طالقان دیده به جهان گشود. علوم متداول عصر خویش مانند ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و غیره را در نزد علماء زمان فراگرفت و در رشته قضایی نیز تحصیلاتی نموده و از حوزه درس حاج میرزا خلیل کمره‌ای و آقا... کاشانی و مرحوم حاج علی شوشتری استفاده کامل برده و از مرحوم شوشتری موفق به دریافت اجازه در امور حسبه گردید.

وی رموز فن خط نستعلیق را نخست از محضر حاجی زین‌العابدین ساعت‌ساز و سپس به ترتیب از استاد محمدی طاهری که از شاگردان مشهور میرحسین خوشنویس‌باشی بود و مرحوم عماد سیفی و نیز ثلث را از مرحوم عبدالحمید ملک‌الکلامی مشهور به امیرالکتاب آموخته وی چندی نیز جهت تکمیل خط نستعلیق در نزد استاد محمدحسین عمادالکتاب که از اعظم خوشنویسان زمان و ادامه‌دهنده مکتب میرزای کلهر بود حاضر گردیده و سپس خط نسخ را در مکتب مرحوم محمدتقی کمال و مرحوم آقا شیخ علی عبدالرسولی آموخت.

مرحوم استاد بوذری در نوشتن خطوط سه گانه مذکور در فوق استاد بود. ایشان



مرحوم استاد ابراهیم بوذری طالقانی

بعد از ۲۰ سال خدمت در سمت فرمان‌نگار و سی و شش سال سابقه در مجلس شورای ملی سابق به سال ۱۳۳۰ شمسی بازنشسته شده و نیز سالها در وزارت دادگستری به سمت کارشناس رسمی خطوط و امضاء فارسی مشغول بوده و نیز یازده سال در کلاس آزاد خط هنرستان زیبا به تعلیم و تربیت علاقه‌مندان عمر صرف کرده است.

وی مردی پاکدامن و خوش‌قلب بود و در عالم فقر وارد و از موهبت طبع شعر نیز بهره‌مند بود. کمال و هنر او منحصر به خطاطی نیست بلکه صدایی گرم و دلنشین داشته که در مجالس فقر و سلوک هر شنونده صاحب دلی را مجذوب می‌ساخت. چنانچه از محضر اقبال آذر تعزیه‌خوان معروف زمان نیز سودی وافر برده است.

استاد بوذری هنر را بسیار دوست می‌داشت و پیوسته مهیا بود تا در این راه ایثار نماید، بر این اساس وی به همراه استادان مرحوم حسین میرخانی و استاد علی اکبر کاوه به فکر پایه‌گذاری انجمن خوشنویسان ایران افتاد و بر آن شد تا این کار بزرگ را به سامان برساند. ایشان از اولین کسانی بودند که بنیاد کلاسهای آزاد رایگان خوشنویسی را به وجود آوردند و به همراه دیگر استادان سرانجام انجمن خوشنویسان را پایه‌گذاری نمود. آن مرحوم تا آخرین لحظات عمر نود و چند ساله خود در آن انجمن به عنوان مشاور شورای عالی، با حفظ مقام استادی و نیز عضویت در شورای تعیین شایستگی مقام استادی که بالاترین رتبه هنری است به کار ادامه داد.

استاد بوذری ابتدا به سبک میرحسین و بعد به اسلوب مرحوم ملک‌الکلامی و عمادالکتاب گرایش پیدا نمود و سرانجام دارای شیوه‌ای خاص خود گردید که به اسلوب مستقل بوذری معروف شد. استاد بوذری سرانجام در تاریخ چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۶۵ در تهران چشم از جهان فرو بست.

معروف است که عمادالکتاب وی را به واسطه علم و فضایل اخلاقی اش بسیار محترم می‌داشت تا جایی که برایش در روزهای دوشنبه کلاس خط اختصاصی تشکیل می‌داد.

آثاری که از ایشان به یادگار مانده عبارتند از: ملخص مثنوی، منتخب دیوان سعد سلمان، جلد اول مطبع الحکایات، پارسی نغز، تاریخچه آب شیراز، وقف‌نامه بیمارستان نمازی، وقف‌نامه موقوفات مسجد فخرالدوله، جزوه‌های قرآن چاپ معروف به حاج

ضیاءالدین ارمغان پاک، دیوان حافظ، کتبیۀ آرامگاه سعدی، کتبیۀ شاه خلیل... در یزد، کتبیۀ رو به تهران دروازه قرآن شیراز به خط ثلث، دیوان مونس و آثار دیگر...^(۱).

۱ - مأخذ: کیهان فرهنگی، سال سوم، بهمن ۶۶، شماره ۱۱، ص ۴۰ و تذکرۀ خوشنویسان معاصر، تألیف علی راهجیری، ص ۱۴۰.

آقا سید ابوالحسن طالقانی

مرحوم آیه... العظمی آقا سید ابوالحسن طالقانی فرزند مرحوم آقا سید آقای طالقانی از علمای اعلام و فضیای کرام در قرن اخیر می‌باشند که در سال ۱۲۷۸ ه.ق در روستای گلیرد طالقان ولادت یافت. تحصیلات ابتدایی را در روستای نویزک و در نزد مرحوم ملا مکلائی نویزکی خوانده سپس جهت ادامه تحصیل و بنابر توصیه والد بزرگوارش به قزوین عزیمت نمود. پس از مدتی به تهران آمده دوره سطح را نزد آقا شیخ علی خوانده پس از آن به اصفهان رفته و در آنجا در محضر درس آقا شیخ محمد حسین اصفهانی تلمذ نموده و به جهت تکمیل علم و دانش به عراق رفته و به مدت ده سال نزد بزرگترین پیشوای عصر مرحوم آیه... میرزا حسن شیرازی و هفت سال هم در کربلا در محضر آقا سید اسماعیل صدر به تعلیم پرداخت.

ایشان در نجف و در حین تحصیل در نزد یکی از علماء روحانی ساعت‌سازی را آموخت و پس از بازگشت به تهران نیز این شغل را پیشه خود ساختند و درآمد عمده ایشان از این طریق به دست می‌آمد، پس از اتمام درس به ایران بازگشتند در مدرسه مروی به تدریس پرداخت و در حاشیه درس جلسات متعدد دینی تشکیل می‌دادند و حاصل گفتگوهای ایشان با پیروان ادیان دیگر به وسیله انجمن تبلیغات و مناظرات چاپ

و منتشر می‌گشت.

مرحوم آقا سید ابوالحسن طالقانی در تهران در محله قنات آباد سکونت داشتند و در منزل خویش اتاقکی محقر داشتند که ویژه تعمیر ساعت بود و هنگامی که از کار روزانه فراغت حاصل می‌کرد به این اتاقک رفته و مشغول تعمیرات ساعت می‌شدند با آنکه در نزد ایشان وجوهات فراوانی جمع می‌گردید اما هرگز از آنها برای مخارج خانواده استفاده نمی‌کرد و تنها به دسترنج خویش متکی بودند.

به این جهات و ارستگی و زهد ایشان در بین علماء زبانزد بود. مرحوم آیه... طالقانی فرزند بزرگوار ایشان در این مورد خاطره‌ای را بیان کرده‌اند که در اینجا بیان می‌شود: یک بار وقتی من هنوز طلبه بودم، پدرم به من قول داد قالیچه کوچکی را که در خانه داشت برای فرش حجره‌ام در قم به من بدهند، بعد از مدتی که به تهران آمدم، دیدم قالیچه نیست؛ از افراد خانواده پرسیدم قالیچه چه شد؟ ایشان قول داده بودند آن را به من بسپارند، پدر با خونسردی می‌گوید: یکی از طالقانیها احتیاج داشت قالیچه را دادم به او، زیرا او از تو مستحق‌تر بود.

مرحوم آقا سید ابوالحسن طالقانی از شخصیتهایی بودند که به فعالیتهای سیاسی در برابر دستگاه رضاخانی می‌پرداختند، ایشان دوست و یار مرحوم شهید آقا سید حسن مدرس بودند و در جلسات سیاسی که مرحوم مدرس تشکیل می‌دادند فعالانه شرکت می‌جستند. فرزند دیگر ایشان آقا سید تقی در این باره خاطره‌ای نقل می‌کنند: یادم می‌آید وقتی مدرس دستگیر شد هر کس که با او سر و کار داشت به سرنوشت شومی دچار می‌گشت. در آن زمان مرحوم مدرس می‌خواستند به وسیله‌ای پیغامی به پسرشان بدهند. لذا نامه‌ای را برای پدرم فرستادند و پدر نیز مرا مأمور این امر کرد. روزی صدایم نمود، فرمودند: تقی یک کار مهم! یک صناری انعام برایت دارم، نباید کسی بفهمد، می‌روی و این نامه را به خانه آقای مدرس می‌رسانی من هم پیغام را در لیفه شلوارم پیچیده و به خانه مدرس که تقریباً مسافت زیادی هم از خانه ما داشت رفتم و به ظاهر شروع کردم به لی‌لی بازی! و هر بار در خلال بازی به طور عادی سنگی به خانه مدرس می‌زدم تا از حضور من آگاه شوند. بالاخره اهالی خانه را متوجه کرده و نامه را بی‌خطر رد کردم.

به هر صورت مرحوم آقا سید ابوالحسن مجتهدی وارسته، محقق و مبارز بود؛ به طوری که حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بعد از فوت مرحوم آیه... آقا سید محمود طالقانی در مورد ایشان فرمودند: رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام بود».

مرحوم آیه... آقا سید ابوالحسن طالقانی پس از یک عمر تلاش در راه اعتلای مذهب جعفری و آزادی و استقلال در ماه شعبان سال ۱۳۵۰ هـ. ق به بیماری سخت دچار گشته و پس از هفت روز در روز دوشنبه ۱۸ شعبان در سن ۷۲ سالگی در تهران درگذشت. پیکرش را با تجلیل فراوان به مسجد مقدس حمل نموده و صبح روز بعد بازار تهران تعطیل شده و عده کثیری در مراسم تشییع جنازه ایشان شرکت می نمایند. پیکر ایشان را به حضرت عبدالعظیم حمل نموده و با آب چشمه علی غسل داده و با آنکه در آن زمان مراسم تشییع جنازه از طرف رضاخان ممنوع بود ولی با وجود این به علت احترام خاص و نفوذ ایشان از جانب رضاخان استثنائاً اجازه تشییع جنازه صادر می گردد.

مرحوم آقا سید ابوالحسن قبل از فوت وصیت می نمایند که وی را در نجف به خاک بسپارند از قضاء سیدی که برای بردن جنازه دیگری به ایران آمده بود نیز اجازه داشت که یک جنازه دیگر را با خود ببرد به علت فقدان جنازه مورد نظر پیکر آیه... سید ابوالحسن همان شب به نجف فرستاده می شود و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد (۱).

پس از ایشان مرحوم آقا سید محی الدین علوی طالقانی که داماد ایشان نیز بود از قم به تهران آمده به جای آقا به اقامه نماز جماعت پرداختند از آثار ایشان است:

۱ - تقریرات درس استادش مرحوم آقا شیخ محمدحسن اصفهانی

۲ - کیمیای سعادت

۳ - محاکمه حجاب



حاجی سید ابوالحسن طالقانی، پدر آیه الله طالقانی

ابوعلی بن عبدالمجید طالقانی

ایشان از علمای دوره قاجاریه بوده است و اثر مشهور او مشرق‌المشارق است که در فلسفه اولی نگاشته و آنچه از ذکر شجره نامه او در این نسخه برمی آید اینکه او از اعقاب و فرزندان مولی نعیم طالقانی است. این اثر به وسیله محقق گرانمایه جناب آقای علیرضا طالقانی بازنویسی شده و شرحی نیز بر آن نوشته است^(۱).

۱ - یادداشتی جناب آقای علیرضا طالقانی، ستارگان درخشان، ص ۱۶ و ۴۰.

آقا قزوینی حکمی طالقانی

آقا قزوینی حکمی طالقانی فرزند شیخ ملا محمد جعفر بن ملا محمد تقی بن شیخ ملا محمد جعفر بن ملا محمد کاظم طالقانی است که در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در قزوین متولد شده است.

آقا حکمی از اعظام فلاسفه شیعه در زمان خویش و مجدد فلسفه صدر المتألهین شیرازی در قرن ۱۳ هجری می‌باشند. ایشان در سال ۱۲۵۸ هجری قمری در قزوین درگذشت.

از فرزندان او آقا شیخ احمد حکمی از اکابر علمای قزوین که از خواص علامه شیخ میرزا حسین حسینی خلیلی در نجف بوده که پس از بازگشت به قزوین به اقامه جماعت در مسجد شاه قزوین پرداخت و از زعمای این شهر و از رهبران مشروطیت بوده است^(۱).

آقا سید احمد آل طالقانی (صغیر)

ایشان آقا سید احمد فرزند سید عبدالحسین بن سید احمد بن سید حسین میر حکیم طالقانی نجفی از اعظام علما و فقها و ادبای عصر خویش بوده است. آقا سید احمد در روز سه شنبه ۲۵ ذی قعدة سال ۱۲۵۲ هـ. ق در نجف اشرف متولد شد. اولیات علوم را در نزد برادران و عموزادگان و برخی از بزرگان و فضلاء آل کاشف الغطاء فرا گرفت. پس از این در فقه و اصول از محضر درس برادر بزرگوارش مرحوم آقا سید میرزا و شیخ آقا رضا همدانی و آخوند آقا محمدکاظم خراسانی صاحب الکفایة و شیخ حسین خلیلی بهره مند گشتند و از محضر درس مرحوم آقا سید کاظم یزدی صاحب العروة نیز بهره مند گردیدند. آقا سید احمد بسیار متقی و پرهیزگار و عارف بوده است. او با علامه بزرگوار آقا سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی دوستی داشتند. آقا سید احمد با آنکه در علم و فهم مسایل دینی مهارت داشتند در شعر و ادب نیز صاحب نظر بوده و اشعارش از شیوایی و روانی خاصی برخوردار بوده است، اشعار او همه از دست رفت و تنها مقدار کمی از اشعار آن بزرگوار در کتابها موجود می باشد که نواده برادر بزرگوارش آقا سید محمد حسن بن سید عبدالرسول بن سید مشکور آل طالقانی آنها را جمع آوری کرده است.

آقا سید احمد سرانجام پس از یک عمر طولانی در شب سه شنبه شعبان سال

۱۳۳۷ هـ. ق درگذشت. پیکرش را با تجلیل فراوان تشییع نموده و در صحن شریف و در مقبره پدران و نیاکان خویش به خاک سپرده شد^(۱). بسیاری از شعرای معاصرش در رثای او اشعاری سروده‌اند از جمله برادرزاده‌اش آقا سید مشکور آل طالقانی در رثای او سروده:

قد بغی احمدنا عن	الشرع حزناً واکتئاباً
هاتفاً من بعدک الد	ین غدا یشکوا غتراباً
ثاکلاً یندب فرد العلم	والفضل المهابا
قال والتاریخ باک	احمد کالبدر غابا

اسحاق برغانی

وی شیخ اسحاق، فرزند آقا محمد امام جمعه ابن محمد تقی شهید ثالث برغانی قزوینی عالمی جلیل‌القدر و بزرگوار بوده است که در عراق بر بسیاری از بزرگان و اعلام دین تلمذ نموده، همچون مجدالدین شیرازی و دیگر بزرگان سپس به قزوین بازگشته و از مراجع امور دینی و شرعی در قزوین گردید تا آنکه در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در قزوین درگذشت.

آقا شیخ اسماعیل و مولی شیخ ابراهیم برغانی قزوینی از برادران ایشان هستند.

آقا شیخ اسماعیل بوذری

آقای حاج شیخ اسماعیل بوذری طالقانی (کرودی) فرزند عالم بزرگوار آقا شیخ علی، در سال ۱۲۸۱ هـ ش در روستای کرود طالقان در خانواده‌ای روحانی و مذهبی چشم به جهان گشود. در همان زادگاهش و در مکتب‌خانه مولدش به فراگیری مقدمات علوم در نزد مرحوم شیخ زین‌العابدین و ملا شکر کرودی پرداخت. علم صرف را در نزد مرحوم آقا شیخ مسیح طالقانی برخواند.

او پس از این برای تکمیل علوم به تهران عزیت نموده و در مدارس قدیمه مشغول تحصیل مقدمات و صرف و نحو می‌گردد؛ سپس در مدرسه سپه‌سالار (شهید مطهری کنونی) به تحصیل حکمت و فلسفه و فقه و اصول پرداخت. در آن زمان عموی بزرگوارش آیه‌ا... آقا شیخ محمد مجتهد بوذری طالقانی که مقام ریاست و امام جماعت و تدریس آنجا را برعهده داشت؛ لذا در همانجا و در نزد عمویش آیه‌ا... مجتهد بوذری به تحصیل پرداخت و سطوح فقه و اصول را به پایان رسانید. کفایه را در تهران در محضر مرحوم عصار و حکمت و فلسفه از قبیل منظومه حاجی سبزواری، شفاى بوعلی و غیره را در محضر استاد و حکیم یگانه میرزا طاهر تنکابنی فراگرفت و خود جامع معقول و منقول گردید. وی در زمان آیه‌ا... حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم به آنجا

عزیمت نموده، مدتی در قم اقامت نمود.

پس از آن به نجف اشرف رفته و در آنجا از محضر بزرگان علما استفاده کرده و به درس خارج فقه و اصول آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی اعلیٰ... مقامهما حاضر گردید تا آنکه از جانب آن دو بزرگوار مجاز به اجازهٔ اجتهاد گردید. آقای بوذری پس از مدتی اقامت در نجف که گه‌گاه از الطاف مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی نیز بهره‌مند بوده است به تهران بازگشته و به تدریس و افاضه مشغول می‌گردد. او سالها در مدرسهٔ خان مروی و سپس در مدرسهٔ البرز و دارالفنون و دانشکدهٔ الهیات و دانشکدهٔ ابوریحان بیرونی تدریس می‌نمود. ایشان اهل ذوق و ادب نیز بوده و اشعار نغزی سروده است. نمونه‌ای از سروده‌های ایشان زینت‌بخش کتاب است:

هو المعزّ

ای دستگیر جمله خلائق علی علی	ای مظهر علوم و حقایق علی علی
ای کوه علم و حلم تو باسق علی علی	ای در خور سریر ولایت بانما
در خلق و امر بر همه سابق علی علی	آب و گل وجود سرشته به بود تو است
ای هل‌اتی به وصف تو صادق علی علی	ای صهر پاک ختم رسل سایهٔ خدا
ای لافتی به وصف تو لایق علی علی	ای شهر حق پناه جهان و جهانیان
لولا علی به وصف تو ناطق علی علی	لولا که اگرچه در صفت و نعت احمد است
تو کاشف رموز و حقایق علی علی	حلال مشکلات به غیر تو نیست کس
اینگونه کرد وصف تو خالق علی علی	در آیت مباهله تو نفس احمدی
شد قبله‌گاه ماضی و لاحق علی علی	مکه ز یمن مولد تو گشت محترم
گردد جمال روی تو شارق علی علی	بس باشدم امید که وقت احتضار
بر دودمان پاک تو عاشق علی علی ^(۱)	این بنده بوذری چو نیای عزیز خود

۱- ایشان این ابیات را در تاریخ هجدهم اسفندماه سال ۱۳۵۹ سروده است.



ردیف اول نشسته از سمت چپ به راست: نفر پنجم باکت و شلوار
سفید مرحوم میرزا طاهر تنکابنی حکیم و فیلسوف مشایی قرن اخیر،
نفر هفتم احتمالاً مرحوم مجتهد بوذری طالقانی و نفر آخر نشسته باکت
و شلور و کلاه پهلوی مرحوم بدیع الزمان فروزانفر.
ردیف دوم ایستاده از چپ به راست نفر پنجم آقا شیخ اسماعیل بوذری
طالقانی که در پشت مرحوم میرزا طاهر تنکابنی ایستاده است.

شیخ میرزا اسماعیل طالقانی

وی دانشمندی حکیم و فقیهی فاضل و ریاضی‌دانی متبحر و طبیبی ماهر بود که به جهت حفظ قرآن به لقب حافظ الصحة شناخته گردیده است.

ایشان در حدود سال ۱۲۶۵ هجری قمری در خطه طالقان چشم به جهان گشود و با علاقه به علم و فضل و با مطالعه در علوم گوناگون رشد و تکامل یافت. سپس به تهران عزیمت نموده و اولیات علوم را در تهران فرا گرفت و انواع علوم و کمالات را از علما و دانشمندان زمان خویش آموخت تا اینکه خود به مقام و مرتبه‌ای عالی در علم و کمال دست یافت و از دانشمندان مبرز زمان به‌شمار آمد.

وی پس از چندی در سال ۱۲۸۶، به سبزوار عزیمت و تقریباً بیست و یک سال از عمرش نگذشته بود که در سبزوار به خدمت فیلسوف و حکیم بزرگوار دوران حاج ملا هادی سبزواری صاحب شرح منظومه قدس سره الشریف رسید و از محضر پرفیض او سود جست تا اینکه به درجه علم‌الیقین و ایمان کامل دست یافت و جامع معقول و منقول گردید و از این رو از جانب ناصرالدین شاه قاجار به افتخارالحکماء ملقب گردید.

اغلب اوقات به دعا و ذکر و دوری از خلق می‌گذرانید در تقوی و ورع کم‌نظیر بوده است به طوری که در این اوصاف حمیده از بزرگان زمان خویش، شمار می‌رفت و به همین

دلیل قبری در حیاط خانه‌اش که در نزدیکی مقبره استاد حکیمش قرار داشت حفر کرده بود و برای عبرت و یاد آخرت بسیار در آن قبر تردد می‌نمود و در آن به عبادت و ذکر می‌پرداخت. آقا شیخ میرزا اسماعیل طالقانی پس از هشتاد و سه سال سعی و تلاش در طریق علم و کمال سرانجام در سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۸ هجری قمری در سبزوار درگذشت و در همان قبری که بدست خویش حفر کرده بود به خاک سپرده شد^(۱).

۱- نقباء البشر، شیخ آغا بزرگ طهرانی، ج ۱، ص ۱۴۸، ش ۳۲۲.

حکماء و عرفاء متأخرین صدر المتألهین، آقای منوچهر صدوقی سهی، ص ۱۲۲.

سید احمد آل احمد طالقانی

ایشان سید احمد بن محمد تقی بن سید احمد بن سید محمد بن احمد الحسینی الاورازانی طالقانی می‌باشند. وی از بزرگان علماء تهران و مراجع امور می‌بوده. ایشان در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در تهران متولد شد و در دامن پدر بزرگوارش پرورش یافت سپس مقدمات علوم را از برخی علما و فضلاء زمان فرا گرفته و پس از آن در محضر عده‌ای از دانشمندان تهران مانند علامه آقا سید هادی فرزند سید فرج الله طالقانی که یکی از بنی‌اعمام ایشان بودند و برخی از اساتید و مدرسان مدرسه مروی حاضر گردید و در همین زمان سال ۱۳۲۵ پدر بزرگوارش وفات یافت و وی در اقامه جماعت و مرجعیت امور در مقام پدر قرار گرفت، ایشان یکی از علماء محترم و بزرگوار تهران در محلهٔ پاچنار بودند^(۱).

آقا سید احمد در ماه رجب ۱۳۸۱ هـ. ق مطابق با دیماه ۱۳۴۰ هـ. ش درگذشت. بسیاری از علما و بزرگان و مراجع در سوک او نشسته و مجالس فاتحهٔ فراوانی از سوی علمای زمان در تهران و قم برگزار گردید از جمله از جانب امام خمینی (ره) در قم مجلس

ترحیمی بر پاگردید که بسیار باشکوه بوده است. از فرزندان این مرد بزرگ و عالم ربانی اند:

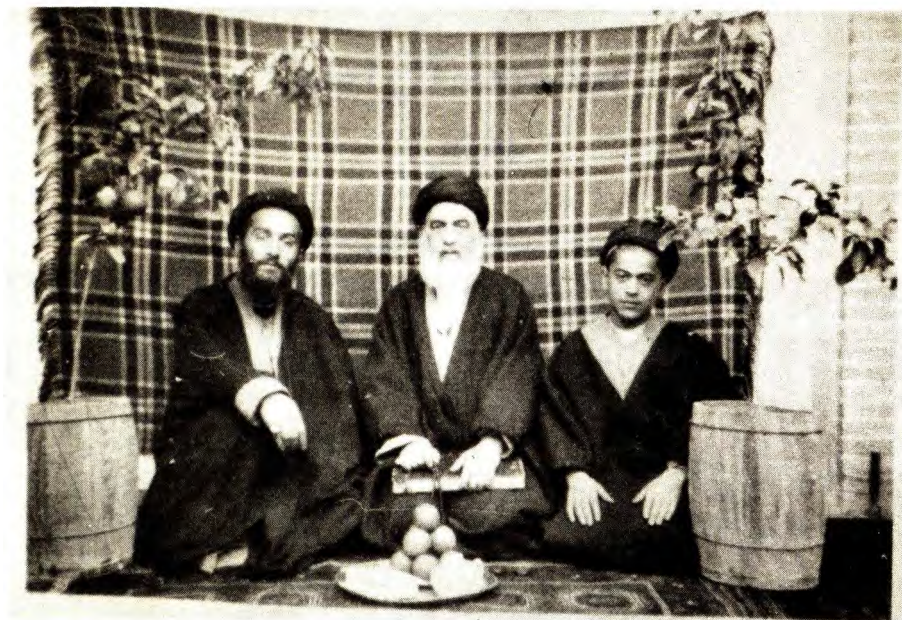
۱- آقا سید محمد تقی آل احمد که در مدینه به شهادت رسید.

۲- مرحوم آقای جلال آل احمد نویسنده مشهور.

۳- شمس آل احمد نویسنده معاصر.



مرحوم آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) مرحوم آیه الله آقا سید احمد احمد طالقانی



از چپ به راست: ۱) شهید مرحوم آقا سید محمد تقی آل احمد فرزند آقا سید احمد آل احمد
۲) آقای سید احمد آل احمد ۳) آقا سید علی آل احمد فرزند مرحوم شهید آقا سید محمد تقی آل احمد

سید احمد آل طالقانی

آقا سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میر حکیم طالقانی نجفی از رجال و بزرگان خاندان آل طالقانی در نجف اشرف به شمار می آمدند.

ایشان در سال ۱۱۳۱ ه.ق در نجف اشرف متولد شد و در دامان پدر بزرگوارش پرورش یافت. سپس در مجالس درس والد بزرگوارش آقا سید حسین و همچنین در محضر درس عالم فاضل شیخ خضر جناحی و آقا سید یوسف بحرانی و فاضل کامل آقا محمدباقر وحید بهبهانی و دیگر از علما و بزرگان کربلا و نجف حاضر گردید تا آن که به مقام و مرتبه عالی در فقه دست یافته و از بزرگان دین و زعمای روحانین که در فتاوی و احکام شرعی به آنان مراجعه می شود گردیدند. او در نزد علما و بزرگان زمان مورد تعظیم و تکریم واقع می گردید. بسیار زاهد و متقی و نیکوکار بود و در امر به معروف و نهی از منکر اصرار فراوان می ورزید؛ چنانکه اهالی شهر جیزانی را که همه از اکراد غالی بوده اند به طریق مستقیم هدایت و ارشاد نمود. در طریق علم قدم راسخی داشت. او در نجف اشرف مقام ریاست علمی و نیز تدریس را عهده دار بود. و در نزد امیران عثمانی از احترام و تکریم خاصی برخوردار بود.

آقا سید احمد آل طالقانی در سال ۱۲۰۸ ه.ق در نجف درگذشت و در کنار پدر و جد یزرگوارش در صحن شریف مدفون گردید. از وی دو فرزند برجای ماند که افضل آن دو مرحوم آقا سید عبدالله طالقانی است^(۱).

۱ - دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمد حسن آل طالقانی.

شیخ احمد طالقانی قزوینی

شیخ احمد طالقانی از علما و فضیای دوره صفوی می باشند که پدران او اصلاً از طالقان بوده اند. شیخ احمد در قزوین متولد شده و در همان جا رشد و تکامل یافته و به تحصیل علوم پرداخته تا آنکه به مقامات عالی دست یافته است. در ابتدا نامش عبدالدائم بوده که علما و فضیای زمان او را مکلف می سازند که نامش را تغییر دهد و از این رو به احمد مسمی می گردد. وی از معاصرین فاضل و دانشمند بزرگوار شیخ عبدالنبی قزوینی صاحب تتمه امل الآمل است.

آقا شیخ احمد دارای آثار گرانقدری است از جمله:

۱- شرح کتاب الطهارة من بداية الهداية شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی که در این اثر از شرح الدروس علامه خوانساری سود جسته چنانکه هر که در این اثر ارزشمند با دیده دقت بنگرد به فضل و دانش صاحب آن پی خواهد برد.

۲- آثار و فوائد متفرقه ای بر حاشیه العدة مولانا خلیل الله قزوینی.

۳- حاشیه بر کتاب الطهارة من بداية الهداية شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی که به فارسی ترجمه شده و ترجمه آن موسوم به نور ساطع می باشد^(۱).

۱- اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۸، ص ۴۸۶، ش ۱۳۱۶.

احمد طالقانی

شیخ احمد طالقانی از علماء و دانشمندان بزرگوار عصر صفوی است که در علم نجوم و هیئت و ریاضات مهارت داشته است. از آثار ایشان است کتاب تشریح نجوم که نام آن ماده تاریخ تألیف آن یعنی سال ۱۰۱۷ هجری قمری می باشد که نشان می دهد مؤلف کتاب در این تاریخ در قید حیات بوده است. وی این کتاب را در ذکر منازل قمر تألیف کرده، در آغاز کتاب آمده است:

از وی پر کرد دامن جیب
تشریح نجوم آمد از غیب

این نسخه که عقل دانش آموز
از تاریخش چو نام پرسید

آزاد قزوینی طالقانی

آقا سید آزاد قزوینی برادر کوچکتر میر سید علی قزوینی از سادات طالقانی است که در قزوین به آل رفیعی شهرت دارند. ایشان از مجتهدان و اصولیان و از حکماء و فلاسفه و شعراء قرن سیزدهم هجری قمری و از شاگردان شهید ثالث و برادرش ملا محمد صالح برغانی بوده که در نزد آن دو بزرگوار فقه و اصول را خوانده و سپس در حوزه درس آخوند ملا آقا حکمی قزوینی حکمت و فلسفه آموخته سپس عازم هندوستان شده و در آن خطه اقامت گزیده است. او طبعی روان و موزون داشته و اشعار لطیفی سروده است^(۱).

۱ - تذکره روز روشن، ص ۷؛ سخنوراو و سرایندگان قزوین، ج ۱، ص ۱۳.

آقا سید باقر آل طالقانی

ایشان علامه آقا سید باقر بن سید رضا بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم حسینی طالقانی نجفی است. وی در سال ۱۲۱۴ ه. ق در نجف چشم به جهان گشود و در دامان پدر بزرگوارش پرورش یافت. سپس مبادی و اولیات علوم را در نزد برخی از فضلا و دانشمندان زمان فراگرفت و بیش از همه به شعر و ادب متمایل شد و در آن به مقام والایی دست یافت.

سپس به درس علامه بزرگوار مرحوم شیخ مرتضی انصاری قدس سره و پدر و عم بزرگوارش آقا سید عبدالله طالقانی و غیره حاضر گردید تا آنکه به مراتب عالی علم و کمال دست یافت. وی بنابر طبع خویش به شعر و ادب بسیار علاقه نشان می داد و به همین جهت در میان خاندان خویش از بزرگان ادب هم چون آقا سید موسی صاحب الدیوان معروف و مرحوم آقا سید احمد بن سید عبدالله و برادر خویش سید مهدی بن سید رضا ممتاز گردید.

آقا سید باقر در روز پنجشنبه ۲۹ جمادی الثانی سال ۱۲۹۴ ه. ق در نجف اشرف درگذشت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد و پسرعمویش آقا سید احمد بن سید عبدالله تاریخ وفات او را به نظم کشیده که عین آن را می آوریم:

یا تاویاً و جمیل الذکر یخلفه	ثم آمنا فی نعیم الخلد مسروراً
قدّمت علما و اعمالاً و مآثره	ذخراً لآخر تک حتی رحمت مغفوراً
ثلاثة بقیت فینا مؤرخه	مکنت فی صالح الاعمال مقبوراً

ایشان دارای آثار و تالیفاتی در فقه و ادب بوده که همه آنها جز یک دیوان شعر پس از مرگ او همراه بسیاری از آثار این خاندان در طاعون سال ۱۲۹۸ ه. ق از میان رفت و تنها مقداری از اشعار او در مجموعه برادرش آقا سید مهدی موجود است.

از فرزندان آقا سید باقر علامه بزرگوار و متقی آقا سید صادق نجفی طالقانی که از علما و بزرگان شهر نعمانیه به شمار می آمده که در سال ۱۳۷۲ ه. ق درگذشته است.

مولی تقی دیزانی طالقانی

آقا شیخ مولی تقی دیزانی طالقانی اعلیٰ... مقامه از فضلاء و علماء و عرفا بزرگ قرن سیزدهم هجری قمری است. وی در قدس و تقوی و زهد بی نظیر بوده و در طالقان سکونت داشته است.

ایشان در سال ۲۶۰ هجری قمری در طالقان درگذشت و در بقعه شیخ مغفور طالقانی واقع در قریه دیزان طالقان به خاک سپرده شد. رحمه الله علیه رحمه واسعة^(۱).

دکتر تقی شریعتمدار طالقانی

دکتر تقی شریعتمدار طالقانی فرزند مرحوم صادق شریعتمدار طالقانی متولد سال ۱۳۰۹، بعد از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۱۳۲۷ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شده و در سال ۱۳۳۳ با درجه ممتاز فارغ التحصیل می‌گردد بعد از طی دوره خدمت وظیفه در سال ۱۳۳۵ خدمت دانشگاهی خود را در انستیتو سرطان بیمارستان امام خمینی آغاز می‌کند.

ایشان ضمن خدمات بیمارستانی مراحل مختلف دانشگاهی و آکادمیک را بطور منظم پشت سر گذاشته و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ به مقام استادی دانشگاه تهران نائل می‌گردد.

ایشان بعد از انقلاب اسلامی یعنی در اسفندماه سال ۱۳۵۷ از جانب استادان و کلیه کارکنان انستیتو سرطان به سمت سرپرست انتخاب می‌شود و در انتخابات سال بعد نیز با همین سمت برگزیده می‌شود.

در سال ۱۳۶۳ بنا به پیشنهاد هیئت استادان گروه آسیب‌شناسی، موافقت و تصویب رؤسای دانشکده و دانشگاه علوم پزشکی به مدیریت گروه آسیب‌شناسی منصوب می‌گردد و در بهمن ماه سال ۱۳۶۹ که از جانب وزارت بهداشت و درمان و

آموزش پزشکی دو گروه کلینیکال پاتولوژی و آسیب‌شناسی تحت عنوان گروه پاتولوژی درهم ادغام می‌گردند ایشان به مدیریت آن منصوب می‌گردد که تاکنون نیز در همین سمت انجام وظیفه می‌نماید.

ایشان علاوه بر خدمات بیمارستانی و انجام امور آموزشی در دانشگاه علوم پزشکی تهران بارها در دانشگاه‌های علوم پزشکی همدان، اردبیل، یزد، زاهدان، قم، اراک، بابل و دانشگاه‌های آزاد اسلامی نیز تدریس نموده و هم‌اکنون نیز به همین نحو به آموزش دانشجویان سراسر میهن اسلامی اشتغال دارد.

علاوه بر فعالیتهای ذکر شده مجموعه‌ای از نمونه‌های پاتولوژی را بصورت گنجینه‌ای با بیش از دویست هزار نمونه در بخش آمار و بررسیهای پاتولوژی انستیتو سرطان فراهم آورده‌اند که سالهاست مورد استفاده استادان، محققان پزشکی قرار گرفته و به صورت کنفرانسها و سمپوزیوم‌هایی در رشته‌های مختلف در مجامع داخلی و خارجی عرضه می‌گردد.

سفرهای علمی ایشان طی این مدت به کشورهای انگلیس، فرانسه، پاکستان و امریکا بوده و تالیفات نامبرده علاوه بر راهنمایی پایان‌نامه‌های دکتری و تخصصی و درج مقالات متعدد در مجلات داخل و خارج بصورت زیر بوده است:

۱- مبحث پاتولوژی غدد داخلی، از انتشارات دانشگاه تهران؛

۲- مبحث ضایعات غدد بزاقی، از انتشارات دانشگاه تبریز؛

۳- پرستاری و سرطان؛

۴- ضایعات غده تیروئید، از انتشارات اولین شماره مجله مکتب عدل؛

۵- تشخیص بموقع سرطان، از انتشارات جمعیت ملی مبارزه با سرطان؛

در خاتمه، این نکته لازم است، دکتر شریعتمدار بارها مورد تشویق مقامات دانشگاهی قرار گرفته و در دهمین سالگرد انقلاب اسلامی از جانب وزیر وقت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به دریافت لوحه تقدیر مفتخر گردیده است.

استاد پرویز کلانتری

پرویز کلانتری، هنرمندی خلاق و باذوق و متواضع با کوله‌باری ارزشمند از سوابق درخشان فرهنگی در خدمت فرهنگ و سنت‌های اصیل کشورمان می‌باشد. وی در اوّل نوروز سال ۱۳۱۰ هـ. ش در روستای فشندک طالقان چشم به جهان گشود. در همان ابدای کودکی علاقه‌ای وافر نسبت به رنگ‌های مختلف از خودشان نشان می‌داد. در سنّ هشت سالگی با کشیدن نقاشی‌های مختلف به وسیلهٔ گچ و زغال بر روی دیوارهای روستا که تخته سیاه مدرسهٔ نبوغ می‌باشد علاقه و ذوق سرشار خود را بالفعل نشان داد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان علامه تهران به مدیریت استاد کریمی طالقانی به پایان رسانید و سپس تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان شرف گذراند. در این مدرسه مرحوم جلال آل احمد تدریس ادبیات را به عهده داشته است. پرویز کلانتری دورهٔ متوسطه و همچنین در دانشکدهٔ هنرهای زیبا کارهای هنری را از طبیعت زیبای زادگاه خویش الهام گرفت.

پرویز کلانتری پروژهٔ دیپلمش را بر اساس مینیاتوری از قصه خسرو و شیرین اما در قالب سبک کوبیسم انتخاب کرد و پس از پایان دانشکده در سال ۱۳۳۸ هـ. ش مکرراً کار تصویرگرایی کتب درسی بر عهدهٔ او گذاشته شد و در همان زمان همراه گروه مؤلفین

کتاب درسی برای تحقیق و مطالعه زمینه‌های چاپ کتب درسی به امریکا رفت که رهاورد این سفر او سی قطعه تابلوی نقاشی مدرن بود به سبک اکسپرسیونیستی بر اساس طرحها و تجربه‌هایی که در زمینه‌های زندگی روستائیان ایران که زمینه و علاقه آنرا قبل از سفر با خود داشت.

اولین نمایشگاه او در سال ۱۳۳۰ در نمایشگاه گروهی استتیک برگزار شد و در سال ۱۳۴۰ ضمن همکاری با کانون فرهنگی فکری کودکان و نوجوانان همراه با فعالیت‌های هنری و طراحی نقاشیهای کتب درسی، نمایشگاهی انفرادی در دانشکده هنرهای زیبا دایر نمود. همچنین در سال ۱۳۴۶ با شرکت در در نمایشگاه هنر معاصر ایران در دانشگاه کلمبیای امریکا و در سال ۱۳۴۰ تا ۴۹ به سمت استاد طراحی در قسمت معماری و مجسمه‌سازی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران فعالیت داشته است که حاصل این دوره ۲۳ اثر انتزاعی تحت عنوان (سیاه بر سیاه) در دانشکده هنرهای زیبا به نمایش گذاشته شد و نیز با شرکت در نمایشگاه ۲۵ سال هنر معاصر ایران و نمایشگاه انفرادی صیحون در سال ۱۳۵۱ و در سال ۱۳۵۲. برپایی نمایشگاه انفرادی در موزه کرمان و شرکت در نمایشگاه هنرمندان معاصر ایران به مناسبت بازیهای آسیایی تهران در سال ۱۳۵۳ و مجدداً در همان سال شرکت در صدمین نمایشگاه تالار قندریز. پرویز کلانتری در سال ۱۳۵۳ با شروع نقاشیهای کاهگل که اساسی‌ترین تحول هنری زائیده ذوق می‌باشد در برخورد با معماری و چشم‌اندازهای کویری و سنتهای اصیل فرهنگی ایران، دوره‌ای جدید را در این سبک آغاز نمود که تاکنون ادامه دارد. به همین جهت برپایی نمایشگاه انفرادی در گالری جیحون (۱۳۴۵) بر اساس سبک مذکور. شرکت در نمایشگاه هنر معاصر ایران و انجمن روابط فرهنگی ایران و امریکا در سال ۱۳۵۵ شمسی و مجدداً در همان سال شرکت در نمایشگاه هنر معاصر ایران در شهر بال سوئیس و در سال ۱۳۵۶ شرکت در نمایشگاه هنر معاصر ایران در واشنگتن امریکا و شرکت در نمایشگاه موزه آسیا (پاسفیک) و (پاسادانای) کالیفرنیا در سال ۱۳۶۲. وی پس از سالها تحقیق هنری و کسب تجربه سرانجام به تکنیک جدیدی در سال ۱۳۶۴ دست یافت که منجر به مجموعه‌ای ارزشمند با عنوان (همراه با عشایر ایران) گردید. همچنین در سال ۱۳۶۶ تحول دیگری در کار نقاشی در نگارخانه کتاب‌سرای

تهران در همان سال، برپایی نمایشگاه دیگری در گالری (واگنر - دتیس باخ) آلمان در سال ۱۳۶۷ او در سالهای ۱۳۶۸ و ۶۹ به خلق آثار دیگری با عنوان مجموعه‌های فرهنگی سقاخانه دست یازید. از او آثاری در زمینه قصه و داستان‌نویسی کودکان و نوجوانان موجود است و نیز طراحی‌های کتب قصه و داستان کتب نویسندگان داخلی و خارجی و آثار نقاشی زندگی عشایر ایران که از سوی سازمان یونسف وابسته به سازمان ملل به عنوان تمبر ویژه برگزیده و چاپ و منتشر گردید.



پرویز کلانتری



نمونه‌ای از کار سقاخانه، کار استاد پرویز کلانتری

سید جعفر آل طالقانی

آقا سید جعفر بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن مشهور به میرحکیم طالقانی نجفی عالمی بزرگوار از رجال و مردان دین محسوب می‌شده است.

آقا سید جعفر در سال ۱۲۰۳ ه.ق در نجف اشرف متولد شد. سپس در محضر درس والد بزرگوارش و همچنین از محضر درس آقا سید محمد طباطبایی مشهور به مجاهد و شریف العلماء مازندرانی و غیره حاضر شد. وی از حافظان قرآن کریم و خانه‌اش مکان اجتماع علماء و فضلاء و پناهگاه ضعفا و فقرا بوده است. او به اداء نماز جماعت در صحن شریف حضرت امیر(ع) بین باب طوسی و سوق کبیر قیام می‌نمود و پس از او فرزندش آقای سید عبدالله طالقانی بجای پدر به ادای وظایف اقدام نمود.

آقا سید جعفر طالقانی در عصر روز سه‌شنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۲۷۷ هجری قمری در نجف درگذشت و در مقبره خانوادگی در صحن شریف بخاک سپرده شد و سه فرزند به نامهای سید موسی صاحب دیوان، سید محمد و آقا سید علی بر جای نهاد که همه اهل علم و فضل بوده‌اند^(۱).

۱ - اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۵ و مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمدحسن آل طالقانی.

آقا سید باقر بن سید رضا طالقانی در رثای وی قصیده‌ای سروده است و در آخر آن
ماده تاریخ وفات وی را ذکر کرده است:

رزء فجعتم فی ارخته شرع النبی بجعفر قد افجعا

سید قاضی جلال الدین

آقا سید قاضی جلال الدین از بزرگان علمای دوره صفویه است که در قریه اورازان طالقان چشم به جهان گشود. مرحوم قاضی سید جلال الدین در سال ۹۳۵ ه. ق و در زمان شاه طهماسب صفوی از طالقان به نجف عزیمت نمود. قاضی امیر سید جلال الدین از ملاکان بزرگ نواحی طالقان به شمار می‌رفت به گونه‌ای که علاوه بر روستای اورازان دو روستای مجاور اورازان (خودکاوند و گلیرد) نیز جزء مایملک او محسوب می‌گشته است. آنگاه که مرحوم سید جلال الدین اراده عزیمت به نجف اشرف نمود، تمامی مایملک خود را به معرض فروش نهاد. این قضیه به گوش شاه طهماسب صفوی رسیده، شخصی را جهت قاضی جلال الدین به طالقان فرستاد تا احتراماً او را از فروختن املاک و اموال و عزیمت به نجف بازدارد ولی سید توجهی به پیشنهاد شاه نکرد و فروختن املاک را رها کرده، بلافاصله به نجف عزیمت نموده و در محله العماره نجف سکنی می‌گزیند. شاه طهماسب نیز آنگاه که مطلع شد مرحوم سید از املاک و اموال خود صرف‌نظر نموده برخی از موالیان و اتباع خود را امر کرد که تمامی املاکی را که به قاضی جلال الدین متعلق است اجاره دهند و درآمد حاصله از اجاره این املاک و اموال را به نجف برای قاضی جلال الدین بفرستند تا مدتی این اموال به وسیله یکی از حاکمان مناطق کردنشین



نمایی از آسیاب آبی قدیمی واقع در جنوب
روستای اورازان



دورنمایی از روسای اورازان

مرزی به نجف فرستاده می‌شد... تا اینکه خود قاضی جلال‌الدین به طالقان بازگشته و تمامی املاک و اموال را فروخته و سپس به نجف باز می‌گردد. املاکی را که در نواحی بدره به دلیل لطیف بودن آب و هوا و محصولات خود آن منطقه به دلیل علاقه‌ای که بین او و بزرگان آن منطقه حاصل شده بود خریداری نمود که بقایای آن املاک تا به امروز در دست فرزندان و احفاد او باقی است.

آقا سید جلال‌الدین جدّ اعلی خاندان آل طالقانی در نجف اشرف است مرحوم سید در سال ۹۷۸ ه. ق در نجف درگذشت. از فرزندان اوست سید عبدالحسین طالقانی (۹۷۳ - ۱۰۶۱ ه. ق) که عالمی فاضل و دانشمندی جلیل بوده است^(۱).

از دیگران فرزندان این مرد بزرگ آقا سید اسدالله و سید معین‌الدین و سید هاشم می‌باشند که این بزرگواران بعد از مهاجرت پدر به نجف اشرف در طالقان مانده و به فعالیت و تلاش مشغول بوده‌اند^(۲).

۱ - مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، سید محمدحسن آل طالقانی.

۲ - خاندان آل طالقانی به جهت عزیمت آقا سید جلال‌الدین بیش از ۴۰۰ سال است که در نجف اشرف به‌سر برده و از مهمترین و بزرگترین خاندانهای علم و فضل در نجف و عراق به شمار می‌روند طوری که حوزه نجف را قرن‌ها اداره کرده‌اند و مردان بزرگی در علم و دانش و ادب از این خاندان و شجره شریفه برخاسته است اهل این خاندان روستای دلگشا و شگف اورازان طالقان است.



دورنمایی از روستای اورازان مسقط‌الراس
دو خاندان بزرگ علمی آل طالقانی و آل احمد در نجف و تهران



مقبره سید علاءالدین و سید شرف‌الدین جدّ اعلای سادات اورازان
واقع در جنوب شرقی روستای اورازان طالقان

جهان بخش ذوقی

آقای جهان بخش ذوقی معروف به ناظم الشعراى ذوقى كه از بزرگان اهل ذوق و ادب طالقان مى باشد، مردى فاضل و شاعر و مدیحه گوی ائمه اطهار(ع) مى بود و صاحب كتابى به نام «لجّة الاحزان».

مرحوم جهان بخش ذوقى در سن ۱۰۵ سالگى در سال ۱۳۴۹ هـ. ش در تهران درگذشت.

ملاّ جعفر جزنی طالقانی

آقا ملاّ جعفر جزنی طالقانی از علما و فضلاء دوره صفوی بوده است. وی معاصر با فیلسوف سترگ و عالم بزرگوار آقا مولی محمد نعیم طالقانی مشهور به آقا نعیم طالقانی بوده است. مرحوم آقا شیخ نعیمای طالقانی ایشان را بسیار حرمت می‌نهاد و احکام شرعی و تصرفات حسبیه او را امضاء و اجرا داشته است.

سید جعفر امیری

مرحوم آقا سید جعفر امیری ملقب به امیرالادبا از خطاطان معروف اخیر است که در نوشتن خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته مهارتی تمام داشت و به خط او کتابهای زیادی باقی مانده است. وی که مردی ادیب و دانشمند و شاعر و پارسا بوده موسیقی نیز آشنایی داشت. دوران زندگی اش در خدمت به فرهنگ و آموزش گذشت و در سال ۱۳۲۵ در سن هفتاد سالگی در تهران درگذشت^(۱).

و دلم کل نیربش سالیان
در باب ضعیف کلا و وقت و کلا تحریر

نخست نام خالقی که اوست و داری

سپس نمایم عرض خود بحضرت جزایری

نم ایبره بنر بلم و نصرت شهر که کو بنایم سراسر نیایم نظاری

دکتر فضل و دانش و بخت خوشتر شد هماره و فد و شکر و بخت و بخت

مسدای غیب زنده که در ایبره بنوا و کار و فن و علم و خط و عجب سیر و ماهری

تو با علوم و این فنون و شمع حال خون بطور نظم و عرضه کن بحضرت جزایری

بسم الله

سید جواد آل طالقانی

ایشان آقا سید جواد بن سید محمد بن سید علی بن سید حسن میر حکیم طالقانی نجفی از فضلا و بزرگان خاندان آل طالقانی بوده است.

مرحوم آقا سید مهدی طالقانی که مجموعه‌ای را در باب علما و دانشمندان خاندان آل طالقانی نگاشته است از او این گونه یاد می‌کند: «کان عالماً فاضلاً صالحاً تقياً شهماً غیوراً».

این سید بزرگوار به شکل دردناکی درگذشت. در سال ۱۲۹۸ هجری قمری طاعون گسترده‌ای در نجف شیوع پیدا کرد که بسیاری از اهالی نجف در این حادثه دردناک جان باختند از جمله کسانی که در این حادثه درگذشت آقا سید جواد آل طالقانی می‌باشد. وی تجهیز و تدفین بعضی از نزدیکانش را برعهده داشت اما پس از آنکه از تدفین نزدیکان و اقربای خویش فراغت جست خود او با همسر و دو پسر و یک دخترش به علت این حادثه جان سپردند. ایشان قبل از فوت شعری را در استغاثه به مقام حضرت امیرالمؤمنین (ع) سرود که قسمتی از آن آورده می‌شود:

الوباء فینا و اودی کل اهلینا

قلّ التصبر واشتدّ البلا فینا

یا حجة الله ادرکنا فقد فتک

یا حامی الجار عطفاً سیدی فلقد

در این حادثه حزن‌انگیز بسیاری از خاندان آل طالقانی جان باختند که همه از علما و دانشمندان بنام نجف بوده‌اند و این حادثه باعث گردید که آثار و تألیفات ارزشمند این خاندان از میان برود از جمله بزرگانی که غیر از مرحوم آقا سید جواد آل طالقانی از خاندان آل طالقانی در این حادثه دار فانی را وداع گفتند عبارتند از:

- ۱- آقا سید موسی بن سید جعفر آل طالقانی صاحب دیوان مشهور.
- ۲- سید جواد بن سید کاظم آل طالقانی
- ۳- سید صافی بن سید حسین آل طالقانی
- ۴- سید صالح بن سید مهدی آل طالقانی
- ۵- سید عباس بن سید حسین آل طالقانی (برادر سید صافی مذکور).
- ۶- سید علی بن سید جعفر آل طالقانی (برادر صاحب دیوان سید موسی).
- ۷- سید محمد علی بن سید محمود آل طالقانی.
- ۸- سید مرتضی بن سید عبدالله آل طالقانی.
- ۹- سید مهدی بن سید احمد آل طالقانی و... رحمة الله عليهم اجمعین^(۱).

۱- کرام البررة، شیخ آغابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۸۹.

مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی به قلم سید محمد حسن آل طالقانی.

سید جواد آل احمد طالقانی

آقا سید جواد بن سید مهدی بن سید علی نقی بن سید احمد طالقانی حسینی اورازانی عالمی بزرگوار و از مراجع زمان در طهران بوده است. آقا سید جواد در تهران تولد یافت. والد ماجدش از بزرگان علماء و مروجین در تهران بودند که اهالی محلهٔ پاچنار که محل سکونت ایشان است به او رجوع می‌کردند و زمانی که والد ماجدش وفات یافت آقا سید جواد عهده‌دار امور شرعی و اقامهٔ جماعت در مسجد پدرشان در محلهٔ پاچنار گردیدند. آقا سید جواد در حدود سال ۱۳۰۳ در تهران درگذشت. آقا سید محمد تقی^(۱) آل احمد فرزند آقا سید احمد داماد ایشان بوده است^(۲).

۱- این آقا سید محمد تقی غیر از آقا سید محمد تقی مدفون در بقیع است. آقا سید محمد تقی مذکور جد آن سید محمد تقی آل احمد مدفون در بقیع است.

۲- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۳، ش ۶۹۶.

جلال آل احمد

جلال آل احمد، فرزند مرحوم آقا سید احمد طالقانی، در یازدهم آذرماه سال ۱۳۰۲ شمسی در محله سید نصرالدین تهران به دنیا آمد. خود او در مقدمه کتابش موسوم به (مثلاً شرح احوالات) نوشته است: «در خانواده‌ای روحانی (مسلمان - شیعه) برآمده‌ام. پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهام در مسند روحانیت مردند، و حالا برادرزاده‌ای و یک شوهر خواهر دیگر روحانی‌اند و این تازه اول عشق است، که الباقی خانواده همه مذهبی‌اند.»

غیر از جلال هفت فرزند دیگر از مرحوم آقا سید احمد طالقانی بر جای ماند. یک برادر و چهار خواهر بزرگتر از جلال و برادری و خواهری کوچکتر.

برادر بزرگ جلال مرحوم آقا سید محمدتقی آل احمد (طالقانی) ملقب به کمال‌الدین، که به نمایندگی مرحوم آیه... العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیه... آقا سید محمدحسین بروجرودی قدس سرهما در مدینه منوره مسئولیت ارشاد شیعیان نخاوله‌ای را عهده‌دار می‌گردند، در سال ۱۳۳۰ توسط ایادی وهابی متعصب آل سعود به وسیله قهوه‌ای مسموم به شهادت می‌رسند.

جلال پس از اتمام دوره دبستان، والدش و برادر بزرگترش استادی را برای او در

نظر گرفتند که خودش در نزد او تلمذ کرده بود، یعنی مرحوم آقا سید هادی طالقانی که در مدرسه مروی تدریس می نمود. جلال مشغول تعلیم و تعلم دروس حوزوی گردید و همزمان آن تحصیلات دبیرستانی را بدون اطلاع مرحوم والدش آغاز نمود. پس از اتمام دوره دبیرستان و گذراندن مقداری از علوم حوزوی در سال ۱۳۲۲ به نجف عزیمت نمود و در نزد برادر بزرگوارش مرحوم آقا سید محمد تقی که هنوز به مدینه عزیمت ننموده بودند ساکن می شود. اقامت جلال در نجف و نزد برادر بزرگتر سه ماه بیشتر به طول نمی انجامد و لذا به تهران باز می گردد.

در این زمان تحول ذهنی جلال خودنمایی می کند و روز به روز متحولتر می گردد. شرکت جلال در مجالس شریعت سنگلجی و توجه جلال در احوال و آثار احمد کسروی در شروع تحولات او مؤثر بوده است. خود او در این باره می گوید: «سالهای آخر دبیرستان با حرف و سخنهاى احمد کسروی آشنا شدم و مجله "پیمان" و بعد با "مرد امروز" و تفریحات شب و بعد با مجله "دنیا"، مطبوعات حزب توده... و با این دست مایه فکری، چیزی درست کرده بودیم به اسم انجمن اصلاح، کوچه انتظام، امیریه. شبها در کلاسهایش مجتانی فرانسه درس می دادیم. عربی و آداب سخنرانی، روزنامه دیواری داشتیم. به قصد واریسی کار احزابی که همچو قارچ روییده بودند، هر کدام مأمور یکیشان بودیم و سرکشی می کردیم به حوزه ها و متینگ هایشان... و من مأمور حزب توده بودم». جلال در ایام «انجمن اصلاح» هم فرانسه می خواند و هم نقاشی و خطاطی می آموخت و هم عربی و آداب سخنرانی درس می داد. جلال در عین حال که چپ دست بود، با دست راست هم به همان راحتی می نوشت و این ویژگیهای او به زودی، خارج از خانه مورد توجه قرار گرفت.

جلال اوایل سال ۱۳۱۳ شمسی عضو حزب توده شد. چون یک قصه و یک ترجمه او در مجله سخن چاپ شده بود، به زودی در حزب توده مورد تشویق قرار گرفت. مدیر روزنامه «بشر» ارگان دانشجویان حزب توده شد. سال بعد مدیر داخلی «مجله ماهانه مردم» ارگان تئوریک حزب توده. ترقی جلال در حزب توده که سبب گشت در فاصله ای کمتر از دو سال به عضویت کمیته ایالتی تهران در اولین کنفرانس فعالان حزب انتخاب شود.



به واسطه این ویژگیهای او بود:

۱- عربی می دانست، و سالها بود مشترک مجله «الهلل» چاپ مصر بود که مقالاتی از آن را برای روزنامه اطلاعات ترجمه کرد تا حق الترجمه اش زندگی مستقل خود را بگرداند. مقدمات و سطح را در حوزه مروی به اتمام رسانده بود.

۲- فرانسه می دانست و برخی از ترجمه هایش در ششمین سال دوم و سوم چاپ شده بود.

۳- نویسنده جوانی، شناخته شده بود.

۴- در خطابه و سخنرانی دهان گرم و ذهنی تیز داشت.

۵- جسارت، صداقت و شوری داشت که همسالانش، در آن روزگار کمتر داشتند.

سال ۱۳۳۲ سال ورود جلال در رشته ادبیات فارسی در دانشسرای عالی بود و همزمان ورود جلال در حزب توده. سرخوردگی اولیه جلال از حزب در سال ۱۳۲۵ شروع شد. بعد از اتمام دوره لیسانس ادبیات فارسی با معادل بالا شاگرد ممتاز رشته خود شناخته شد. سپس دوره دکترای ادبیات فارسی را به انجام رساند ولی هنگام گذراندن رساله‌اش، از آن کار سر خورد و به قول خودش (از آن بیماری دکتر شدن) شفا یافت. فراغت او از تحصیل در خرداد ۱۳۲۵ صورت پذیرفت و در تیرماه سال ۱۳۲۶ به خدمت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) درآمد.

جلال از نیمه دوم تیرماه ۱۳۲۶ معلم شد و کارمند وزارت آموزش و پرورش که آن موقع می‌گفتند وزارت فرهنگ. جلال تا پایان عمر معلم ماند. وسط‌های کارش، دو سه سالی مشاور کتابهای درسی بود. یک سالی هم مدیر یک دبستان که قصه‌اش در مدیر مدرسه آمده است بود.

نویسندگی برای جلال پیشه و شغلی نبود که از ممّر آن زندگی کند. نویسندگی برای جلال وبالی بود که عاقبت حیات او را نتوانست تحمل کند.

همکاریهای جلال در نشریات و مطبوعات عبارتند از:

۱- مدیریت داخلی «بشر» در سال ۱۳۲۵.

۲- مدیریت داخلی «مردم» که مجله ماهانه و تئوریک حزب توده بود (۱۳۲۵ تا دیماه ۱۳۲۶).

۳- ماهنامه شیر و خورشید سرخ ایران که ۱۶ شماره در سال ۱۳۲۸ منتشر شد که مقارن بود با اواخر دوره دکترای ادبیات فارسی جلال.

۴- مدیریت عملی «شاهد»: روزنامه‌ای بود سیاسی در سالهای ۲۹ تا ۳۱.

۵- مدیریت مجله «علم و زندگی» که به طور ماهانه درمی‌آمد و هر ماه توقیف می‌شد و چندین اسم بر این مجله نهادند تا توانست طی هشت، ده سال ۴۲ شماره درآورد. مدیر این مجله خلیل ملکی بود و مدیر آن در یک سال اول جلال بود.

۶- همکاری با مجله نقش و نگار؛ که مدیر مسئولش دکتر سیمین دانشور بود در سال ۱۳۳۴.

۷- مدیریت نشریه «مهرگان»؛ که به صورت هفتگی و در قطع روزنامه‌ای در سال

۳۷ منتشر می‌شد. صاحب امتیاز آن محمد درخشش و سردبیرش دکتر عبدالحسین زرین‌کوب که جلال با وی همکاری می‌کرد.

۸- همکاری با مدیریت تحقیقات اجتماعی؛ مجله‌ای بود ماهانه و ارگان مؤسسه علوم اجتماعی دکتر نراقی.

۹- سرپرستی کتاب «ماه» یا کیهان «ماه» که به صورت ماهانه منتشر می‌شد.

۱۰- همکاری با مدیریت «جهان نو»؛ که دوره جدیدی در سال ۱۳۴۲ به طور ماهانه منتشر می‌شد به سردبیری رضا براهنی.

جلال نویسندگی را از ۱۶ سالگی آغاز کرد، از همان سالهای آخر دارالفنون که با همکلاسانش انجمن اصلاح را درست کرده بود و روزنامه دیواری داشتند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه چرا جلال با اینکه در یک خانواده مذهبی و روحانی قدم به عرصه وجود نهاده بود پس از اندک مدتی که از ایام نوجوانیش نمی‌گذشت به حزب توده پیوست؟ شاید جواب به این سؤال مشکل باشد زیرا برای بهتر یافتن جواب این سوال باید تمامی زندگی جلال را در دوره کودکی و جوانی زیر و رو کنیم و یا به آثار و تألیفات خود او مراجعه نماییم. جلال در برخی از آثارش از دوره جوانی و نوجوانی خاطره خوشی ندارد. روح و فکر کنجکاو او هر لحظه در کاویدن بود و جنبش و شاید سؤالاتی که در ذهن او پیدا می‌شد و پنهان می‌گشت روحش را می‌آزرد و از یک سو او متعهد بود که بنا به توصیه پدر مجتهدش در طریقی زندگی کند که اجداد و پدران او زیسته بودند و این حکم پدرا نه شاید روح خلاق و کاوشگر جلال را می‌آزرد که زندگی او خلاصه گردد در طی طریقی که اول و آخرش را می‌دانست، او می‌خواست تجربه کند^(۱).

از سوی دیگر مرحوم پدرش مردی بود بسیار متعصب و روحانی که وقتی می‌دید جلالش در برابر دیدگان او نماز و قرآن می‌خواند (اگرچه در ذهن فرزندش سؤالات

۱- این بلایی بود که در ابتدای عصر تجدد در ایران و به واسطه ایادی منحرف استعمارگریان جوانان با استعداد این مرز و بوم را گرفت و باعث گردید که آنان بدون منطق و استدلال بر سنتها و اصول ارزشی خود یورش برند و در نتیجه هویت و شخصیت فرهنگی و دینی خود را از دست بدهند و یا آنکه به طرق انحرافی متمایل گردند و به دام ایادی به ظاهر متفکری که راههای صلاح و سعادت را نشان می‌دهند، بیفتند و جلال این اشتباه را مرتکب شد ولی به عنایت خدا از این دام رهایی جست.

بنیان‌برافکن وجود داشت و همین شالودهٔ ایمان او را ویران می‌ساخت) برای او کافی بود، مردی که بنا به گفتهٔ خود جلال به جهت آنکه درد دین داشت و یک روحانی بود و حق هم داشت بارها جلال را به خاطر گستاخیهای غرور انگیزش به زیر ضربات عصای آبنوس می‌گرفت نمی‌خواست جلال به دبیرستان برود زیرا در دبیرستان، به بچه‌ها به جای قرآن درس کفر و بی‌دینی می‌دادند، درس بی‌نمازی می‌دادند، درس تمسخر به دین می‌دادند و همین‌طور هم بود.

از سوی دیگر روحی جوان و تشنهٔ حقایق، روحی که نمی‌توانست توصیه‌های پدرش را تحمل کند و می‌رفت تا در زندگی‌اش قدمهای بلند و هولناکی را بردارد. آقا سید احمد حق داشت. زندگی جلال مقارن بود با بروز حوادث مهم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران و هجوم افکار بیگانه و بنیان‌برافکن که شالودهٔ ایمان را درهم می‌پاشید. از سوی دیگر در جبههٔ مقابل روحانیونی قرار داشتند که توانایی برخورد سریع و کنجکاوانه را با این هجوم نداشتند و در این میان جوانانی که یک پارچه شور بودند به کدام سو می‌گرائیدند؟ جوانان کنجکاو آیا برای نجات ایران می‌توانستند به جبههٔ مقابل این افکار بپیوندند که پایه پای زمان پیش نمی‌رفت و از حرکت و پوییش باز می‌ماند؟ این افکاری بود که در مغز جلال موج می‌زد^(۱). جلال در یک چنین روزگاری پا به عرصهٔ وجود می‌نهد. جوانی که می‌توان از نوشته‌هایش اینگونه استنباط کرد که از دو سو تحت فشار و کشش قرار داشته است. از یک سو کنجکاوی و جوانی‌اش او را وامی‌داشت تا خود را از تعصب خانوادگی‌اش برهاند و به جای خواندن کتابهای مذهبی برود نشریات گوناگون روشنفکری و حزبی را که با هزار انگیزهٔ ضد مذهبی منتشر می‌شد بخواند و از سوی دیگر تعصب چند صد سالهٔ خانواده‌اش او را از رفتن در این مسیر باز می‌داشت.

جلال در بین این دو ضد مانده بود. ولی او بالاخره انتخاب کرد و طریق مورد نظر را برگزید و بالاخره، به بازیگوشیهای روشنفکری و جریانات سیاسی تن در داد و با توجه به آنکه دارای استعدادی معتنا به بود پس از مدت کوتاهی جذب حزب توده شد. مقاله‌ها، کتابها و سخنان دکتر ارانی ماتریالیست را می‌خواند و در مجالس سخنرانی شریعت

۱ - یکی از مهمترین نسبتهای ناروایی که استعمارگران پلید به خصوص مادی‌گرایان به روحانیت شریف می‌دادند این بود که روحانیون با زمان نسبتی برقرار نمی‌کنند.

سنگلجی شرکت می‌کرد و اندیشه‌های سید احمد کسروی را مطالعه می‌کرد. جلال در خود دردی را احساس می‌کرد دردی جانکاه که تا اعماق روان او تیر می‌کشید. درد جامعه، درد وطن، درد عقب‌ماندگی. او در ابتدای جوانی و اوایل ورودش به حزب توده شاید چندان این درد را احساس نمی‌کرد، بلکه جذب شدن او به حزب شاید نوعی مبارزه منفی بوده است علیه تعصب خانواده‌اش ولی پس از گذشت زمان جلال اندک اندک می‌یابد و می‌فهمد و درد را لمس می‌کند، دیگر خودش و مبارزه او علیه تعصب مزبور مطرح نبود و آنچه در نظر جلال اهمیت می‌یابد فکر به دیگران و فکر به دردها و رنجهای مردم است، او اندک اندک دست به نوشتن می‌زند و نوشتن او و آثار برجای مانده از او همچون دفتری است که تغییرات روحی و فکری او را در طول زمان ثبت و ضبط می‌کند.

آری، جلال از مطالعه مقالات ارانی شروع می‌شود و به خدمت و خیانت روشنفکران و بالاخره در اوج کمال به خسی در میقات می‌انجامد. عجیب است که انجام جلال انجامی است غیر از ابتدایش و می‌توان گفت جلال مصداق بارز یک عصیان بود که رک سخن می‌گوید، از کسی نمی‌ترسد، و نیز مصداق بارز یک بازگشت است و تسلیم.

زندگی و افکار جلال را نمی‌توان در یکی دو صفحه بیان داشت و تاکنون به همت پژوهندگان کتابها نوشته شده، مقالات پرداخته گردیده و سمینارها و مجالس به یاد او برگزار گردیده بنابراین بر ما خرده نگیرید که این مختصر را گنجایش پرداختن به تمامی زندگی جلال نیست.

اولین اثر جلال ترجمه «عزاداریهای نامشروع» بود که مؤلف آن مرحوم آقا سید محسن عاملی کتاب را در نکوهش شاخ و زنجیر و قفل زدن نوشته بود و جلال آنرا ترجمه کرده بود البته بدون اسم. جلال در سال ۱۳۲۳ کتب فوق را ترجمه کرد که دیگر تجدید چاپ نگردید.

در سال ۱۳۲۴ دید و بازدید عید که مجموعه ده قصه کوتاه است را نوشت. در سال ۱۳۲۵ گزارشهایی از وضع دبیرستانهای تهران، در سال ۱۳۲۶ از رنجی که می‌بریم و باز در همان سال «حزب توده سر دو راه» و در همان سال ترجمه «محمد و آخرالزمان» تألیف پل کازانویک نویسنده فرانسوی، در سال ۱۳۲۷ «سه تار»، در سال ۱۳۲۸ ترجمه یک

رمان فرانسوی با عنوان «بیگانه»، در ۱۳۲۹ ترجمه یک نمایشنامه سه پرده‌ای از آلبر کامو با عنوان «سوء تفاهم»، در سال ۱۳۳۱ «زن زیادی، باز در همان سال ترجمه یک نمایشنامه چند پرده‌ای از ژان پل سارتر با عنوان «دستهای آلوده»، در سال ۱۳۳۳ «اورازان» و باز در همان سال ترجمه یک سفرنامه از آندره ژید با عنوان «بازگشت از شوروی» در سال ۱۳۳۴ ترجمه «مائده‌های زمینی» اثر آندره ژید، و در همان تاریخ «هفت مقاله» در ۱۳۳۷ «سرگذشت کندوها» در باره مسایل اجتماعی، در همان تاریخ «مدیر مدرسه» و «تات نشینهای بلوک زهرا»، در ۱۳۳۹ «جزیره خارک در یتیم خلیج» سومین و آخرین تکنگاری‌ایش، در ۱۳۴۰ «نون والقلم» که قصه برخورد دو طرز تلقی قشرهای درس‌خوانده (روحانی و روشنفکر) است، در ۱۳۴۱ «سه مقاله دیگر در حوزه مسایل فرهنگی» باز در همان سال «کارنامه سه ساله»، در همان تاریخ «غرب‌زدگی» که نقادی و بررسی اجتماعی و سیاسی جلال است. در همان سال «ارزشیابی شتابزده»، در ۱۳۴۵، «کرگدن» ترجمه‌ای است از فرانسه اثر اوژن یونسکو، در همان سال «خسی در میقات» که سفرنامه حج جلال است در سال ۱۳۴۳ و مهمترین اثری که تغییرات و تحولات عمیق فکری جلال را در خود دارد. در سال ۱۳۴۶، ترجمه «عبور از خطا» رساله‌ای است از یک متفکر آلمانی به نام ارنست یونگر، در همان سال «نفرین زمین» را نوشته و چاپ و منتشر نمود.

آثاری که بعد از مرگ جلال چاپ گردید عبارتند از: در سال ۱۳۵۰ «پنج داستان»، در ۱۳۵۱ ترجمه «تشنگی و گرسنگی» نمایشنامه دیگری است از اوژن یونگری فرانسوی، در ۱۳۵۶ «غرب‌زدگی» که به دست خود جلال تنقیح شده بود، در همان سال «در خدمت و خیانت روشنفکران» در سال ۱۳۵۷، «یک چاه لوچاله»، در ۱۳۶۰ «سنگی بر گوری» و «سفر سنگ» که سفر او است به کشورهای اروپایی در ۱۳۴۱، «سفر به آمریکا» یادداشت‌هایی است از سفر جلال به آمریکا در ۱۳۴۲، «سفر روس» یادداشت‌هایی است به روس که بنا به دعوت روسها برای شرکت در «کنگره مردم‌شناسی» رفته بود.

جلال آل احمد پس از عمری که پر بود از حوادث و فراز و نشیبهای بسیار بالاخره در ساعت ۶/۵ تا هفت بعد از ظهر مورخه روز سه‌شنبه ۱۸ شهریور سال ۱۳۴۸ ه. ش چشم از جهان فرو بست. مرگ جلال زود رسید و باد خزان مگذاشت که پختگی و شور

جلال در آخرین سالهای عمرش جلوه کند. جلال در خانه ییلاقی که در اسالم داشت غریبانه جان سپرد.



آقای شمس آل احمد برادر اهل قلم و نویسنده جلال در باره مرگ برادر چنین می نویسد: «طبیعی است که تردید من نسبت به مرگ غیرطبیعی جلال، از طرفی مقدم بود بر اخبار جعلی و ساواکی مطبوعات ... و از طرفی مقدم بود بر اظهار رأی های کتبی خانم دانشور (همسر مرحوم جلال). مرگ حوالی مغرب سه شنبه ۱۸ شهریور اتفاق افتاده

است. هفت هشت ساعت بعد، من بی خبر از ماجرا و از نیمه شب گذشته، خبر یافتم که برای جلال حادثه‌ای پیش آمده است. چهار صبح چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۸ که هنوز تاریک و شب بود، حرکت کردیم به سمت اسالم. حوالی ده صبح رسیدیم به محل و من یکسره رفتم سراغ جلال. تختش را رو به قبله کشانده بودند. ملاقه سفیدی را کشانده بودند روی جسد. در راه شهر اسالم به همه چیز فکر کرده بودم جز به مرگ، در آن ساعت که خم شده و ملاقه را از روی سر و صورت آن عزیز کنار زدم، در تهران، هنوز اعضای خانواده خبر نداشتند چه اتفاقی افتاده است.

... وقتی ملاقه را از روی سر و صورت کنار زدم، به جای جلال، مجسمه خواب و آرامش را دیدم. با دست که موی سرش را لمس و نوازش کردم دو چیز احساس کردم زبری زندگی موها - که خوانده بودم پس از مرگ، تا ۲۴ ساعت، مو و ناخن از مرگ خبر نمی‌شوند. و همچنان زنده و در حال رشدند - و بعد یک برجستگی را در ناحیه فرق سر و زیر موها که در آن لحظه اعتنایی نکردم... و وقتی ریش جو گندمی چند ماه‌ای که نتراشیده بود و او را شبیه همینگوی کرده بود، دیدم، تردید اولین، به صورت حکم و تصدیق از ذهنم گذشت که: زود بود!

... ظهر نشده حرکت کردیم به سمت تهران و اول مغرب جسد را گذاشتیم در حیاط مسجد پدرمان در پاچنار. که تا صبح زیر شعاع باد پنکه‌ای که داشت از فساد و گرما در امان باشد. و در هاله‌ای از صوت قرآنی که بچه‌های محل (پاچنار) بالای سرش نشسته و می‌خواندند.

... مراسم تغسیل و تکفین و تدفین پیش از ظهر پنج‌شنبه انجام گرفت.

... یادم افتاد که دکتر شیخ - دکتر معالج خانوادگی و دوست جلال - با اطلاع از معتقدات مذهبی خانوادگی ما و مادرم، دوبار سعی کرده بود جلال را، قبل از آنکه جسد به تهران برسد، کالبد شکافی کند. یک دار در همان بندر انزلی که قافله مرگ را نیم ساعت جلوی بیمارستان انزلی لنگ کرد و خود به داخل بیمارستان رفت... که به تفاهم نرسید و ناامید بازگشت. اما دکتر شیخ قصد کرده بود که در رشت حتماً آشنا و امکانات کالبدشکافی را خواهد یافت. که آن راهم درست محاسبه نکرده بود. چون کارکنان امنیت و قوای انتظامی رشت از حرکت قافله مرگ خبر شده بودند، و تا خمام آمده بودند پیشواز

ما، ما را نگاهداشتند و حالیمان کردند که حق نداریم در شهر رشت توقف کنیم. ... اینکه دکتر شیخ دوبار قصد کالبدشکافی می‌کند، به یقین از دقت و وسواس پزشکی و حرفه‌ای خود متابعت می‌کند.... حتی برای دکتر شیخ، مرگ جلال در آن هنگام یک مرگ طبیعی قابل قبول نیست.

پیکر جلال در همان روز در مسجد فیروزآبادی واقع در شهر ری به خاک سپرده شد و بر سنگ آرامگاه او تنها چیزی که به چشم می‌خورد تاریخ تولد و مرگ او همراه با امضای مشهور او است.

امیر سید حسن طالقانی (میر حکیم)

آقا میر سید حسن طالقانی معروف به میرحکیم از افاضل علما و اکابر فقها و فلاسفه و از معاریف زمان خویش بوده است که در روز جمعه عید قربان سال ۱۰۴۰ ه. ق در نجف اشرف در خاندان علم و فضل متولد شد. پدرش مرحوم آقا سید عبدالحسین طالقانی نجفی (۹۷۳ - ۱۰۶۱) عالمی فاضل و جلیل‌القدر بود که در پرورش میر سید حسن سعی و اهتمام فراوان می‌ورزید.

او ابتدا در محضر درس والد بزرگوارش و دیگر علمای زمان همچون عالم فاضل مرحوم شیخ قاسم بن محمد بن جواد مشهور به ابن‌الوندی الکاظمی (ره) حاضر گردید تا آنکه خود به مقامی عالی دست یافت و جامع معقول و منقول گردید.

پس از چندی به اصفهان عزیمت نمود و در محضر علما و فضلاء زمان همچون علامه ملا محمدباقر مجلسی اعلی‌الله مقامه صاحب بحارالانوار حاضر گردید. بسیاری از بزرگان در وصف او شعرها سرودند و او را ابه سید‌المتبحرین توصیف نموده‌اند و به جهت مقام شامخ و شأن رفیعش به میرحکیم و ملک ملقب گردید.

در اصفهان مدتها به تدریس کتب فلسفی و عرفانی همچون اسفار و کتب محی‌الدین بن عربی مانند فصوص و فتوحات مکیه پرداخت و بسیاری از بزرگان در

محضر درس پر فیض او حضور بهم می‌رسانیدند و از بحر بی‌کرانه او سیراب می‌گشتند، از جمله مرحوم شیخ علی گیلانی معروف به حزین لاهیجی از تلامیذ و شاگردان خاص او به شمار می‌آمده است؛ چنانکه خود در تذکره‌اش گوید: «پس از آنکه به محضر شیخ عنایت‌الله گیلانی تلمیذ میر قوام‌الدین حکیم تلمذ نمودم به خدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی رحمه‌الله که از اعظم علما و اکابر صوفیان بود رسیدم، کتاب فصوص‌الحکم شیخ عربی مباحثه می‌فرمود، به استفاده مشغول شدم و شرح هیاکل النور سهروردی نیز در خدمت ایشان خواندم. شفقتی عظیم به من داشت. در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش به تمام نباشد؛ مسایل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوی عظیم در اظهار مراتب ثلاثه توحید داشت، قوت تقریر و مباحثه‌اش به مثابه‌ای بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود. در اصفهان رحلت نمود. بعضی طلبه ظاهر وی را به عقاید غیرمستفاد از شرع نسبت می‌دادند. والناس اعداء ما جهلوا».

مرحوم علامه میر سید حسن طالقانی به عنوان اساتید واسطه بین ملا صدرا و ملا علی نوری اعلی‌الله مقامهما می‌باشد که عرفان از طریق او و به واسطه میرزا محمدعلی مظفر به آباده‌ای و قمشه‌ای رسیده است. آقا میر سید حسن طالقانی در اصفهان درگذشت و آنچه از قراین برمی‌آید در سال ۱۱۱۶ ه. ق در قید حیات بوده است؛ بنابراین مرگ او باید پس از این تاریخ باشد. اما عده‌ای دیگر را عقیده بر این است که وی در نجف اشرف و در سال ۱۱۲۷ ه. ق وفات یافته است ولی این قول قدری بعید به نظر می‌رسد زیرا که شیخ حزین لاهیجی صاحب تذکره حزین که از شاگردان او و معاصر با ایشان بوده است رحلت سید را در اصفهان ثبت کرده است.

کسانی که رحلت او را در نجف دانسته‌اند همچون آقا سید محمد حسن آل طالقانی در مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی ایشان را از تلامیذ شیخ فقیه شیخ قاسم بن محمد جواد مشهور به ابن‌الوندی الکاظمی می‌دانند که اجازه‌ای به خط خود به جهت برادرزاده‌اش آقا سید منصور بن سید عبدالحسین طالقانی به تاریخ ۲۴ صفر سال ۱۱۱۶ ه. ق در پشت نسخه‌ای از «من لایحضره الفقیه» نوشته و در آن اجازه از استادش ابن‌الوندی و او نیز از سید نورالدین عاملی از برادرش سید محمد عاملی صاحب مدارک روایت می‌نماید. پس از رحلت او فرزندش آقا سید حسین آل طالقانی در رثای او سرود:

یوم اطل علی العراف فاظلمت ارجاؤه مذمم اهلّیه الحزن
غاضت به عین العلوم فأزّخوا بالخلد خط رجال سیدنا الحسن

که کلمه غاضت اشاره به اسقاط عدد هفتاد از مجموع ماده تاریخ رحلت دارد. و نیز بنا بر قول آقا سید محمد حسین آل طالقانی در مقدمه دیوان آقا سید موسی آل طالقانی؛ سالها پیش از این سنگ بزرگی بر مزار او در صحن شریف حضرت امیر(ع) موجود بوده است، که هم اکنون موجود نیست و سنگی از مرمر بر مزارش موجود است که بر آن تنها این عبارت نقر شده است: مقبرة السيد حسن الطالقانی میرحکیم^(۱).

مرحوم میر سید حسن از بنیان مجد و عظمت خاندان آل طالقانی می باشد که اکثر فروع این خاندان جلیل القدر در سراسر عراق به او منتهی می شود. او را آثار و تالیفاتی است که بعضی از آنها در طاعونهای مختلف از میان رفت از جمله آثار او است: تصحیح مجمع البیان فی التفسیر القرآن مرحوم امین الاسلام طبرسی که در سال ۱۰۹۸ ه. ق تصحیح آن را به انجام رسانیده است^(۲).

۱ - بعید نیست که این سید حسن میرحکیم مدفون در نجف غیر امیر سید حسن طالقانی ساکن اصفهان و استاد حزین لاهیجی باشد ولی فاضل بزرگوار آقا سید محمد حسن آل طالقانی نجفی آندو را یکی دانسته اما اگر بخواهیم به قول خود حزین در تذکره اش اعتماد کنیم بین شخصیت امیر سید حسن طالقانی و سید حسین میرحکیم تفاوت می یابیم.

۲ - تاریخ حکما و عرفاء متأخرین صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، ص ۴۸.
مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، سید محمد حسن آل طالقانی.

آقا سید حسین آل طالقانی

آقا سید حسین آل طالقانی فرزند آقا سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی از بزرگان علما و دانشمندان زمان و فقیه‌ی جلیل و محدثی ثقه و ادیبی بزرگوار در نجف اشرف بوده است. ایشان در ماه رجب سال ۱۰۸۸ ه.ق در نجف متولد شد. سپس علوم مختلفه را در نزد والد بزرگوارش آقا سید حسن و نیز از محضر شیخ محمد مقابی بحرانی و دیگران فراگرفت و به مقام و مرتبه‌ای والا در علوم دست یافت، تا آنکه از سوی آن دو بزرگوار، مجاز به اجازه‌روایتی گردید.

عده‌ای از بزرگان علما و محدثین از او روایت کرده‌اند، همچون علامه ثقه سید شمس‌الدین محمد بن محمد بدیع رضوی صاحب حبل‌المتین و عالم بزرگوار آقا سید نصرالله حائری. آقا سید حسین با اینکه در علوم دارای مقامی والا بوده است در شعر و ادب نیز تبخّر داشته و در میدان شعر و ادب و سخنوری دارای نظمی روان و شیوا بوده است.

آقا سید حسین در شب شنبه ۱۹ ربیع‌الاول سال ۱۱۶۲ ه.ق در نجف اشرف درگذشت و در صحن شریف در کنار پدر پزرگوارش به خاک سپرده شد. از آثار اوست: (۱) شرح شرایع علامه حلی به نام غایة المرام فی شرح

شرايع الاسلام، ۲) نيل الاوطار في شرح الاستبصار كه ملخص آن در نزد بعض از اعقاب و فرزندان او موجود می باشد.

از قرزندان آقا سید حسین، آقا سید احمد طالقانی کبیر است^(۱).

۱- دیوان سید موسی آل طالقانی، تعلیق و مقدمه و انتشار به همت آقا سید محمدحسن آل طالقانی، نجف.

الذریعة، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

میرزا حسن طالقانی

وی میرزا حسن فرزند آقا سید محمدتقی طالقانی از علما و دانشمندان قرن سیزدهم هجری قمری و یکی از محققان و نویسندگان کتاب نامه دانشوران ناصری است که ناصرالدین شاه قاجاری آنها را برای نگارش و تألیف کتاب مزبور انتخاب کرده بود. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در اثر ارزشمند خویش اعلام الشیعه او را اینگونه توصیف می نماید: «الشیخ المیرزا حسن الطالقانی من اعلام الفضل والادب، باحث، متبع و منقب، واسع الاطلاع».

کتاب نامه دانشوران علاوه بر مرحوم آقا سید میرزا حسن طالقانی به واسطه سه تن دیگر از علمای بنام تهران یعنی شیخ مهدی عبد رب آبادی، میرزا ابوالفضل ساوجی و شیخ عبدالوهاب اعتضادالسلطنه علی قلی میرزا تألیف گردیده است. پس از اعتضادالسلطنه ریاست این انجمن علمی و تحقیقی را اعتماد السلطنه محمد حسن خان مراغی وزیر وقت چاپ به عهده گرفت. علاوه بر کتاب نامه دانشوران آثار دیگری به وسیله این انجمن تحقیقاتی به حلیه طبع آراسته گردید همچون کتاب معجم البلدان. مرحوم میرزا حسن طالقانی در ادبیات فارسی و عربی دارای تبحر و آگاهی تمام بوده است. او در تهران درگذشت و در امامزاده معصوم تهران به خاک سپرده شد.

از آثار متعددی برجای مانده که از جمله آنها می‌توان کتاب لسان العجم را نام برد که آنرا در قواعد و دستور زبان فارسی و برای محصلین مدرسه دارالفنون در سال ۱۳۰۵ ه. ق به رشته تحریر درآورد این کتاب در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در تهران و بمبئی هندوستان به چاپ سنگی منتشر گردید^(۱).

۱- اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۹، ش ۷۴۱.

شرح حال رجال ایران، نوشته مهدی بامداد، ج ۶ ص ۸۰.

سید حسن آل طالقانی

سید حسن ابن سید محمد بن سید علی بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی. وی از اجلاء زمان و بزرگان خاندان خویش و معاصر علامه شیخ احمد شاکر النجفی متوفی (۱۲۸۵ ه. ق) بوده است. ایشان در طاعون سال ۱۲۹۸ هجری قمری در نجف اشرف درگذشت^(۱).

سید حسین آل طالقانی

آقا سید حسین فرزند آقا سید عبدالله بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی از علمای اعلام زمان است که در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در نجف متولد شد. او در دامان والد ماجدش آقا سید عبدالله پرورش یافت و سپس اولیات علوم و مقدمات را از فضلاء زمان همچون پسر عم خویش آقا سید باقر بن سید رضا فرا گرفته پس از این به درس شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوهکمری و شیخ محمد حسین کاظمی و والد ماجدش آقا سید عبدالله و دیگران حاضر گردید تا آنکه در علم و فضل در زمان خویش به مقامات عالی دست یافت و سپس در زمره علماء زمان قرار گرفت.

ایشان در ماه رمضان سال ۱۳۰۷ هجری قمری در نجف اشرف وفات یافت و در صحن شریف و در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد^(۱).

شیخ حسین (شمس) مصلحی کرکبودی

ایشان یکی از نوادگان و اعقاب مرحوم ملاّ نعیم طالقانی است که در ورامین ساکن بوده و اصلاً از روستای کرکبود طالقان است. او به همراهی روحانی گرانقدر مرحوم ملاّ علی اصغر طالقانی به راهنمایی دینی مردم منطقه ورامین می پرداختند. پس از فوت ملاّ علی اصغر به امامت جماعت مسجد جامع کهریزک ورامین شیخ محمدرضا طالقانی که داماد مرحوم ملاّ علی اصغر بودند آشنا گشته و با همت یکدیگر جلساتی جهت گردهم آوری طالقانیان مقیم ورامین می نمایند که این جلسات اعم از مجالس شعرخوانی، وعظ و ارشاد، قرائت متون دینی و ادبی بود، که هنوز نیز پس از صد سال ادامه دارد.

ایشان در ورامین از دنیا رفت و در قبرستان وادی السلام که بسیاری از طالقانیان مقیم ورامین در آن مدفونند به خاک سپرده شد. او را اشعار نغز و پراکنده ای است که مقداری از آن به همت محقق گرانقدر آقای علیرضا طالقانی گردآوری شده است و در رثای او اشعاری سروده است^(۱).

دکتر حشمت طالقانی

میرزا ابراهیم حشمت پسر میرزا عباسقلی طالقانی (که خود از پزشکان نامدار و جراحان زمان بود) در شهر اسر طالقان چشم به جهان گشود. دوران جوانی و نوجوانی را در زادگاه خود، طالقان و در محضر پدر روشنفکرش به کسب علوم پرداخته و سپس به تهران آمد و در آنجا مشغول پزشکی و تحصیل علوم سیاسی در مدرسه سیاسی می‌شود. مقارن با این زمان جنگ بین‌الملل ۱۹۱۴ شروع می‌شود.

دکتر حشمت و برادرش در مدرسه آلیانس فرانسه نیز تحصیل نموده و پس از آن بعدها کلاس طب دارالفنون را دیده و آن را با موفقیت به پایان می‌رساند. در دوران تحصیل که به ییلاق طالقان می‌رفتند. پدرشان روح وطن پرستی و میهن دوستی و آثار نیاکان خود و ملت ایران را یک به یک برایشان توضیح می‌کرد.

دکتر حشمت در اواخر مشروطیت و جزو پزشکان نظام مشغول خدمت گردید. او از اطباء حاذق و در عین حال از مردان آزاده و خدمتگزار بود. مردی با ایمان و نیک‌نام که در جنبش مشروطیت از مجاهدین صدیق و طبیب نظام ملی بود. درست در همان زمان که دکتر حمشت از پزشکان حاذق نظام ملی محسوب می‌گردید. خطه آذربایجان بر اثر تحریک روسهای تزاری سر به طغیان می‌گذارد و دولت مشروطه نیز سرادر محی و

یفرم خان را با عده زیادی به گیلان و آذربایجان اعزام داشته، دکتر حشمت نیز با عده اعزامی دولت مشروطه به اردبیل رفته و پس از فتح مجدد اردبیل به تهران بازمی گردد. دکتر حشمت از همان کودکی داری روح آزادیخواهی و روشنفکری بوده است و آمدن او به تهران باعث گردید تا او بهتر در جریان سیاستهای مملکت قرار گیرد و نیز ورود او به مدرسه سیاسی و مرکز علمی آن روز یعنی دارالفنون دیدگاههای سیاسی او را نسبت به جامعه علمی تر و جامعتر نموده است.

دکتر حشمت در همان زمان که به عنوان پزشک نظام ملی در خدمت بیچارگان و درماندگان بود به نهضت و جریان مشروطیت پیوست و یکی از عناصر سازنده آن محسوب می شد. و در این جهت خدمات ارزنده ای انجام داد.

دکتر حشمت با عنوان حشمت الاطباء به نهضت مشروطیت پیوست و تخصص خویش را در جهت رفع نیازهای درماندگان و خدمت به بیچارگان زخم خورده از فئودالیسم و سرمایه داری قرار داد. انحراف مشروطیت از اصول آن و نفوذ عوامل استعمار و فراماسونری در قلب نهضت باعث شد تا مرحوم حشمت الاطباء طریق دیگری پیش گیرد. او گیلان را برگزیده و در لاهیجان که بعدها رهبری آن را در قیام و نهضت جنگل به دست گرفت به مداوای مردم درمانده و ناتوان پرداخت. در نهایت صمیمیت با بیماران رفتار می کرد. دارای معلومات سیاسی و عمومی نسبتاً کامل بود و در چنان اوضاع و احوال یک مرد تحصیلکرده طب، از لحاظ جنبه آزادیخواهی در محیط لاهیجان درخشندگی خاصی داشت.

میرزا کوچک خان نیز اندکی پیش از این در خیل مشروطه طلبان به سر می برد و در فتح تهران نیز شجاعانه همراه با مشروطه خواهان گیلان شرکت جست. پس از فتح تهران مدتی در تهران مانده و پیوسته از اعمال بی رویه و کارهای تجاوزکارانه مجاهدین همراه خود متأثر بود. میرزا کوچک خان تا دوره دوم مجلس شورای ملی در تهران با مجاهدان همکاری داشت و پس از آنکه نایب السلطنه به بهانه تجدید انتخابات، مجلس را بست و آزادیخواهان را به دیار دور تبعید کرد؛ میرزا کوچک خان نیز به اتفاق عده ای دیگر به یزد تبعید شدند. پس از اندکی توقف در قم به تهران بازگردانده شده و در باغشاه تحت کنترل قرار گرفتند.

میرزا کوچک خان که در نهضت مشروطیت عضویت داشت دکتر حشمت این یار دیرینه را که بعدها در کنار یکدیگر نهضت دیگری به نام هیئت اتحاد اسلام را علیه سیاستهای سیاه و ظالمانهٔ زمان بنیاد نهادند می‌شناخته است. بنابراین مجاهدان درست‌اندیش مشروطیت آنگاه که انحراف مشروطیت را می‌دیدند، دگر نمی‌توانستند نهضت مشروطه را جریانی در جهت رفع ستمها و رسیدگی به احوال اکثریت مردم بدانند و لذا یکی پس از دیگر دست از مشروطه‌خواهی شسته به گروههای سیاسی دیگر پیوسته و یا اینکه خود به ایجاد نهضتی دیگر و اندیشه سیاسی دیگری دست می‌زدند که دکتر حشمت و میرزا کوچک خان را می‌توان از گروه دوم دانست.

دکتر حشمت به دلیل همین افکار آزادیخواهانه به نهضت جنگل که در غرب گیلان فعالیت داشت ملحق شد و به میرزا کوچک خان پیوست و عهده‌دار رهبری نهضت در شرق گیلان گردید. بالاخره سران اتحاد اسلام، دموکرات و اعتدال تجمع کرده و به یکدیگر دست برادری داده و بر این قرار گذاشتند که چهار گروه تشکیل داده هر یک عهده‌دار مسئولیت اشغال مناطق تعیین شده باشند. آنان چهار گروه تشکیل دادند. گروه اول به فرماندهی اسماعیل خان مجاهد خواهرزادهٔ میرزا مأمور اشغال اردبیل، آستارا و مغان گروه دوم به سرپرستی میرزا کوچک خان مأمور اشغال رشت و طوالش. گروه سوم به سرپرستی جوادخان گلیجانی و دکتر حشمت مأمور اشغال رانکو، لاهیجان و دیلمان، گروه چهارم به فرماندهی سالار فاتح کجوری مأمور فتح مازندران می‌گردد.

جواد گلیجانی پس از مدتی در لواسان بیمار شد و در تهران درگذشت و لذا دکتر حشمت به تنکابن و لاهیجان اعزام گردید. دکتر حشمت پس از عزیمت به لاهیجان نامه‌ای از مؤیدالدیوان لاهیجانی با این مضمون دریافت کرد: «حضرت دکتر را قربان. آقا میرزا کوچک خان از رفقای تهران شما می‌باشند به زحمتی از کجور و مازندران و تنکابن به رودسر آمده اخوی وکیل‌التجار ایشان را به زحمت به لاهیجان رسانده و در منزل بنده است.»

دکتر حشمت پس از دیدار کوتاه با میرزا کوچک خان چگونگی آمدن میرزا را از تهران به لاهیجان پرسید و میرزا سختهایی را که در راه متحمل شده بود برای دکتر بازگو کرد، دکتر نیز میرزا را از مرگ جوادخان گلیجانی تنکابنی مطلع ساخته و نظر میرزا

را در رفتن به رشت و طولانش جویا شد و به میرزا پیشنهاد کرد که در لاهیجان و دیلمان با هم کار کنند، میرزا پیشنهاد دکتر را به جهت اینکه شرق گیلان میدان گریز نداشته نپسندیده و به این دلیل که جنگ و میدان گریز فوئونات گسترده تر است رضایت دکتر حشمت را جلب کرده و به سوی رشت حرکت کردند.

اقامت میرزا و دکتر حشمت در رشت و پیوستن عده‌ای از سرشناسان و صاحبان نفوذ گیلان باعث شد که به تدریج آوازه تشکیل نهضت جنگل در گیلان پیچیده و دولت مرکزی و از همه مهمتر روسیه تزاری را به وحشت انداخت. روسیه که بیش از دولت مرکزی خطر نهضت را احساس کرده بود با فشار قرار دادن حکومت محلی گیلان از یک سو دولت مرکزی از سوی دیگر دو جناح نسبتاً مجهز را در برابر قوای جنگل قرار داد. روسیه تزاری با تطمیع خوانین و فئودالهای منطقه و به کار گرفتن سرمایه فراوان نهضت جنگل را تحت فشار قرار داد. حکومت منطقه‌ای گیلان در دو مرحله به نیروهای جنگل حمله ور شدند و در مرحله اول بدون کمک گرفتن از حکومت مرکزی با جنگلیها به زد و خورد پرداختند که به شکست آنها انجامید و در مرحله بعد قزاقهای رشت با کمک گروه اعزامی تهران به فرماندهی مفاخرالملک معزول که چندین برابر نفرات اول می‌شدند به جنگ جنگلیها رفتند که این بار نیز به دست شجاعان آزادیخواه شکست خورده و نیروهای خود را از دست دادند، مفاخر نیز اسیر مجاهدان جنگل شد و بعد به دست خواهرزاده حاج احمد کسمایی کشته شد.

روسها که خطر نهضت را تا این حد پیش‌بینی نکرده بودند، تصمیم گرفتند خود وارد عمل شوند و به دخالت نظامی و سرکوبی قیام جنگل دست یازند. در همان زمان که روسها مستقلانه وارد معرکه شدند تا درسی به جنگلی‌ها بدهند، دکتر حشمت دریافت ارتش روسیه از هر جهت مجهز به سلاحهای پیشرفته است و به جهت اینکه بتوان در مقابل چنین ارتش مجهزی ایستادگی و مقاومت نمود، باید قوای جنگل را با تاکتیکهای نوین جنگی و نظامی آشنا نمود و رویه چریکی را کنار گذاشت.

پیشنهاد دکتر حشمت با روش میرزا سازگار نشد. جنگلیها از جهت روش تاکتیکی و نظامی دو گروه شدند. طرفداران نظریه دکتر حشمت شروع به تمرینهای نظامی و آموزش تاکتیکهای جنگی کردند و یاران میرزا کوچک خان بر همان روش جنگهای

نامنظم و چریکی باقی ماندند با این قرار که در پایان با اشتراک نظر یکدیگر به تهیه جنگ افزار و تجهیز نیروها و بررسی مکان های مناسب حمله پردازند. دکتر حشمت به سران و رهبران نهضت گفت: نخستین وظیفه جنگلیها آموزش فنون و پذیرش انضباط نظامی است، باید از جنگلیها ارتش نیرومند بسازید که قوای دشمن نتواند آن را محاصره و نابود کند و سپس به سرعت به طرح تقسیم بندی دسته های گوناگون که عبارت بودند از: (۱) مباشرت ارزاق، (۲) تهیه و مرمت اسلحه، (۳) اطلاعات، (۴) وجوهات، (۵) دیده بانی و پیش قراولی، (۶) حمله، (۷) دفاع، (۸) مجروحین و همچنین تعیین مسئولان هر دسته همت گماشت.

نیروهای جنگل با قزاقها به نبرد برخاستند و شجاعانه جنگیدند و جان دادند و مقاومت ورزیدند ولی مقاومت سودی نمی بخشید زیرا همانگونه که دکتر بارها به میرزاو یارانش گوشزد کرده بود نیروهای جنگل از نظم و انضباط کافی و تاکتیکهای جنگی و نظامی جدید محروم بودند و لذا نظر دکتر حشمت صحیح از آب درآمد. سران جنگل هر یک به سویی متواری شدند و دکتر و همراهان او در کوهها و دشتهای برف زده و بوران خیز سرگردان شدند. دکتر از میرزا و دیگران سران جنگل رد پای نیافت تا اینکه روزگار بار دیگر سران جنگل را در کمیش دره به دور یکدیگر جمع کرد و با تشکیل شورای جنگل رهبران گروه از عدم توجه میرزا نسبت به نفرات و شیوه بیخبرانه گریز و ستیز انتقاد کردند و اگر رهبران و نهضت روشهای دوراندیشانه دکتر حشمت را به کار می بستند نه تنها به نفع نهضت نارس جنگل می بود که آن را نیرومندتر نموده و از ضعف و نابودی مصون نگاه می داشت.

برخی از نویسندگان گمان کرده اند این اختلاف باعث فرو ریختن نهضت جنگل گردید و بدون هیچ سندی و مدرکی دکتر حشمت را یکی از عوامل شکست نهضت دانسته و بعضی با فراتر نهاده و او را یک شخصیت فراماسونری معرفی کرده اند که بر هر شخص محقق روشن و واضح است که این نظرات در نهایت ضعف است. و با توجه به مطالب گذشته معلوم شد که دکتر حشمت نه تنها با میرزا اختلافی نداشته بلکه اگر اختلافی موجود بوده اختلاف در چگونگی هدایت و حفظ نهضت بوده است ولی در اصول و اهداف نهضت ابداً با یکدیگر اختلافی نداشته اند و میرزا در هیچ مسئله ای نبوده

که با دکتر مشورت می‌کرد و نظر دکتر را در آن مورد جویا می‌شده است. خوانندگان محترم باید تاکنون با تمامی توضیحات و سوابق مختصری که در مورد دکتر بیان گردید به این مهم پی برده باشند که دکتر در تمامی مراحل مبارزه علیه استبداد و سیاستهای شوم خارجی در کنار میرزا کوچک خان مقاومت ورزید و آرمان مبارزه با ستم و فئودالیسم با خون و گوشت او درآمیخته بود. اولین مذاکره دکتر حشمت با سران حکومت قبل از برخورد قوای جنگل با قزاقان روس بوده است. پس از آنکه دکتر حشمت رهبران نهضت را به آموزشها و تاکتیکهای نظامی جدید ترغیب نمود، سران جنگل تصمیم گرفتند که با مستوفی الممالک مذاکره نمایند و به همین جهت دکتر حشمت به نمایندگی قوای جنگل برای مذاکره انتخاب گردید.

دکتر حشمت با سختی فروان و در لباس مبدل درویشی به تهران آمد و با مستوفی الممالک مذاکره نمود. مستوفی الممالک در انتهای مذاکره به دکتر چنین گفت: بی میل نیستیم از وضع شما اطلاع داشته باشیم ولی خوب است مکاتبات فقط به نام شما باشد. دکتر حشمت موفق به جلب همکاری مستوفی گردیده و سپس به فومن بازگشته و در شورای سران جنگل شرکت جست.

دکتر در شورای سران جنگل اوضاع غم‌انگیز مملکت را بیان داشت. قسمتی از بیانات دکتر این است: «با وجود اوضاع کنونی ایران و خیانت حکومت مرکزی و جهل عمومی و مطامع رجال و بعضی از علما و نبودن وسایل جنگی کار ما مشکل و خطرناک است. اما نباید در مقابل دشمنان ایران خود را زبون و عاجز نشان دهیم و خونبهای ما استقلال ایران و سربلندی ملت ایران است...».

اگر پس از این مذاکره حضوری با مستوفی الممالک نامه‌هایی از سوی دکتر حشمت به حکومت مرکزی ارسال می‌گردیده تنها در جهت اهداف و آرمانهای نهضت بوده است. این تیزنگری و حرکات به جای دکتر حشمت و برداشت سیاسی دقیق او از نامه مستوفی الممالک بود که باز می‌بینیم دکتر حشمت بنا به درخواست سران جنگل در جواب نامه مستوفی الممالک می‌نویسد:

«حضور مبارک ریاست وزراء عظام و رئیس احرار کشور ایران دامت عظمته.
مرقومه مبارکه که مملو از موفقیت ذات مقدس عالی بود به زیارتش، بنده و کلیه

رفقای احرار مسرور شدند. از این مساعدت روزگار همه ما خوشوقت و شادکامیم. امید است خداوند از هر جهت به ما و ملت ایران و به شخص شخیص حضرت اجلّ عالی کمک نماید تا کشتی شکسته ایران را از گرداب هلاکت نجات دهیم و از موقع و پیش آمد باید استفاده نمود. یعنی تا وقت هست وجود مبارک به احرار کشور ایران، غیر مستقیم کمک فرمایند که احرار قوی شوند. اگر خدای ناکرده من بعد وضعیت دیگری پیش آید لااقل احرار برای اجرای افکار عالیّه، قوی و پشتیبان وجود مبارک و کشور ایران باشند. به لقمان درس آموختن خارج از ادب است ولی برای تذکر مصدّع می گردد که:

۱- یگانه رویه‌ای که ممکن است حکومت مرکز را تقویت نماید همانا قوای تأمینیه مملکت و ژاندارم است.

۲- احرار و آزادیخواهان

۳- بسط معارف و تقویت و نگهداری خانواده‌های اصیل و رؤسای ایالات وطن پرست.

۴- احترام به حکام با تقوی و به مردم ایالات و ولایات.

۵- دور نمودن علماء سوء از دایره حوزه دولت و دربار

۶- کوتاه کردن دست بازاریها در سیاست مملکت

۷- استقراض داخلی برای اصلاحات.

معروض که خود این اقدام، اسباب مهمی است تا دست اجانب به جهاتی کوتاه گردد و به علاوه، فعلاً معلوم نیست که دامنه جنگ بین المللی به کجا کشیده شود. فاتحین این جنگ کدامیک از دستجات متخاصم خواهد شد. به هر حال ایران و ما ایرانیان باید خودمان را اصلاح و درست نمائیم تا دست اجانب کوتاه گردد و البته در هر ایالتی باید با نظارت رؤسای ایل و مردان جنگی آن تشکیلات امنیه را ادامه داد و ترویج دست عمال اجانب را در سیاست و تجارت ایران کوتاه نمود و به دست حکام و زارعین، راهها را شسه کرد و وضعیت مملکت را اصلاح نمود.

بادقت در این نامه دکتر حشمت درمی یابیم که او در رهبری نهضت جنگل و خطّ مشی آن و اهدافی را که به دنبال تحقق آن بود بسیار دخیل بوده است. لذا به جرأت می توان گفت اگر دکتر حشمت به نهضت جنگل نمی پیوست از همان روزهای اول نهضت

از هم می‌باشید. البته این به معنای این نیست که شخصیت اول نهضت میرزا نادیده گرفته شود بلکه مقصود این است که یکی از مهمترین عناصر سیاسی نهضت جنگل و ترسیم‌کننده حرکت نهضت دکتر حشمت بوده است.

البته غیر از این نامه، نامه‌های دیگری بین دکتر حشمت و مستوفی‌الممالک رد و بدل گردید و به همین دلیل عده‌ای به گزاف معتقدند که دکتر دارای اهداف دیگری بوده است و همانطور که قبلاً نیز بیان گردید بنا بر نظر عده‌ای او جز یک فراماسونر نفوذی در قلب نهضت کس دیگری نبوده است، در حالی که میرزا تمامی نامه‌هایی را که از جانب دکتر به مستوفی ارسال می‌گردیده و جوابی را که مستوفی به دکتر می‌نوشته است می‌خوانده و می‌دانسته است. دیگر اینکه میرزا مردی زیرک و کتاس بوده است و بعید به نظر می‌رسد که دوستان خود را نشاناسد. آنهم دوستی که میرزا به شدت به او اعتماد می‌ورزید و تمامی نقشه‌ها و اسرار ارزشمند را در اختیار دکتر می‌نهاد و در این موارد با او مشورت می‌کرده است. مستوفی‌الممالک که تحت تأثیر دکتر حشمت قرار گرفته بود، با دریافت نامه دکتر حشمت طرح مقدماتی اصلاحات کشور را با احمدشاه در میان نهاد و احمدشاه را به تحبیب زعمای احرار جنگل تشویق کرد.

احمد شاه نیز لیست نام رجال پاکدامن را خواست، که نام میرزا کوچک‌خان و دکتر ابراهیم حشمت را نیز قید کرده بودند. شاه به میرزا لقب (سالار معظم) و به دکتر حشمت، لقب (امیر حشمت) داد. فرمان از طریق رئیس‌الوزرا و حکومت گیلان نیز همراه نامه ابلاغ گردید و میرزا و دکتر حشمت آن را نپذیرفتند. چند ماه گذشت، روسها که خطر بنیان‌پرافکن قوای جنگل و نهضت پرشور جنگلیها را به شدت احساس می‌کردند و مستوفی‌الممالک را تنها عنصری می‌یافتند که در دولت مرکزی می‌تواند نقش یک پشتیبان و تکیه‌گاه مورد اعتماد را برای نهضت جنگل ایفا کند و نیز به عنوان اینکه او قصد دارد سران ایلات را علیه روسیه مسلح کند، با نادیده انگاشتن معاهده بی‌طرفی ایران، او را وادار به استعفا کرده و زیر پر و بال محمدولی خان سپهسالار گرفتند تا با استفاده از خوی سازش‌پذیری او، میدان سلطه گشاده‌تری داشته باشند.

بعد از استقرار میرزا در غرب و استقرار دکتر حشمت در شرق گیلان درمی‌یابیم که اکثر خوانین و فئودالها همواره مشغول طغیان و خیانت بوده‌اند. به خصوص در شرق

گیلان که فرهنگ ارباب، رعیتی از دیگر مناطق خطه گیلان حاکمیت داشت و مسلماً وظیفه دکتر حشمت علاوه بر گسترش نهشت جنگل درگیری با این عناصر خیانتکار بوده است. این مخالفتها اعمال تحریکات روسهای تزاری بوده است که با تطمیع آنها قوای جنگل را در شرق گیلان به فرماندهی دکتر حشمت از پای درآورد که اکثراً با شکست روبرو می شدند.

دکتر حشمت نیز با توجه به آشنایی که نسبت به سوابق منطقه و حوادثی که در حال وقوع بود نقشه ها و طرحهای سرمایه داران بیگانه پرست را با شکست روبرو می ساخت. لذا دکتر حشمت هرگز از این قشر غافل نبوده است و به موقع آنها را سرکوب می کرده است. دکتر به عنوان یک شخصیت تحصیل کرده و آگاه که از وجهه ملی برخوردار بود و تمام هم و غم خود را صرف برطرف ساختن مشکلات مردم منطقه می نمود، از محبوبیت بالایی در میان مردم و کشاورزان برخوردار بود، اکثر کشاورزان که سالها خود را تحت ظلم و فساد فئودالها و سرمایه داران، سرکوب شده و حقیر و بی چیز می یافتند، مسلماً از حضور مردی آگاه و روشنفکر و در عین حال دلسوز و مدافع بیچارگان و زحمتکشان حمایت می کردند.

به عنوان نمونه دکتر حشمت در جریان خیانت امین الدوله که از افراد ذی نفوذ و متمکن منطقه به شمار می رفت و در سر نقشه مسلح کردن دهقانان لشته نشا را می پرورید، با نقشه دقیق و حساب شده دکتر حشمت و درست در زمانی که او مردم را به جهت نقشه های شومش بسیج می نمود، جنگلی ها مانند اجل معلق به سر وقتش آمدند او را دستگیر کرده و به کسما بردند. از این تاریخ به بعد جنگلیها به فرماندهی دکتر حشمت بر شرق گیلان تسلط کامل یافتند و دیگر نیز با اطمینان خاطر بیشتر لاهیجان را محل استقرار قوای شرق گیلان و مرکز عملیات قرار داد.

دکتر حشمت در این فاصله خدمات ارزنده ای به لاهیجان نمود. او با ایجاد مدرسه نظام در شرق گیلان به آموزش فنون نظامی جدید به قوای تحت فرماندهی خود مبادرت ورزید و از دیگر خدماتی که هنوز زبانزد مردم منطقه است و تاکنون برجاست احداث کانالی طولانی به نام حشمت رود که تمامی زمینهای کشاورزی و برنجکاری منطقه را مشروب می کند و نیز خدمات ارزنده دیگری که این مختصر را گنجایش بیان یکایک آنها

نیست.

دکتر حشمت خود به کار طبابت و معالجه بیماران و مردم فقیر منطقه می پرداخت و با این اعمال انسان دوستانه نام خود را تا زمانی که گیلان برجاست و نامی از لاهیجان باقی است در سر جریده سبزی نهضت جنگل برجای نهاد.

در تاریخ شب شانزدهم رجب سال ۱۳۳۷ ه. ق با تسلیم شدن حاج احمد کسمایی، انتظامات جنگل به هم ریخت، افرادی که نمی دانستند با اوضاع جدید چگونه باید مقابله کرد راه شهر را در پیش گرفته به انتظار حوادث نشستند. میرزا و نیروهای متمرکز در گوراب، زرمخ، همچنین مجاهدین غیر کسمایی در موقعیت بدی دچار شدند و تقریباً خود را به حال محاصره دیدند.

حاج احمد کسمایی که به احمدشاه معروف بود مردی خودکامه و خودخواه بود که بارها با میرزا و اهداف دکتر حشمت به مخالفت برخاسته بود و تنها به جهت آنکه چرا میرزا اسلحه فراوان و نیروهای بیشتری را به شرق گیلان و محل استقرار دکتر حشمت اختصاص می دهد و نیز به جهت مطامع و منافع دیگری که برآورده نمی گشت، تصمیم قطعی را گرفت و بسیاری از نیروهای جنگل را تسلیم نیروهای قزاق کرده و ضربه مهلکی بر گرده نهضت وارد آورد که دیگر جنگل را توانایی مقاومت و استحکام در برابر قوای بیگانه نماند. قزاقان ایرانی به فرماندهی ایوب خان میربنج از راه رشت، ماسوله و شفت به حرکت درآمده و هواپیماهای انگلیسی، حملاتشان را آغاز کرده بودند. بعید نیست که تسلیم شدن حاج احمد کسمایی بنابر نقشه قبلی و تطمیع او انجام شده باشد.

قوای جنگل تصمیم گرفتند غرب گیلان را تخلیه و به لاهیجان و محل استقرار قوای دکتر حشمت بپیوندند. میرزا با دکتر حشمت و خالو قربان و میرزا اسماعیل خان و حسین خان به مشورت پرداخته پس از متلاشی شدن نیروهای جنگل تصمیم گرفتند به محل قبلی بازگردند. میرزا در نطق مفصلی می گوید: «ما حاضر به برادرکشی نیستیم».

خالو قربان با ۲۰۰ نفر به طرف کوههای سه هزار و از آنجا به طرف گیلان به راه افتاد و آنچه سواره نظام که ۳۰۰ نفر بود همراه خالو قربان رفتند. قسمت پیاده همراه میرزا و دکتر حشمت از دره دو هزار به طرف کوههای سه هزار حرکت کردند. راه بسیار صعب العبور و دشواری بود. چند نفر نتوانستند خود را قلعه کوه برسانند و سقوط کردند.

صبح به یک آبادی کوچک به نام گاوبر رسیدند، اهالی با دیدن جنگلیها پا به فرار گذاشتند. عده خالو قربان را قزاقها تعقیب می کردند. افراد از گرسنگی بی طاقت شده بودند، با این عده ۷۰۰ نفری امکان فرار از این مهلکه نبود....

میرزا که سیاست جنگ و گریز را در پیش گرفته بود مورد مخالفت تمامی افراد قرار گرفت. او بارها گفته بود که کشتن قزاقها به منزله برادرکشی است و ریختن خون برادر دینی و میهنی خیانت است، درست است که او تحریکات نیروهای قزاق هم وطن را از طریق دشمنان بیگانه می دید ولی او باید به این مسئله نیز اهمیت می داد که رسیدن به اهداف نهضت عالی تر و والاتر از نکشتن قزاقها است زیرا چاره ای جز این نبود که حداقل برای رهیدن از این مهلکه باید از خود دفاع کرد و به قزاقها امان هجوم و حمله نداد.

این طرز فکر میرزا مورد رضایت مجاهدان، بخصوص دکتر حشمت واقع نشد. میرزا کشتن قزاقهای هم وطن را نمی پسندید و دکتر به هدر رفتن خون برادران مجاهد را تحمل نمی کرد. میرزا گفت: من رضایتی به جنگ ندارم و اگر بخواهم خون مسلمانان ریخته می شود و برای ما ننگ است. چهار رجب از لاهیجان حرکت کرده و پنج رجب وارد املش و شش رجب به درخواست مجاهدین و اجازه میرزا از پیشرفت قزاقها جلوگیری می شود. شش ساعت جنگ در گرفت که منجر به عقب نشینی قزاقها گردید. میرزا به واسطه کشته شدن قزاقها متأثر شد. فردایش وارد جواهر دشت شده که ناگهان با قزاقها درگیر می شوند و در نتیجه ۹ تن از قزاقها کشته و یک تن از مجاهدان به شهادت می رسند.

از میرزا می خواهند که با قزاقها بجنگند که میرزا در جواب می گوید: «عزیزان من شما و قزاقها با هم فرقی ندارید هر دو دسته ایرانی هستید خون ایرانی هر قدر ریخته شود اجنبی خشنود می شود...».

فردا صبح وارد تنکابن (جواهر ده) شده و در نیم فرسخی خرم آباد راه را کج نموده به جاده دو هزار رسیدند پای یک کوه بزرگ معروف به قلعه گردان به استراحت پرداختند. تمام عده در فکر ناهار بودند که خبر رسید از طرف سعدالدوله پسر سپهسالار تنکابنی عده ای به طرف مجاهدان می آیند. ناگهان صدای شلیک گلوله از طرف عده سعدالدوله بلند شد در تمام کوهها جنگ شدیدی در گرفت. عده اعزای سعدالدوله تمام راهها را بسته

بودند و از هر طرف مجاهدان را محاصره کرده بودند جنگ چهار ساعت ادامه یافت و جنگلیهای شجاع حملات نیرومندی به طرف عده سعدالدوله نمودند و قله گروک را تصرف نمودند و عده سعدالدوله چاره‌ای جز گریختن به خرم‌آباد را ندیدند.

چون گروه سعدالدوله به آبادیهای اطراف پناه برده بودند لذا مجاهدان آن آبادیها را گلوله‌باران کردند که ناگهان آه و زاری زنان و اطفال و فریاد یا حسین شنیده شد، میرزا کوچک‌خان دستور داد کسی به سوی آبادیها تیراندازی نکند.

نامه‌ای از سعدالدوله رسید که: فعلاً چهار هزار قزاق وارد خاک تنکابن شده و اعلانی از طرف وثوق الدوله آمده است که اسلحه خود را تحویل مأمورین دولت داده و از جان و مال آزاد باشید!...

میرزا بیاناتی ایراد کرد: «... در خاک ایران تسلیم شدن مناسب ما نیست و عاقبت حداقل یک نفر را نابود خواهد کرد ولی چاره‌ای نیست امروز جز تسلیم شدن رؤسا و کارکنان و فدائیان. تذکر می‌دهم بروید تسلیم شوید من یک نفر تنها به راه خود ادامه خواهم داد. شاید خود را به احسان الله خان برسانم...».

این حرفها از میرزا باعث گریه نفرات گردید و از میرزا اجازه مقابله با قزاقها را گرفتند. میرزا به دکتر حشمت گفت: «... با افراد کاری ندارند، اگر من و تو را دستگیر کنند جز اعدام کاری نمی‌کنند». دکتر حشمت گفت: «به امید خدا من تسلیم می‌شوم». میرزا که نمی‌خواست یگانه یار دیرینه را از دست بدهد و می‌خواست که او را با خود همراه کند موفق نگردید.

میرزا کوچک‌خان چند نفر از کسان خود را نظیر میرزا اسماعیل‌خان و شعبان‌خان و میرزا محمدعلی و حسن‌خان معین‌الرعا و قنبرخان کرد انتخاب نموده و از تمام نفرات رضایت طلبید و راه بیراهه و بیابان را در پیش گرفت.

بعد از عزیمت میرزا دکتر حشمت رئیس نفرات شد، مجاهدان به دور او جمع شدند و پرسیدند تکلیف چیست؟ جواب داد: «وصیت میرزا را باید عمل نمائیم و برویم تسلیم شویم».

بدین ترتیب دکتر حشمت که دیگر جنگ و گریز و فعالیت مجاهدان را بی‌نتیجه می‌دید در قلعه گردن چند کیلومتری خرم‌آباد از توابع تنکابن تسلیم نیروهای قزاق

گردید.

باید بدانیم که دکتر دانتر و عاقل تر از آن بود که فریب وثوق الدوله را بخورد و به خاطر وعده‌ها و قسم‌های او تسلیم شود و یقیناً همانطور که خود گفته بود یقین داشته که اعدام می‌شود. هدفش از این عمل اولاً انجام دادن وصیت میرزا کوچک‌خان و ثانیاً جلوگیری از هدر دادن خون همراهان بوده است. با توجه به اینکه وثوق الدوله وعده‌های فراوانی به دکتر و همراهان او داده بود پس از تسلیم شدن دکتر حشمت آنان بنای بدرفتاری و فحاشی و شکنجه را نسبت به دکتر نهادند.

دادگاه

دادگاه نظامی دکتر حشمت به ریاست جواد متین‌الملک، سرهنگ قریب، شاهزاده اعتبارالدوله و مجدالواعظین قاضی عسگر تشکیل گردید. دادگاه در باغ محتشم رشت برگزار شد. دکتر مهر سکوت بر لب زده بود. اراده استوار و وقار و دم فرو بستن حشمت، عظمت غوغای دادگاه را درهم شکست. لذا او را مورد شکنجه قرار دادند و در اتاق زندان او آب بستند.

دکتر حشمت با وضعی دردناک، که خون از پاهایش می‌چکید قدم به راهروی زندان گذاشت. رئیس زندان آهسته تذکر داد تا وقتی که حاضر نشود حرف بزند، همه شب به همین کیفیت از وی پذیرایی خواهد شد.

دکتر حشمت را با انواع شکنجه‌ها و آزار مجبور به اقرار کردند. در برگه‌های بازجویی، دکتر صورت استنطاق را قرائت کرد و گفت من این جوابها را نگفتم و شما بیجا نوشته‌اید. حاجی نقی فومنی ظاهراً برای رهایی دکتر حشمت قلم به دست دکتر حشمت داد و گفت: هر کدام را که اظهار نکرده‌اید قلم بزنید، وکیل الدوله و مجدالواعظین از این عمل جلوگیری کردند.

در بازجویی بدنی ۴۵ اشرفی ناصری از دکتر یافتند. مجدالواعظین آنها را بر روی میز گذاشت و گفت: «این ۴۵ اشرفی بیشتر نیست. دکتر! بقیه اشرفیها را چه کرده‌اید؟»

دکتر حشمت جواب داد: «من یک سرباز وطنم و این وجه کفاف مخارج را می‌نمود».

مجدالواعظین پرسید: «بقیه پولها نزد حاج احمد کسمایی است؟»

دکتر جواب داد: «خدا می‌داند».

مجدالواعظین گفت: «آیا باقی پولها نزد میرزا کوچک خان است؟»

دکتر حشمت با تشدد گفت: «میرزا کوچک از این گونه تهمت مبری است».

مجدالواعظین گفت: «میرزا کوچک فعلاً کجاست؟»

دکتر حشمت گفت: «از محل سکونت فعلی میرزا کوچک اطلاعی ندارم».

سرهنگ عبدالجواد قریب سرپا ایستاده و سیلی محکمی به صورت دکتر نواخت.

عینک دکتر حشمت به روی زمین درغلتید و شکست... شاهزاده اعتبارالدوله که مرد موقری بود ناچار عینک خود را به دکتر بخشید.

دکتر حشمت گفت: «معلوم می‌شود نظر همه کس به مرگ من متوجه است. من از

روز اول ورود خود به جنگل یقین داشتم که مصلوب خواهم شد و برای همین منظور،

هیکل صلیب را از سینه خود آویخته‌ام^(۱). هرچه نوشته‌اید بدهید امضا نمایم و موقع

امضاء چشمان خود را خواهم بست. ولی یقین بدانید که از ریختن خون بیگناهان عملی

بدتر در دنیا وجود ندارد... روزی خون بیگناهان مانند سیاف به جوش آمده و دریای

خروشان و متلاطم از امواج قهرآلود تشکیل خواهد شد.

سرهنگ قریب از رعایت شرف نظامی‌اش سرباز زد و از هیچ‌گونه اهانت نسبت به

دکتر خودداری نکرد... و بدون اینکه حق دفاعی برای دکتر قایل شوند، حکمی را که از

پیش‌انشاء نموده قرائت و به اعدام محکومش ساختند...

دکتر ابراهیم حشمت در روز ۴ اریبهشت ماه سال ۱۲۹۶ شمسی مصادف با ۱۱

شعبان ۱۳۳۷ ه. ق به دار آویخته شد.

در سپیده‌دم آن روز جمعیت انبوهی از زن و مرد در میدان قرق کارگذاری^(۲)

رشت جمع شده بودند زمین بر اثر بارندگی روزهای پیش گل‌آلود بود... سر و صورت دکتر

۱- منظور دکتر حشمت دو کمر بند چرمی بود که بالاتنه او را به چهار قسم تقسیم می‌کرد.

۲- میدان شهرداری کنونی رشت.

را موی سیاه و انبوهی فرا گرفته بود. لباسی از پشم تیره و مخصوص مجاهدان جنگل بر تن و عینکی بر چشم و مچ‌پیچ و چموشی در پا داشت. طرفین او را چند نفر قزلق مسلح احاطه کرده بودند... مردم همه ساکت بودند، حکم اعدام در این هنگام قرائت شد، میر غضب، دستمالی در دست داشت و می‌خواست چشم دکتر را ببندد و دکتر حشمت گفت: «من از مرگ نمی‌ترسم، بستن چشم لازم نیست».

او تقاضا کرد از بستن دستش نیز خودداری کنند زیرا می‌خواست مردانه جان دهد. دکتر حشمت با قدمی محکم و بدون لرز و ارتعاش بالای چهار پایه رفت طناب را از دست دژخیم گرفت و بر حلقه طناب که بایستی رشته حیاتش را از هم بگسلد بوسه‌ای زد و به گردن خود بند کرد و گفت:

منصوروار گر ببرندم به پای دار مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست

قلبها پر از ضربان و چشمها همه نگران هیکل مردانه دکتر حشمت بود. در این گیرودار، صدای شیون از بین جمعیت زنان بلند شد و سکوت میدان را درهم شکست. مردان نیز از مشاهده این احوال شروع به گریستن، عده‌ای به سر و صورت خود می‌کوفتند. بعد از گذشتن چند ثانیه تشنجی عارض آن مرحوم شد و بی حرکت ماند و روح پاکش از قفس تن خارج شد.

در خاتمه شایان ذکر است که نامی از عارف بزرگوار مرحوم حضرت آقا ضیاء مولوی برده شود که در نهضت جنگل از سرداران و همراهان میرزا کوچک خان و دکتر حشمت بوده است^(۱).

۱- دکتر حشمت که بود و نهضت جنگل چه بود، محمد تمیمی.

سردار جنگل، ابراهیم فخرایی

یادداشتهای خطی کوچک پور، ص ۱۷-۱۹.

حشمت جنگلی، محمود پاینده لنگرودی

جنگل، مهرنوش

مردی از جنگل، احمد احرار



دکتر حکمت ملّا صالحی

ایشان در آبان ماه سال ۱۳۳۰ ه. ش در روستای گوران متولد شده دوران کودکی را در درّه فرهنگ خیز طالقان، زیر باران رحمت دعا‌های پر شور و جذبه شیعه و تعزیه‌ها و مرثیه‌های حماسی، تراژیک طالقان سپری نمودند.

بخشی از تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه را در طالقان و با خطرات به جای ماندنی گذرانده و بخش دیگر را در تهران؛ پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات و علوم انسانی در رشته باستان‌شناسی، به جهت ادامه تحصیل و تکمیل علوم روزانه دیار باخترزمین گردیدند. هفده سال دوران تحقیق و پژوهش و تحصیل در کشورهای اروپایی که بخش اعظم آن در یونان گذشت سپری گردید.

پس از اخذ دکتری در رشته باستان‌شناسی از دانشگاه آتن جهت گذراندن فوق دکتری روانه لندن شدند و موفق به گذراندن این مرحله از مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه لندن گردید. بنا به دعوت مکرر از سوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ ه. ش ناگزیر به بازگشت به میهن و دارالاسلام ایران شدند و اکنون نیز در دانشگاه تهران در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در گروه باستان‌شناسی به تدریس: تاریخ ادیان، باستان‌شناسی پیش از تاریخ اژه، و نیز به ریاست مؤسسه باستان‌شناسی اشتغال دارند.



به هنگام اقامت در خارج از کشور در ۲۵ فصل کاوشهای باستان‌شناسی شرکت فعال داشته و در بسیاری از سمینارهای جهانی باستان‌شناسی حضور داشته، در بعضی از آنها با ارائه مقاله به زبانهای یونانی و انگلیسی شرکت نموده. در دانشگاه ارسطوی یونان نیز مدتی به عنوان استاد مدعو تدریس داشته است.

از آثار ایشان قریب به ۱۶ مقاله با عناوین مختلف که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- ابعاد مرگ در تمدنهای مدیترانه شرق باستان به یونانی و انگلیسی؛
- ۲- لقاء و مشاهدات به عنوان جوهری‌ترین استعداد انسان در نسبت با عالم به انگلیسی؛

۳- تحلیلی بر شعر حافظ به یونانی؛

- ۴- عشق طریقت چگونه زیستن در کلام حافظ که در سمپوزیوم اسلام و مسیحیت در سال ۱۹۹۱ م. به یونانی ایراد گردید.

۵- مراسم تدفین مردگان در خمره‌ها در عصر مفرق اژه (یونانی)؛

۶- نمادشناسی نور و نار در یونان و ایران باستان به یونانی و خلاصه آن به فارسی؛

۷- ظهور قدسی در باره شخصیت امام خمینی (ره) به فارسی؛

- ۸- در ظلمات با هم‌رهی خضر درباره شخصیت تاریخی و فرا تاریخی امام خمینی (ره) به فارسی؛

۹- باستان‌شناسی باستان‌شناسی به فارسی؛

۱۰- دوران گرفتگی وجود به فارسی؛

۱۱- شرحی بر دعای کمیل و غیره.

کتاب و تالیفات ایشان عبارتند از:

(۱) باستان‌شناسی دین؛

(۲) مبانی باستان‌شناسی

- (۳) اژه در عصر مفرق. دکتر ملا صالحی بر زبانهای یونانی و انگلیسی به طور کامل تسلط داشته و همچنین آشنایی به زبان فرانسه و عربی دارند.

حیدر بن شعیب طالقانی

در رجال نجاشی است که او را کتابی است (در اخبار) که حمید بن زیاد گوید: من کتاب حیدر بن شعیب را از خدمت ابی جعفر محمد بن عباس بن عیسی در شهر بنی عامره استماع نمودم، و شیخ طوسی در رجالش گوید: حیدر بن شعیب بن عیسی طالقانی از خواص و ساکن بغداد است و کنیه او ابوالقاسم است و شیخ بزرگوار تلعهبری از او روایت کرده و روایاتش را در سال ۳۲۶ ه. ق از او استماع کرده است و شیخ گوید: او کتب فضل بن شاذان را از ابی عبدالله محمد بن نعیم بن شاذان معروف به شاذانی که برادرزاده فضل است روایت کرده است و از جانب او دارای اجازه روایتی است^(۱).

۱- جامع الروات، اردبیلی، ج ۱، ص ۲۸۸.

قاموس الرجال، شیخ محمدتقی تستری، ج ۵، ص ۱۰۱.

معجم رجال الحديث، آية الله سيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي (ره)، ج ۵، ص ۳۱۳.

شیخ خلیل الله طالقانی

ایشان آقا شیخ خلیل الله طالقانی است که در حدود سال ۱۰۷۴ ه.ق در طالقان چشم به جهان گشود، او از بزرگان عرفاء و علما و صوفیه در دوره صفوی است. آقا شیخ خلیل الله پس از فراگیری مقدمات به اصفهان عزیمت نموده و در همانجا به کسب کمالات ظاهری و باطنی می پردازد و نیز بسیاری از مشایخ و بزرگان صوفیه را خدمت کرده و از انفاس قدسیه آنان بهره مند گشته است. در زهد و تقوی و عبادت نظیر نداشته به گونه ای که مدت چهل سال در یک خرقة، زاهدانه روزگار می گذرانید و در شبانه روز به یک یا دو لقمه چربش اکتفا می نمود، علوم ظاهر و باطن را جامع و نور شهود از سیمای او لامع بود. در اصفهان گوشه عزلت اختیار نموده از خلق دوری جسته و اوقات به ذکر و عبادت می گذرانید. ایشان دارای کرامات بسیار بوده اند.

بسیاری از بزرگان علما و عرفا از محضر پر فیض او بهره مند گشته اند؛ از جمله عالم عامل و عارف کامل شیخ محمد علی گیلانی معروف به شیخ علی حزین صاحب تذکره حزین از مریدان و شاگردان خاص او بوده است، شیخ علی حزین در ابتدای جوانی به محضر شیخ خلیل الله رسیده و شیخ نیز نسبت به او ارادت تام داشته است، به گونه ای که هر روز مسائلی را که حزین نمی دانسته از چه کتابی تهیه شده است به خط خویش می نوشته و به او تعلیم می داده است.

آقا شیخ خلیل الله حزین را به سرودن شعر تشویق نموده و حتی تخلص به حزین را شیخ جهت او برمی‌گزیند. مرحوم شیخ خلیل الله دارای خطی زیبا و نیکو بوده و بسیاری از مجلدات کتب سودمند و نافع را به خط زیبای خود نوشته، سپس همه را به طلاب اصفهان وقف نموده است. او اهل شعر و ادب بوده و از اشعار زیبای اوست:

ما باده‌کشان شنبه و آدینه نداریم / جز جام شراب و دل بی‌کینه نداریم

در اصفهان پس از چهل سال ریاضیت و عبادت دیده از جهان فرو بست و در بقعه شیخ علی بن سهل واقع در قبرستان طوقچی مدفون گردید. ایشان دارای آثار و تألیفاتی می‌باشد از جمله:

۱- دیوان اشعار؛

۲- رساله‌ای در علم مناظر و مرایا؛

۳- زاد السبیل که در آداب سلوک نگاشته است؛

۴- نظم کافیه ابن حاجب^(۱).

۱- تذکرة القبور، ص ۳۱۰-۳۱۱.

تذکرة حزین، ص ۲۴.

فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۷۵.

گلزار جاویدان، ج ۱، ص ۴۵۹.

روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۱۶-۴۱۷.

**آقا شیخ خواجه نواب
طالقانی**

وی فرزند ارشد و بزرگوار ملا محمدکاظم طالقانی از اجله علما و فحول حکماء
دوره صفوی سر سلسله خاندان آل نحوی در نجف و حله است.
وی بنیانگذار مدرسه بزرگ و تاریخی نواب قزوین است.

ملا داداش طالقانی

روح الله خالقی در سرگذشت موسیقی ایران می نویسد بسیاری از تعزیه گردانهای قدیم با هنر موسیقی و خوانندگی آشنایی داشتند و ضمن برشمردن نام این بزرگان از ملا داداش طالقانی به عنوان یکی از اساتید این فن هنری، مذهبی یاد می کند^(۱).

درویش خان طالقانی

غلامحسین فرزند حاجی بشیر معروف به درویش خان، در سال ۱۲۵۱ هـ در یکی از خانواده‌های متوسط در تهران متولد شد؛ نامش را غلامحسین نهادند. پدرش حاجی بشیر اصلاً از روستای زیدشت طالقان بود و کمی به موسیقی آشنایی داشت و اندکی سه تار می‌نواخت، لذا فرزندش را به گروه موزیک دارالفنون سپرد.

غلامحسین به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچک مشغول شد. در موسیقی گوی سبقت را از اقران ربود بخصوص در نواختن سه تار مهارتی تمام یافت. درویش در یک سفر همراه شعاع السلطنه به شیراز رفت و پس از مدتی به تهران بازگشت. درویش پس از مراجعت به تهران در منزل خود کلاس موسیقی دایر کرد و هنرجویان بسیاری در تار و سه تار از او بهره جستند.

درویش خان از این پس با علاقه بیشتری به کار تدریس پرداخت و بعدها در سلک اخوان صفایی درآمد و به ظهیرالدوله سرسپرد و در کنسرت‌های آن زمان که در انجمن اخوت داده می‌شد، شرکت می‌کرد و همواره مقام ریاست ارکستر را برعهده داشت. اولین کنسرت‌ها به تشویق ظهیرالدوله در مجالس بزرگی که عده بیشتری شنونده داشت به گوش مردم رسید. بنابراین برای شروع کنسرت آهنگهای دیگری لازم است که مفصل‌تر باشد تا مردم را برای شنیدن کنسرت آماده کند. لذا این باعث به وجود آمدن پیش درآمد

به دست درویش خان گردید.

درویش خان به موسیقی ایرانی عشق می‌ورزید چنانکه کمپانی هرماستر ژویس^(۱) به شخصی به نام هامپارتسوم ماموریت می‌دهد که در تهران با موسیقی‌دانهای مشهور برای پر کردن صفحه مذاکره کند و عده‌ای را با خود به لندن بیاورد تا صفحه‌ای از موسیقی ایشان تهیه شود.

هامپارتسوم به ملاقات آقا حسین علی می‌رود و می‌گوید برای اینکه نام شما در موسیقی ایران از بین نرود لذا خوب است به اتفاق چند تن دیگر به انگلستان سفر کنید و خرج سفر را هم من می‌پردازم. استاد پیشنهاد را می‌پذیرد که به اتفاق دیگر اساتید به لندن بروند. درویش خان از موضوع مطلع شده و به ملاقات حسین علی رفت و گفت شما با این کار اعتبار موسیقی را در ایران پایین می‌آورید وقتی شما که استاد مسلم موسیقی هستید هنر خود را به هیچ به فروش بگذارید فردا شاگردان شما چه اعتباری خواهند داشت؟ استاد این عقیده را پذیرفت ولی نماینده کمپانی ذهن استاد را مشوب نمود و انمود کرد که درویش خان به واسطه حسد و کارشکنی این مطلب را گفته است، در هر صورت حسین قلی با هیئت نوازندگان به لندن مسافرت می‌کند، درویش وقتی از این معامله حقارت‌آمیز آگاهی می‌یابد تصمیم به مبارزه می‌گیرد و شروع به ساختن قطعات به نام پیش‌درآمد می‌کند. استقبال مردم از پیش‌درآمدهای درویش طوری بود که وقتی صفحات گرامافون به تهران رسید در برابر پیش‌درآمدهای درویش با شکست مواجه گردید.

انجمن اخوت که درویش خان به عضویت آن درآمده بود خدمات ارزنده‌ای به خرابیها و محرومان جامعه می‌نمود. بارها درویش خان که ریاست کنسرتها را به عهده داشت بولهای که از طریق اجرای کنسرت جمع می‌شد به محرومان و برای ترمیم خرابیها صرف می‌گردید، چنانکه برای ترمیم خرابیهای حریق در بازار در ۱۲۲۸ ه.ق در خانه ظهیرالدوله تشکیل گردید رئیس ارکستر غلامحسین درویش بود و بهترین نوازندگان و خوانندگان زمانه در این کنسرتها شرکت می‌کردند.

1. Hismaster's Voice.

از ابتکارات درویش خان سه سیم یا سه تار می باشد. سه تار در ابتدا سه سیم داشت، بعدها یک سیم به آن اضافه شد، هنوز هم برخی از اهل فن آن را سه سیم می نامند. منتهی برای اینکه صدا قوی تر شود سیمهای اولی و دوم (زرد و سفید) را جفت بسته اند و پنج سیم پیدا کرده است و سیم ششم چنانکه معروف است بعدها به وسیله غلامحسین درویش از روی سه تار به آن اضافه شده است.

درویش خان در شب چهارشنبه دوم آذرماه سال ۱۳۰۵ ه. ش در اثر تصادف درشکاهش با یک اتومبیل به علت خونریزی مغزی درگذشت و در جوار قبر ظهیرالدوله بین تجریش و دربند مدفون گردید.

از شاگردان معروف وی عبارتند از:

- ۱- موسی معروفی؛
 - ۲- استاد ابوالحسن صبا؛
 - ۳- حسین استوار؛
 - ۴- جهانگیر مراد که نوه حسام السلطنه معروف به شمار می رفت.
- از آثار اوست:

۱- پیش درآمدها: پیش درآمد ماهور به وزن $\frac{3}{4}$ دو پیش درآمد ابوعطا که هر دو به وزن $\frac{3}{4}$ است.

- پیش درآمد سه گاه بر وزن سنگین $\frac{3}{4}$

- پیش درآمد شوشتری به وزن $\frac{4}{4}$

- پیش درآمد افشاری به وزن $\frac{3}{4}$

۲- رینگها: دو قطعه رینگ در ماهور یکی نام قهر و آشتی و دیگری رینگ دوم ماهور که قسمت آخرش تند می شود. رینگ ابوعطا، رینگ سه گاه، رینگ شوشتری، رینگ همایون، رینگ افشاری، دو رینگ اصفهان: (۱) پرچهر و پرزاد، (۲) رینگ غنی و فقیر.

۳- تصانیف:

- تصنیف ماهور سه ضرب متوسط که آهنگی مطلوب و سنگین و باوقار دارد.

– تصنیف ابو عطا $\frac{۸}{۶}$ متوسط
– تصنیف دوم ماهور: $\frac{۸}{۶}$ سنگین و... (۱).



رديف بالا از راست: ۱- باقر خان ۲- ميرزا شکرالله حمه ای ۳- باقر خان ۴- آقا حبيبي ۵- ميرزا عبدالله ۶- درویش خان ۷- ميرزا غلامرضا شیرازی ۸- رديف پائين از راست: ۱- عیسی آقا باشی ۲- احمد کاشی ۳- علی اکبر شهنازی (طفل) ۴- حسين خان قلندوق ۵- اسدالله خان کرمانی

۱- تاریخ مشاهیر ایران و عرب، مسعود سپهرم، ص ۵۵۷

سرگذشت موسیقی ایران، حسن سعدی، ص ۳۵۸

تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۳، ص

درویش عبدالمجید طالقان خوشنویس

یکی از شخصیت‌های هنری در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری که تأثیرات عظیمی بر هنر خط و خوشنویسی ایران زمین از خود برجای نهاد عارف دلسوخته و هنرمند فرهیخته مرحوم درویش عبدالمجید طالقانی معروف به درویش طالقانی است. شخصیتی ممتاز که همچون ستاره‌ای فروزان در آسمان هنر ایران می‌درخشد و هنر سحرانگیزش تا جاودانه تاریخ باقی خواهد ماند.

مرحوم درویش عبدالمجید در حدود سنه ۱۱۵۰ هجری قمری در زمان دولت کریم خاندان زند در ایران در یکی از قرای طالقان موسوم به قریه مهران طالقان چشم به جهان گشود و تا ابتدای نوجوانی در این خطه زیبا و دل‌انگیز پرورش یافت^(۱). وی پس از این دوران به قصد تحصیل علوم و کسب معرفت به اصفهان که در آن زمان مرکزیت علمی و هنری و فرهنگی داشت و طالبان معرفت و کمال را به سوی خویش فرا می‌خواند عزیمت کرد. آمدن درویش به اصفهان مقدمه‌ای شد برای دگرگون شدن شخصیت او و قدم نهادن در حیطه مقدس معرفت و کمال.

۱- از سروده‌های خود درویش است:

بنوشته خط به زورق آسمان نظر درویش طالقانی مهرانی المقتر

درویش در ابتدای ورودش به اصفهان به زمره دراویش حقیقی و اهل باطن پیوست و تا آخر عمر پربرکت خویش در کسوت فقر و درویشی روزگار گذرانید. او شخصیتی صاحب طبع و شیرین زبان بود و به کمالات اخلاقی مزین، او علاوه بر کسب کمالات و پیمودن طریق اهل باطن علوم متداوله زمان خویش را آموخت و از بزرگان علم و دانش آن خطه استفاده‌ها برد.

درویش علاوه بر این خلیات دارای اراده و عزمی راسخ بود که شاید نظیرش را کمتر سراغ داشته باشم: «وقتی چنان بخاطرش گذشت که کسب خطی نماید به اندک توجهی پایه خط شکسته را بجایی گذاشت که مشکل دست دیگری رسد و گوی خوش‌نویسی از میدان صفحه بدر برد».

شخصیت هنری درویش

اکثر صاحبان تذکره و مورخین او را شخصیتی بی‌نظیر و بی‌بدیل در هنر خوشنویسی به حساب آورده‌اند.

درویش در ابتدا به نستعلیق پرداخت و پس از چندی به خط شکسته روی آورد، و در این رشته که از هنر زیبای خطاطی نیز به مقام استادی رسید.

با اینکه پس از او شاگردان و پیروانش به مقام استادی رسیدند ولی هیچ‌یک به پایه او نائل نشدند، چنانکه صاحب تذکر سفینه‌المحمود به این امر اشاره کرده و گوید: «به زغم من که فی‌الجمله از تحریر با بهره و سیاق آنرا در دست دارم چنان است که از روزی که اختراع این خط و این قلم شده کسی بدرستی این رسم، خط شکسته را بجا نیاورده، هزار تجمید بر خط مجید باد».

درویش در اندک مدتی پایه هنر را بجایی رسانید و به چنان مقام و الایی دست یافت که اساتید مسلم این هنر را پشت سر گذاشت چنانکه بازار خط شکسته شفیعا و دیگر شکسته‌نویسان بزرگ را به شکسته خود درهم شکست و همانگونه که کمال خط نستعلیق به دست میرعماد صورت گرفت کمال و پیشرفت خط شکسته بدست درویش

بحد اعلی رسید.

پس از این درویش معروفیت زیادی پیدا کرد و مورد توجه خاص و عام واقع شد و ممدوح شعراء و فضلاء عصر خویش گردید و بزرگان علم و هنر به تعریف و تمجید درویش پرداختند چنانکه شاعر معاصر وی حاجت شیرازی رباعی در وصف خط او سروده که بسیار معروف و مشهور است و در خود نشانی از مقام علمی و هنری درویش را دارد:

ای گشته مثل به خوش نویسی ز نخست مفتاح خزائن هنر خامه تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد نوشته کسی شکسته را چون تو درست

در مورد مقام هنری درویش همین بس که صیت او از اصفهان فراتر رفته و وصف هنر سحرانگیزش نه تنها در دیگر شهرهای ایران بلکه در بلاد و سرزمینهای دور دستی همچون هندوستان بر سر زبانها افتاد چنانکه برخی صاحبان تذکرها و تراجم به این امر اشاره کرده اند که: «درویش در اصفهان ساکن بود و بارها از سواد اعظم هندوستان وی را طلبیدند قدم از اصفهان بیرون نگذاشت و بدارالعلم شیراز نیز که مجمع اهل کمال بود نیامد و شرف صحبتش روزی نشد».

یکی از امتیازات درویش نسبت به اساتید فن که می توان گفت به هیچ وجه نظیر نداشته این است که او علاوه بر این که خط را با رعایت تمامی قواعد مشکل آن زیبا و خوش می نوشته، تندنویسی و چابک نویسی است.

آثار درویش

در مورد آثار این هنرمند متواضع و بلندپایه می توان گفت آنقدر آثار ارزنده از وی برجای مانده که از دیگر بزرگان این هنر برجای نمانده است.

غیر از خطوط پراکنده و فراوان از قطعات و مرقعات نسخه ای از کلیات سعدی نیز به خط زیبای وی مزین است. همه این آثار پرارزش اثر پانزده سال آخر عمر درویش است، یعنی از سال ۱۱۷۰ تا سال ۱۱۸۵ هجری قمری که سال وفات اوست.

شاگردان درویش

از شاگردان درویش می‌توان از میرزا کوچک و محمدرضا اصفهانی مشهور به فضلعلی بیک دنبلی و ابوالحسین فسایی و دیگر پروان با واسطه استاد که می‌توان از مایل اصفهانی (شیخ رحیم) و معتضالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط در زمان ناصرالدین شاه می‌زیسته و محمدجعفر اصفهانی که شاگرد میرزا کوچک بوده.

همانطور که گذشت درویش علاوه بر هنر خطاطی و خوش‌نویسی و تربیت شاگردان بزرگی در این فن صاحب طبعی روان و شیرین بوده است. چنانکه: «به اقتضای طبع سلیم بیتی چند به رشته نظم درآوردی». در مورد شعر مرحوم درویش باید گفت که او شعر را خوب می‌سروده و خوب می‌فهمیده و خوب می‌خوانده.

اشعار او حاکی از دل‌سوختگی، تهذیب و تزکیه او در وادی عرفان است. چنانکه برای کشف روحيات این مرد بزرگ باید به دیوان نفیس و ارزشمند او مراجعه کرد. او در حیطه شعر و شاعری به فن غزل پرداخته و فن غالب او غزل است. مرحوم درویش عبدالمجید در شعر خموش، مجید، تخلص می‌کرده، دیوان شعرش به دیوان خموش یا عبدالمجید طالقانی معروف و مشهور است.

کف خاکی ترا بر در نباشد	که از خون شهیدی تر نباشد
به محشر داوریها با تو دارم	اگر شور از تو در محشر نباشد

*

علاج درد من توانی و نکنی	فغان که چاره این درد دانی و نکنی
ازین فزون نتوانی به من جفا ورنه	تو آن نه ای که جفا توانی و نکنی
مجید از تو بدرد است و چاره دردش	کسی بجز تو نداند تو دانی و نکنی

*

شادی که دلت شادی عالم با اوست	آگاه ز این نه‌ای که غم هم با اوست
گفتی که غم جهان ندارد دل من	داری دل من که یک جهان غم با اوست

شخصیت مرحوم درویش نیز همچون شخصیت‌های بزرگ دیگری که در تاریخ

فرهنگ و ادب و هنر تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته‌اند، دارای جنبه‌های گوناگون هنری و عرفانی است که از بزرگان طریقت و اصحاب معرفت محسوب شده و نام نامی درویش در هر کوی و برزنی بر سر زبانها افتاد.

لازمه چنین شخصیت‌های مهذب و مزکی خلقیات نیکو و پسندیده‌ای است که خود دلیل عمده‌ای است در جلب و جذب دیگران چنانکه درویش (رفیقی بوده است خلیق و حریفی ظریف و نکته‌دان) در نکته‌دانی و ظرافت درویش همین بس که قطعه‌ای به خط زیبای خودش به این مضمون بر جای مانده: (دوست قدیمی میرزا شمس‌الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق این دو حدیث چیست که در جایی مذمت فقیر نموده‌اند و در جایی دیگر تعریف و تمجید فرموده‌اند. گفتم: مرکب بد سواد الوجه است و اگر خوب فخر کاتب).

از دیگر خلقیات و صفات برجسته درویش تواضع و فروتنی و بی‌توجهی به دنیا در اوست. او با تمامی مهارت و استادی و مقامات والایی که در هنر و کسب کمالات باطنی بدست آورده بود و شاگردان زیادی در هنر و مریدانی در طریقت از وی استفاده‌ها می‌بردند از تکبر و غرور و خودبینی که از صفات رذیله شیطانی است عاری بوده و روزگار را به زهد و تقوی می‌گذرانیید.

درویش عبدالمجید طالقانی مجرد بوده و هرگز تأهل اختیار نکرد. درویش با عمر کوتاه ولی پربرکت سی و پنج ساله خویش با وجود ضعف و ناتوانی جسمی در اواخر عمر هرگز دست از کار و تلاش برنداشته و پس از یک عمر تلاش و کوشش در طریق کسب کمالات هنری و معنوی بالاخره در روز چهارشنبه پانزدهم محرم الحرام سال ۱۱۸۵ هجری قمری در اصفهان چشم از جهان خاکی فرو بست و به جهان باقی شتافت و پیکرش را به تخت فولاد اصفهان حمل کرده و در مقابل تکیه میرفندرسکی بخاک سپردند. رحمت خدا بر درویش باد.

ماده تاریخ وفاتش که بر روی سنگ قبرش حجاری شده عبارت است از:

«جعل الجنّه مثویه اله»

و آذر بیگ که از معاصران وی بوده در تاریخ وفاتش چنین سروده که بر سنگ قبرش نقر شده:

زد رقم از پی لژیخ وفاتش آذر شد دیوان جنان منزل درویش مجید
و همچنین این ابیات از سنگ قبر او خوانده شده:
حیف و صد حیف ز درویش مجید که جوان رفت ز دنیا ناگاه
آن به انواع معارف عارف آن به اقسام حقایق آگاه
بی خطا خطه خط را سلطان بی سخن کشور معنی را شاه^(۱)



دورنمایی از روستای مهران زادگاه درویش عبدالمجید طالقانی

۱ - تجربه الاحرار و تسلیة الابرار، عبدالرزاق بیگ دنبلی مفتون.

سفینه المحمود، ج ۱، محمود میرزا قاجار.

سفرنامه صیغ الدوله (اعتماد السلطنه)، اعتماد السلطنه.

احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی.

ریحانة الادب، مدرس تبریزی.

حدیقة الشعراء، ج ۳، دکتر عبدالحسین نوایی.

نشریه ایران شناسی، ۱۳۴۶ ه. ش، مرحوم استاد جلال الدین همایی.



نمونه‌ای از خط زیبای شکسته درویش عبدالمجید که آن را به خواهرش دوست گرامیش
 آخوند ملا محمد در تاریخ ۱۱۸۱ ه. ق تحریر نموده است.

سید رضا آل طالقانی

ایشان سید رضا ابن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی است. او از بزرگان علما زمان در نجف اشرف بوده است. آقا سید رضا در سال ۱۲۰۶ هجری قمری در نجف چشم به جهان گشود. پدرش از اعظام علماء محسوب می‌شد. آقا سید رضا در سنّ دو سالگی پدرش را از دست داد و لذا دایی او علامه سید مهدی طالقانی وظیفه پرورش آقا سید رضا و برادرش آقا سید عبدالله را بعهده گرفت. سپس به درس آقا شیخ موسی النبی و شیخ علی و شیخ بزرگوار کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ محسن خنفر و غیرهم حاضر شد، تا آنکه خود از بزرگان مجتهدین و زعمای رأی و فتوی گردید. ایشان بزرگتر از برادرش علامه سید عبدالله طالقانی داماد آقا سید باقر قزوینی بوده است.

آقا سید رضا در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در نجف درگذشت و در صحن شریف در مقبره خانوادگی بخاک سپرده شد. از ایشان دو فرزند برجای ماند:

(۱) آقا سید باقر؛ (۲) آقا سید مهدی^(۱).

۱- اعلام الشیعه، شیخ آغابزرگ، ج ۲، ص ۵۴۸، ش ۹۹۱.

مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمدحسن آل طالقانی.

مولانا رضاعلی طالقانی

در تتمه امل الآمل شیخ عبدالنبی قزوینی که تلمید سید بحر العلوم است گوید: مولانا محمد صالح قزوینی در ابتدای شرحش بر صحیفه کامله گوید: ان المولی العالم العامل الفقیه الفاضل المتورع الکامل العالم بالحقایق مولانا رضا علی الطالقانی قد شرح فی سالف الزمان... که شاید مراد مولی محمد صالح قزوینی این باشد که مولانا رضا علی طالقانی را شرحی بر صحیفه سجاده است.

از این عبارت برمی آید که مولانا رضا علی طالقانی از علما و فضلاء عصر صفوی است و بعید نیست که معاصر ملا محمد صالح قزوینی مذکور باشد^(۱).

ملاّ رضی طالقانی

وی از نوادگان مرحوم ملاّ نعیم طالقانی است. او پس از فوت ملاّ نعیم به تهران آمده و در نواحی شمیرانات ساکن گردیده و فرزندان او به نام نعیمی معروفند. اثر باقیمانده از او کتابی است که آن را در تاریخ ۱۱۹۱ هـ. ق نگاشته که نثر آمیخته با شعر است و حاوی داستانهای خیالی است. این نسخه در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. آقای احمد انوار در مورد آن نوشته است: «حکایات، از رضی بن محمد شفیع زمان تألیف قرن دوازدهم هـ. ق.» نویسنده می‌گوید زمان به جایی رسیده است که جز در خیال زیستن... (راه) رهایی نیست. آغاز نسخه با این بیت است:

وی نام همایونت طغراچه فرمانها خورشید صفت طالع از مطلع دیوانها

خاتمه نسخه با این بیت است:

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایی^(۱)

رضی‌الدین طالقانی

احمد بن اسماعیل بن یوسف بن محمد بن العباس ابوالخیر رضی‌الدین طالقانی قزوینی از علمای بزرگ مذهب شافعی است که در علوم تفسیر و کلام و فقه و اصول و خلاف و غیره تسلط کامل داشته است.

رضی‌الدین در سال ۵۱۲ یا ۵۱۱ ه. ق در قزوین متولد شد. پدرش اسماعیل خود از دانشمندان زمان به‌شمار می‌رفت و دارای تألیفات فراوان بوده است. احمد در همان قزوین در دامان پدر پرورش یافت، در هفت سالگی قرآن را از حفظ داشت و با سعی تمام به تحصیل علوم شرعیه پرداخت تا اینکه خود در روایت اخبار و فهم احکام گوی سبقت از اقران ربود.

او ابتدا در نزد امام محمد بن یحیی قتیل الغز و فقیه نامدار ملک‌مرادی عمرکی علم فقه آموخت، سپس در نیشابور از والدش شیخ اسماعیل بن یوسف و ابوعبداللّه محمد بن فضل فراوی و زهار الشحامی و عبدالمنعم ابن قشیری و عبدالغافر فارسی و عبدالجبار خواری و هبه‌الله بسری و وجیه بن طاهر و ابوالفتح ابن بطی و غیرهم احادیث بسیار استماع کرد.

رضی‌الدین احمد مدّتی در قزوین به تدریس و نشر احکام پرداخته سپس به بغداد

که در آن زمان مرکزیت علمی داشت عزیمت نمود، پس از مدتی به قزوین بازگشت و بار دیگر به دعوت خلیفه عباسی به بغداد عزیمت نموده و به امر خلیفه به مدت ۱۵ سال در دانشگاه نظامیه بغداد به تدریس پرداخت؛ بسیاری از علما و بزرگان از محضر وی بهره‌مند شدند. رضی الدین در علم و دانش و از سوی دیگر در زهد و عبادت کم‌نظیر بود و به همین جهت نام او در سرزمینهای دوردست اسلام بر سر زبانها افتاد.

رضی الدین مورد احترام و اعتماد خلیفه زمان بود. و لذا خلیفه او را به عنوان سفیر از بغداد به موصل روانه نمود، او نیز پس از ادای وظیفه با موفقیت به بغداد بازگشت. او در بغداد علاوه بر تدریس به وعظ و ارشاد و هدایت خلق نیز می‌پرداخت. گروهی از شاگردان رضی الدین که از او روایت شنیده و یا در علوم دیگر از او سود جسته‌اند عبارتند از: امام رافعی و ابوالقاسم صوفی. امام رافعی خود تصریح کرده است: «که شیخ رضی الدین دایی مادرم بود و من نیز در علم حدیث و فهم سنت و اخذ خبر از محضرش مستفیض می‌گردیدم او قرائت مرا بسیار دوست می‌داشت و حاضران را به استماع قرائت امر می‌فرمود.» و در جای دیگر گوید: «من از دست آن بزرگوار خرقه پوشیدم. پیرو مرشد رضی الدین در طریقت امام ابوسعید هبة الرحمن قشیری بوده است که در نیشابور از دست وی خرقه فقر پوشیده است.»

درباره حدت ذهن و دقت او داستانهای زیادی در کتب تذکره و تاریخ موجود است که به عنوان نمونه تنها به نقل یکی از آنها بسنده می‌نمائیم. نقل است که چون رضی الدین آن دانشمند فرزانه به تدریس نظامیه بغداد خوانده شد با جمعی از طلاب به بغداد وارد گردید، در نظامیه گروه زیادی از مدرّسان و رجال و بزرگان حضور داشتند پس از آنکه رضی الدین بر کرسی تدریس قرار گرفت رو به حاضران کرده گفت: «آیا از کتاب تفسیر آغاز نمایم؟» حاضران نیز کتابی را نام بردند. سپس گفت از کدام سوره؟ آنان سوره را نیز نام بردند. پس سخن آغاز کرد، از تفسیر آن سوره همان قدر که حاضران می‌خواستند بیان داشت و پس از آن در فقه و خلاف به همان ترتیب سابق سخن در پیوست. این امر باعث شگفتی و حیرت حاضران گردید.

شیخ رضی الدین پس از آنکه نزدیک به پانزده سال در بغداد ساکن بود و بسیاری از طالبان علم از درس او بهره‌مند می‌گشتند و در میان مردم نیز از محبوبیت خاصی

برخوردار بود تصمیم به عزیمت قزوین گرفت؛ مردم بغداد و خلیفه به او اجازه بازگشت ندادند. بنابراین او به قصد حج و از راه شام به موطن خود بازگشت.

شیخ در قزوین از مقام و محبوبیت والایی برخوردار بود. پس از بازگشت به قزوین از تلاش باز نایستاد و هفته‌ای سه روز علاوه بر تدریس برای مردم مجالس وعظ و ارشاد منعقد می‌ساخت و جمعیت فراوانی در مجالس وعظ او حاضر می‌گشتند به گونه‌ای که مردم جای از یکدیگر می‌خریدند.

مشهور است که شیخ رضی‌الدین در روز جمعه دوازدهم محرم سال ۵۹۰ ه. ق مجلسی برپا ساخته و در آن مجلس به تفسیر این آیه که: «واتقوا یوماً ترجعون فیه الی الله» پرداخت و بیان داشت که پیامبر اکرم پس از نزول این آیه هفت روز بیشتر در این دنیا نزیست و مراد او از تفسیر این آیه ارتحال و مرگ خودش بوده است و لذا پس از هفت روز چشم از جهان فرو بست و در روز هشتم یعنی بیستم محرم سال ۵۹۰ ه. ق در قزوین به خاک سپرده شد^(۱).

۱- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد بن محمود القزوی، ص ۴۰۲.

طبقات المفسرین، جلال‌الدین سیوطی، ص ۳.

معجم البلدان، یاقوت حموی، ص ۳۲.

دکتر زین الدین کیائی نژاد

ایشان در سال ۱۲۹۶ ه. ش در روستای گلیرد طالقان در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. پس از فراگرفتن مقدمات در طالقان جهت ادامه تحصیل به تهران آمده و سرانجام از دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات) و سپس از دانشکده حقوق با اخذ دانشنامه لیسانس در رشته منقول و حقوق نائل گردید.

ایشان مردی فاضل، دانشمند و اهل تحقیق است که دارای تحقیقات فراوان و تألیفات و ترجمه‌های مختلف است. دکتر کیائی نژاد بیشتر به فلسفه، حکمت و عرفان و ادبیات پرداخته و در هر یک از این دانشها دارای آثاری است. از آثار ترجمه‌ای ایشان که انتشار یافته می‌توان از: ۱) ترجمه بقاء روح پس از مرگ، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، ۲) ترجمه کتاب المنقذ من الضلال حجة الاسلام غزالی، ۳) ترجمه رسالة الدنیه از غزالی، ۴) ترجمه رسالة الاعترافات غزالی، ۵) ترجمه کتابی از جبران خلیل جبران نویسنده نامی لبنانی با عنوان اشک و لبخند، نام برد.

از مهمترین آثار و تألیفات ایشان می‌توان از: تاریخ تصوف و عرفان یا سیر تصوف اسلامی و دیگر کتب مفیده نام برد و آثار منظوم او قریب دو هزار بیت است.

استاد کیایی نژاد کمتر به غزل و تشبیه پرداخته چرا که او بیش از دیگر مضامین به

مفاهیم اخلاقی و اجتماعی علاقه نشان داده است. عقیده او در باره شعر نو این است که اگرچه مضامین شعری مانند دیگر پدیده‌ها راه تحول و تکامل می‌پیماید و توأم با نیازها و دریافتهای مردم پیش می‌رود ولی پشت پا زدن و غفلت جستن نسبت به اصول عروض و شعرسازی و به عبارت دیگر عدم رعایت قواعد شعر کهن (کلاسیک) نشان ناتوانی تندروان شعر جدید است. از اشعار اوست:

تا کی دچار فتنه و شرّ باشم	مقهوّر هر شعبده‌گر باشم
اندر یم حوادث طوفانی	چون خس به حال زیر و زبر باشم
پیوسته در کشاکش رنج و درد	همواره همعنان خطر باشم
دیروز فکر آمدن امروز	امروز فکر روز دگر باشم
گاهی به بند میل زن و فرزند	گاهی اسیر میز و مقرّ باشم
در تنگنای محبس خودخواهی	چون سنگ کور و کر باشم
افسانه حیات گر این باشد	آن به کز این فسانه بدر باشم ^(۱)

شفیعی طالقانی

آخوند محمد شفیع بن میرزا رفیعی طالقانی معروف به مولانا شفیع و آخوند شفیعای خوش‌ابرو در سال ۱۰۸۱ ه. ق ظاهراً در اصفهان چشم به جهان گشود. وی از عرفا و مشایخ صوفیه در دوران صفوی است. اجداد شفیع از طالقان به اصفهان آمده و در همانجا مقیم گشته‌اند.

مولانا شفیع در همان اصفهان پرورش یافته و از محضر بزرگان آن دیار استفاده‌ها برده تا اینکه به مدارج عالی فضل و کمال دست یافته است. آخوند شفیع را در این روزگار با عارفی دلسوخته مشهور به مولانا حسین موزه‌دوز که از بزرگان عرفای زمان بوده ملاقاتی می‌افتد و بالاخره از دست آن پیرو مرشد سالک باده‌عرفان می‌چشد و به جمع مریدان او می‌پیوندد؛ مولانا شفیع از آن پس روزگار با ریاضات و عبادات کثیره می‌گذرانید و ماهها و سالها به سکوت و محاسبه نفس می‌پرداخت، تا آنجا که در زهد و تقوی و عبادت فرید زمان محسوب و به جهت مقامات باطنی و معنوی اهالی اصفهان نسبت به او اعتقاداتی پیدا شد؛ بسیاری از بزرگان از انقباس روحانی او استفاده برده‌اند از جمله علی‌شاه برادرزاده نادر از مریدان او بوده است.

آخوند مولانا شفیع اهل شعر و ادب نیز بوده و گاهی به دستیاری غواص اندیشه

گوهر نظمی از بحر خاطرش زینت بخش مخلصان می شد و به موحد تخلص می نموده است.

مولانا شفیعاً پس از هشتاد سال عبادت و ریاضت در سال ۱۱۶۱ ه.ق در اصفهان چشم از دنیا فرو بست و در قبرستان شاه میر حمزه مدفون گردید. مرحوم شفیعاً از نیاکان عالم فاضل و محقق کامل شیخ عبدالحسین محلاتی (۱۲۷۰ - ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۳ ه.ق) فرزند ملا علی معروف به بابا میرزا بن حسین بن احمد بن محمد شفیع طالقانی اصفهانی است، که از جمله اکابر علما و اجله فقههای زمان به شمار می آمده است.^(۱)

۱ - تذکرة القبور، ص ۴۰۶ - ۴۰۸؛ حدیقة الشعرا، ج ۳ ص ۱۷۴۶ - ۱۷۴۵.

سفينة المحمود، ج ۱، ص ۳۱۸.

شهید ثالث

آقا ملا محمد تقی فرزند مرحوم آقا ملا محمد برغانی طالقانی معروف به شهید ثالث از بزرگان علمای شیعه است که در روستای برغان متولد شد. آل برغانی از خاندانهای علمی و بزرگ شیعی در قزوین هستند که جدّ اعلای آنها مرحوم مولی محمد جعفر بن مولی محمد کاظم طالقانی قزوینی است.

مولی محمد تقی ابتدا در قزوین به تحصیل ادبیات و علوم عربیّت مشغول گردید، سپس به قم عزیمت کرد و مدّتی در درس صاحب قوانین حاضر شده، بعد به اصفهان رفته، در آن دیار در حوزه درس جمعی از بزرگان علما حاضر گردید و به مدّت ۳۰ سال به تحصیل حکمت و فلسفه و تدریس آن اشتغال داشته سپس به کربلا و نجف رفته جهت تکمیل فلسفه و اصول در حوزه درس مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض و سپس در نجف در محضر درس مرحوم شیخ جعفر کبیر عرب صاحب کاشف الغطاء حضور یافته و به مقام و درجه سائیه اجتهاد دست یافت. پس از این به قزوین بازگشت و مرجع عام و خاص در امور شرعی گردید.

شهرت علمی او بین علمای زمان بالا گرفت، بسیار زاهد و عابد و با تقوی بوده است. او در نطق و بیان و ترویج احکام اسلام و مناظره با مخالفین بسیار مهارت داشته

است چنانکه در مناظره با علما در مقام فتوی و مباحث علمی استدلالی بوده است. حاج ملا محمدتقی در واقعه قفقاز با مرحوم آقا سید محمد از نجف به ایران عزیمت نمود و با بیشتر علما یعصر در جبهه قفقاز همراه بوده است. حاج محمدتقی را سه برادر به نامهای مولی محمد صالح، ملا علی و ملا محمد معروف به ملائکه بوده است که همه از علما و بزرگان و فضلا بوده‌اند. مولی محمدتقی در مخالفت و براندازی فرقه کافرکیش بابیه و بهائیه سعی تمام داشت. لذا هنگامی که شیخ احمد احسائی به ایران و قزوین آمد در دیدار با علما به ابراز عقیده خود در باره معاد جسمانی مبادرت ورزید و معتقد بود که معاد «هورقلیایی» است. مرحوم ملا محمدتقی که در علم حکمت و فلسفه و کلام صاحب نظر بوده است با مباحثات و مناظرات طولانی عقیده شیخ احمد احسائی را در مورد معاد کشف و او را تکفیر می‌نماید.

موضوع به علمای نجف و کربلا رسید و همه آن بزرگان نظریه ملا محمدتقی را تصدیق نمودند، لذا شیخ احمد ناچار صلاح را در این می‌بیند که از قزوین بگریزد. پس از گریختن شیخ احمد پیروان او برانگیخته شده و کمر به قتل مرحوم ملا محمدتقی بستند. آنان دو پناهگاه را یکی در بیرون شهر و در میان چاهی که آذوقه شش ماه را در آن انبار نموده بودند و دیگری در زیر پل راهروی مسجد مشخص نموده و منتظر آمدن مرحوم ملا محمدتقی گردیدند.

در شب اول که در زیر پل مخفی شده بودند و منتظر آمدن حاج ملا محمدتقی بودند ناگاه مولی محمدتقی به خواندن دعای خمس عشر پرداخته و سپس به گریه و تضرع و زاری پرداخت و بعد گفت خدایا تو می‌دانی اشتیاق به شهادت دارم مرا از این فیض محروم مفرما و وارد مسجد شده و لذا از این حالت ملا محمدتقی به وحشت و لرزه افتادند و قادر به قتل او نگشتند و قبل از طلوع صبح به خانه‌هایشان رفتند.

شب دوم نیز مانند شب اول با همان حالت شب گذشته مرحوم ملا محمدتقی به مسجد آمد ولی در این شب بیش از شب گذشته به تضرع و زاری پرداخت.

شب سوم نیز شیخ با همان حالات سابق به مسجد آمد دو تن از قاتلان در مقابل مسجد مراقب بودند و دو نفر نیز در انتهای مسجد جای داشتند که اگر چراغی روشن گردید خاموش سازند. چهار تن دیگر نیز مسئولیت قتل شیخ را برعهده داشتند. شیخ در

محراب مشغول عبادت و ذکر و تضرع و خواندن نافله صبح بود که برگردتش ضربتی وارد ساختند و با ضربه دیگر زبانش را از هم پاره کردند و پس از چند ضربه دیگر که بر او وارد کردند از مسجد گریختند. مؤذن که بر فراز گلدسته مسجد مشغول مناجات بود فریاد برآورد: «آقا را کشتند» مردم نیز که در حال آمدن به مسجد بودند تا نماز صبح را بخوانند به سرعت به مسجد آمدند. سید عباس نامی که پهلوان بود مخفی‌گاه قاتلان را دریافته و آنها را در زیر پل گرفته، فریاد برآورد که: «بیائید قاتلان اینجا هستند» پس از دستگیری این چهار تن چهار نفر دیگر نیز دستگیر شدند و به تهران و به نزد ناصرالدین شاه فرستاده شدند.

پس از این حادثه قزوین یک پارچه عزا و غم گردید. مرحوم حاج ملا محمدتقی را به خانه برده بودند، توان سخن گفتن نداشت و در اثر شدت ضربات بعد از دو روز در سال ۱۲۶۴ ه. ق در قزوین درگذشت و در آنجا در جوار امامزاده شاهزاده حسین (ع) و در مقبره خصوصی به خاک سپرده شد. مشهور است که بعد از چندین سال که خواستند قبرش را تعمیر نمایند پیکرش ظاهر گشت به گونه‌ای که گویی همان روز دفن شده است^(۱). نیز مشهور است که این عمل یعنی قتل مولی محمد تقی به فتوای برادرزاده‌اش قره‌العین که به فرقه ضاله بهائیه گرویده بود انجام گرفت. از تألیفات و آثار شهید ثالث است:

۱- عیون الاصول که در آن ایراداتی بر قوانین میرزای قمی وارد کرده (۲ جلد)

۲- منهج الاجتهاد در شرح شرایع الاسلام (۲۴ جلد)

۳- مجالس المتقین که مواعظ منبری او است در ۵۴ مجلس^(۲).

۱- تاریخ صد ساله ایران، اعظم‌الوزارة قدسی، ج ۲، ص ۵۴۱-۵۴۳.

۲- ریخانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۷.

صادق عنقای طالقانی

ایشان فرزند مرحوم محمد عنقای طالقانی است که پس از پدر به ارشاد خلق پرداخت. وی در سال ۱۳۳۵ ه. ق در تهران چشم به جهان گشود و در دامان پدر بزرگوارش پرورش یافت و از انفاس قدسیه او بهره‌های فراوان برد. خود او در این باره گوید:

بنگر که پدر چگونه ارشادم کرد در مکتب خویش استادم کرد
آبی بودم به جانم آتش افکند خاکی بودم بر گذر بادم کرد

مرحوم عنقا اولیات علوم را در خدمت بسیاری از بزرگان فراگرفت و در دوره جوانی به اخذ لیسانس در رشته حقوق نایل آمد. او از علوم جدید همچون ریاضیات، هندسه، روان‌شناسی و غیره و از علوم قدیمه همچون فلسفه، حکمت، علوم غریبه و طب اطلاعات کافی داشت.

مرحوم صادق عنقا بیش از هر کس ملازم درگاه والد بزرگوارش مرحوم محمد عنقا بود و از این رو پس از پدر به مقام ارشاد دست یافت. او در فلسفه و عرفان از محضر دانشمند یگانه آیه‌الله العظمی مرحوم آقا شیخ یحیی عبادی طالقانی بهره‌مند گشته و

در فن خوشنویسی در نزد استاد گرانمایه مرحوم ابراهیم بوذری طالقانی تلمذ کرده است. او در شعر و ادب دارای ذوق و آفری بوده و بیشتر آثار خویش را به نظم کشیده است؛ که نمونه‌ای از اشعار او را در اینجا می‌آوریم:

لا اله الا هو... العلی	جوهر ذات است و مرآتش ولی
ذات احمد عقل اوّل بود و نور	وز الست آمد علی نور ظهور
دیدۀ قلب ار کنی پاک از رمه	در محمد یا علی یابی همه
چون علی نفس نفیس احمد است	دیده گر این یک دو بیند مرتد است

*

در گذرگاهی که ادهم با شفیق	یک جهت بودند در طی طریق
گفت با ادهم شفیق ای اوستاد	کز چه رو با مردمت نبود وداد
روز و شب از مرد و از زن خاص و عام	هستی ای کان محبت در مناص
گفت دین در حال و دل می‌پرورم	کز صراط حق سلامت بگذرم
شهر شهر و دیه دیه و کوبه کو	من شتابان می‌گریزم سوی او
راحتم از نفس عاصی نیست نیست	تا به مرگم زین خلاصی نیست نیست
خلق چون آلات شیطان منند	ره‌زنان دین و ایمان منند
تا سلامت ماند ایمانم مدام	می‌گریزم از خلاق والسلام
ای به بند صد تعلق بسته پر	مرد راهی شو به خلوت بسته در

مرحوم صادق عنقا پس از یک عمر تلاش در راه ارشاد و هدایت خلق سرانجام در سال ۱۳۶۲ ه. ش دار فانی را وداع گفت.

ایشان دارای آثار و تالیفات ارزشمندی است از جمله آنها است:

- ۱- مزامیر حق یا گلزار امیر.
- ۲- مثنوی چننه در شرح غوامض علمی، حکمی و عرفانی.
- ۳- پدیده‌های فکر که تحقیقی است در مسایل علمی، طبیعی و مابعدالطبیعی.
- ۴- سیر خرقة در اصول اساسی فقر و تذکره اولیای اویسی.
- ۵- دانشمندان ذره‌بینی در جنبش حیاتی سلولها.

۶- عشق و سرنوشت.

۷- نیروان که حاشیه‌ای است بر کتاب حتی بن یقطان شیخ شهاب‌الدین

سهروردی

۸- دیوان غزلیات.

۹- کوکب ادب، که در پانزده سالگی نوشته است.

۱۰- آهن تحقیق در مورد طریق اهل صنعت و...^(۱).

۱- سلسله‌های صوفیه ایران، مدرسی چهاردهی، ص ۲۵۸.
مقدمه مزامیر حق، انتشارات کتابفروشی زوار، چاپ ۱۳۴۲ ه. ش.

صاحب اسماعیل بن عباد طالقانی

اسماعیل بن عباد کنیه اش ابوالقاسم و لقبش صاحب و کافی الکفات بوده است. صاحب و معاصر وزیر عضدالدوله و مؤیدالدوله دیلمی بوده و هر دو او را صاحب می نامیدند.

تذکره نویسان و مورّخین در مورد مولد و موطن اصلی صاحب اختلاف کرده اند از جمله ابن خلکان در وفیات الاعیان می نویسد: «مولد صاحب بن عباد استخر بوده و بعضی گفته اند طالقان است. و بعضی نیز بدین مسئله اشاره کرده اند که مقصود طالقان قزوین است نه خراسان».

یاقوت در معجم الادباء او را از مردم طالقان دانسته و چنین گفته است که طالقان ولایتی است میان قزوین و ابهر و در خراسان شهرکی طالقان نام وجود دارد. نظامی عروضی در چهار مقاله او را به ری منسوب ساخته و ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را اصفهانی خوانده است.

ابومنصور عبدالملک ثعالبی (متوفی در سال ۴۲۹) که معاصر صاحب بوده در جزء سوم یتیمه الدهر می نویسد: «طالقان که صاحب را بدان نسبت داده اند از قرای اصفهان است و این امر نشان می دهد که در اصفهان نیز محلی به نام طالقان وجود داشته این

محل ظاهراً قریه است که اکنون نیز موجود و بنام طالخونچه معروف است و در دفاتر قدیمی طالقانچه به معنی طالقان کوچک می‌نوشته‌اند، طالقانچه اکنون میان بلوک لنجان و سمیرم واقع شده و قریه‌ای معتبر و دارای جمعیتی معتنا به است» بنابر نظر عده‌ای این قول (ابومنصور عبدالملک ثعالبی) اصح اقوال است. بعضی تناقضات را مرتفع وجه اشتباه پاره‌ای از مولفین را نیز واضح می‌سازد که چون از طالقان اصفهان بی‌خبر بوده‌اند به اشتباه افتاده و صاحب را به طالقان قزوین نسبت داده‌اند. واضح‌ترین دلیل اصفهانی بودن صاحب تصریح خود اوست در اشعارش از قبیل ابیاتی که بنا به روایت مافروخی بعد از فتح گرگان در مقایسه آن شهر با اصفهان گفته است:

یا اصفهان سقیت الغیث من کتب	فانت مجمع اوطاری و اوطانی
والله والله لا انسیت برک بی	ولو تمكنت من اقصی خراسان
سقیلا لا یاما والشمل مجتمع	والدهر ما خاننی فی قرب اخوانی
ذکرت دیمرت اذ طال الثواء بها	یا بعد دیمرت من ابواب جرجان

داما دیمرت که صاحب در اشعار خود از طول اقامت در آنجا یاد می‌کند از محال معروف اصفهان بوده و اکنون نیز در نزدیکی اصفهان در حدود جی قدیم محلی است معروف به ده مرد که در دفاتر آنرا ده مرتین یا دیمرتین می‌نوشته‌اند، و محتمل است که صاحب در حدود همین محل باغ و سرای داشته و قرینه‌ای که این احتمال را تأیید می‌کند نزدیکی مقبره صاحب است به محل مزبور و صاحب را چنانکه بعضی تصریح کردند در اصفهان در سرای خود به خاک سپرده‌اند.

در این ابیات که در حواشی چهار مقاله نظامی عروضی طبع اروپا ذکر شده است:

یا ایها الراكب المصغی الی الحادی	حیث من رائح منا و من عاد
ان جئت «جی» بلادی او مررت بها	فنادهها قبل حط افلرجال والزاد
و قل لها جئت من جرجانی مبتدرا	اوحی الیک بما قال ابن عباد
یا اصفهان الاحییت من بلد	یا زنرود الا سقیت من واد

و اما دلیل طالقانی بودن صاحب حکایتی است که ثعالبی در اخبار عباد بن علی

دخترزاده صاحب می نویسد که شعرا در ولادت او قصائد تبریک و تهنیت گفتند و از جمله ابوالحسن جوهری قصیده‌ای گفت و در آن قصیده حدیث: «ان بالطالقان کنزاً من ولد فاطمه... الی آخر) را که شیعه روایت می کنند بعباد بن علی تاویل می کنند زیرا دخترزاده صاحب از طرف پدر (ابوالحسن علی حسنی همدانی) فاطمی بوده. این خبر به طالقانی بودن صاحب، و اشعار صاحب که ذکر شد بر اصفهانی بودن او دلیلی صریح است و جمع بین این دو معنی ظاهراً متناقض می نماید. پس بنابر اصح می توان طالقان اصفهان (طالقانچه) را مولد صاحب نامید. پس صاحب کافی الکلفات ابوالقاسم اسمعیل بن ابی الحسن عباد بن عباس بن عبدالله بن عباد بن احمد بن ادريس طالقانی اصفهانی در روز سروش ز ماه شهریور شانزدهم ذی القعدة سال ۳۲۶ هجری مطابق با ماه سپتامبر سال ۹۳۸ میلادی در طالقانچه اصفهان متولد گردید^(۱)

در اکثر کتب تاریخی غیر از ثعالبی اشاره شده است که صاحب از طالقان قزوین بوده است و نمی توان به صرف استناد به چند بیت شعر و تحقیقات محلی وی را اهل طالقانچه اصفهان دانست چرا که صاحب از وزرای مقتدر و باکیاست و سیاست آل بویه بوده است و در مذهب تشیع قدمی راسخ داشته است چنانکه شیخ صدوق کتاب مهم عیون اخبار الرضا را به جهت ایشان نگاشته و از او اشعاری برجای مانده که نشان دهنده حب و ولایت فراوان او به خاندان رسول خدا (ص) است و طالقان قزوین از قدیم الایام کانون محبت اهل بیت بوده است و بسیاری از سادات علوی بدانجا روی آورده و آنجا را محل استقرار و انقلاب قرار می دادند بنابراین مطلبی که ذکر گردید یقینی است و صاحب ابن عباد از طالقان قزوین است^(۲).

۱- کتاب صاحب بن عباد طالقانی، شرح احوال و آثار، تألیف مرحوم احمد بهمنیار به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی.

۲- در کتب تاریخی مطالب فراوانی در مورد این دانشمند و قدرتمند موجود است که خوانندگان را بدان کتابها ارجاع می دهیم.

آقا سید صادق آل طالقانی

ایشان آقا سید صادق بن سید باقر بن سید رضا بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی می باشد که در سال ۱۲۹۱ ه.ق در نجف اشرف متولد شد. والدۀ بزرگوارش فرزند آقا سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه می باشند. وی عالمی پرهیزگار و دانشمندی والا مقام بود.

مرحوم آقا سید صادق در سن سه سالگی والد بزرگوارش را از دست داد و تربیت و پرورش او را پسرعم پدرش علامه سید محمود آل طالقانی ملقب به سیبویه برعهده گرفت.

آقا سید صادق اولیات علوم و ادبیات را نزد آقا سید محمود فرا گرفته سپس به درس عده ای از بزرگان علما مانند میرزا حسین خلیلی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ علی جوادی حاضر گردید و بیش از همه ملازم آقا سید کاظم یزدی بود. او همچنین از محضر بنی اعمام خویش آقا سید مشکور، آقا سید مجید آقا و سید محمد تقی آل طالقانی و دیگران بهره مند گردید.

مرحوم آقا سید کاظم یزدی ایشان را به عنوان وکیل و به نیابت خویش جهت ارشاد و رتق و فتق امور شرعی برگزیده و به شهر نعمانیه فرستاد.

مرحوم آقا سید صادق بسیار باوقار و آرامش و دارای سلامتی باطن بودند. او در اربعین حسینی سال ۱۳۷۲ ه.ق به جهت زیارت به نجف اشرف عزیمت نمود سپس به نعمانیه بازگشت و سرانجام در هفتم ربیع الاول همان سال درگذشت و بدنش را به نجف حمل نموده و در قبرستان وادی السلام و در کنار والد بزرگوارش به خاک سپردند. آقا سید محمد حسن آل طالقانی در رثای ایشان مرثیه‌ای سروده که مطلعش این است:

سمرت نار الحزن فی اضلعی فاصبحت تحکی الحیا ادمعی
در آخر این قصیده ماده تاریخ وفات وی را ثبت کرده است:
و کان ربع العلم ارخ له مزدهراً یخصیه الممرع^(۱)

صالح بن شعیب

احمد بن ابراهیم بن مخلد، ابو عبدالله، صالح بن شعیب طالقانی از محدثان نیمه اول قرن چهارم ه. ق و از مشایخ شیخ صدوق می باشد، که شیخ صدوق از وی روایت کرده. صالح بن شعیب طالقانی در مجلس نائب خاص امام قائم (عج) علی بن محمد صیمری در تاریخ ۳۲۸ ه. ق حاضر بوده که صیمری خبر فوت علی بن بابویه قمی را صادر می کند و صالح بن شعیب نیز آن را از صیمری روایت کرده است و نیز در ذی قعدة سال ۳۳۹ ه. ق توقیعات وارد از امام قائم را در کمال الدین روایت کرده است^(۱).

۱- غیبت شیخ صدوق، ص ۲۴۲.

طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی.

قاموس الرجال، حاج شیخ محمد تستری، ج ۵، ص ۱۰۱.

معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، ج ۹، ص ۷۸، ش ۵۸۸۲.

دکتر صحت طباطبایی

دکتر سید رضی خان (صحت طباطبایی طالقانی) از پزشکان و اطباء حاذق بودند که در تهران به کار طبابت و معالجت بیماران و کمک به تهیدستان همت می‌ورزیدند.

نیمی از روزش را صرف آن می‌کرد که پیاده برود عیادت بیمارانی که قدرت راه رفتن نداشتند و زمینگیر بودند. تمام اعضای خانواده‌های بیمارانش را می‌شناخت. سید رضی خان مردی بود درشت استخوان و با صدایی بم و مهربان، او همیشه بیش از یک دست لباس بیشتر نداشت.

دکتر سید رضی خان مطبش کنار کاروانسرای طالقانیها بود. در آن اوقات که رسم نبود اطاقی غیرمفروش باشد و یا صندلی و نیمکت آذین شده باشد، سید رضی خان جرأت کرده بود و اطاق انتظار و اطاق مطبش را مثل فرنگی‌ها درست کرده بود. هنوز هم در گذر قلی تابلویی که نام او بر آن نقش بسته و نشان می‌دهد روزگاری این مکان مطب مرحوم سید رضی خان بوده است، موجود است.

آقای دکتر سید رضی خان در حدود سال ۱۳۴۹ ه. ش در تهران درگذشت^(۱).

صفرعلی ذوقی

مرحوم آقای صفرعلی ذوقی فرزند ملا برج علی در سال ۱۲۶۹ ه. ش در روستای دنبلید طالقان متولد شد و در مکتب‌خانه زادگاهش در نزد پدر و دایی دلسوزش به فراگیری قرآن و ریاضیات و ادبیات پرداخت. از همان دوره کودکی و نوجوانی با علاقه فراوان دروس را فرا گرفته و به دیگران می‌آموخت و در تحت کفالت پسرعمویش ناظم الشعراء طالقانی قرار گرفت و مدت ۴۰ سال در طالقان و گیلان و تهران به تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم پرداخت. این مرد کوشا و فعال با یک عمر تعلیم و تربیت شاگردان فراوان سرانجام در سوم آذرماه سال ۱۳۵۱ ه. ش درگذشت. از اعقاب او آقای عبدالغفور ذوقی طالقانی فرزند مرحوم سعید ذوقی که دارای ذوق شاعرانه است، می‌باشد و دارای دیوان و تألیفات دیگری است.

صنایع همایون مرجانی

هنرمند و نقاش و منبت کار و قلمدان ساز معروف دوران قاجاریه که در مجمع صنایع دوران ناصرالدین شاه سرپرست کارهای هنری بوده است. از جمله شاهکارهای بی نظیری که از او به یادگار مانده قدح و قلمدان منبت کاری است که در موزه آستان قدس رضوی و تابلوی بسیار نفیس و زیبایی است که در آن محاصره تهران به وسیله آزادخواهان مشروطه و جنگ بادامک نشان داده شده است^(۱).

۱- تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۱۰۶.

طاهر طالقانی

محمدحسینی طالقانی مشهور و متخلص به طاهر احتمالاً از شعرای دوره صفویه که از طالقان به هند عزیمت نموده و در آنجا مورد توجه سلطان شاه جهان قرار می‌گیرد ولی خدمت سلطان را نپذیرفته و به تجارت مشغول می‌گردد. او دارای دیوان شعری بوده است^(۱).

۱- الذریعه شيخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۹ و ۴، ص ۶۴۲ ش ۴۵۵۱.

عاقل‌دی طالقانی

آقا شیخ محمدتقی طالقانی متخلص به عاقلا از بزرگان عرفا و فضلی‌ دوره صفوی است که در شعر و ادب دارای طبعی روان و شیرین بوده است. عاقل‌د اصلاً از طالقان بوده، پدران او به اصفهان آمده و در آنجا سکونت گزیده‌اند. در معنای سخن‌سنجی ترازوی انصاف در کف داشت. دقت سنجشش به حدی بود که از استماع معانی لطیف حالتی او را دست می‌داد. حقا که در سلسله موزونان به شور و درد او کم دیده شده است. هیچ‌گاه بی‌سوز محبتی نبود. مرحوم عاقلا در زمان شاه عباس ثانی در اصفهان درگذشت^(۱). از اشعار اوست:

بس که جهان تیرگی اندود شد آب در آینه گل‌آلود شد

*

تخم در این خاک میفشان دیر دانه به دهقان کشد از خوشه تیر

*

ماند از حجاب تو در سینه آه ما چون مردمک به دیده گره شد نگاه ما

*

آن راکه ز جویایی او شعله به جان است هر جنبش مزگان به نظر خواب گران است

*

صاحب دل به دو عالم ندهد چشم تری

خنده زخمی است که بر خویش زندی خبری

سید عبدالحسین طالقانی

آقا سید عبدالحسین فرزند بزرگوار مرحوم قاضی سید جلال الدین طالقانی عالمی فاضل و دانشمندی جلیل القدر بوده است که در سال ۹۷۳ هـ. ق در نجف اشرف متولد شد. او بیش از پنج سال نداشت که والد بزرگوارش درگذشت و تربیت و پرورش او را مرحوم عمویش سید محی الدین طالقانی به عهده گرفت. سپس در نزد عده‌ای از بزرگان علماء زمان به تحصیل پرداخت و به درجه‌الای فضل و دانش دست یافت و اهل صلاح و تقوی گردید.

ایشان وارث املاک فراوانی در بدره^(۱) بود که بقایای آن اموال تاکنون در دست احفاد و فرزندان او باقی است تا اینکه در محرم سال ۱۰۶۱ هـ. ق در نجف درگذشت و در جوار والد بزرگوارش به خاک سپرده شد. از فرزندان اوست حکیم و فیلسوف گرانمایه آقا سید حسن میرحکیم طالقانی.

۱- بدره محلی در نجف اشرف است.

مولی علی اکبر طالقانی

از بزرگان علما و فضلاء قرن دوازده هجری قمری است. او فاضلی مدقق بوده که در فراست و ذکاوت گوی سبقت از اقران ربوده در سرعت انتقال (مفاهیم و مطالب) و استقامت سلیقه کم نظیر بوده است.

مولی علی اکبر در قزوین و آذربایجان مجالس درس و بحث داشته و بسیار خوش اخلاق و منصف و به ادای حوائج و نیازهای مؤمنان بسیار اهتمام داشته و به تصوف نیز متمایل بوده است.

وی در سال ۱۱۶۰ هجری قمری در خراسان به قتل رسید و در مشهد به خاک سپرده شد^(۱).

سید عبدالله طالقانی

وی آقا سید عبدالله فرزند سید امیر غلام علی حسینی طالقانی از علما و فضلاى دوره صفوى است که محدث و فقیه و زاهد بوده و بر تهذیب شیخ طوسى (ره) داراى حاشیه‌ای مبسوط است که در سال ۱۰۸۵ از تألیف آن را به انجام رسانیده از این اثر ارزشمند تتبع و تحقیق فراوان او و اعتدال سلیقه او در فهم حدیث و فقه آشکار است. مرحوم آیه الله آقا سید شهاب الدین مرعشى نجفى در کتاب مشجرات نسب او را ذکر کرده است^(۱).

آقا سید علی آل طالقانی

وی آقا سید علی فرزند بزرگوار علامه آقا سید مهدی بن سید رضا بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی است؛ که در شب پنجشنبه ۱۷ ذی قعدة سال ۱۳۰۰ هـ. ق در نجف اشرف ولادت یافت، سپس در محضر درس والد بزرگوارش علامه سید مهدی و آقا شیخ محمد حرز و شیخ محمدجواد شبیبی حاضر گردید. او به شعر و ادب علاقه فراوان داشت و به همین جهت بیشتر متمایل به ادبیات گردید و به سرودن اشعار نغز و روان دست یازید. آقا سید علی در سال ۱۳۳۵ هـ. ق از نجف به بندر لنگه عزیمت نمود و در آنجا اقامت گزید.

او سرانجام در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در سن ۳۷ سالگی و در زمان حیات پدر در بندر لنگه وفات یافت. از جمله آثار او دیوان شعری است که آن را همراه با آثار و تألیفات دیگرش در حالی که از نجف به بندر لنگه عزیمت می نمود در بصره به شیخ احمد عصفوری اخباری سپرد. متأسفانه آثار او به دست نیامده و آنچه مسلم است اینکه آثار او همراه با دیوان نفیس اش فروخته شده است^(۱).

۱- الذریعة، ج ۹، ص ۳۷، شیخ آقا بزرگ تهرانی.

مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به همت سید محمدحسن آل طالقانی

عبدالعلی مرجانی طالقانی

آقا شیخ عبدالعلی مرجانی طالقانی از بزرگان علما و فضلاء، قرن سیزده هجری قمری و اصلاً از قریهٔ مرجان طالقان می‌باشد. ایشان حکیمی بارع و فیلسوفی فاضل بوده که در کلام و معقول مهارت داشته و از شاگردان بزرگوار صاحب قصص العلماء بوده است. از آثار او کتاب حدیقة الجعفریه است که آنرا در ابطال جبر و تفویض در ده حدیقه و یک خاتمه تألیف کرده و در تاریخ رجب سال ۱۲۹۴ هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است^(۱).

مولی شیخ عبدالمطلب طالقانی

مولی عبدالمطلب بن یحیی طالقانی از علما و فضایی دوره صفویه بوده و فاضل و عالم و دانشمند جلیل القدر و صاحب منزلت در اصفهان و از شاگردان فیلسوف و حکیم بزرگوار سید داماد معروف به میرداماد صاحب کتاب قبسات بوده است. از مؤلفات و آثار ایشان است کتاب ارزشمند غنیة المتعبدین که این کتاب را در خصوص اعمال ایام سال نگاشته و در آن بخصوص از اعمال سه ماه متبرک رجب، شعبان و رمضان بحث کرده است. این اثر دارای فواید نیکو می باشد و خود او بر مشکلات کتاب تعلیقات و حواشی نگاشته است. صاحب ریاض العلماء این کتاب را در آستانه اشرفیه از توابع مازندران دیده است^(۱).

۱- ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۶۸.

البته امروز آستانه اشرفیه از توابع استان گیلان است - نگارنده.

سید عبدالمجید

آقا سید عبدالمجید بن سید محمود بن سید عبدالله بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میر حکیم نجفی طالقانی در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در نجف متولد شد و در دامان پدر بزرگوارش پرورش یافت. سپس مقدمات علوم را در نزد برخی از بزرگان فراگرفت و در محضر درس آخوند شیخ محمدکاظم خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی و شیخ علی جواهری و میرزا حسین خلیلی و سید میرزا طالقانی و دیگران حاضر گردید. تا آنکه خود از مردان فضل و علمای جلیل القدر گردید وی از علم و فضل فراوانی برخوردار بوده و در مسائل علمی دقت و حدت بسیاری داشته است. پس از درگذشت برادر بزرگوارش آقا سید مشکور طالقانی ریاست خاندان آل طالقانی برعهده او قرار گرفت.

خانه او مأمن و جایگاه علما و دانشمندان جلیل القدر بود. مجالس او در نجف از معدود مجالس به شمار می‌رفت و بسیاری از طبقات و اقشار مردم در بیت او رفت و آمد داشتند.

آقا سید عبدالمجید سرانجام در روز شنبه مصادف با عید غدیر سال ۱۳۵۸ هجری قمری در نجف درگذشت. بدنش را با تجلیل فراوان تشییع نموده و در صحن

شریف در مقبره خانوادگی در کنار برادر و پدر بزرگوارش بخاک سپردند. مرحوم شیخ محمد سماوی تاریخ وفات وی را در قصیده‌ای بیان داشته است.

عبدالمجید و من به	طرف العلوم قد اکتحل
و من الفخار نطلبه	یختال فی ابهی الحلل
فجعت به الفضلاء مذ	قد غاله صرف الاجل
ذهب التقی قد أرخوا	و به الی الخلد ارتحل

علی بن فضل طالقانی

مؤلف مجمع المؤلفین او را در قرن پنجم زنده دانسته ولی سال وفات او را ذکر نکرده نام کامل او علی بن فضل المؤیدی الطالقانی است از آثار او الامثال البغدادیه است^(۱).

شیخ علی میرزائی طالقانی

آقا شیخ علی میرزائی طالقانی از علما و فضلاء و حکما و فلاسفه بزرگ قرن سیزدهم هجری قمری است. وی در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار می زیسته است. او در قریه دیزان طالقان متولد گشت. اولیات و مقدمات را در همان زادگاه خویش فرا گرفته سپس به قزوین عزیمت نموده و در محضر درس پر فیض فضلاء و علمای زمان همچون آخوند ملا آقا حکیم مشهور به ملا عبدالکریم ایروانی اصولی و حاجی ملا محمدتقی فقیه برغانی و غیرهم حاضر گردیده تا آنکه خود جامع معقول و منقول گردید فن غالب او حکمت بود و در فقه و اصول نیز مهارت کامل داشته است. پس از این به تهران رهسپار شده و در مدرسه میرزا زکی مازندرانی تدریس و افاضت داشته است. از ایشان دو فرزند دختر بر جای ماند که هر به عقد آقا ملا محمد هاشم و برادرش آقا ملا عبدالغنی دیزانی که هر دو پسران آقا شیخ محمدحسین طالقانی دیزانی اند درآمدند^(۱).

عارف طالقانی

ایشان میرزا عارف طالقانی است که از علما و دانشمندان و حکما در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجاری می‌باشد. وی در تهران کتب حکمت، کلام، طب، منطق و ریاضیات را تکمیل ساخته و سپس به دعوت امیرنظام حسین علی خان گروسی به تبریز عزیمت نموده و در آنجا به تدریس فرزند امیرنظام مشغول می‌شود. او در تبریز درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد، فرزندان و اعقاب او در تبریز و تهران با شهرت ادهم معروفند و بیمارستان لقمان حکیم (لقمان الدولة سابق) از آثار خیر اعقاب و فرزندان او به‌شمار می‌رود^(۱).

آیه‌ا... شیخ عبدالغنی شریعتمدار طالقانی

آیه‌ا... شیخ عبدالغنی شریعتمدار از فضلا و بزرگان علما در قرن اخیر است که در حدود سال ۱۲۲۵ ه. ق در روستای هشان طالقان چشم به جهان گشود. در ابتدای جوانی به تهران آمده و از آنجا به نجف عزیمت نموده و پس از گذراندن مراحل علمی به محضر درس مرحوم شیخ مرتضی انصاری شتافت و از بحر علمی او قطراتی نوشید. پس از آن به همدان آمده و به محضر عالم فاضل مرحوم ملا مرتضی قلی مجتهد همدانی شتافت. مرحوم مجتهد را از سلوک و خلیات او خوش آمد و لذا صبیّه خود را به عقد شیخ عبدالغنی درآورد. آقا شیخ عبدالغنی نیز چندی در همدان اقامت گزیده سپس به طالقان عزیمت نمود و در روستای هشان سکنی گزید. مرحوم ملا مرتضی قلی مجتهد همدانی چندی بعد به جهت دیدار از فرزند و جناب شیخ به طالقان می‌آید و به اصرار فراوان اطرافیان در طالقان مقیم می‌شود.

فضل و کمال مرحوم ملا مرتضی قلی و شیخ عبدالغنی در طالقان منتشر می‌شود لذا عده‌ای از بزرگان و معتمدین روستای گوران از مرحوم مجتهد همدانی می‌خواهند که امامت مسجد روستا را برعهده بگیرند. مرحوم مجتهد این امر را قبول نموده و لذا با کهولت سن و ضعف جسمانی مجبور بودند هر روز مسافت بین دو روستای هشان و گوران

را بیپمایند، به همین جهت مردم گوران به اصرار مکانی را جهت سکونت ایشان و مرحوم شیخ عبدالغنی وقف می‌نماید. این مکان که اکنون مدرسه روستا است و قبل از آن سالها ویران بوده است به مجتهدی کالوی (ویرانه مجتهد) شهرت داشته و مردم را نسبت به این مکان ارادت خاصی بوده است.

چند سالی مرحوم مجتهد به ادای نماز جماعت و رتق و فتق امور شرعی اهالی مشغول بودند تا اینکه در همان طالقان درگذشت و در روستای هشان به خاک سپرده شد. پس از جناب مجتهد مرحوم آقا شیخ عبدالغنی عهده‌دار مور شرعی و ادای نماز جماعت گردیدند و سالها در طالقان به نشر و ترویج و تدریس مذهب حقه جعفری اشتغال ورزید، و دارای کرامات فراوان بوده که در بین اهالی مشهور و معروف است. علت اینکه ایشان پس از آمدن از نجف تا آخر عمر در طالقان اقامت گزید و به تهران نیامد داستانی است که در بین احفاد و اعقاب او مشهور است.

گویند: شیخ عبدالغنی پس از اتمام دروس آنگاه که عازم ایران بود مرحوم آقا شیخ مرتضی انصاری ایشان را تا نواحی وادی السلام مشایعت نموده و در گوشش دعای سفر خوانده و به شیخ عبدالغنی توصیه می‌کند که در تهران نماند و به طالقان رفته دینش را در آنجا نگهدارد. گویا شیخ عبدالغنی این توصیه مرحوم شیخ را فراموش می‌کند و لذا نامه‌ای از مرحوم شیخ به دست مرحوم شیخ عبدالغنی می‌رسد که شیخ در آن نامه نوشته بودند: شنیده‌ام آقا شده‌اید، استادی من بر تو حرام است اگر به طالقان نروی. لذا شیخ عبدالغنی نیز به طالقان رفته و در آنجا سکنی می‌گزیند و دیگر به تهران بازنگشت.

در تهران از علما و فضلاء زمان به‌شمار می‌رفت. در نزد ناصرالدین شاه از احترام خاصی برخوردار بود. لذا ناصرالدین شاه به جهت دعوت شیخ عبدالغنی به تهران و اینکه شیخ در تهران سکونت نماید یکی از مقامات را با هدایایی به نزد مرحوم شیخ می‌فرستد و اصراری که از جانب شاه نمودند شیخ هدایا را قبول نکرده و پیشنهاد شاه را نمی‌پذیرد و تا آخر عمر در طالقان می‌ماند.

مرحوم شیخ عبدالغنی در طالقان دارای کتابخانه گرانقدری بوده که متأسفانه در اثر سیل و زلزله از بین رفته است. ایشان را آثار و تالیفات است.

آقا شیخ عبدالغنی شریعتمدار طالقانی در سال ۱۳۲۷ ه. ق در طالقان درگذشت

و با تجلیل فراوان در روستای هشان و در جوار مرحوم ملّا مرتضی قلی مجتهد به خاک سپرده شد. مردم اهالی نیز به جهت مکانت معنوی آن دو بزرگوار مقبره‌ای ساده بر مزارشان بنا کردند که هنوز باقی است و اهالی را نسبت به آن مکان اعتقادات است. از ایشان فرزندانی بر جای ماند که همگی اهل فضل و کمال بوده‌اند. افضل ایشان مرحوم آقا میرزا اسماعیل است که پس از پدر مرجعیت دینی و امور شرعی را عهده‌دار گشت و در همانجا درگذشت و در جوار پدرش بخاک سپرده شد. دیگر فرزندان آن مرحوم، مرحوم آقا شیخ مصطفی، مرحوم میرزا کاظم، مرحوم شیخ صادق که زمانی استاد دانشگاه تهران بوده‌اند، می‌توان نام برد. از فرزندان مرحوم آقا شیخ صادق است. جناب آقای عباس شریعتمدار و جناب آقای دکتر تقی شریعتمدار که از متخصصان معروف در رشته آسیب‌شنایی و مرکز سرطان‌شناسی دانشگاه تهران است که سال‌هاست به تدریس و تعلیم دانشجویان مشغول بوده و اکنون نیز به تعلیم و تدریس و مطالعه و معالجه مشغولند.

سید عبدالله آل طالقانی

آقا سید عبدالله فرزند آقا سید احمد کبیر بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی، از اکابر علمای زمان و از زعمای روحانیین در زمان انصاری و شیخ راضی نجفی است.

وی در سال ۱۲۰۸ هجری قمری یعنی همان سالی که والد بزرگوارش وفات یافت، متولد شد. سپس در محضر عالم فاضل آقا سید باقر قزوینی و شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ محسن خنفر و دیگران حاضر گردید.

ایشان بیشتر ملازم خدمت استادش آقا سید باقر قزوینی بودند و در نزد آن استاد بزرگوار از محبوبیت و احترام خاصی برخوردار بودند و به همین جهت آقا سید باقر قزوینی صبیته خویش را به عقد وی درآورد. آقا سید عبدالله اهل صلاح و تقوی و زهد بود، و بارها با پای پیاده به زیارت امام حسین رفته است او در جفر و علوم غریبه دستی توانا داشت. آقا سید عبدالله در روز سه شنبه ۱۱ ذی حجه سال ۱۲۸۵ هجری قمری در حال بازگشت از زیارت امام حسین (ع) درگذشت. جسدش به نجف حمل شده و در محلی شریف در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد از او شش فرزند بر جای ماند:

- ۱) آقا سید حسین، ۲) آقا سید هاشم، ۳) آقا سید میرزا، ۴) آقا سید محمود، ۵) آقا سید مرتضی، ۶) آقا سید احمد^(۱).

سید عباس آل طالقانی

ایشان آقا سید عباس بن سید حسین بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی است. وی دانشمندی جلیل القدر و فقیهی فاضل بوده است. وی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در خاندان علم و دین متولد شد و مقدمات علوم را در نزد بعضی از فضلاء زمان خوانده سپس به محضر درس شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی و شیخ محمدحسین الکاظمی و سید جعفر آل طالقانی و مولی علی خلیلی حاضر گردید.

آقا سید عباس بیشتر ملازم استادش مولی علی خلیلی بوده و در زهد و تقوی از وی تأثیر پذیرفته بود تا آنکه از جانب ایشان به مقام اجتهاد نائل آمد.

آقا سید عباس آل طالقانی در شب جمعه ۱۶ ماه رمضان سال ۱۳۰۸ قمری در نجف درگذشت و در مقبره خانوادگی در صحن شریف به خاک سپرده شد و برخی از شعرای زمان در رثای او اشعاری سرودند از جمله آقا سید محمود آل طالقانی در تاریخ وفات او سروده است:

و راع اهل العقد والحل	لله خطب عم النهی
قد قرن الاقوال بالفعل	وقد قضی الحبر التقی الذی

و من سما الا قوام فی علمه	و زهده و مجده و البذل
ومضی الی مولاه فاستوحشت	له نوادی العلم والعدل
صرح الهدی اندک فأرخ له	بفقد عباس ابی الفضل

ایشان دارای آثاری است از جمله کتاب الهدیه السنیه فی شرح اللمعة الدمشقیة که جلد اول آن در نزد حفید او آقا سید عبدالکریم آل طالقانی موجود بوده است که در نهم رجب سال ۱۲۸۹ از تألیف آن فراغت جسته است^(۱).

۱ - نقباء البشر، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ص ۹۸۱، ش ۱۴۷۹.

آقا شیخ عبدالعلی طالقانی

شیخ عبدالعلی طالقانی از علما و فضیای قرون دهم و یازدهم هجری قمری است. در علم و فضل زبانزد بوده، خصوصاً در علم لغت و ادبیات تسلط کامل داشته است. آثار اندکی که از او برجای مانده نشانهٔ تبخّر او در این علوم است و آنچه از آثار او برمی آید اینکه در هند می زیسته و در خدمت عبدالله قطب شاه بوده است.

از جمله آثار او که در کتاب منشآت آقا سید جمال خوانساری برجای مانده نشان می دهد که وی دختر عبدالله قطب شاه را به عبد ابوالحسن نامی که از دودمان قطب شاه به شمار می آمده درآورده است. در این نکاحنامه حرف سین را بسیار به کار برده است که این خود نشانی از مقام علمی اوست. در اینجا قسمتی از این نکاحنامه که در حکم مقدمه آن است درج می گردد:

«عرایس مشکین نقاب سخن، که در حجر عصمت متکئین ارائک قدس و مقدسات صوامع انس پرورش یافته، لایق و سزاوار حجلهٔ قدسیّه ستایش و سپاس شاهنشاهی است که قضات محکمه حکمتش برای ابقای موجودات، امّهات سفلی را به صدق نقدین مهر و ماه که رایج دارالخلافة قدرت کامله اویند در سلک آن دو آبادی علوی انتظام داده و دایهٔ لطف مرحمتش با نبات مکرّمات نبات را که دوشیزه گان سرادق

غیب‌اند در مهد زمردین زمین به صد آب و تاب تربیت نموده، ستاری که در سراپرده سر عفاف ملکوتش قدم خیال عرفا نامحرم و زبان بلغای خطبا در وصف پرده گیان عفت‌کده جبروتش ابکم است. مصوری که تا مشیتش زبان به اذن امتزاج عناصر نگشاید، چهره‌بندی هیولی صورت نیست. تعالی شأنه عن وصف الواصفین...».

و نیز از آثار او است نامه‌ای که به میرزا معینا نوشته و در آن حرف سین را بسیار به کار برده است. و نیز نامه‌ای که به یکی از رفقا و دوستان نوشته و در آن حرف کاف را بسیار به کار برده است.

تصویری از نکاحنامه مذکور در رقعه لازم السین که به میرزا معینا و رقعه لازم الکافی که به یکی از رفقا نوشته است در اینجا موجود است که به خط زیبای مرتضی بن علم الهدی الحسینی الطالقانی در ماه صفر سال ۱۱۳۰ ه.ق نوشته شده است.

علی بن صالح طالقانی

علی بن صالح طالقانی مشهور به (شیخ ابری) از بزرگان و مشایخ قرن اول و دوم هجری قمری می باشد که به فضل و کرامت مشهور بوده است. هم اکنون در روستای اوانک طالقان مقبره ای که به علی بن صالح طالقانی یا شیخ ابری منسوب است موجود است و اهالی به آن مکان مقدس بسیار احترام نهاده و به زیارت آن شیخ می روند و کراماتی را به آن مزار نسبت می دهند.

داستان او در میان تمامی طالقانیان مشهور و معروف است و مانیز به جهت آنکه داستان او از اعتبار و سندیت برخوردار باشد در کتب مختلف به جستجوی آن برآمدیم تا اینکه داستان شیخ ابری را به طور مفصل در کتاب (مناقب) ابن شهر آشوب مازندرانی یافتیم و به جهت آنکه کتاب مناقب ابن شهر آشوب کتابی متقن است لذا داستان او را از این کتاب نقل می نمائیم:

خالد ستمان در خبری می گوید: هارون الرشید مردی را به نزد خویش خواند که نامش علی بن صالح طالقانی بود. هارون رو به او کرده گفت: آیا تو همان کسی هستی که می گویی ابر تو را از سرزمین چین تا خطه طالقان بر پشت خویش حمل کرده است؟ گفت: آری. رشید گفت: بهتر است که داستان را برایمان بازگویی تا بدانیم چگونه

بوده است؟

او گفت: کشتی ام در دریا بشکست و سه روز بر روی آب به تخته چوبی بند بودم امواج بر من می کوفتند و مرا به سوی خشکی روان می کردند. ناگهان خود را در جزیره ای مشاهده کردم که دارای جویهای روان و درختان بسیار بود. به جهت خستگی فراوان به زیر سایه درختی بخفتم، در این میان صدای دهشتناکی شنیدم، فریادکنان ناگهان از خواب برخاستم. اندکی دورتر دو موجود عجیبی را دیدم که با یکدیگر در جدال بودند و به شکل اسب می نمودند. آنگاه که متوجه من گشتند به دریا فرو شدند. در این حین ناگهان پرنده ای عظیم الجثه را دیدم که قدری آن سوتر به نزدیک غاری که در کوه قرار داشت نشسته بود به جهت آنکه به او نزدیکتر گردم و او را به دقت بنگرم به پشت درختی پنهان گشتم آنگاه برخاستم. ناگهان متوجه من گشته و از زمین به آسمان پرید و من نیز به دنبالش می دویدم که ناگهان متوجه شدم در کنار غاری قرار دارم که از درون آن صدای تسبیح و تهلیل و تکبیر و تلاوت قرآن بلند بود. به غار نزدیک شدم که منادی ندا در داد که: ای علی بن صالح طالقانی خداوند تو را راحت کند، داخل شو، داخل غار گشتم و سلام نمودم در میان غار مردی بود بسیار قوی با چشمانی بسیار درشت، بر من سلام نموده فرمود: ای علی بن صالح تو کانی از گنجها هستی که با گرسنگی و تشنگی و ترس مورد امتحان الهی قرار گرفتی تا آنکه در این روز خداوند تو را مورد مرحمت خود قرار داد و نجات بخشید... و من (به هر آنچه که در این سفر برایت رخ داده است) آگاهم. آگاهم بر زمانی که بر کشتی نشستی و آگاهم بر مدتی که در دریا سیر کردی، و آنگاه که کشتیت بشکست و نیز آگاهم آنگاه که بر آب غوطه می خوردی و امواج از هر سو بر تو می کوفتند و به جهت بلایی که بر تو فرود آمده بود، عزم نمودی که در دریا خود را رها سازی تا با رضای خویش مرگ ترا دریابد و آگاهم بر زمانی که نجات یافتی و آن دو صورت نیکو را بدیدی و آن پرنده را که بر زمین نشسته بود پی کردی و به آسمان پرید.

خداوند ترا بیامرزد؛ بنشین. پس از آنکه کلامش بشنیدم به او عرضه داشتم: گویا که حال مرا از کسی که احوالاتم را می دانسته جويا شده ای؟ فرمود: (آنکه بر حال تو عالم است) عالم الغیب و الشهادة است. همان کسی که تو را به هنگامی که قیام می کنی و به سجده می روی می بیند. سپس فرمود: تو گرسنه ای. زمزمه کرده و به زبانی که ندانستم



دورنمایی از روستای اوانک

چه زبانی است دعا خواند. ناگهان در مقابل خویش خوان گسترده‌ای یافتم که بر آن پارچه‌ای برکشیده بودند. پس پارچه از آن خوان برکشید و فرمود: از آنچه خدا روزیت فرموده بخور. از آن طعام خوردم که لذیذتر و گواراتر از آن نخورده بودم و مرا آبی نوشانید که گواراتر از آن ننوشیده بودم.

سپس (برخاسته) دو رکعت نماز بگذارد و فرمود: ای علی آیا می‌خواهی به دیار خویش بازگردی؟ گفتم: (این چگونه ممکن است؟) و چه کسی مرا در این امر مساعدت می‌نماید؟ فرمود: کرامت و بخشندگی ما خاص اولیاء و دوستان ما است.... سپس دعایی برخواند و دستش را به آسمان بلند کرد و فرمود: الساعة الساعة. ناگهان ابری پیدا شد که بر آستانه غار سایه افکنده بود و هر ابری که می‌آمد عرضه می‌داشت: سلام بر تو ای ولی و حجت خدا، او نیز در جواب می‌فرمود: سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر تو باد ای

ابر شنوای فرمانبر به کدام سو می‌شوی؟ و آن ابر عرضه می‌داشت: به فلان سرزمین. سپس می‌فرمود: ای ابر به رحمت می‌روی یا نقت؟ ابر نیز می‌گفت: یا به رحمت می‌روم یا به جهت نقت و سپس می‌گذشت.

سپس از دور ابر نورانی و نیکویی پیدا شد و عرض کرد: سلام بر تو ای ولی خدا و حجت او. در جواب فرمود: سلام بر تو ای ابر شنوای فرمانبر به کدام سو می‌شوی؟ عرض کرد: سرزمین طالقان. فرمود به جهت رحمت می‌روی یا نقت و سختی؟ عرض کرد به جهت رحمت می‌روم. فرمود: ای ابر (این مرد) را که ودیعه و امانت خداوند است بر خویش حمل کن. (و او را به دیار طالقان برسان). عرض کرد: سمعاً و طاعة. فرمود: بر زمین قرار گیر، ابر بر زمین فرود آمد او بازویم را گرفت و بر پشت ابر نشانید. به او عرض کردم به خدای عظیم و به حق محمد خاتم(ص) پیامبران و علی سید اوصیاء و ائمه طاهرین از تو می‌خواهم که بفرمایی که هستی؟ به خدا قسم امر بزرگی به تو اعطاء گردیده است. فرمود: ای علی بن صالح از تو در شگفتم زیرا که خداوند زمینش را طرفه‌العینی از حجت خالی نگذارد یا این حجت باطنی و پنهان است، یا ظاهر و آشکار. و من حجت ظاهره و باطنه خداوند، من حجت خدایم تا یوم وقت المعلوم و من اداءکننده حق و باطل از جانب رسولم و در این زمان حجت خداوند موسی بن جعفرم. پس من نیز به امامت او و امامت آباء طاهرینش اقرار نمودم.

ابر را امر فرمود که بر آسمان به حرکت درآید، ابر به آسمان برخاست و ترسی از پرواز ابر نیافتم. زمانی کوتاه‌تر از طرفه‌العینی نگذشت که مرا به طالقان رسانید. (هارون نیز پس از شنیدن این داستان شگفت و به جهت آنکه فضیلت امام موسی کاظم(ع) پنهان بماند) علی بن صالح را بکشت و فرمان داد: هیچ‌کس نباید این داستان را بشنود^(۱).

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۱۰، چاپ قم، انتشارات راقم.

در میان اهالی مشهور است که او در ظهور حضرت ولی عصر(عج) رجعت نموده و از یاران خاص آن حضرت است. لازم به ذکر است که قدری دورتر از مقبره شیخ ابری بقعه‌ای ساده و بی‌آلایش نزدیک به شاهرود طالقان قرار دارد که به مقبره شعیب ابن صالح معروف است. و اهالی نیز معتقدند که او از دیگر یاران خاص حضرت حجت(عج) است و در این مورد روایاتی در کتب حدیث موجود است.



نمایی از در ورودی مقبره شعیب بن صالح
واقع در روستای اوانک طالقان

روایت نموده علی ابن صالح	که از صالحین باشد او نیست طالح
که سالی به دریا سفر کرده بود	بسی مال همراه خود برده بود
ز باد حوادث شدی کشتیم غرق	ندارم سر از پا من از خوف جان غرق
خودم را گرفتم به یک تخته پاره	که شاید ز دریا رسم بر کناره
نماند از الم بر دلم صبر و تابی	مرا عقل میزد که تا کی بخوابی؟
توسل بجستم به موسی بن جعفر	که تا گردد ایمن از این غم روانت
وزید اندر آن لحظه باد مراد	ز غرقاب دریا نجاتم بداد

که در آخرالزمان مردی به نام شعیب بن صالح صاحب لوای حضرت حجت(ع) است که قبل از قیام حضرت از سمرقند خروج می‌کند.

یکی جنگلی شد در آن دم پدید
 شدم وارد آن مکان بی درنگ
 چو خوردم از آن میوه‌ها پر ز آب
 صدای مهیبی شد آندم بلند
 بدیدم یکی مرغ خوش خط و خال
 به دنبال آن مرغ گشتم روان
 شدم من به دریای غم غوطه‌ور
 بگفتم ملک باشد اینجا مگر
 صدایی از آن غار آمد برون
 شدم مات و مبهوت وارد به غار
 بدیدم که مشغول بد بر نماز
 به امرش نمودم در آنجا قعود
 به من گفت آن شاه والامقام
 بگفتم که آری نخوردم غذا
 لبان دربار از هم گشود
 عیان شد برم سفره‌ای از طعام
 چو خوردم غذا سفره برجیده شد
 بگفتا تو گویی ز احواعل خویش
 بگفتم بیان کن تو حالات من
 به من گفت آن خسرو نیک خو
 بگفتم که آری به جز طالقان
 دعا کرد آن شاه والاتبار
 بگفتا که مأموری ای ابر بر طالقان؟
 پس او را مرخص نمود آن جناب
 به یک لحظه نه ابر گشتی پدید
 نهم ابر یک قطعه ابر سفید

مر آن تخته پاره بدانجا رسید
 بدیدم بسی میوه‌ها رنگ رنگ
 بچشم من آمد در آن لحظه خواب
 که از جای جستم بسان سپند
 که از عشق آن مرغ رفتم پرید
 بناگهان مغاره‌یی شد عیان
 چسان جان برم من از اینجا بدر
 در این جایگاه ره ندارد بشر
 که ادخل علی بن صالح درون
 درخشنده دیدم مهی گلزار
 بری با خدا گرم راز و نیاز
 در لطف احسان برویم گشود
 که باشد تو را میل سوی طعام؟
 در این چند روز ای شه باوقار
 به درگاه ایزد دعایی نمود
 کزو بوی مشک آمدی بر مشام
 ز چشمم در آن لحظه پوشیده شد
 و یا من به تو گویم از کم و بیش
 که یک ذره نه بیش بود و نه کم
 سوی طالقان بپاشدت آرزو؟
 ندارم دگر حاجتی در جهان
 یکی قطعه ابری شدی آشکار
 بگفتا نه ای خسرو انس و جان
 عیان ابر دیگر شدی با شتاب
 بر آن عزیز خدای مجید
 بیابوس آن ماه کنعان رسید

بگفتا که من می‌روم طالقان
 بگفتا ز لب‌های گوهرفشان
 شدی پهن از امر آن شهریار
 بگفتم که ای خسرو مه جبین
 که تو کیستی نام خود گو به من
 بگفتا که من سبط پیغمبرم
 منم یاور و غم‌خوار بر شیعیان
 شود جان فدای تو ای باوقار
 چه‌ها کرد هارون به این حق‌پرست

ببارم به امر خدای جهان
 رسان این محب مرا طالقان
 مرا کرد بر ابر آن دم سوار
 به ذات خداوند جان آفرین
 که کردی مرا فارغ از این محن
 امام زمان موسی جعفرم
 که غافل از ایشان نیم یک زمان
 به این قوت و قدرت و اقتدار
 دل خاتم انبیا را شکست^(۱)



نمایی از مقبره شیخ علی بن صالح (شیخ ابری)
 مکان: روستای اوانک، در کنار جاده



نمای غربی از مقبره (شعیب بن صالح)
در جنوب غربی روستای اوانک نزدیک شاهرود طالقان

آیه‌ا... آقا حاج ملا علی مقدس^(۱) طالقانی

ایشان آیه‌ا... آقا حاج ملا علی مقدس طالقانی از بزرگان علما و اجله فقهای قرن اخیر است. وی در قریه سوهان در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود؛ والد بزرگوارش آقا علیرضا برادر مرحوم آیه‌ا... حاج ملا علی محمد طالقانی است. مرحوم آقا ملا علی اولیات علوم و مقدمات را در مکتب‌خانه زادگاهش فراگرفته و سپس به جهت ادامه تحصیل به قزوین عزیمت می‌نماید، چندی در قزوین مانده سپس والدش به جهت دیدار با برادرش آقا علی محمد به زیارت عتبات عالیات مشرف می‌شود؛ ورود او به نجف مصادف بود با عزیمت برادرش آقا ملا علی محمد به تهران، لذا آقا علیرضا فرزند را در نجف به علما سپرده و همراه برادر به تهران بازگشته و به طالقان می‌رود. مرحوم آقا ملا علی در نجف از محضر بزرگان بهره‌مند گشته سپس جهت زیارت سامراء و در زمان مرجعیت آیه‌ا... حاج سید میرزا حسن شیرازی (ره) در آنجا اقامت گزید، و از محضر درس مرحوم شیرازی بهره‌مند می‌شود. در این زمان نامه‌ای از پدرش دریافت

۱ - وجه تسمیه ایشان به مقدس به جهت داستانی است که فرزند ایشان جناب آقای حسن قدسی در کتاب تاریخ صد ساله نقل می‌کند که نشانی از مقام والای معنوی ایشان است و بر خواننده است که جهت اطلاع به کتاب مزبور مراجعه نماید.

می‌کند که هرچه زودتر خودت را به طالقان برسان تا مرا در آخر عمر دریابی. لذا ملا علی از مرحوم میرزای شیرازی اجازت خواسته به سوی ایران عزیمت می‌نماید. قبل از حرکت از نجف نامه‌ای از مرحوم میرزای شیرازی به جهت مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی که مرجعیت تهران را برعهده داشت دریافت کرد؛ پس از ورود به طالقان حال والدش رو بهبود نهاد و پس از چندی به کار پرداخت. در طالقان ازدواج نمود و پس از آن به تهران آمده و در خانه محقری واقع در محله وزیردفتر ساکن می‌شود، و بنابر تقاضای عمویش ملا علی محمد در مدرسه‌ای که عمویش ریاست آنجا را برعهده داشت به تدریس و تعلیم طلاب مشغول می‌گردد.

آقا حاج ملا علی مقدس پس از درک محضر مرحوم آیه‌ا... حاج میرزا حسن آشتیانی به درس مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری حاضر گردید و به مقام اجتهاد نایل آمد.

آقا حاج شیخ ملا علی مقدس در تهران چشم از جهان فرو بست و در صحن مطهر حضرت شیخ صدوق (ابن بابویه) به خاک سپرده شد. از فرزندان اوست مرحوم آقای حسن قدسی معروف به اعظام‌الوازره قدسی صاحب کتاب «تاریخ صد ساله ایران یا خاطرات من»^(۱).

حاج ملا علی محمد طالقانی

آیه!... آقا حاج ملا علی محمد طالقانی از علما و فقهای عظام قرن اخیر است که در روستای سوهان طالقان چشم به جهان گشود و در مکتب‌خانه زادگاهش به فراگیری مقدمات و اولیات علوم پرداخت و سپس به توصیه برادر بزرگوارش مرحوم آقا علی رضا که به فلاح و کشاورزی مشغول بود جهت ادامه تحصیل به قزوین عزیمت می‌نماید. پس از چندی توقف در قزوین جهت تکمیل علم و دانش عازم نجف اشرف گردید، در آنجا از محضر درس بزرگان علما بهره‌مند گشته و در زمان اقامت در نجف به درس علامه حاج شیخ مرتضی انصاری حاضر گردیده و پس از مدتی مورد توجه آیه!... شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت تا آنجا که از خواص شاگردان ایشان به شمار می‌آمد. در زهد و تقوی بی‌نظیر بوده است به گونه‌ای که در نجف مورد توجه علما و طلاب واقع گشت تا آنجا که زهدش ضرب‌المثل بوده است.

زمانی که مرحوم شیخ انصاری (ره) در حالت بیماری به سر می‌بردند و علما و طلاب در محضرش حاضر بودند، مرحوم شیخ رو به حضار نموده می‌فرماید: من از میان شما می‌روم از من راضی باشید و مرا بحلّ نمایند؛ وصیتی دیگر دارم و آن این است که جسد مرا آخوند ملا علی محمد با دست خود در قبر بگذارد تا از فشار قبر در امان و آسوده

باشم!

پس از دوروز شیخ چشم از جهان فرو بست و به وصایای او عمل شد؛ لذا دو شاگرد خاص او یکی آخوند ملا علی خویی و دیگری آخوند ملا علی محمد طالقانی او را غسل داده و تکفین و تدفین می‌نمایند، چنانکه آنگاه که علما و طلاب و تجار و عموم مردم در قبرستان حاضر بودند آقا ملا علی محمد عبا را برداشته و دستها را بالا زده و با پای برهنه وارد قبر می‌شود و بدن مرحوم شیخ را در قبر قرار داده، صورتش را بر خاک می‌گذارد.

جناب آخوند ملا علی محمد پس از فوت شیخ انصاری قدس سره به تهران عزیمت نموده و به مقام امام جماعت و ریاست مسجد و مدرسه عبدالحسین میرزا منصوب می‌گردد. در نماز جماعت ایشان بسیاری از مردم از طبقات مختلف شرکت می‌حستند. در اواخر عمر که به علت بیماری توان حضور در نماز جماعت را نداشتند به فرزندشان آقا شیخ موسی که از علما و فضلاء زمان بوده و در نجف مشغول افاده و استفاده برده است تلگرافی خبر می‌دهند که به تهران عزیمت نماید لذا آقا شیخ موسی نیز، به تهران عزیمت نموده و پس از ورود به تهران به تدریس پرداخته و عهده‌دار درس پدر می‌شود و به جای پدر نیز به اقامه جماعت می‌پردازد.

مرحوم آیه... آقا شیخ علی محمد طالقانی در اواخر سال ۱۳۱۱ ه. ق در تهران چشم از جهان فرو بست و بدنش را با تجلیل فراوان تشییع نموده و جمعیت فراوانی در مراسم تشییع شرکت داشته‌اند به گونه‌ای که بازار تهران تعطیل شده و تجار و بازاریان و طبقات مختلف مردم به تشییع پیکر آن عالم بزرگ شتافتند و پیکر او را به ابن بابویه آورده و پس از تغسیل و تکفین بنابر وصیت حاج میرزا حسن امین‌الضرب در مقبره ایشان به خاک سپرده شد.

از ایشان هشت فرزند بر جای ماند که همه از علما و بزرگان بوده‌اند و نامشان عبارت است از: (۱) شیخ محمد، (۲) آقا شیخ علی، (۳) آقا شیخ موسی، (۳) آقا شیخ ابوالقاسم، (۴) احمد آقا، (۵) محمود آقا، (۶) آقا شیخ مهدی، (۸) آقا شیخ جواد^(۱).



آقا شیخ موسی

آقا شیخ علی

آقا شیخ ابوالقاسم

فرزندان مرحوم آیه... آخوند علی محمد طالقانی

علی آقا حسینی

مرحوم علی آقا حسینی فرزند مرحوم میرزا محمود در سال ۱۲۹۰ ه. ق در روسای کرود طالقان پا به عرصه گیتی نهاد. تحصیلات جدید را در دبیرستان قاجاریه به پایان رسانید. سپس در مدرسه سپهسالار به آموختن علوم قدیم همت گماشت و به علت استعداد فطری و ذوق فراوان از محضر مرحوم محمدحسین خوشنویس‌بازی و میرزا حسن خان عاصمی تعلیم خط گرفته و سالی چند برنیامد که خود خطاطی ماهر گردید. پس از آن برای پیشرفت بیشتر در فن خط به مکتب مرحوم عمادالکتاب راه یافت و هم‌چنین چند سال نزد او مشق کرد تا خطش از تعلیم درآمد و به دریافت گواهی نامه هنری از دست او نایل آمد.

آقا حسینی یکی دیگر از استادان کلاس عمومی تعلیم خط دانشکده هنرهای زیبا و از چهره‌های درخشان هنری است که عمر خود را در راه تکمیل و توسعه خط مصروف داشته و با نشان دادن ابتکاراتی توفیق شایان کسب کرده است. مشارالیه در خط نستعلیق به ویژه جلی شیوه دل‌پسندی داشته و از آن استفاده مادی نمی‌برد. آقا حسینی به سبب پشتکار و فعالیت بیش از معمول در امر تعلیم و تربیت نوآموزان هنر خط و ظرف بیست و دو سال خدمت به فرهنگ در شغل دبیری به علت ابتلا به بیماری سل عاقبت در سال ۱۳۴۱ ه. ش در تهران درگذشت^(۱).

۱ - تذکره خوشنویسان معاصر، تألیف علی راهگیری، ص ۱۴۰.

عز مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا یحیی عبادی طالقانی دامت برکاته
 این یک مجلد کلام الله مجید را که در مقبره مرحوم مغفور خلد ایشان حضرت
 حجة الاسلام و المسلمین آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسن مجتهد طالقانی
 قدس الله سره الشریف الدماجد خود تلاوت شده و ثواب آنرا
 هدیه روح پرستوح فقیه معظم بنمایند و تولیت آنرا دادم الحیوة
 مقرر و اشد بنجاب مستطاب ثقة الاسلام آقای آقا مهدی
 دامت برکاته العالی و بعد از ایشان هر شخصی را که مغفوم له تعیین نماید
 تولیت خواهند داشت : خط علی . آقا حسینی »

علی اکبر نویزی

علی اکبر نویزی فرزند مصطفی از خطاطان قرن اخیر است که در تذهیب و تجلید نیز مهارت داشته و از او قرآنهای زیادی در کتابخانه‌ها و موزه‌ها دیده می‌شود و از جمله آنها قرآن بسیار نفیس و زیبایی است که در سال ۱۳۳۴ قمری نوشته است^(۱).

۱ - تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۱۰۷.

سید عیسی آل طالقانی

وی آقا سید عیسی فرزند آقا سید عباس بن سید حسین بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی است که در سال ۱۲۶۵ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد و در دامان والد و خاندان بزرگوارش پرورش یافت. سپس در محضر پدر بزرگوارش و سید محمود آل طالقانی و سید علی بحرالعلوم و مولی محمد فاضل ایروانی و دیگر بزرگان تلمذ کرد و لذا به علم و فضل علاقه مند گردید، و در نتیجه بسیار محبوب والد ماجدش قرار گرفت. در یفا که اجلس بزودی فرا رسید و سرانجام در ۲۳ شعبان سال ۱۳۰۴ هجری قمری در سن ۳۹ سالگی بدون فرزند درگذشت.

از آثار اوست: (۱) تقریرات فقهی در طهارت و برخی مسائل صلوٰه. (۲) رساله‌ای در اصول دین هر دوی این آثار در نزد برادرزاده‌اش سید عبدالکریم آل طالقانی و برادر بزرگوارش سید مصطفی آل طالقانی موجود بوده است^(۱).

۱- نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۶۴۴.

غافل طالقانی

شیخ محمدتقی مشهور و متخلص به غافل طالقانی از شعرای دوره صفوی است که در زمان شاه عباس ثانی در اصفهان می زیسته است و دارای دیوان شعری بوده است^(۱).

۱- الذریعه، ج ۹/۴، ص ۷۸۴، ص ۵۲۸۰.

غلامحسین امیرخانی

استاد غلامحسین امیرخانی در سال ۱۳۱۸ شمسی در طالقان متولد شد. سپس به تهران آمده از هفت سالگی او را به مدرسه نهادند. دوره ابتدایی را به پایان رسانید و سپس بنابر تمایل ذاتی خود به آموختن خط روی آورد. وی در خط نستعلیق از محضر خوشنویس گرانمایه مرحوم استاد حسین میرخانی و برادرش استاد حسن میرخانی بهره‌مند گردید.

تا آنکه در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی، موفق به اخذ گواهینامه استادی از انجمن خوشنویسان ایران گردید. ایشان در حال حاضر در سمتهای استادی ارشد، ریاست شورایعالی، دبیر هیئت تشخیص انجمن خوشنویسان ایران مشغول به خدمت می‌باشند.

استاد شاگردان بسیاری پرورش داده‌اند که هر یک از آنها هم‌اکنون چهره‌های شاخص و برجسته هنر خوشنویسی کشور می‌باشند. از ایشان آثار فراوانی موجود است. تحریر و نگارش دواوین شعرای نامدار ایران، مرقعات، پوسترها و قطعات فراوانی از فرازهای چشمگیر فعالیت‌های هنری ایشان می‌باشد که فهرست برخی آورده می‌شود:

(۱) دیوان حافظ، (۲) ترکیب‌بند محتشم کاشانی، (۳) ترجیع‌بند هاتف اصفهانی،

(۴) تضمین گلچین سعدی، (۵) مرقعات مشق تمنی (۱).



استاد غلامحسین امیرخانی

۱ - راهجیری، علی اکبر، تذکره خوشنویسان معاصر، ص ۲۲۵.

غواص طالقانی

او شیخ مهدی فرهنگی متخلص به غواص در سال ۱۲۲۹ ه. ش در روستای آرتون طالقان متولد شد. تحصیلات خود را در نزد عمویش مرحوم ملا عبدالکریم (مذکور در ص) که از خطاطان مشهوری بوده است به انجام می‌رساند. دوران زندگی‌اش را بیشتر در تنکابن و گیلان صرف تعلیم و تربیت مردم آن سامان نمود، مدتی هم در مدرسه اتفاق رودسر عهده‌دار دروس ادبیات فارسی و عربی بود و در سال ۱۳۱۶ پس از ۷۸ سال زندگی فوت نمود و در روستای آرتون دفن شد. شهرت غواص در میان مردم طالقان بیشتر به واسطهٔ مراثی او می‌باشد و از او دیوان شعری برجای مانده است^(۱).

میر غیاث‌الدین علی طالقانی

آقا میر غیاث‌الدین علی طالقانی از اجلهٔ علما و بزرگان عصر صفوی بوده است که کتاب (مجموعهٔ کشف‌الکلیه) از آثار ایشان است. عالم بزرگوار و فاضل بارع مولی عبدالعلی طالقانی که معاصر با آن بزرگوار بوده تقریظ مبسوطی به فارسی بر این کتاب نگاشته است که تاریخ آن دوازدهم صفر سال ۱۰۶۴ هـ. ق می‌باشد. این تقریظ را صاحب الذریعه در کتابخانهٔ شخصی مولی محمد بن محمود طاری دیده است^(۱).

فراقی طالقانی

او از عرفا و شعرای دوره صفوی است. مرحوم فراقی طالقانی حافظ کل قرآن بوده و صوت زیبا و دلنشینی داشته است. اشعار اخلاقی او معروف و مشهور است. از او دیوان شعری برجای مانده است^(۱).

فکری طالقانی

آقا شیخ مولی یحیی طالقانی معروف به فکری اصلاً از طالقان است. او از بزرگان و فضیلتی دوره صفوی بوده و در طریق اهل باطن مشی می کرده است. مولی یحیی در شعر و ادب دارای ذوق و آفری بوده و در مدرسه نواب قزوین سکنی داشته است. از اشعار اوست:

شد ز وحشت مشربیهای دل دیوانه‌ام صورت هر آشنایی معنی بیگانه‌ام

✱

در هوای سوختن از شرق پرواز فنا

همچو شمع از شعله دارد بال و پر پروانه‌وار^(۱)

۱ - گلزار جاویدان، ج ۳، ص ۱۴۲۴.

تذکره نصرآبادی، ص ۱۹۵.

قاضی میر سعید

العالم العامل و العارف الكامل السيد السند والركن المعتمد قاضی القضاة الفقيه الربانی و الشيخ الصمدانی المرحوم المبرور السید قاضی میر سعید الطالقانی الحسینی الحسینی جد اعلای خاندان قاضی میر سعید؛ از علما و دانشمندان دوره صفویه بوده است. از جانب خان احمد گیلانی از سلاطین کیانیه قضاوت و رتق و فتق امور شرعیه آن ناحیه را به او تفویض نموده بودند. در بقعه‌ای که مرحوم سید در آن مدفون است سنگ مرمری به دیوار بقعه نصب شده که تاریخ ماه شعبان سال ۹۲۶ هـ. ق را نشان می‌دهد. بقعه مزار او که مورد توجه بسیاری از اهالی طالقان است در شمال غربی روستای سیدآباد واقع گشته است^(۱).

۱- متن سند و عریضه‌ای جهت فروش آسیاب و زمینهای اطراف آن در روستای هشان به تاریخ ربیع‌الآخر سال ۹۱۹ هـ. ق موجود است که مرحوم قاضی میرسعید در ابتدای این سند چنین مورد خطاب قرار گرفته است: هو الفاح، اعلامی عالیجناب رفعت و سیادت مآب، شریعت و افادت شعاری و افاضت دستگاهی اقصی القضاة الاسلامی مستغنی الالقابی قاضی میر سعید خلدت میامین شریعت و سعادت و عمارت و دولته می‌رود که... ر. ک تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۳۴، چاپ دوم.

آقا سید قریش طالقانی ذهبی

از علما و فضلاء قرن اخیر است که از اقطاب و اوتاد سلسلهٔ ذهبیه به شمار می‌رفتند. در کتاب (تحفة الالباء فی تذکرة الشرفاء) تألیف محمدجعفر نخجوانی دربارهٔ او چنین آمده است: ... آن سر حلقهٔ اهل عرفان از عنفوان جوانی و بحبوحهٔ عمر و زندگانی تاکنون پیوسته طالب طریقت و شریعت را مصباح و روش معرفت و حقیقت را عارف معارف ربّانی پدر روشن ضمیر و درویش دل ریش، شیخ کامل واصل خضرکیش جناب حاجی آقا سید قریش طالقانی قزوینی است که در سلسلهٔ علیّهٔ ذهبیه یکی از اقطاب و اوتاد جلیله و دارای مراتب و مقامات عالیه است.

سیمرغ وهم را نبود جای دم زدن آنجا که باز همت او آشیان نهاد

چنان در اطاعت و ارادت عهد و پیمانش محکم است و در کار پیر و مریدی درست
قول و ثابت قدم که سالیان دراز و روزگار دیرباز است که دست ارادت و اطاعت داده.

سخن از حلقهٔ درویشان پرس سعدیا شاید ازین حلقه که در گوش کنی

اکنون مدتها است که در دارالسلطنه تبریز رام و آرام گرفته‌اند مدام غم بینوایان

خورند و در تیمار مظلومان و ملهوفان مساعی جمیله بعمل آرند. پیوسته در ذکر است و فکر و آنچه که نصیحت فرماید مطاع است و با راقم محبت دارند.

من بنده او را یکی از اخص خاصان اهل... داند خداوند وجود شریفش را با سایر عیال و آل در حفظ و حمایت خود نگه دارد بمتنه و یمنه^(۱)....»

ایشان دایی مرشدالسالکین مرحوم آقا میرزا ابوالفضل جلال الدین علی عنقای طالقانی پیر اویسی است. که در ایام جوانی از محضر خالوی خود مستفیض گشته است.

۱ - تحفةالالباء و تذكرة الشرفاء، نسخه خطی، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

ملاّ قطب طالقانی

آقا شیخ محمدتقی طالقانی معروف به ملاّ قطب طالقانی از علمای اعلام و از بزرگان حکما و عرفای دوره صفویه می باشد. او در زمان حکومت شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان می زیسته و در حکمت و فلسفه و منطق از سرآمدان روزگار بوده است. از آثار وی است کتاب ارزشمند بهارستان علوم که آن را به پیشنهاد یکی از علمای بزرگ معاصر خود به نام آقا میرزا محمد باقر حسنی حسینی تألیف کرده است و در سال ۱۱۱۶ ه. ق از تألیف آن فراغت جسته.

مرحوم ملاّ قطب الدین کتاب را با خط زیبای نسخ جلی و معرب نوشته است که نمونه ای از خط او در اینجا گراور شده است و نمونه ای از شعر او که در مقدمه کتاب بهارسان علوم است در اینجا ثبت می گردد:

مسکنم طالقان و من هستم	شیعه شیر بیشه یزدان
آن که گشته به شأن او نازل	سوره هل اتی علی الانسان
ابن عم رسول و زوج بتول	سبب خلقت زمین و زمان

مظهر نور حق علی ولی

زینت بارگاه کون و مکان

ذوالفقار دو سر به قبضة او	گر نیمگشت در جهان آیات
حق ز باطل جدا نگریدی	نشدی فرق کفر از ایمان
می دهد ذره ز خاک رهش	رمد چشم عرش را اسکان
حلمش از لنگر افکند به زمین	خیزد از جهان ثور و حوت فغان
مزرع هستی عدو سوزد	برق تیغش اگر فتد به جهان
از درش می کنند دریوزه	چرخ وارون و گنبد گردان
چون تفاخر کنم به شعر که هست	نام من در جریده ایشان
این رساله که هست فی الواقع	جمله علم را بهارستان

از عنایات ایزد ذوالمن

شد مزین به نام صدر جهان

چون مشرف به نام نامی اوست می زند طعنه بر نگارستان^(۱)

لسان طالقانی

شاعر و واعظ بسیار خوش صدا بوده است که دارای مجالس و منبرهای پرشوری بوده او از واعظان و خطیبان زبردست قرن اخیر است^(۱).

۱- سرگذشت موسیقی ایران، حسن سعدی، س ۳۵۸.

محمد بن ابراهیم طالقانی

وی محمد بن ابراهیم بن اسحق طالقانی است که از مشایخ روایت شیخ صدوق به‌شمار می‌آید. بیشتر روایات که از او نقل شده است قابل رضایت و وثوق است. آنچه از کتاب غیبت شیخ صدوق برمی‌آید این است که کنیه او ابوالعباس و لقبش مکتب بوده است^(۱).

۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۴۳، ص ۲۱۴، ش ۹۶۲۵.

شیخ محمد حسین طالقانی قزوینی

ایشان شیخ محمدحسین طالقانی قزوینی فرزند علی (عباس علی) طالقانی است. وی از اعظام علما و اجلای فقهای قرن سیزدهم هجری قمری است که در سال ۱۲۱۸ هـ. ق در طالقان تولد یافته است سپس در ابتدای جوانی به کربلا رفته و در عداد شاگردان شریف العلمای مازندرانی و در نجف اشرف از شاگردان بزرگوار مرحوم صاحب جواهر به شمار می آمده است. او از معاصرین صاحب فصول نیز بوده است.

آقا شیخ محمدحسین در کربلا اقامت گزیده و در آنجا به امر تدریس و وعظ و ارشاد می پردازد. در کربلا پیشوا و خطیبی جلیل القدر و صاحب فتوی بوده که در احکام شرعیه به او مراجعه می شده است و مهارت فراوانی در فقه و اصول داشته است.

مرحوم آقا شیخ محمدحسین طالقانی حائری قزوینی در سال ۱۲۸۱ هـ. ق در همان سالی که شیخ انصاری (ره) درگذشت در کربلا چشم از جهان فرو بست و در مقبره رکن الدوله در صحن کوچک به خاک سپرده شد. از ایشان آثاری برجای مانده است از جمله آنها است:

- ۱- نتایج البدایع فی شرح الشرایع که در آن اکثر ابواب فقه استخراج گردیده است.
- ۲- نتیجه البدیعة فی علم فروع الشریعه که در سال ۱۲۵۰ تألیف آن را شروع کرده

و در سال ۱۲۵۱ هـ. ق از آن فراغت یافته است.

۳- بدایع الاصول

۴- رسالاتی در منطق و...^(۱).

۱- فواید الرضویه، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۵۲۱.

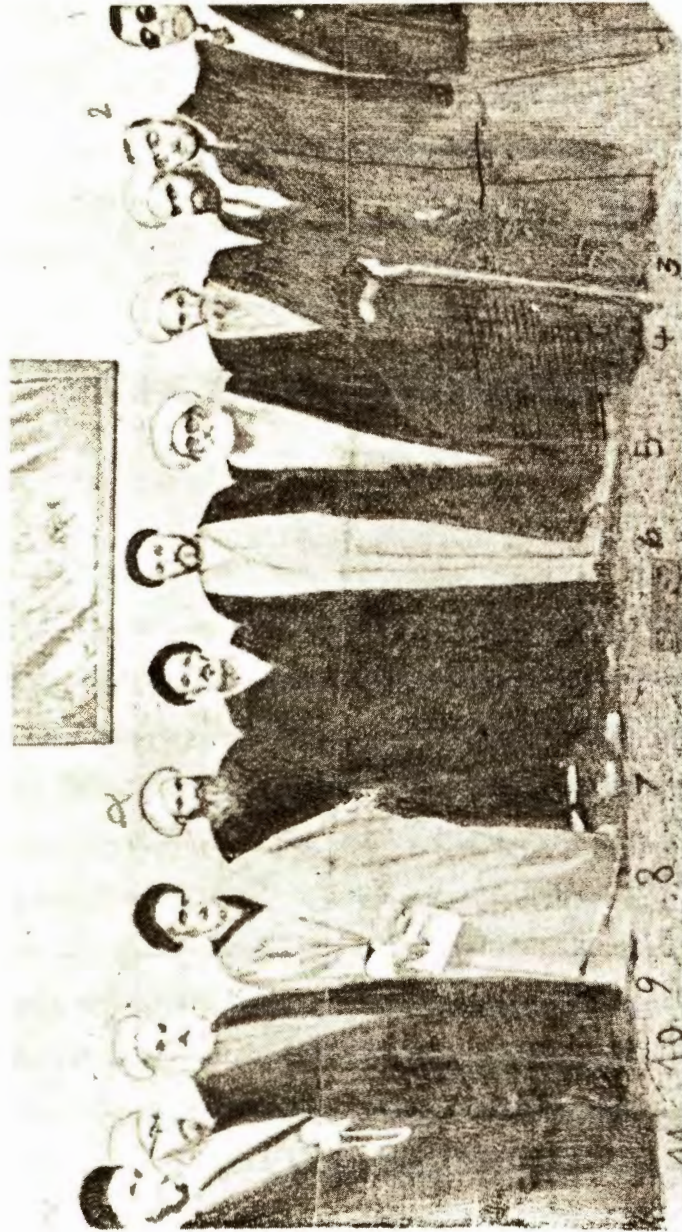
- کرام البررة، ج ۱، ص ۴۰۵.

آیه‌ا... حاج شیخ محمد مجتهد بوذری طالقانی

مرحوم آیه‌الله محمد مجتهد بوذری طالقانی در قریهٔ کرود طالقان چشم به جهان گشود. پدران و نیاکان او همه از علما و فضلا بوده‌اند.

مرحوم مجتهد بوذری ابتدا دورهٔ طفولیت را در زادگاه خویش گذرانده و در مکتب‌خانه‌های زادگاهش به فراگیری مقدمات و اولیات علوم پرداخت و در نزد والد بزرگوارش مرحوم حاج شیخ ابوذر طالقانی مقداری از سطوح را خوانده سپس برای تکمیل علم و دانش از طالقان به تهران عزیمت نمودند. در تهران از محضر بزرگان علما و فضلاء استفاده نموده و سطوح فقه و اصول و حکمت را به اتمام رسانید و توفیق یافت که در درس مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری حاضر گردد؛ وی مورد علاقه و عنایت مرحوم شیخ قرار گرفت و به نیت از جانب شیخ به امور شرعی و رتق و فتق مردم می‌پرداختند.

نقل است که مرحوم حاج شیخ فضل ا... نوری در یک مدرسه که متصل به محلهٔ سنگلیج بود اقامهٔ جماعت داشتند، در یکی از روزهایی که به جهت اقامهٔ جماعت به مدرسه رفته بودند مرحوم شیخ فضل الله بعد از اتمام نماز مغرب مرحوم مجتهد بوذری را امر می‌کنند که به اقامهٔ نماز عشا بپردازند. پس از آنکه مرحوم مجتهد طالقانی از نماز عشا فارغ گشتند حاج شیخ متوجهٔ ایشان شده گفتند: آشیخ محمد آیا متوجه شدیدی که



از راست بچپ جنابان صادق نشأت - علامه وحیدی - میرزا حسین شیرازی - لواسانی - عصار - نیابت تولیت عظمی . شیخ محمدعلی طالقانی - سید حسین کاشانی - نجم آبادی - ابن الدین - سید محمود طالقانی اساتید و مدرّسین مدرسه عالی مہسّالار

معامله ما ربوی بود^(۱) و آشیخ محمد نیز به حاج شیخ جواب دادند: لا رباء بین الولد و الوالد^(۲)!

مرحوم آیه... مجتهد طالقانی بعدها از جانب مرحوم حاج شیخ فضل... نوری به مقام شامخ اجتهاد نایل آمدند و به کار تدریس و تبلیغ مذهب حقه جعفری مشغول گردیدند. بسیاری از علما و فضلا و طلاب در محضر درس او حاضر می‌گشتند و جمع کثیری از طلاب نیز در محضر درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت می‌جستند، بزرگانی همچون مرحوم آخوند آملی، مرحوم آقا شیخ ابراهیم طالقانی معروف به ابراهیم معارف از شاگردان وی بوده‌اند.

پس از واقعه شهادت حاج شیخ فضل... نوری مرحوم مجتهد نیز به جهت اینکه از خواص و یاران مرحوم حاج شیخ می‌بود و اقامت ایشان در تهران امنیت را از ایشان سلب می‌کرد، لذا مدتی از تهران گریخت.

مرحوم مجتهد طالقانی عالمی فاضل و باتقوی بود که از زخارف دنیوی کناره می‌جست و هیچ‌گاه شغل رسمی دولتی را نپذیرفت، منزل او که در محله سنگلج قرار داشت محل اجتماع فقرا و مساکین و نیازمندان و علما بود.

بعدها به جهت اقامه جماعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) دعوت شد و چند سالی در آنجا به اقامه جماعت و رسیدگی به امور مدرسه و طلاب مبادرت می‌ورزید و در آنجا مجالس درس خارج داشتند که عده‌ای از فضلاء در محضرش حاضر می‌گشتند.

آقای حاج شیخ محمد مجتهد بوذری طالقانی پس از یک عمر تلاش و کوشش در طریق اعتلای کلمه حق در سال ۱۳۱۳ ه. ق در تهران درگذشت و پیکرش را با تجلیل فراوان تشییع نموده و در بارگاه حضرت عبدالعظیم در مقبره ابوالفتح رازی به خاک سپرده شد.

- ۱- مراد مرحوم حاج شیخ فضل الله این بود که جناب مجتهد بوذری سه رکعت به جناب حاج شیخ اقتدا کرده و در قبال آن جناب شیخ چهار رکعت به مرحوم مجتهد بوذری اقتدا کرده است!
- ۲- یک قاعده فقهی است که معامله ربوی بین پدر و فرزند صورت نپذیرد.



شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی

آقا شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی از علمای اعلام و اجله حکماء دوره صفوی می باشند که در مدرسه نواب اشرف قزوین سکنی داشته و در قزوین دارای مقام استادی بوده است. وی مؤسس مدرسه نواب در قزوین بوده و از مدرّسان بزرگ حکمت و فلسفه در آنجا به شمار می رفته اند. ایشان در محرم سال ۱۰۹۴ هجری قمری چشم از جهان فرو بست و به دار باقی شتافت و گویا در قزوین به خاک سپرده شد. از فرزندان اوست ملا محمد جعفر طالقانی شاگرد دو مجلسی بزرگوار و دارای اجازه ای از مجلسی ثانی به تاریخ ۱۰۹۵ هجری قمری.

از آثار شیخ محمد کاظم است شرحی بر نهج البلاغه^(۱).

مولی محمد طاهر قزوینی طالقانی

ایشان از علما و بزرگان و فضلاء دوره صفوی در قزوین و فرزند آقا مولی محمد مؤمن است که از خاندان نحوی قزوین می باشد. از آثار اوست:

۱- آداب السفر که آنرا بر یک مقدمه و سه لمعه و یک خاتمه مرتب ساخته است. او این کتاب را به التماس برخی از برادرانش در زیارت اعتاب مقدسه در سال ۱۱۰۵ هـ. ق به رشته تحریر درآورده است.

۲- التجرید فی التجوید^(۱).

۱- الذریعة، ج ۱، ص ۲۰.

۲- الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۰.

محمد مؤمن قزوینی
طالقانی

وی شیخ محمد مؤمن فرزند ملا محمد کاظم طالقانی قزوینی از علمای امامیه و
بزرگان حکماء دوره صفوی و سر سلسله آل نحوی در قزوین می باشد.

آقای حاج شیخ محمدعلی عبادی طالقانی

ایشان حجة الاسلام و المسلمین مرحوم آقای حاج شیخ محمدعلی عبادی طالقانی فرزند علامه آیه... آخوند ملا عبدالله طالقانی و برادر مرحوم آیه... محمدحسن عبادی طالقانی می‌باشند که در سال ۱۳۲۰ هـ. ق در تهران متولد شد، پس از خواندن مقدمات و ادبیات در تهران در سال ۱۳۴۰ هـ. ق به قم مهاجرت نموده و از محضر بزرگانی همچون آیه... حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و آیه... حاج شیخ مهدی پائین شهری و آیه... حاج شیخ علی حایری و آیه... حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی فقهاً و اصولاً استفاده نموده تا به مدارج علم و کمال رسید و در سال ۱۳۴۶ هـ. ق به تهران مراجعت و در مسجد اکباتان به اقامه جماعت و خدمات دینی پرداختند.

او مردی سلیم‌النفس و بسیار باتقوی و خوش اخلاق و نیکوکردار بود. ایشان در تهران درگذشت و درجوار حضرت معصومه (ع) در قم به خاک سپرده شد. از آثار علمی ایشان است: یک دوره بحث اصول و فقه مرحوم شیخ عبدالکریم حایری و تقریرات بحث فقه آخوند مرحوم آیه... کبیر.



مرحوم آقای حاج شیخ محمدعلی عبادی طالقانی
اخوی آیه... حاج شیخ محمدحسن عبادی طالقانی

مولی محمد جعفر قزوینی طالقانی

مرحوم مولی محمد جعفر بن مولی محمد کاظم طالقانی قزوینی از اجله علمای و فضلاء دوره صفوی است که در اصفهان می زیسته و از شاگردان علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی و مولی محمد تقی مجلسی می بوده است و لذا از جانب مجلسی ثانی ملاً محمد باقر (ره) مجاز به اجازه روایت گردیدند که در این اجازه برخی از تألیفات او نامبرده شده است. تاریخ این اجازه ماه جمادی الاخر سال ۱۰۹۵ هجری قمری می باشد. مرحوم مولی محمد جعفر طالقانی به فرشته شهرت داشته است و سر سلسله آل برغانی و آل حکمی در قزوین و کربلا می باشد و از اعقاب و فرزندان اوست:

آقا مولی محمد نعیم طالقانی مشهور به آقا نعیم صاحب اصل الاصول: مولی محمد نعیم فرزند مولی محمد تقی بن محمد جعفر بن ملاً محمد کاظم طالقانی اعلی الله مقامهم الشریف. از آثار مولی محمد جعفر است (غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام) در ۱۲ جلد بزرگ^(۱).

۱ - زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، ج ۲ ص ۲۴، ش ۳۷.

- الذریعه، تهرانی شیخ آقا بزرگ، ج ۱.

- دائرة المعارف تشیع، ج ۱.

حاج شیخ محمدرضا طالقانی

ایشان آقا شیخ محمدرضا بن ملا ذبیح‌ا... بن ملا ابوالقاسم بن ملا آقا بن ملا محمد نعیم طالقانی (کرکبودی) است. اصلاً از روستای کرکبود طالقان است و در سال ۱۲۷۰ هـ. ق در طالقان تولد یافته و پس از گذراندن علوم مقدماتی در تهران و قم سالها در ورامین سکنی گزیده و در آن نواحی سمت رهبری دینی را داشتند و سالهای سال در مسجد کهریزک مرجع رتق و فتق امور شرعی ساکنین و اهالی بوده است و در آن جا حوزه علمیه‌ای را تأسیس و به تربیت و تعلیم روحانیون همت گماشت این روحانی بزرگوار پس از یک عمر تلاش در جهت احیای معارف اسلامی در سال ۱۳۴۲ هـ. ش در ورامین درگذشت و در مقبره خانوادگی در وادی السلام قم مدفون گردید.

او را اشعار پراکنده و نغزی است که به همت محقق گرانمایه آقای علیرضا طالقانی که از نوادگان آن عالم روحانی است پس از سالها فراهم گردیده^(۱).

۱ - یادداشتهای علیرضا طالقانی، ستاره‌های درخشان، ص ۲۲.

ملاّ محمد صالح برغانی^(۱) طالقانی

آقا ملاّ محمد صالح فرزند مرحوم ملاّ محمد برغانی طالقانی برادر مرحوم عالم عامل آقا ملاّ محمد تقی معروف به شهید ثالث است. مرحوم ملاّ محمد صالح همراه برادر بزرگوارش مرحوم شهید ثالث از شاگردان سید مجاهد و والد سید مجاهد صاحب ریاض بودند. مرحوم ملاّ محمد صالح پیوسته مشغول مطالعه و تدریس و تألیف بوده، در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تمام داشت. ایشان در حدود سال ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۵ ه. ق در کربلا در حال دعا بدرود جهان گفت. از مرحوم ملاّ محمد صالح آثار و تألیفات بسیار بر جای مانده که از جمله آنهاست: (۱) اعمال السنّة، (۲) اعمال شش ماه، (۳) بحر العرفان و معدن الایمان فی تفسیر القرآن (جلد ۱۷)، (۴) تفسیر صغیر (جلد ۱)، (۵) تفسیر وسیط (جلد ۲)، (۶) غنیمۃ المعاد فی شرح الارشاد (جلد ۲۴)، (۷) مخزن البکاء در مرآئی و مقتل، (۸) مسالک در شرح اشارات، (۹) معدن البکاء به فارسی، (۱۰) منبع البکا به عربی، (۱۱) مجمع الدرر که در کتابخانه شیخ عبدالحسین تهرانی در کربلا موجود بوده است^(۲).

۱ - خاندان برغانی تماماً از اعقاب و فرزندان ملا محمدکاظم طالقانی بوده‌اند که در برغان سکونت گزیده و به این جهت به برغانی شهرت یافته‌اند.

۲ - ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۸؛ منتخب‌التواریخ، ص ۳۰۴؛ اعیان الشیعه، ج ۴۵، ص ۲۳۷.

محمد عنقای طالقانی

محمد عنقا فرزند مرحوم میر جلال الدین علی عنقا پیر اویسی در سال ۱۳۰۶ ه. ق برابر با ۱۲۶۶ ه. ش در تهران متولد گردید. در منزل پدری نزد آموزگاری آزموده مقدمات را آموخته و سپس در مدرسه شرف و در تحت نظر مرد نیک‌نامی همچون مرحوم علی اکبرخان ناظم‌الاطباء به آموزش علوم متداوله آن روز یعنی فارسی، عربی، لغت، صرف، نحو، منطق، جبر، مقابله، هندسه و غیره پرداخت و با طی مراحل در محضر دانشمندان بزرگ زمان از جمله مرحوم میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله منجم مشهور و معلم بی‌نظیر علوم ریاضی در ایران بهره‌جسته و از سوی مدرسه مذکور به دارالفنون معرفی گردید. در دارالفنون از حضور اساتید بزرگی همچون اسدالله خان هندسه، ریچارد خان صاحب منصب عالی رتبه آلمان و در خارج از مدرسه دارالفنون در نزد آقای سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس حساب استدلالی و درجات عالیّه جبر را فراگرفت و در نزد مرحوم میرزا حیدر علی آخرین شاگرد مرحوم میرزا علی محمد صفا خوشنویس معروف به تعلیم خط نستعلیق مشغول گردید و اولین بار در دفتر حکومت تهران که تا اوایل مشروطه هنوز مرجع عمومی امور بود به نویسندگی مشغول بودند.

مرحوم آقای محمد عنقا از نزد مشایخ بزرگ زمان سود جست، ابتدا از محضر پدر



مرحوم محمد عنقای طالقانی فرزند مرحوم جلال الدین میر ابوالفضل عنقا

بزرگوارش آقا میر ابوالفضل عنقا سپس جهت فراگرفتن علوم غریبه به درس سید محمدرضا علوی کمالی سبزواری و ذبیح بهروز حاضر گردید و به حلقهٔ مریدان محمد حکیمان رحمت علیشاه پیوست و با مطهرعلی شاه سر سلسلهٔ خاکسار جلالی و شیخ بزرگوار مرحوم کیوان قزوینی در ارتباط دائم بود.

مرحوم عنقا در ۳۱ شهریور سال ۱۳۴۱ ه. ش به علت ابتلا به بیماری قلبی در تهران درگذشت و در جوار والد بزرگوارش در مقبرهٔ خانوادگی در جوار شیخ صدوق به خاک سپرده شد. (از آثار اوست: ۱) پدیدهٔ فکر، ۲) از جنین تا جنان که از بهره‌های علمی برخوردار است. این دو کتاب به دست فرزندش مرحوم صادق عنقا چاپ و منتشر گردید (۱).

۱- کتاب تجلیات، صادق عنقا.

- کتاب سلسله‌های صوفیه در ایران، مدرسی چهاردهی، ص ۲۵۸ و ۴۳ و ۲۰۵.

نمونه‌ای از دستخط زیبای مرحوم محمد عنقای طالقانی

مولی شیخ محمد طالقانی

مولی شیخ محمد فرزند علی اشرف طالقانی بن هادی بن محمد طالقانی می باشد. او از اجله علمای و فضلالی اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری است. از آثار اوست:

۱ - فواید المشاهد و نتایج المقاصد که تقریرات منبری مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری است که به فارسی نگاشته و شامل نصایح و مناقب و مصائب است و بر آن مقدمه ای نوشته است.

۲ - الفیض العام والنعیم التام فی فواید زیارة بیت الله الحرام و اداء حجة الاسلام که آن را در شهر سامرا بعد از آنکه در سال ۱۳۰۳ ه. ق از حج بازگشته تألیف کرده است. این کتاب شامل یک مقدمه و تعدادی مجالس است که عبارتند از بحث در توحید و نبوت در یک جلد به نام (حیات الانسان) و بحث امامت و معاد و تهذیب اخلاق در یک جلد به نام (شرف الابد).

صاحب الذریعة مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی جلد حیات الانسان را در نجف در نزد سید محمد بن نعمه... شوشتری دیده که دارای بیست و چهار مجلس بوده است.

۳ - المواهب الغرویة فی اصول احکام النبویة.

۴ - شراب طهور که آنرا در سال ۱۳۰۲ تألیف نموده به خط خودش که این نسخه در نزد شیخ اسدا... دهقانی بوده و نیز تقریرات درس استادش مولی لطف... در فقه و اصول نیز در نزد ایشان بوده است.

آقا شیخ مولی محمد بن علی اشرف طالقانی در سال ۱۳۲۹ هـ. ق در نجف اشرف درگذشت.

مولی سید محمد مؤمن طالقانی

مولانا سید امیر محمد مؤمن طالقانی قزوینی فرزند آقا سید محمدزمان طالقانی اصلاً از طالقان قزوین بوده و در قزوین تولّد یافته است و در آن سامان مقدمات و اولیات را خوانده، سپس به اصفهان عزیمت نموده و در آنجا در محضر درس بزرگانی همچون سید جمال الدین خوانساری حاضر شده تا آنکه خود از فضلا و علمای عصر خویش گردید.

او مورد عنایت و محبّت شاه صفوی شاه سلیمان بوده است. از وی آثار و تالیفاتی برجای مانده است از جمله حواشی و تعلیقاتی بر کتاب اللبیب، (۲) رساله‌ای به نام (اکل آدم من الشجرة)، (۳) تفسیر سورة ملک که آنرا به یکی از سلاطین زمان یعنی شاه سلیمان صفوی هدیه کرده است^(۱) (۴). شرح ترجمه کتاب ادعیة السّر عالم فاضل سید الامام ابی الرضا ضیاء الدین فضل الله حسنی راوندی از مشایخ ابن شهر آشوب که بر این شرح تقریض استادش آقا جمال الدین خوانساری اعلیٰ... مقامه به چشم می‌خورد^(۲).

۱- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲- الذریعه، تهرانی، آغا بزرگ، ج ۱، ص ۱۵۰، ص ۷۱۵.

ملاّ محمد صالح طالقانی

از علما و فضلاّی قرن دهم و یازدهم هـ. ق است و از شرح احوالات او جز اجازه‌ای که از جانب استادش شیخ بهاء‌الدین العاملی معروف به شیخ بهائی به جهت او صادر شده است، چیز دیگری در دست نیست صورت این اجازه که خود نشانی از مقام علمی و فضل ملاّ محمد صالح است در آخرین برگ نسخه‌ای از استبصار شیخ طوسی که در کتابخانه حضرت آیه‌... گلیایگانی نگهداری می‌شود موجود است و تاریخ این اجازه سال ۱۰۱۸ هـ. ق است و کاتب این نسخه محمد بن حسین طالقانی است که این نسخه را در تاریخ ۱۰۰۶ هـ. ق تحریر نموده است و بعید نیست که ملاّ محمد صالح طالقانی خود از نزدیکان کاتب بوده باشد.

آقا سید محمد تقی آل طالقانی

آقا سید محمد تقی فرزند علامه آقا سید موسی (صاحب‌الدیوان) ابن سید جعفر بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم حسینی طالقانی نجفی از بزرگان علما و فقها و ادبای زمان بودند که در ۲۹ شوال سال ۱۲۸۷ هـ. ق در نجف اشرف متولد شد. مادر بزرگوارش فرزند آقا سید عطیة الرفیعی است.

آقا سید محمد تقی در دامان علم و دانش پرورش یافت. او یازده سال داشت که والد بزرگوارش آقا سید موسی وفات یافت. سپس نگاهداری و تربیت ایشان را علامه آقا سید میرزا آل طالقانی برعهده گرفت. اولیات علوم را در نزد آقا سید میرزا خوانده سپس به درس شیخ میرزا حسین خلیلی و شیخ محمد جواهری و آقا سید کاظم یزدی صاحب عروة حاضر گردید و بیش از دیگران ملازم خدمت آقا سید کاظم بوده است، تا آنکه به مقامات عالی علم و فضل دست یافت. ایشان در نزد اقشار و طبقات مختلف مردم از احترام و تکریم فراوان برخوردار بودند.

آقا سید محمد تقی در جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۵ هـ. ق در بدرة وفات یافت. پیکرش را با تجلیل فراوان به نجف حمل نموده و در قبرستان وادی‌السلام به خاک سپردند.

علامه ادیب شیخ محمد خلیلی در رثای او شعری سروده است که در اینجا آورده

شده است:

مضى التقى الورع الحبر الذى	قد كان يرضى للصلاح والسنن
و راح للنعيم مغفوراً و قد	خلف للثاكل والناعى الشجن
واصبح الكتاب والمحراب	مهجورين بعده اليفى الحزن
هل دفنوا التقى مزارح ام	فى قبره الرجاء والتقى دفن

ایشان را آثار و تالیفاتى است از جمله: ارجوزة فى الزكاة در ۶۰۰ بیت كه ناقص است.

از ایشان سه فرزند بر جای ماند: (۱) آقا سید باقر آل طالقانی، (۲) آقا سید سعید، (۳) آقا سید عبدالصاحب^(۱).

۱ - مقدمة دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمد حسن آل طالقانی.
- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۰.

سید محمد حسن آل طالقانی

او در سال ۱۳۵۰ ه. ق در نجف اشرف متولد شد. مادر وی فرزند آقا سید مرتضی کشمیری است. وی در دامان والد بزرگوارش مرحوم آقا سید عبدالرسول پرورش یافت و در کسب علم و دانش طریق پدرانیش را پیموده و در ادبیات گوی سبقت را از اقران ربود. آقا سید محمد حسن ادیبی برجسته و شاعری مبتکر و محقق و واسع الاطلاع است. وی مقدمات را در نزد عده‌ای از بزرگان زمان خوانده سپس به درس فقه و اصول علامه بزرگوار سید جمال الدین تبریزی و شیخ محمد آقا صادق تنکابنی حاضر گردیده تا به مرتبه‌ای عالی در فقه و اصول رسید. او دارای مقامی شامخ در فضل و ادب و شعر و تاریخ است و نیز از جمله کسانی است که به دیده فضیلت و کمال و نیکی اخلاق نگریسته می‌شوند.

آقا سید محمد حسن آل طالقانی در ذی‌حجه سال ۱۳۷۲ ه. ق در اولین سفر خود به ایران از روستای اورازان دیدن کرده است و در این باره در مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی نوشته است:

«من بسیار مشتاق دیدار اورازان بودم زیرا که آنجا مهد نیاکان و پدرانم بوده است.

مدّت یک هفته در آنجا اقامت گزیدم و آثار تاریخی بر جای مانده در این روستا را تحقیق و بررسی نمودم... من یک روز کامل را در مقبره ده گذراندم و سنگهای قبور را بازدید کرده دریافتم که ماده تاریخ بعضی از قبور به دو قرن هشتم و نهم ه. ق بازمی گردد...».

ایشان دارای اجازات روایت از بزرگانی همچون آقای سید عبدالحسین شرفالدین و شیخ عبدالحسین رشتی و میرزا محمد تهرانی عسگری و شیخ محمدحسن مظفر و شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه می باشند.

از آثار ایشان است: (۱) تحقیق و نشر و تعلیق دیوان آقا سید موسی آل طالقانی، (۲) اعیان الشیعة فی الهند، (۳) غایة الامانی فی احوال آل الطالقانی، (۴) شواهد المغنی، (۵) الروض الزّاهی، (۶) ضحایا الشذوذ، (۷) تذکرة العلماء، (۸) دیوان شعر کوچک، (۹) شجرة الاقحوانیه فی نسب السادة الطالقانیه.

ضمناً ایشان دارای نشریه ای در نجف به نام مجله معارف بوده اند^(۱).

۱- اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۷.

- مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمدحسن آل طالقانی.

میرزا محمدکاظم طالقانی

وی آقا میرزا محمدکاظم طالقانی فرزند سید حسین از علما و بزرگان و زهاد دوره صفویه بوده که در اصفهان سکونت داشته است. آقا میرزا محمدکاظم در سال ۱۱۱۷ هجری قمری در اصفهان درگذشت و در خارج تکیه میرزا رفیعا به خاک سپرده شد^(۱).

۱- کتاب تذکرة القبور یا علما و بزرگان اصفهان، ص ۴۶۵، ش ۸۴۸.

آقا سید محمد جواد حسینی طالقانی (میراحمدی)

حجة الاسلام آقای حاج سید محمد جواد فرزند آقا سید عبدا... میراحمدی در سال ۱۳۱۴ ه. ش در روستای اورازان طالقان در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خویش به کسب مقدمات، قرآن و ادبیات فارسی پرداخت. در سن ۱۸ سالگی ابتدا به حوزه علمیه چالوس رهسپار شده و پس از مدتی به شهر قم عزیمت نمود.

در زمان زعامت مرحوم آیه... بروجردی دوره سطح را به انجام رسانیده و به درس خارج فقه و اصول برخی از فضلاء زمان همچون حضرت آیه... امام خمینی (قدس سره) حاضر گردید و نیز از محضر بزرگانی همچون مرحوم آیه... آقا سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیه... گلپایگانی بهره‌مند گردید. پس از طی مدارج علمی در حوزه علمیه قم به تدریس ادبیات، منطق، فقه و اصول پرداخته و بسیاری از طلاب و فضلا از محضر درس ایشان استفاده برده‌اند و می‌برند.

نوارهای درسی ایشان به عنوان یکی از اساتید مسلم ادبیات، فقه و اصول و تفسیر در سراسر کشور و خارج از کشور پراکنده است و بسیاری از طلاب و محققان از مباحث درسی ایشان بهره‌مندند.

ایشان دارای اجازات اجتهاد از برخی بزرگان و مراجع می‌باشند. از جمله اجازه اجتهادی از جانب مرحوم آیه... مرعشی نجفی اعلی... مقامه به جهت ایشان صادر گردیده که قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم.

... ان جناب سلیل الکرم حجة الاسلام الحاج السيد محمد جواد الحسيني الطالقاني نزیل بلدة قم المنورة دامت تأییده ممن بذل النفس النفیس، جدّ واجتهد فی الاکتساب المعالی و تهذیب النفس حتی برع و ترعرع جاد فاجاد.

ایشان هم‌اکنون در حوزه علمیّه قم مشغول افاضه و تعلیم به جویندگان علم و پویندگان طریق فضلند.



آقا سید جواد میراحمدی طالقانی

آقا شیخ محمد رفیعی طالقانی

آیه... آقای حاج شیخ محمد رفیعی طالقانی فرزند مرحوم حاج شیخ ابوطالب طالقانی قدس سره در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی در روستای آردکان طالقان چشم به جهان گشود. پدرانیش همه از علما و فضلاء بوده‌اند.

ایشان پس از فراگیری اولیات علوم از جمله ادبیات فارسی و غیره در محضر پدر یزرگوارش در ابتدای جوانی به شهر قم عزیمت نموده و در آنجا از محضر درس اساتید و بزرگان تا سطوح عالی بهره جست. سپس جهت تبلیغات اسلامی عازم تهران گشت و مدتی در مسجد و محراب و منبر فعالیت نمود، ایشان در زمان اقامت خود در تهران با مرحوم نواب صفوی همکاری داشته است.

در همین زمان بود که به جهت مسائل سیاسی در زمان رضاخان به زندان افتاد ولی در همانجا نیز به تبلیغ و ارشاد پرداخت و در وظیفه خویش کوتاهی نکرد. پس از آزادی از زندان بار دیگر به امور تبلیغی مشغول شد و سپس برای تکمیل علوم بار دیگر به قم عزیمت نمود و از محضر بزرگانی چون آیه... العظمی آقای بروجردی و آیه... صدر و آیه... العظمی امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی و دیگران بهره‌مند گردید تا به درجه اجتهاد نائل گردید. در ایام اقامت در قم دارای جلسات قرآن و تفسیر احکام و اصول



مرحوم آقای آیه... آقا شیخ محمد رفیعی

عقاید بود که بسیاری از طلاب و فضلا از این جلسات بهره‌مند می‌شدند. آیه‌ا... آقا شیخ محمد رفیعی مدّتها با شاگردان منحرف احمد کسروی به جدل و بحث می‌پرداخت و در حضور مردم آنها را مغلوب می‌ساخت. در زمان حوادث هیجان‌انگیز انقلاب اسلامی ایشان سهم عمده‌ای در بسیج مردم و آگاهی توده‌ها داشتند، لذا پس از پیروزی انقلاب با توجه به سوابق سیاسی و علمی از جانب رهبر فقید انقلاب اسلامی به مقام امام جمعه طالقان منصوب گردید و در این مدت نیز یک لحظه از تلاش و فعالیت باز نایستادند.

ایشان دارای خطی زیبا و نیکو و در منبر و وعظ خطیبی ماهر بودند. آقا شیخ محمد رفیعی طالقانی پس از یک عمر تلاش و مبارزه سرانجام در روز جمعه ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۶۲ هجری شمسی در آغاز نماز و در حال سجده جان به جان آفرین سپرد از وی آثاری برجای مانده از جمله:

(۱) تلخیص لمعتین.

(۲) رساله‌ای در صلوٰة که با خط زیبای خویش نگاشته.

(۳) دژخیمان شاه و مدرسه فیضیه.

سید محمدتقی آل احمد طالقانی

آقا سید محمدتقی بن سید احمد بن سید محمد بن احمد حسینی اورازانی طالقانی در قریه اورازان طالقان چشم به جهان گشود. در ابتدای جوانی از طالقان به تهران عزمت نموده و در آنجا اقامت گزید. آقا سید محمدتقی عالمی بزرگوار و فقیهی جلیل‌القدر و مصنفی برجسته می‌بودند که در نجف اشرف از شاگردان شیخ انصاری بوده است.

پس از درگذشت شیخ انصاری بر شاگردان شیخ همچون آقا سید حسین کوه‌کمری و غیره تلمذ نمود تا آنکه از سوی بزرگان نجف همچون آقا سید مهدی قزوینی به تاریخ ۱۲۹۵ و آقا سید حسین کوه‌کمری و فاضل ایروانی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ محمد حسین کاظمی به تاریخ ۱۲۹۲ ه. ق و آقا سید علی مؤلف «البرهان» به تاریخ ۱۲۹۶ ه. ق و برادر بزرگوار آقا سید علی یعنی آقا سید حسین بروجرودی اجازات اجتهاد به جهت ایشان صادر گردید. پس از آن در سال ۱۳۰۰ ه. ق از نجف اشرف به تهران مراجعت نموده و به جهت ادای وظایف شرعی در تهران مقیم گشت تا آنکه در محرم سال ۱۳۲۵ ه. ق در تهران درگذشت و در شهر ری، در مسجد ماشاء... جنب امامزاده هادی نزدیک مقبره شیخ صدوق (ابن بابویه) به خاک سپرده شد.

از او آثار و تألیفاتی برجای مانده است از جمله: المظاهر العقلية در یک مقدمه و سه مقصد. مقصد اول در اصول الدین، مقصد دوم در اجتهاد و تقلید، مقصد سوم در فروع فقیه که از این اثر یک جلد در طهارت و یک جلد در صلوٰة و یک جلد در قضا موجود می‌باشد که همه آنها مبسوط و تحقیقی چاپ گردیده است، آثار دیگری نیز از آن بزرگوار موجود است که در نزد فرزند بزرگوارش مرحوم آقا سید احمد آل احمد طالقانی موجود بوده است^(۱).

آیه‌ا... آقا شیخ محمدحسن عبادی طالقانی

زین العلماء العاملين الزاهد العابد الربانی، مرحوم آیه‌ا... حاج شیخ محمدحسن طالقانی فرزند عالم و فاضل جلیل القدر آخوند ملاعبدا... طالقانی در سال ۱۲۸۷ ه. ق در روستای زیبای کرود طالقان دیده به جهان گشود. در همان زادگاه خویش اولیات علوم و مقدمات را نزد والد بزرگوارش فرا گرفته و سپس در اوایل جوانی و در سن ده سالگی به اتفاق والد بزرگوارش به تهران عزیمت نمود. در تهران در مدرسه حاج رجب علی مشغول تحصیل شده و پس از اتمام مقدمات در سن ۱۶ سالگی به اصفهان که در آن زمان مرکزیت علمی داشت عزیمت نمودند. در اصفهان از دوستان همدرس و هم‌بحث مرحوم شیخ المشایخ آقا شیخ مرتضی طالقانی اعلی‌ا... مقامه بوده‌اند.

در اصفهان از محضر درس اساتید و بزرگان آنجا همچون مرحوم آیه‌ا... حاج سید محمدباقر درچه‌ای و آیه‌ا... ابوالمعالی کرباسی در فقه و اصول و در حکمت و فلسفه و کلام از محضر پرفیض عارف کامل و عالم عامل مرحوم آقا میرزا جهانگیرخان قشقایی و مرحوم آخوند ملا محمد کاشی بهره جسته تا به درجه عالی اجتهاد نایل میگردند.

آقا شیخ محمدحسین پس از ۲۰ سال توقف در حوزه علمیه اصفهان جهت دیدار والدین به تهران مراجعت نموده سپس بار دیگر به اصفهان بازگشته و پس از چند سال

توقف در آنجا به تعلیم و تدریس و افاضات علمی مشغول بوده‌اند. سپس بار دیگر در اوایل مشروطیت به تهران بازگشتند و در مدرسه دارالشفاء محمودیه تهران به تدریس فقه و اصول پرداختند و نیز در مسجد مرحوم سیف‌الدوله که اکنون به مسجد طالقانیها معروف است واقع در خیابان ظهیرالاسلام به اقامه جماعت و ترویج دین و علم می‌پرداختند.

منزل ایشان همیشه بر روی اهل علم و طبقات مختلف مردم باز بوده و در رفع حوائج مؤمنین اهتمام جدی داشتند. ایشان در امر به معروف و نهی از منکر به خصوص در ماه رمضان بسیار جدیت به خرج می‌دادند. بسیاری از مراکز فساد به دست ایشان در منطقه شاه‌آباد (خیابان جمهوری اسلامی کنونی) و با همکاری مردم از میان برداشته شد. زمانی که احمد کسروی در گمراهی و اضلال مردم به وسیله جلسات متعدد و نشریات مکرری کوشید و دولت وقت هم کسروی را تقویت می‌کرد و جشن کتاب‌سوزی برپا کرده و کتابهای ادعیه را که پر از آیات قرآن بود می‌سوزانید و مردم متدین را به باد تمسخر گرفته و به بزرگان دین توهین روا می‌داشتند، آقا شیخ محمدحسن به وسیله نامه جواب کفریات و اعمال او را می‌دادند ولی مؤثر نمی‌افتاد. مرحوم شهید نواب صفوی در جلسات احمد کسروی حاضر می‌گردید و با بیانات پر حرارت آنها را محکوم می‌ساخت. یک روز نواب به منزل آقا شیخ محمد حسن آمده و شرح ملاقات خود را با کسروی توضیح داده و در نتیجه پس از ملاقاتهای پی در پی و کسب تکلیف شرعی و تصمیم‌گیری و تکفیر مراجع قم و علمای تهران برای محاکمه در دادگستری احضار شد و به وسیله شهید نواب صفوی و یارانش در محکمه دادگستری به قتل رسید^(۱).

مرحوم آیه... حاج شیخ محمد حسن طالقانی در سن ۸۵ سالگی سرانجام در ۱۳۶۹ ه. ق در تهران درگذشت، جنازه‌اش را با تجلیل فراوان و ازدحام جمعیت بسیار و بسته شدن بازار و دکانین به قم حمل و از مسجد امام قم تشییع شد که در این مراسم بسیاری از علما و مراجع قم از جمله آیه... بروجردی حضور داشتند، پیکر این عالم ربانی در مسجد بالاسر حضرت معصومه در طاق‌نمای چهارم به خاک سپرده شد.

از آثار علمی ایشان رساله‌ای در لباس مشکوک و رساله‌ای در غصب است.

۱ - پرداخت هزینه خریدن اسلحه به مرحوم نواب صفوی جهت کشتن احمد کسروی از جانب ایشان بوده است.



تمثال مرحوم آية الله آقای حاج شیخ محمدحسن عبادی طالقانی

آقا شیخ محمد مکلای نویزکی

شاعر و ادیب و روشنفکری که سمت استادی بسیاری از فضلالی طالقان را داشته است. مرحوم مکلای می‌باشد. او مردی عالم و فاضل و زاهدی عابد بوده است که اکثر مردم طالقان او را با نام نیک یاد می‌کنند او از دانشمندان قرن دوازدهم ه. ق است و بسیاری از بزرگان آن خطه از محضر او بهره‌مند شده‌اند همچون مرحوم آیه... آقا سید ابوالحسن طالقانی والد بزرگوار مرحوم آیه... سید محمود طالقانی و مرحوم آیه... آقا حاج شیخ مسیح کرودی که از مدرسان و فضلالی تهران بود.

مراثی مرحوم مکلای در طالقان شهرت فراوانی دارد او دارای محاسنی کوتاه بود و با لباس معمولی و نیمه بلند در میان مردم می‌زیست و چون عمامه بر سر نمی‌نهاد به مکلای معروف گردید و در شعر نیز مکلای تخلص می‌کرد. در طالقان درگذشت و بنا به وصیت خودش او را در محلی دور از روستای نویزک بر روی تپه‌ای به خاک سپردند و هم‌اکنون نیز آثار قبر او در آنجا مشهود است. این بیت منسوب به او است:

ریش آن است زنخداں پوشی نه در آن جای کند خرگوشی^(۱)

۱ - تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۱۰۴.

مراد از زنخداں، چانه است.



نمایی از مزار ساده و بی‌آلایش مرحوم مکالای نویزگی در جنوب روستای نویزک

کربلایی شیخ ملا محمد کاظم یعقوبی طالقانی

مرحوم ملا محمد کاظم از فضایی قرن دوازدهم ه. ق است که در روستای گینک طالقان سکونت داشته است و به زهد و تقوی معروف بوده و معمرین آنجا داستانهایی را به او نسبت می دهند. نقل است که چندین بار پیاده توفیق زیارت اعتبار مقدسه خاصه حضرت سید الشهداء (ع) را یافته دارای خطی خوش و زیبا بوده و آثاری از او برجای مانده از جمله قرآنی است که بسیار نفیس بوده و دارای ترجمه ای با خط ریز نستعلیق در زیر آیات است که هم اکنون در نزد یکی از اعقاب او نگهداری می شود. (۲) زادالمعاد علامه مجلسی را کتابت نموده که هم اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. (۳) کتاب یوسفیه میرزا حسین کاشفی سبزواری را کتابت نموده و خود او در مواضع مناسب این کتاب مراثی بسیار زیبایی را که خود سروده است اضافه کرد. مشهور است که او از فرزندان مرحوم ملا نعیم مدفون در روستای کرکبود است. مدفن مرحوم کربلایی کاظم در قریه گلینک می باشد (۱).

آیه... آقا شیخ محمدرضا طالقانی

آقا شیخ محمدرضا طالقانی از اعظام علما و فقهای زمان خویش بود که در طالقان چشم به جهان گشود، سپس در ابتدای جوانی به تهران عزیمت نمود و مدّتی را در آنجا اقامت گزید. در این مدّت مقدمات علوم و سطوح را فرا گرفته سپس بعد از سال ۱۳۱۰ هـ. ق به نجف اشرف رهسپار گردید و از محضر بزرگانی همچون میرزا حسین خلیلی و شیخ محمد طه نجف و آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه و دیگر بزرگان بهره‌مند گردید؛ تا آنکه در فقه و اصول به مقام والایی دست یافت. وی از جمله کسانی بود که علم را با عمل درآمیخته و از پرهیزگاران روزگار به‌شمار می‌رفت. در زهد و عبادت کم‌نظیر و بیشتر به مراقبت و مجاهده نفس می‌پرداخت و مورد احترام تمامی طبقات از خاصّ و عام بود.

آقا سید محمدرضا پس از فوت علامه شیخ محمد باقر قمی (ره) در مسجد هندی به اقامه جماعت مشغول گردید و خلق بسیاری در اقتدا به ایشان به مسجد هندی رو می‌آوردند. او نمونه‌ای از اسلاف صالح بود که نظیرش را نتوان یافت. وی در اواخر عمر به دلیل شدت ریاضت و فقهر به بیماری دچار گشت ولی با این وجود اقامه جماعت را رها نکرد.

آقا شیخ محمدرضا سرانجام در شب جمعه سال ۱۳۶۶ ه. ق چشم از جهان فرو بست. حادثه مرگ او عجیب است چنانکه در اعلام الشیعه ذکر گردیده است که: او در شب جمعه بنا بر عادت برای تهجد و عبادت برخاست، ابتدا غسل کرده و جامه‌ای پاکیزه دربر کرده و زمانی که از تهجد فارغ می‌گردد به اهل خانه می‌گوید که حنوط را آماده سازند سپس خبر رحلت خود را به آنان می‌دهد. همسرش اضطراب خاطر نشان داده، آقا به تسکین او می‌پردازد و تا طلوع فجر او را نصیحت و موعظه می‌فرموده است. سپس با اهل خانه وداع نموده و رو به سوی قبله خفته و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

قبل از این عده‌ای از دوستان و ملازمان را سفارش می‌کند تا در مسجد به مردم خبر بدهند که او توانایی خروج از منزل را ندارد و از مردم بخواهند که به خانه‌اش بیایند. به هنگام صبح دوستان و بسیاری از مردم به خانه‌اش آمده و درمی‌یابند که آن بزرگوار درگذشته است. بدنش را با تجلیل فراوان تشییع کرده و به خاک سپردند. از شاگردان اخلاق و عرفان ایشان آقا شیخ محمدعلی خراسانی نجفی طاب ثراه است.

مولی محسن نحوی قزوینی طالقانی

ملاً محسن طالقانی فرزند مولی محمد طاهر بن مولی محمد مؤمن طالقانی صاحب کتاب «عوامل» و «شرح عوامل جرجانی» از شاگردان میر قوام‌الدین سیفی قزوینی و ز علماء بزرگوار دوره صفوی می‌باشد که در ادبیات و نحو مهارت کامل داشته و داری تفسیری نیز می‌باشند. او از خاندان نحوی قزوین که همه از علما و فضلاء دوره صفوی بوده‌اند به شمار می‌رود.

آقا مولی محسن به فیض نیز ملقب و از معاصرین علامه مجلسی بوده است؛ و لذا در بسیاری از کتب تذکره و تاریخ شخصیت او با مرحوم ملاً محسن فیض کاشانی مشتبّه شده است و لذا در بسیاری از مواضع کتاب عوامل را به فیض کاشانی نسبت داده‌اند. علی ای حال او را آثار فراوانی است از جمله:

(۱) رشح الحساب که شرح نظم الحساب استادش میر قوام‌الدین که در سال ۱۱۲۸ هـ. ق آنرا تألیف کرده است.

(۲) زینة المسالك فی شرح الفیه ابن مالک

(۳) شرح عوامل المأة که عوامل شیخ عبدالقاهر جرجانی را در این اثر شرح کرده و

از کتب مقدماتی محصلین و طلاب علوم دینی به شمار می‌آید؛ و اینکه این شرح را به شرح عوامل ملا محسن فیض کاشانی نسبت می‌دهند اشتباه است.
(۴) منظومه‌ای در علم معانی و بیان^(۱).

۱- الذریعة، ج ۴، ص ۳۱۲.

- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۴.

آقا سید محی‌الدین طالقانی

آیه‌ا... حاج سید محی‌الدین طالقانی فرزند مرحوم آقا سید کاظم طالقانی از علمای با فضل و معاصر در تهران بودند. ایشان در طالقان چشم به جهان گشود و از ابتدای نوجوانی مشغول تحصیل گشت. مقدمات و ادبیات را تا سن ۱۶ سالگی در طالقان به انجام رسانید و در سطوح از محضر مرحوم میرزا طاهر تنکابنی و ابوالزوجه خود مرحوم آیه‌الله حاج سید ابوالحسن طالقانی اعلی‌ا... مقامه استفاده نمود.

در سال ۱۳۴۲ هـ. ق به قم عزیمت نموده و مدت نه سال از محضر مرحوم آیه‌ا... خوانساری و آیه‌ا... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره‌مند گردید. اصول و اخلاق را از محضر مرحوم آیه‌ا... حاج شیخ مهدی حکمی قمی فراگرفت و در شوال سال ۱۳۵۷ هـ. ق که آیه‌ا... حاج سید ابوالحسن طالقانی به رحمت ایزدی پیوست. به جهت انجام وصیت ایشان به تهران آمد و پس از اجرای وصایای مرحوم حاج سید ابوالحسن مجدداً به قم بازگشت. در این زمان جماعتی از محترمین محله قنات‌آباد واقع در خیابان مولوی به قم آمده و از مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری تقاضای نمایندگی جناب آقا سید محی‌الدین جهت اقامه جماعت در مسجد مذکور مشغول گردند. مرحوم حاج شیخ نیز ایشان را ملزم به رفتن تهران می‌نمایند و پس از ورود به تهران تا آخر عمر به انجام

وظایف دینی پرداخته و در آنجا به اقامه جماعت و نشر معارف اسلام پرداختند. ایشان در ۱۳۶۹ ه. ش در تهران درگذشت. از ایشان آثاری برجای مانده که عبارتند از:

- ۱- شرح زیارت وارث.
 - ۲- شرح دعای ندبه.
 - ۳- رساله مفتاح السعادة.
 - ۴- رساله در اثبات فضیلت مؤمنین عجم بر عرب.
- از فرزندان ایشان است آقای سید نورالدین طالقانی که از فضلا و علماء معاصر به شمار می‌آمده‌اند^(۱).

آقا شیخ مرتضی طالقانی

حضرت آیه... العظمی، الشیخ العابد العالم الزاهد، علامة الدهر، حکیم العصر، فیلسوف الزمان، شیخ المشایخ آقا شیخ مرتضی بن مولی آقا جان دیزانی طالقانی اعلی... مقامهما از علمای بزرگ و مدرسین اخیر قرن اخیر در حوزه علمیة نجف اشرف است. آن بزرگوار در سال ۱۲۸۰ هـ. ق در روستای دیزان طالقان چشم به دنیا گشود و در محیط آرام و با صفای کوهستانی طالقان پرورش یافت. او علاوه بر امور روزمره به تحصیل مقدمات علوم در مکتبخانه زادگاهش پرداخت. مشهور است که در طالقان به شغل شبانی مشغول بوده است. ولی چرا او طریق علم و کمال را برگزید، خود داستان دل انگیز و شگفتی دارد که به وسیله شاگرد فیلسوف و بزرگوارش استاد محمد تفی جعفری در اینجا نقل می شود:

«روزگاری در طالقان به شبانی مشغول بودم تا اینکه روزی در میان کوهستان آوای قرآن شنودم و حالی یافتم، گفتم پروردگارا تو نامه خویش بر ما فرو فرستادی آیا من نباید تا آخر عمر آن را دریابم؟ در همان وقت به آبادی بازگشتم و حشم و غنم مردمان به آنان سپردم و بعد از آن به اصفهان شدم. در اصفهان به مدت پنج سال از محضر علمای بزرگ آن خطه مانند آیه... ابوالمعالی کرباسی و آقا سید محمدباقر درجه ای و بخصوص از



دورنمایی از روستای دیزان زادگاه مرحوم شیخ مرتضی طالقانی

محضر دو عارف و حکیم بزرگوار زمان آقا میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی و دیگران بهره‌مند گشته و سپس به نجف اشرف مهاجرت نمودند و از محضر درس مرحوم علامه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیه... حاج سید کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و آقا شریعت اصفهانی و آیه... میرزا محمد تقی شیرازی بهره جست تا آن که خود جامع معقول و منقول گردید.

آن بزرگوار خود گوید: «چندی به درس آخوند صاحب کفایه می‌نشستم و همی دیدم که فائدتی از آن درس برایم متصور نیست».

در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان باید گفت که قلم را توان نگارش مقامات او نیست. ولی بنابر قول ملای رومی:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

شایسته است که قدری از ویژگیهای اخلاقی آن مرد بزرگ را بیان داریم. به زخارف دنیوی بی‌اعتنا بودند و جهت تهذیب نفس و تکمیل روح و دریافت حقایق و اسرار ریاضات سخت رابر خویش هموار می‌ساخته‌اند. اوقات به عبادت و دوری از خلق می‌گذرانیدند. بسیار متواضع و فروتن بودند چنانکه با آن مقامات عالی در علم و فضل اگر طلبه‌ای به نزد او می‌آمد که مقدمات بگو برایش می‌گفت. هیچ‌گاه ندیدند که کسی دست ایشان را ببوسد.

استاد محمدتقی جعفری در ذکر خاطره‌ای بیان داشت: «من خوب به یاد دارم که بارها اراده کردم دست آن بزرگوار را به جهت ارادت و احترام ببوسم و به شدت ممانعت می‌ورزیدند».

آن بزرگوار تا آخر عمر در مدرسه سید کاظم یزدی در حجره‌ای زاهدانه و با حالت تجرد زیست و به تدریس و افاضات علمی و تربیت شاگردان بسیاری مبادرت می‌ورزید. اگرچه دارای فرزند جسمانی نبود ولی دهها فرزند روحانی از خدمتش بهره جستند. مرحوم آقا شیخ مرتضی از جمله حکمای بزرگ مکتب صدرایی در قرن اخیر است که گنجیه‌های حکمت و عرفان را به نسلهای بعدی منتقل کرده است.

آن بزرگوار بر متون فلسفی و حکمی و عرفانی همچون اسفار و فصوص الحکم ابن عربی و دیگر کتب ثقیل فلسفی تسلط کامل داشتند و بیشتر به فن حکمت و فلسفه می‌پرداختند. روزهای چهارشنبه کسی به خدمتش نمی‌شد زیرا که ایام چهارشنبه را خلو می‌نمود و به ذکر و عبادت و مراقبت می‌پرداخت. دارای کرامات فراوان و عجیب بوده است که در میان اهالی نجف بسیار مشهور است.

مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی پس از یک عمر تلاش در راه احیای حکمت الهی و تهذیب و تزکیه بالاخره در دوم محرم سال ۱۳۴۶ ه. ق در نجف اشرف وفات یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.

استاد گرامی جناب آقای محمدتقی جعفری که از شاگردان اسفار و کفایه آن بزرگوار بوده‌اند در مورد واقعه درگذشت ایشان خاطره‌ای نقل کرده که از بیان آن ناچاریم: «دو روز مانده به محرم سالی که ایشان ارتحال کردند بنابر عادت همیشگی به خدمت ایشان رفتم شنیدم که می‌گوید: بلند شوید بروید آقا برای چه آمده‌اید آقا؟ گفتم

برای درس آمده‌ام. گفت: درس تمام شد آقا! من می‌پنداشتم که آن بزرگوار به جهت آنکه ماه محرم فرا رسیده است این سخن را می‌گوید. گفتم: هنوز مدارس و حوزات تعطیل نکرده‌اند که فرمود: می‌دانم آقا، من مسافرم، من مسافرم. خر طالقان رفته، پالانش مانده، روح رفته، جسم مانده، لا اله الا...، سپس اشک از دیدگانش جاری شد و دانستم که خبر از ارتحال می‌دهد در حالی که در صحت کامل بودند. پس گفتم به من سخنی بفرمایید. گفت: آفرین آقا جان، حالا متوجه شدید، حالا متوجه شدید. سپس این بیت را خواند:

تا رسد دستت به خود شو کارگر چون فتی از کار خواهی زد به سر

پس از آن تحلیل گفته و نورانی‌تی در چهره او پدیدار آمد و برخاستم. دو روز نگذشت که خبر ارتحال آن بزرگ را بیاوردند. با تأسف فراوان به مدرسه سید کاظم که محل سکونت ایشان بود رفتیم. شنیدم که بنابر عادت همیشگی سحرگاه بر بام مدرسه برآمده و مناجاتی گفته سپس دوگانه^(۱) به درگاه یگانه گذاشته و بعد به حجره آمده است و دیگر از آن خارج نشده بود و از آن جهت که هر روز قبل از آفتاب در صحن مدرسه قدم می‌زد، طلاب مضطرب گشتند و به حجره ایشان رفته و دیدند که به حال مراقبه تکیه فرموده و جان به جان آفرین باز داده. من به مشارکت مرحوم مبرور آقا سید محمدتقی آل احمد طالقانی عهده‌دار غسل شدیم که ناگهان عطری شدید در مغسل می‌شنودیم. آن پیکر پاک را در قبرستان وادی السلام به خاک سپردیم^(۲).

طلاب مدرسه سید کاظم می‌گویند: «در شب رحلتش مرحوم آقا شیخ مرتضی همه طلاب را در حجره خویش جمع کرد و از شب تا به صبح خوش و خرم بود و هرچه طلاب مدرسه می‌خواستند به حجره‌های خویش بازگردند، می‌گفت: یک شب است و غنیمت است. هنگام طلوع فجر صادق شیخ بر بام مدرسه شده و اذان گفت و پایین آمد و به حجره خویش رفت هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که دیدند شیخ در حجره رو به قبله خوابیده و پارچه‌ای بر خویش کشیده و جان تسلیم کرده است»^(۳).

۱- منظور دو رکعت نماز صبح است.

۲- حکماء و عرفاء متأخرین صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی سها.

۳- معادشناسی، علامه حسین حسینی تهرانی.

چیست از این خوبتر در همه آفاق کار دوست رود نزد دوست یار به نزدیک یار

خادم مدرسه سید گوید: «در عصر همان روز که شیخ در فردای آن رحلت کرد با من در صحن مدرسه در حین عبور برخورد کرد و به من گفت: انت تنام اللیلة و تقعد بالصبح وتروح الى الخلوة و تجئى یم الحوض تتوضاً یقولون شیخ مرتضی مات^(۱). چون خادم مدرسه عرب بوده است لذا شیخ با او به عربی تکلم کرده است. خادم گوید من مقصود شیخ را نفهمیدم و این جملات را کلام مقرون به مزاح تلقی کردم. صبح که برخاستم و در کنار حوض مشغول وضو گرفتن بودم شنیدم طلاب مدرسه می‌گویند: شیخ مرتضی رحلت کرده است»^(۲).

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشی بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم پر بها او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

نقش خاتم ایشان بوده است: رب نج مرتضی من النار.

بعضی شاگردان ایشان عبارتند از:

۱ - حضرت آیه... العظمی آقا سید شهاب الدین المرعشی النجفی قدس سره الشریف که در فقه و اصول و کتاب مطول از محضر شیخ مستفیض گردیده و از جانب ایشان مجاز به اجازه روایتی گردیده‌اند؛

۲ - حضرت آیه... آقا سید حسین بروجردی قدس سره که در مدت سکونت آن بزرگوار در اصفهان از محضر شیخ بهره‌مند گشته؛

۳ - آقا سید محمدعلی موسوی که از علمای مبرز و بزرگوار شهر ری بودند.

۴ - آقا شیخ محمد تقی آل شیخ رازی؛

۵ - حضرت آیه... آقا شیخ محمدحسین اصطهباناتی؛

۶ - آقا شید محمدحسین بن شیخ محمد رضا کرباسی؛

۱ - یعنی شب می‌خوابی و صبح برمی‌خیزی و به بیت‌الخلا می‌روی و برای وضو گرفتن کنار حوض می‌آیی می‌گویند شیخ مرتضی مرده است.

۲ - معادشناسی، علامه حسینی تهرانی.

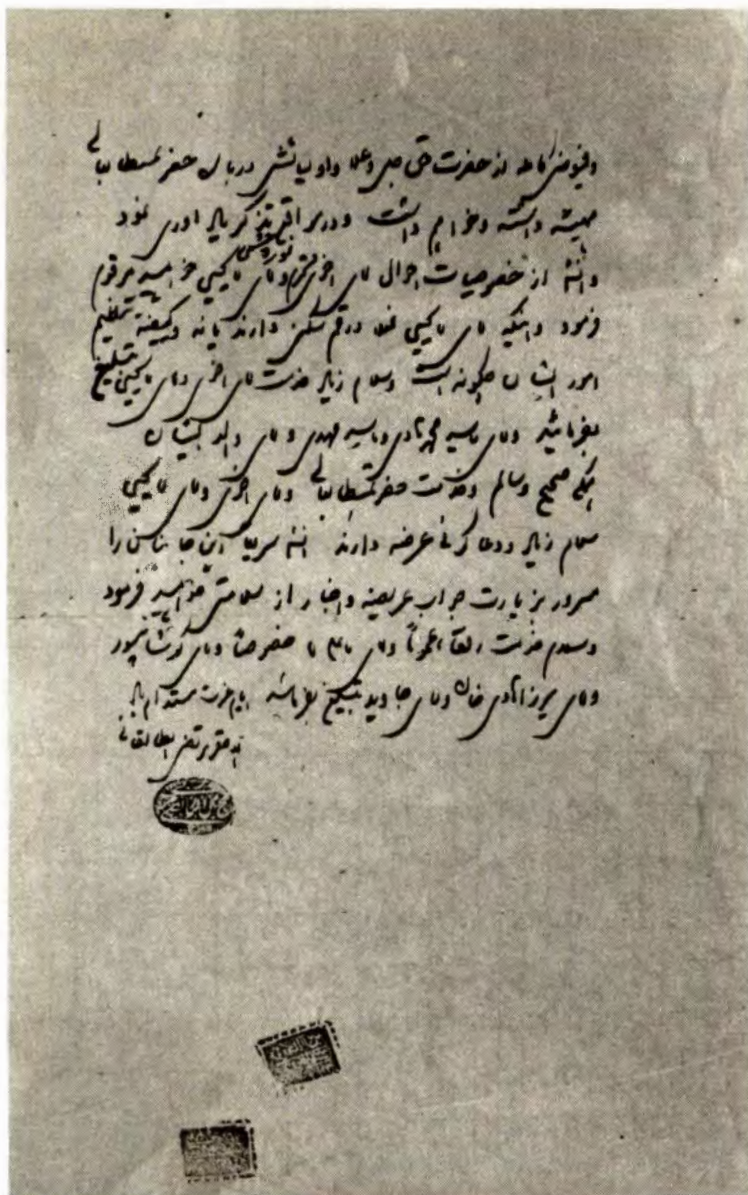
- ۷- شیخ علی اکبر برهان مؤسس مدرسه برهان در شهر ری؛
- ۸- فیلسوف و حکیم بزرگوار معاصر استاد محمدتقی جعفری ادامه ا... ایام برکاته که از جمله شاگردان خاص آن بزرگوار به شمار می‌روند؛
- ۹- حضرت آیه... آقا شیخ یحیی عبادی طالقانی قدس سره.
- ۱۰- آیه... آقا سید محمدتقی آل احمد طالقانی؛
- ۱۱- فاضل بارع جامع آقا شیخ مرتضی بن شیخ شعبان الدیوشلی؛
- ۱۲- سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس بغایری.
- ۱۳- مرحوم علامه استاد محمدرضا مظفر.
- از جمله آثار و تالیفات ایشان می‌توان از:
- ۱- تعلیقه بر مکاسب و رسایل شیخ انصاری؛
- ۲- تعلیقه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی؛
- ۳- حواشی بر تفسیر بیضاوی که با خط مبارک خودشان موجود می‌باشد؛
- ۴- در ریاضیات و علوم غریبه و هئیت دارای آثار متفرقه‌ای می‌باشند به جهت تبرک و به جهت زیب خاطر خوانندگان نمونه‌ای از دستخط ایشان را که صورت نامه‌ای است که به جهت آقا یحیی عبادی طالقانی رحمة الله علیه نوشته‌اند، در اینجا درج می‌نمائیم.

۱۴ رجب المرجب
۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

و این بزم
ایستادم و چون در پیشگاه حضرت علی و سایر ائمه
میرانم و این صفت و صفت بوده است از راه محبت جوهر طاهر است
و این صفت و صفت موجود و مظهر عاقل میگردانم و این صفت
در رفا، و جلال و کرامت و این صفت و این صفت و این صفت
فرموده اند و خبر از خود و دست راستی که رسید است و این صفت
پرست و عابد گردید است ایستادم و در دور و دور و دور
حضرت علی و ائمه و این را از این راه میگردانم و فرموده است
صفت و صفت و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
به اندازه کرم و فضل و این صفت و این صفت و این صفت
فرموده است و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
م این صفت و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
حوالی این و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
حضرت علی و ائمه و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
حق و این و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
فرموده است و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
مرد و فرموده است و این صفت و این صفت و این صفت و این صفت
مرقت و عظم و عظم و فرموده است و این صفت و این صفت

نمونه‌ای از دستخط مبارک مرحوم شیخ مرتضی طالقانی که به تاریخ
۱۴ رجب سال ۱۳۶۰ ه. ق به جهت مرحوم آقا یحیی عبادی طالقانی
نگاشته‌اند.



نمونه‌ای از دستخط مبارک مرحوم شیخ مرتضی طالقانی دنباله تصویر صفحه قبل. در خاتم مهر ایشان است با نقش (رب نج مرتضی من النار)

آیة... سید محمود علایی طالقانی

یکی از بزرگترین شخصیت‌هایی که در قرن معاصر در شرق و در جهان اسلام ظهور کرد و بر اساس مبانی اصیل اسلامی معارف اسلام را به جهان اسلام آموخت و مسلمین را در سراسر جهان با ندای آزادی و آزادگی و رهایی از بند اسارت و استثمار و استعمار آشنا ساخت و با تفکر مترقی و پیشتاز خود و با الهام از مکتب آزادیخواه تشیع جامعه استبدادی ایران را الهام بخشید و با ندای رسای خود که از ژرفای درون سوزناکش برمی آمد جوامع اسلامی را از اقبال و انحراف به سوی غرب باز داشت و با مبارزات طولانی و پیگیر و خستگی ناپذیر کمر استبداد و حکومت استعمار را در ایران درهم شکست و با یاری بسیاری از مبارزان انقلاب اسلامی ایران را پایه گذاری و بنیاد نهاد آیة... طالقانی است عالمی وارسته و زاهد که زندگیش جز در مبارزه با ظلم و جور و رهبری جامعه منحن و منحرف غرب زده به سوی اصول مترقی اسلام و تشیع و تفکر پیشتاز اسلام صرف نگردید. مردی که طومار یزیدیان را در ایران درهم پیچیده و بار دیگر خاطره و یاد حماسه‌ها و خیزشهای شجاعانه علویان آزادیخواه را در پهنه سرزمینهای اسلامی زنده ساخت و روحی تازه در انقلاب و نهضت و افکار مصلح شرق سید جمال الدین اسدآبادی دمید و جوامع مسلمان معاصر را با روح اسلام آشنا ساخت و در این طریق جان خود را به

خطر افکند و مردانه در صحنه‌های مرگ و جانبازی به حماسه دست یازید. ایشان در سال ۱۲۸۴ در روستای زیبا و دلگشای گلیرد از قرای طالقان در خانواده‌ای اهل علم و تقوی چشم به جهان گشود. نیاکان او همگی از علما و سرآمدان روزگار بوده‌اند و نسب ایشان با چندین واسطه به امام باقر(ع) می‌رسد و اصلاً از سادات اورازان بوده و از اعقاب امامزاده سید نصرالدین(ع) واقع در خیابان خیام تهران می‌باشند. او در دامان پدری با تقوی و دانشمند یعنی آیه... سید ابوالحسن طالقانی مشهور ساعت‌ساز پرورش یافت. آقا سید ابوالحسن از جهت تقوی و علم مردی عجیب بوده است تا آنجا که از نظر ورع و تقوی ضرب‌المثل گردیده بود و با آنکه از جانب مراجع وقت همچون میرزای شیرازی و آیه... سید اسماعیل صدر در نجف و کربلا مجاز به اجازه اجتهاد گردیده بود به هیچ روی در وجوهات شرعی تصرف نمی‌نمود و برای گذران معیشت و زندگی خود به ساعت‌سازی می‌پرداخت و این فن را در نزدیکی از بزرگان نجف آموخته بود.

منزل آقا سید ابوالحسن در محله قنات‌آباد تهران محل رجوع مردم و علما و بزرگان و رفق و وفق امور مردم بوده است. آقا سید محمود در دامان چنین پدری پرورش یافت و ایام کودکی خود را در کوهپایه زیبا و خرم طالقان گذرانید و علوم مقدماتی را نزد پدر و مکتب‌خانه‌های طالقان آموخت و برای تکمیل علم و به درخواست پدر به تهران منتقل گردید. او از همان اوان کودکی با مبارزه علیه ظلم و ستم آشنا گردید. پدرش از معدود کسانی بود که در تهران در کنار مرحوم مدرس علیه استعمار انگلیس و انحطاط مشروطیت به مبارزه برخاسته بود و آقا سید محمود از جلسات پدر و مرحوم مدرس که به جهت مبارزه علیه استعمار و استبداد نوپای رضاخانی در منزل پدر برگزار می‌گردید خاطره‌ها به یاد دارد که در کتابهای مفصل درج گردیده است^(۱).

او درس مبارزه و تقوی را در خانه پدر آموخت و تا سنین نوجوانی و جوانی شاهد این مبارزات مخفی و شجاعانه بوده است. برادر ایشان مرحوم آقا سید محمدتقی در این مورد خاطره‌ها داشتند بسیار شنیدنی و جذاب^(۲).

۱ - طالقانی و تاریخ.

۲ - همان.

پس از مدتی آقا سید محمود بنا به درخواست پدر جهت تکمیل علوم به قم رهسپار گردیدند و در زمان زعامت آیه... حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه قم و در مدرسه فیضیه به تحصیل و تعلّم اشتغال ورزیدند چند سالی در قم تشریف داشته و پس از درگذشت پدر^(۱) به تهران بازگشتند.

در سال ۱۳۱۸ و در سنین جوانی به جهت صیانت و حفاظت از ارزش و مقام لباس روحانیت که توسط یکی از عوامل حکومتی مورد جسارت قرار گرفته بود به زندان محکوم گردید و این اولین مبارزه علنی و جرقه‌های ستیز در زندگی سراسر مبارزه او بوده است. بار دیگر به قم بازگشت و از محضر بزرگان بهره برده و جهت درک محضر بزرگان نجف به نجف اشرف رهسپار گشته و پس از مدتی از جانب مراجع وقت همچون آیه... سید ابوالحسن اصفهانی و نیز آقا ضیاءالدین عراقی و باقی بزرگان مجاز به اجازه اجتهاد گردید و به ایران بازگشت.

در تهران در مدرسه سپهسالار به تدریس پرداخت و از شهریور ۱۳۲۰ به ایجاد جلسات علمی و آگاه ساختن جوانان از جهت سیاسی و اعتقادی و نیز تأسیس کانون اسلام و انجام سخنرانیهایی در رادیو تهران تحت عنوان روحانی و دانشجو مبادرت ورزید.

۱- در مورد مرگ آیه... سید ابوالحسن طالقانی داستانی شگفت‌انگیز نقل شده است که از بیان آن دریغ نمی‌توان داشت ایشان در شرایطی به دیار حق شتافت که رضاخان به عنوان بزرگترین مستبد به سلطنت رسیده و به شدت علما و روحانیون را تحت فشار و کنترل قرار داده بود و دستور داده بود که مردم حق تجمع و تشکیل دستجات برای تشییع جنازه علما را ندارند با این وجود و با تمامی فشاری که از جانب دستگاه اعمال می‌گردید با انتشار خبر درگذشت آقا سید ابوالحسن تجار و بازاریان تهران بازار را به تعطیلی کشانده و جمع عظیمی از علما و مردم و بازاریان برای تشییع بدن آقا حاضر گردیدند و پس از تشییع بسیار باشکوه و بی‌نظیر بدن آقا را در چشمه علی شهر ری غسل داده و بنا به وصیت آقا قرار بود پیکر ایشان به نجف منتقل شود ولی وسایل جهت انتقال آقا به نجف وجود نداشت لذا بازماندگان و بزرگان از انتقال آقا به نجف منصرف می‌گشتند که ناگهان یک اتومبیل که همراه دو سرنشین که لباسهای عربی بر تن داشتند آمدند و گفتند ما جنازه دیگری می‌خواستیم به نجف منتقل کنیم ولی آماده نبوده حال این جنازه را به نجف منتقل می‌کنیم که بدین ترتیب وصیت آقا تحقق یافت و پیکر پاکش به نجف منتقل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.



در ۱۳۳۰ با جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق همکاری و همیاری داشتند و در ۱۳۴۰ نهضت آزادی را به همراه مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سحابی برای مبارزه با رژیم استبداد تأسیس نمود. در سال ۱۳۴۲ با عده‌ای از هم‌زمان دستگیر و به ده سال زندان محکوم گردید و تا ۱۳۴۶ در زندان به سر برد. از این مدت به تشکیل کلاسهای اعتقادی و دینی به خصوص تفسیر قرآن مبادرت ورزید که کتاب ارزشمند تفسیر پرتوی از قرآن یادگار این زمان است. بار دیگر در ۱۳۴۸ زندانی شد. در ۱۳۵۰ به جهت حمایت از انقلاب فلسطین و مخالفت با جشنهای ۲۵۰۰ ساله به مدت یک سال و نیم به زابل و بافت کرمان تبعید گردید. در ۱۳۵۴ به جهت ارتباط با نیروهای مبارز ایران به ده سال زندانی محکوم گردید تا آنکه پگاه انقلاب در ۱۳۷۵ در پهنه ایران دمید و ایشان پس از دهها سال مبارزه و زندان به عرصه آزادی و رهایی پای نهاد^(۱).

در ۵۷/۹/۱۴ از مردم جهت شرکت در راهپیمایی تاریخی و به یادماندنی تاسوعا در تهران دعوت به عمل آورده و خود ایشان پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان به حرکت آمده و در میدان آزادی به اقامه نماز جماعت همراه میلیونها نفر پرداختند. در ۵۷/۱۰/۲۸ مردم را جهت شرکت در راهپیمایی اربعین حسینی دعوت نمودند.

در ۵۸/۵/۵ اولین نماز بزرگ سیاسی - الهی جمعه را با جمعیتی بیش از ۲ میلیون نفر در دانشگاه تهران برپا نمودند^(۲).

و در ۱۹ شهریور ۵۸ پس از سالها مبارزه و تبعید و شکنجه‌های مدام روح قدسیش به

۱- در میان این تواریخ مرحوم آیه‌الله طالقانی به فعالیتها و مبارزات فراوان پرداخته که برای بیان هر یک نیاز به کتاب جداگانه است حضور ایشان در کنگره‌های مختلف کشورهای اسلامی از جانب آیه‌ا... بروجردی و ملاقات با رهبران آزادیخواه دنیا و ایجاد جلسات مختلف اخلاقی و دینی و سیاسی در مسجد هدایت، ارتباط نزدیک با رهبران فدائیان اسلام و حتی مخفی کردن مرحوم نواب صفوی به مدت چند ماه در طالقان و بسیاری موارد دیگر از جمله فعالیتهای این مرد بزرگ است.

رک. به طالقانی و تاریخ، بهرام افراسیابی و سعید دهقان.

۲- اقدامات و فعالیتهای آیه‌ا... طالقانی پس از انقلاب تا زمان درگذشت فراوان است که شما عزیزان را به کتابهای مفصل ارجاع می‌دهید. رک. طالقانی و تاریخ، بهرام افراسیابی و سعید دهقان.

درگاه حق شتافت و میلیونها نفر پیکر پاکش را از مسجد دانشگاه تهران تا بهشت زهرا تشییع نمودند و در کنار شهیدان گلگون کفن به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی باد^(۱).

آثاری که از مرحوم طالقانی برجای مانده و منتشر شده عبارتند از:

۱- تفسیر پرتوی از قرآن که تاکنون ۶ جلد آن منتشر شده است. این اثر گرانقدر را در محیط زندان فراهم آورده‌اند و در تالیف این کتاب ارزشمند به هیچ منبع و مرجعی مراجعه نکرده‌اند.

۲- ترجمه جلد اول مجموعه امام علی (ع) اثر عبدالفتاح عبدالمقصود.

۳- شرح و ترجمه کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة مرحوم آیتا... نائینی که در مورد تحلیل حکومت مشروطه است.

۴- اسلام و مالکیت که موضوع آن مالکیت در اسلام و مقایسه آن با مکاتب اقتصادی دیگر است.

۵- آینده بشریت از نظر مکتب ما.

۶- تفسیر سوره یوسف.

۷- ترجمه و شرح قسمتهایی از نهج البلاغه.

۸- جهاد و شهادت.

۹- درج مقاله‌ای از ایشان در کتاب مرجعیت و روحانیت.

۱۰- به سوی خدا برویم^(۲) و....

۱- از این رو در این مجموعه به شخصیت محبوب و بزرگ و با عظمت مرحوم طالقانی به طور مختصر پرداختیم که عظمت او به قدری هویدا و آشکار است که علاقه به او در جان تمامی مردم جای دارد و پس از درگذشت او پیامهای فراوان از جانب بزرگان و دولتمردان و دیگر گروهها و از همه مهمتر از جانب رهبر انقلاب امام خمینی (ره) صادر گردید و به طور مفصل در کتابهای متعدد، نشریات، مجلات و روزنامه‌ها و در سمینارها و کنگره‌های مختلف به بیان و بررسی شخصیت این یگانه زمان پرداخته‌اند. لذا شخصیت او همچون خورشید فروزنده‌ای در مقابل نسل انقلاب می‌درخشد و فکر و قلم ما از بیان تمامی زوایای شخصیت این عالم ربانی قاصر و فاتر است.

علاقه‌مندان بخصوص می‌توانند به کتاب طالقانی و تاریخ مراجعه نمایند.

۲- ر.ک. تاریخ و جغرافیای طالقان، سید محمدتقی میرابوالقاسمی.

سید محمدتقی آل احمد طالقانی

آقا سید محمدتقی فرزند آیه الله آقا سید احمد آل احمد طالقانی در خانواده‌ای روحانی و محیطی علمی و ایمانی چشم به جهان گشود تولد او در محله قدیمی و مذهبی پاچنار بود در دامن پدری عالم و دانشمند و مادی جلیل‌القدر پرورش یافت تحصیلات ابتدایی را در نزد پدر و بعد از آن در مدارس مهم آن روز یعنی مدرسه مروی و منیرالسلطنه، به انجام رسانید. سپس در عنفوان جوانی مدتی را در شهر قم به تحصیل پرداخت و برای تکمیل علوم به نجف اشرف شتافه و در محضر بزرگان آن دیار همچون آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگر بزرگان حاضر گردید و خود جامع معقول و منقول گردید پس از چندی به هنگام زعامت آیه الله بروجردی به ایران بازگشت و مدتی را در ایران مانده سپس از جانب آیه الله بروجردی و به نمایندگی از جانب ایشان برای رسیدگی به اوضاع و امور شرعی و حقوقی شیعیان نخواستله‌ای راهی مدینه منوره گردید و مدتی را در آنجا به رتق و فتق امور شرعی و اقامه جماعت و احیاء حقوق شیعیان در مدینه و ساختن مسجد و حسینیه‌ای بزرگ برای شیعیان مبادرت ورزید این گونه فعالیتها باعث گردید زمامداران حکومت سعودی در مدینه ایشان را تحت فشار و کنترل قرار بدهند. لذا به هر نحو ممکن سعی

داشتند فعالیت‌های ایشان را محدود کرده‌و یا اصلاً اجازه فعالیت به ایشان ندهند تا آنکه بالاخره عوامل فاسد سعودی کمر به قتل این مرد بزرگ بستند.

بنابر اظهارات فرزند بزرگوارش جناب آقا سید علی آل احمد که هم‌اکنون در قم تشریف دارند و نیز نوشته‌های برادر نویسنده و اهل قلمش جناب آقای شمس آل احمد با زهری کشنده ایشان را مسموم کرده که منجر به شهادت این سید بزرگوار گردید. خبر رحلت او در تهران و قم غوغایی برانگیخت و اکثر علما و مراجع و بزرگان مجالس تذکر و فاتحه به جهت ایشان برگزار کردند رحلت او در سال ۱۳۲۸ ه. ش در مدینه به وقوع پیوست، جسدش را در حسینۀ نخاوله‌ای غسل داده و در بقیع به خاک سپرده شد^(۱).

۱ - آقا سید محمدتقی برادر بزرگتر مرحوم جلال آل احمد و آقای شمس آل احمد و همان کسی است که پیکر مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی را به همراه استاد محمدتقی جعفری غسل داده‌اند.

سید محمود آل طالقانی

وی عالمی جلیل‌القدر و فقیهی مبرز و ادیبی یگانه بوده است. ایشان در سال ۱۲۴۸ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد، مادر ایشان فرزند علامه بزرگوار آقا سید محمدباقر قزوینی بودند. او در دامان علم و دانش پرورش یافت و سپس مقدمات علوم را از محضر درس برادر بزرگوارش آقا سید هاشم و دیگر فضلاء آموخت. علوم ادب را در محضر شیخ احمد قفطان خوانده و سپس به درس علامه شیخ مرتضی انصاری و شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء و والد بزرگوارش آقا سید عبداللّه طالقانی و شیخ مولی علی خلیلی و مرجع بزرگ شیعه آقا سید محمد حسن شیرازی حاضر گردید و در اخلاق از محضر پرفیض عالم عامل و فاضل کامل مولی حسین قلی همدانی استفاده‌ها برد. ایشان جامع تمامی علوم بوده و در اکثر آنها صاحب‌نظر بوده است. آقا سید محمود بیش از همه در علم لغت و ادب شهرت یافت و به همین دلیل به سیبویه ملقب گردید. بسیاری از بزرگان علم و ادب از محضرش بهره می‌بردند.

آقا سید محمود در شب قدر سال ۱۳۱۹ هجری قمری در نجف درگذشت و در ایوان چهارم در صحن شریف و در مقبره خانوادگی‌اش با تجلیل فراوان بخاک سپرده شد^(۱).

۱- دیوان سید موسی آل طالقانی، مقدمه سید محمدحسن آل طالقانی.

آقا شیخ مسیح طالقانی

ایشان حضرت آیة الله العظمی آقای حاج شیخ مسیح بن قاسم طالقانی (کرودی) می باشند. وی از اعظام علماء و فقها و اجلای حکما و فلاسفه قرن اخیر هستند که در طالقان چشم به جهان گشود و اولیات علوم را در زادگاه خویش آموخته و سپس برای تکمیل علم و دانش در ابتدای جوانی رهسپار تهران گردید. در تهران از محضر درس بسیاری از بزرگان و علما و دانشمندان زمان بهره جسته تا اینکه جامع معقول و منقول گردیده و خود از مدرسان زبردست هر دو رشته به شمار آمد.

بسیاری از بزرگان فقها و حکما از محضر درس پرفیض او سود جسته اند، طوری که اغلب علمای تهران خود را از شاگردان مرحوم آقا شیخ مسیح می دانند. بزرگانی همچون آیة الله حاج میرزا سعید تهرانی و مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی زاهد (حمام گلشنی) و شیخ عبدالحسین رشتی و آیة الله آقا سید محمدعلی موسوی جزائری و آقا سید فخرالدین جزائری و فیلسوف بزرگوار آیة الله حاج سید ابوالحسن رفیعی طالقانی قزوینی و آقای حاج شیخ زین العابدین سرخه ای و آیة الله حاج میرزا عبدالله ایلچی کش از علمای تهران و مرحوم آقا شیخ مهدی فاضل اندرمانی و حاج سید میرزا آقائری از علماء مبرز دامغان و دیگران از شاگردان معروف ایشان می باشند.



دورنمایی از روستای کروود: زادگاه مرحوم مجتهد بوذری و آیه... آقا شیخ مسیح طالقانی و آیه... آقا شیخ محمدحسن طالقانی و مرحوم آقا حسینی و مرحوم استاد ابراهیم بوذری در این تصویر منظره‌ای از قلّه دومیل و دورود و مقام شاه محمد حنفیه مشاهده می‌گردد.

مرحوم آقا شیخ مسیح از بزرگان مدرّسان تهران محسوب می‌گردیدند و بیشتر اوقات در مدرسه خان مروی و همچنین در مدرسه سپهسالار (مطهری کنونی) افاضات علیمه می‌فرمودند.

آقا شیخ مسیح پس از یک عمر کوشش و تلاش در راه اعتلای مذهب حقّه جعفری و پرورش شاگردان بسیار در حکمت و فلسفه و فقه و اصول سرانجام در شب سه شنبه یازدهم جمالی‌الاولی سال ۱۳۲۷ هجری قمری در تهران چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش را با تجلیل فراوان به شهر ری تشییع نموده و در ابن بابویه در ایوان مقبره فیلسوف بزرگ و حکیم سترگ سید المتالهین میرزا ابوالحسن جلوه به خاک سپردند و ماده تاریخ وفاتش آیه (من یستنفک المسیح ان یكون عبدالله) می‌باشد بر سنگ قبرش



نمایی از خانه مرحوم شیخ مسیح طالقانی که خراب گردیده است
واقع در روستای کروود طالقان

عباراتی نقر گردیده که نشان از مقامات علمی و روحانی وی دارد و ما قسمتهایی از آنرا در اینجا درج می‌نمائیم:

... هذه الروضة البهية والجنة العلية مضجع المقتدى و مرقد المهتدى جثة العلم، حلية الفضل، جوهر الفهم، عنصر العقل، ركن التوحيد، غصن التجريد، مصباح الهداية، مفتاح الدراية، برهان الحكمة والميزان، ميزان الفلسفة و العرفان، غواص النالی الحكم، سباح سفائن القلم، المتبحر فی لجج الفضائل، المتغمر فی امواج الدلائل، المتمشى فی طرق الافاضات و الاشراق، المتجلى فی طرق الاشارات والاذواق، ... معدن جواهر الكلام، مخزن نوادر الاعلام، منشاء الفتاوى الاحكام... صاحب الكتب والرسائل، المصنف لدرر الفلاذ و منبع الفوائد فی الشرح على الفرائد، والمؤلف لمظاهر الاحكام الالهية فی فقه الاماميّه... مجتهد العصر

والزمان، مرجع الحرام والحلال، ملاذ الملة والدين آية الله في العالمين شيخنا الاعلم و استاذنا الاعظم الفقيه الروحاني و الحكيم الرحمانى مولانا الحاج شيخ مسيح طالقانى مسح الله تربته بانوار رحمته و رفع الله فى درجته... و فى تاريخ ارتحاله و من دارالفناء و انتقاله الى دارالبقاء (لقلنا لن يستغفرك المسيح ان يكون عبدالله)... و من آثار سعادته ان وفاته شهراً مطابق وفات فاطمة الزهراء عليها السلام فى ليلة الثالث الاحد من شهر جمادى الاولى سنة التسع واثنتين و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية.

ایشان دارای آثار و تالیفات گوناگونی است از جمله آنها است:

۱- درر القلائد و منبع الفوائد که شرحی است نفیس بر کتاب فرائد الاصول

شیخ انصاری (ره).

۲- مظاهر احکام الالهية فى فقه الامامية.

۳- کتاب حدوث و قدم که به فارسی است.

۴- کتاب الرضاع که آنرا به فارسی نگاشته است (۱).

۱- گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی، ج ۶، ص ۱۸.

- الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۸۲، ش ۲۴۰.

- معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۴۹.



نمایی از مقبره مرحوم جلوه و مزار مرحوم آقا شیخ مسیح طالقانی
واقع در ابن بابویه در جوار حضرت شیخ صدوق

مسرور طالقانی

ابوالفضل مسرور بن محمد از شعرای نامی دوره صفویه بوده است و دارای دیوان شعری است که در آن تخلص به مسرور می‌نموده است^(۱).

۱- الذریعه ج ۹، ص ۱۰۳۴، ش ۶۷۴۱.

سید منصور آل طالقانی

ایشان آقا سید منصور بن سید محمد بن سید عبدالحسین نجفی طالقانی می‌باشند. که از علما و فضلاء قرن دوازدهم هجری به شمار می‌آمده است. ایشان از عم بزرگوارش آقا سید حسین میرحکیم دارای اجازه روایتی است و خود نیز اجازه روایتی به جهت یکی از شاگردانش آقا سید نصرالله بن سید حسین موسوی صادر کرده است. تاریخ این اجازه سال ۱۱۶۸ هجری قمری است^(۱).

۱- الذریعه، شیخ آغا بزرگ، ۱۹۰، ص ۲۵۲، ش ۱۳۲۵.

- مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم محمد حسین آل طالقانی، در ترجمه و شرح احوالات سید حسن میرحکیم.

منیر طالقانی

محمدطاهر طالقانی مشهور به منیر از شعرای دوره صفویه است و دارای دیوان شعری بوده که به هند عزیمت نموده و در همانجا درگذشته است^(۱)

آقا سید موسی آل طالقانی

ایشان آقا سید موسی بن سید جعفر بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم است. وی در صبح جمعه ۲۲ صفر سال ۱۲۳۰ هـ. ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود و در دامن علم و شرف پرورش یافت. پدر بزرگوارش علامه سید جعفر طالقانی از بزرگان و معاریف علمای زمان به شمار می‌رفته است که در تربیت و تهذیب فرزندش سعی بلیغ به خرج می‌داد.

آقا سید موسی از دوران طفولیت ذهنی عجیب و حافظه‌ای قوی داشته و بسیار با استعداد و روشنفکر بوده است تا آنجا که در ۱۰ سالگی خواندن و نوشتن را به شکل عالی آموخت و مقدمات علوم از صرف و نحو و منطق و بلاغت آقا سید موسی در میان عموزادگان و اساتیدش به فضل و دانش و اجتهاد او شهادت دادند. تربیت و پرورش پدر بر او تأثیرات فراوان نهاده و به روشهای پدرش بسیار متمایل بوده و فضایی را که پدر به او امر می‌کرد می‌پذیرفت و به همین جهت او در فقدان پدر بسیار محزون گردید و صدمه روحی بزرگی بر او وارد آمد.

ایشان در زمان وفات پدر بزرگوارش ۴۷ سال داشتند. از اساتید او در علم اولیه و مقدمات می‌توان از والد بزرگوارش نام برد و در علوم عالی و نهایی اساتید او عبارتند از:

(۱) عالم فاضل و محقق کامل شیخ مرتضی انصاری قدس سره.

(۲) دانش حجة الاسلام آقا سید رضا آل طالقانی.

(۳) دانشمند گرانمایه شیخ مولی علی خلیلی.

(۴) والد ماجدش آقا سید جعفر آل طالقانی نام برد وی از جانب استاد بزرگوارش مرحوم شیخ مرتضی انصاری مجاز به اجازه اجتهاد گردیدند که قسمتی از آن اجازه در اینجا آورده می شود: «بسم ا... لایخفی ان العالم التّبیّه والفاضل الفقیه سلالة الاعاظم و نخبة الاما جد الاکارم السید موسی ابن علامة دهره و وحید عصره بقیة السلف و مفخرة الخلف المرحوم المبرور الساکن فی الجنان اعلى القصور السید جعفر الحسینی الطالقانی النجفی ادام الله تسدیده و زاد تأییده ممن بلغ من العلم الغایة وحصل علی الکفایه والف فی الفقه والاصول والمعقول والمنقول ما یعجز عن مثله ابناء الزمان ولا یؤدی حقه الاقران...».

صاحب دیوان از شخصیت‌هایی بود که در عین درویشی و تنگی معیشت از مقام و مرتبه‌ای بلند در میان خاندان خویش برخوردار بوده است.

آقا سید موسی طالقانی در عرصه‌های علم و دانش از قوت و توانایی فراوان و قدمی راسخ برخوردار بود او دانشمندی بزرگ و فقیه‌ای فاضل می بود که تنها در حیطة شعر و ادب مهارت نداشت. بلکه حیطة و وسعت علمی او دیگر علوم و فنون را دربرمی گرفت او در فقه، اصول، حکمت، فلسفه، ریاضیات و نجوم و غیره تبخّر کامل داشته است.

آقا سید موسی آل طالقانی در شعر و ادب دارای طبعی روان و شیرین بوده و در نثر و نظم تبخّر و مهارت کامل داشته است که آثار او بر این گفته ما شاهد است. چنانکه اگر کسی تألیفات و آثار ایشان را مورد مطالعه دقیق قرار دهد سبک‌های بدیع و نوینی را در آنها خواهد یافت. وی در نظم تأثیرات عمیق از شریف رضی پذیرفته چرا که این تأثیر در جای جای دیوان معروف او مشهود و ظاهر است.

آقا سید موسی سرانجام در روز پنج‌شنبه ۲۳ شعبان سال ۱۲۹۸ هـ. ق در بدره که نزدیک نجف می باشد به علت بیماری طاعون درگذشت در این طاعون بسیاری از سادات آل طالقانی جان باختند و آثار و تألیفات بسیاری از این خاندان جلیل بر باد رفت از آثار

او است:

- ۱- دیوان شعرش که معروف است و هم اکنون در دست می باشد.
- ۲- رسالۃ الرضاعیة در مسایل و احکام رضاع.
- ۳- الالافۃ لی الحجون والظرافۃ.
- ۴- سلوة الکرام و نشوة المدام فی احوال الاجداد والاعوام که آن را در شرح خاندان آل طالقانی نگاشته بوده است.
- ۵- عقود الجواهر فی احوال النبی و آل بیته الطاهر (۵ جلد)
- ۶- فیض الازدهان فی تفسیر القرآن (۹ جلد)
- ۷- مواهب المنان فی الهیئة والمیزان که آن را در زمان آموختن علم فلک نگاشته است.

۸- مسایل الاحکام فی مسایل الحلال و الحرام که فقه مبسوط و تقریرات درس استادش مرحوم شیخ انصاری است. متأسفانه از این آثار که ذکر شد غیر از دیوان او آثار دیگر او به دست نیامده و گویا همه در طاعون ۱۲۹۸ هـ. ق از بین رفته باشد از ایشان چهار فرزند برجای ماند که عبارتند از:

- ۱- آقا سید یاسین آل طالقانی.
- ۲- آقا سید محمدتقی آل طالقانی (۱۲۸۷ - ۱۳۵۰).
- ۳- آقا سید صادق آل طالقانی.
- ۴- آقا سید عبدالهادی آل طالقانی (۱۲۹۷ - ۱۳۷۶)^(۱).

۱- مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمدحسین آل طالقانی، ص ۲۶ - ۷۳.

مولانای مرجانی

محمدعلی مرجانی ملقب به مولانا از جمله معاریف طالقان می‌باشد. وی که مردی عالم و پرهیزکار بود، در عصر ملاّ نعیمای طالقانی می‌زیسته است و در سال ۱۲۰۶ هـ. ق در زادگاهش وفاتت یافت و بر روی سنگ مرمر مقبره‌اش ضمن قطعه شعری این بیت به نظر می‌رسد:

مجید جود و سخا بحر علم و دانش و فضل چراغ محفل دین سالک طریق یقین^(۱)

آقا سید مهدی آل طالقانی

ایشان آقا سید مهدی فرزند آقا سید رضا بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی از بزرگان علم و ادب بوده‌اند که در سال ۱۲۶۵ هجری قمری در نجف اشرف ولادت یافت. بیش از ده سال نداشت که خواندن و نوشتن را آموخته و سپس به فراگیری مقدمات علوم مبادرت ورزید. پس از این، به علوم ادب متمایل شده و در سرودن شعر از خود نبوغ و استعداد فراوانی نشان داد. او در نجف از محضر بزرگان و فضلاء زمان همچون آخوند محمدکاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول و شیخ محمد طه نجف و شیخ آقا رضا همدانی و شیخ عبدالله مازندرانی و آیه‌الله آقا سید کاظم یزدی در فقه و اصول حاضر گردیده و در فلسفه و کلام نیز از محضر بزرگانی چون میرزا محمدباقر اصطهباناتی و شیخ علی محمد نجف آبادی بهره‌مند گردیده و در اخلاق به درس عالم فاضل و عارف کامل آقا ملا حسین قلی همدانی اعلی الله مقامهم حاضر گردید تا آنکه خود به مقامات عالی فضل و کمال دست یافت و از علما و فضلاء زمان به‌شمار آمد.

آقا سید مهدی در اواخر عمر حواس و مدرکاتش به ضعف گرائیده و به فراموشی مبتلا گردید و بیشتر اوقات را در سکوت و عزلت و دوری از معاشرت خلق می‌گذرانید و

سرانجام در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در نجف چشم از جهان فرو بست.
 از آثار اوست: منهاج الصالحین فی مواعظ الانبیاء و الاولیاء و الحکماء که در سال
 ۱۲۹۶ قمری تألیف آن را به پایان برده است.
 و از فرزندان اوست آقا سید علی که در شعر و ادب مهارت داشت و دیوان شعری از
 او برجای مانده است^(۱).

سید مهدی (نقیب السادات)

آقا سید مهدی قاضی میرسعید در حدود سال ۱۲۸۲ ه. ق در روستای با صفای سید آباد حسنجون در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. در دوران طفولیت در همان زادگاه خویش به فراگیری مقدمات و ادبیات و غیره پرداخت.

در ابتدای جوانی به تهران آمده و در دستگاه امیر اسعد خلعت‌بری فرزندان سپهسالار تنکابنی راه یافت و به رتق و فتق امور امیر اسعد مبادرت ورزید.

آقا سید مهدی به خاندان ولایت ارادت خاصی داشته و لذا به سلسله عرفا و دراویش وارد گردید و در طریق سلوک به نقیب السادات ملقب گردید. وی از اشخاص خیر و سرشناسی بوده است. از امور خیریه او که اکنون نیز باقی است.

ساختن مسجد و ایجاد مکتب‌خانه (۱۳۰۰ ه. ق)، ایجاد راههای صعب‌العبور تا محلی به نام دورود که مقام شاه محمد یا مهدی حنفیه می‌باشد، خریداری املاک و وقف آنها برای تحصیل علوم دینی و علوم جدید و دعوت از استادان و معلمان برای تدریس در مکتب‌خانه‌ها را می‌توان نام برد.

در مکتب‌خانه‌های حسن جون، میراش، کولج، شهرک و گلینک^(۱) استادان و مکتب‌داران با موقوفات مرحوم نقیب‌السادات به تدریس و تربیت می‌پرداختند. از مکتب‌داران و اساتید آن زمان می‌توان از آقا سید علی، شیخ علی بزرگ و آقای عبدالغنی صالحی که در مدرسهٔ سعادت در منزل وقفی نقیب‌السادات تدریس می‌کرده، شیخ محسن، شیخ ولی‌ا...، شیخ علی و دیگران، در میراش، کربلایی حبیب‌ا... از قاریان به پرورش کودکان می‌پرداخته و در گلینک و دیگر روستاها نیز اساتید بزرگی همچون کربلایی یونس علی و غیره به تدریس قرآن و احکام می‌پرداختند.

نقیب‌السادات همه ساله در فصل بهار مدت ده روز مجالس روضه‌خوانی خامس آل‌عبا برگزار می‌نمود که افراد بسیاری شرکت می‌جستند و از علما و بزرگان طالقان دعوت می‌گردید که معروفترین آنها عبارتند از آقا میرزا حسین گورانی، صدر مرجانی، میرزا علی محمد جزنی، شیخ عزیز الله بزجی، معتمدالاشراف شهرکی و غیره... در این مجالس واعظان و خطیبان زبردست نیز به دعوت نقیب‌السادات به وعظ و ارشاد خلق می‌پرداختند از معروفترین واعظان می‌توان از آقا شیخ میرزا جواد گلینکی، حاج میرزا علی دنبلیدی، شیخ محمد حسن جونی، شیخ محسن حسن جونی و غیره نام برد.

نقیب‌السادات سرانجام در ۲۶ خردادماه ۱۳۰۷ ه. ش در ۶۵ سالگی درگذشت و در زادگاه خویش و در مکان مدرسه و مسجد وقفی خود در روستای حسنجون به خاک سپرده شد.

دیگر از بزرگان این روستا می‌توان از سید فضل‌ا... قاضی میرسعید (شیخ‌الاسلام) نام برد که از علما و فضلالی عصر خویش بوده و در قزوین منصب تدریس و تعلیم را داشته است و در زمان مشروطیت می‌زیسته است.



نمایی از روستای سید آباد حسن جون

آقا سید میرزا آل طالقانی

سید میرزا فرزند آقا سید عبدالله بن سید احمد بن سید حسین بن سید حسن میرحکیم طالقانی نجفی از زعماء دین و رجال علم و مراجع تقلید شیعه در عصر خود بوده است.

ایشان در سال ۱۲۴۶ ه. ق در نجف چشم به جهان گشود و در دامان مادر بزرگوارش که فرزند عالم فاضل صاحب کرامات آقا سید باقر قزوینی بود پرورش یافت. پس از این به درس والد بزرگوارش آقا سید عبدالله و شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ میرزا حبیب... رشتی و مولی محمد فاضل ایروانی حاضر گردید تا آنکه به مقام تدریس و امامت و فتوی دست یافت، و مردم در تقلید امور شرعی و احکام دین مبین به او رجوع می کردند.

آقا سید میرزا هر صبح در صحن شریف و رواق مطهر حضرت امیر(ع) به ادای نماز جماعت می پرداخت و پس از او و به سفارش خود ایشان شاگردش آقا شیخ جعفر دبیری این امر را عهده دار بوده است.

سید میرزا در حیطة شعر و ادب نیز دارای مهارت و تبحر کامل بوده و اشعار فراوان سروده است. او در سوم رمضان سال ۱۳۱۵ ه. ق در نجف درگذشت، پیکرش را با تجلیل

فراوان تشییع نموده و در صحن شریف، در ایوان چهارم و در مقبره جد بزرگوارش میرحکیم به خاک سپرده شد. بسیاری از شعرای معاصرش در رثای او اشعاری سرودند که خود نشان از مقام والای علمی و معنوی او است.

از آقا سید میرزا یک فرزند برجای ماند به نام آقا سید حسین که در سنین جوانی و مدتی پس از وفات پدر بزرگوارش درگذشت. رحمه... علیهما^(۱).

۱ - مقدمه دیوان سید موسی آل طالقانی، به قلم سید محمد حسن آل طالقانی.

میر ابوالفضل عنقای طالقانی

ایشان جلال الدین میر ابوالفضل مولی علی بن هاشم بن عبد مناف بن پیر میر صلاح الدین کرکبودی طالقانی قزوینی زبده الاولیاء ابوالفضایل متخلص به عنقا است که در سال ۱۲۶۶ ه. ق در قزوین متولد شد. تا سن نوزده سالگی در همان قزوین به کسب کمالات در نزد فحول علما و رجال مشغول بودند و مقدمات را نزد والد بزرگوارش مرحوم ملا علی بن هاشم طالقانی تلمذ کرده و در فن حکمت و کلام از محضر پر فیض علامه شهیر سید رضی حکیم اللهی و در فقه و اصول از عالم فاضل و فقیه کامل آقا سید علی صاحب حاشیه و تعلیق بر قوانین الاصول و دانشمند یگانه شیخ العلما آقا شیخ محمد صادق ابن شهید ثالث برغانی و آخوند ملا علی خیارجی قزوینی بهره‌مند گشت.

مقارن با سال ۱۲۸۴ ه. ق از قزوین به تهران رهسپار گردیدند و از محضر درس بزرگانی همچون آقا محمد رضا و آقا علی زنوزی مشهور به مدرّس در حکمت و کلام بهره‌مند گشته و در فقه در محضر عالم عامل حاج ملا هادی مدرّس شاگرد صاحب جواهر حاضر گشته و در علوم غریبه از قبیل علم نقطه و اسرار حروف و ریاضیات از آقا سید علی قزوینی مشهور به علاقبند بهره‌مند گردید.

ایشان در ابتدای حال در قزوین در محضر پر فیض دانی خود مرشد السالکین



مرحوم میر ابوالفضل جلال الدین علی عنقای طالقانی
در سنین جوانی در قزوین

آقای آقا سید حسن بن قریشی قزوینی حاضر می‌گردید؛ سپس در حلقهٔ مریدان سید حسین دزفولی درآمد. مرحوم میر جلال الدین عنقا پس از طی مدارج علمی خود جامع معقول و منقول گردید و در تهران بسیاری از علما از محضر درس او بهره می‌بردند و اوقات به تدریس و نشر احکام و علوم الهیه می‌گذرانیدند.

مرحوم میر جلال الدین پس از این زمان یکباره از خلق کناره گرفت و تعلیم و تدریس علوم رسمی را به یک سو نهاد و به عنایت خداوند متعال به خدمت اهل باطن شتافت و از محضر مشایخ بزرگوار زمان استفاده‌ها برد.

ایشان در تهران به شیخ محمد جاسبی متخلص به فنا پیوست و آخرالامر از مریدان خاص مرشد و سالک طریقت آقا عبدالقادر جهرمی گردید و تا زمان وفات شیخ که در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در تهران به وقوع پیوست هر دم به خدمت مشغول بوده است. علت اینکه ایشان دست از تدریس و تعلیم علوم رسمی و قیل و قال مدرسه بهشت داستانی است شنیدنی که آنرا مرحوم صادق عنقا نوۀ مرحوم میر جلال الدین به نظم کشیده که بهتر دانستیم در اینجا ثبت گردد:

پیر عبدالقادر آن شمس وجود	که به ملک فقر قطبی فرد بود
سی صد و دو بعد الف آن اوستاد	رو به سوی عالم علوی نهاد
میر مولانا جلال الدین علی	این چنین فرمود نقل از آن وری
که من اندر عهد خردی و شباب	محو کسب علم بودم در کتاب
نحو صرفم محو نحو و محو صرف	رفع و نصب و جر و اسم و فعل و حرف
منزلم شد محفل ارباب حال	بحث اندر رفع و اصل و قیل و قال
تا مگر روزی به توفیق اله	شد دلیل موسی جان خضر راه
بر کتاب افتاده بودم چون حروف	که درآمد از در آن اصل وقوف
ز اولین ارشاد آن فرد فرید	چون مرا در بحث علم نحو دید
گفت چبود؟ گفتم ای استاد نحو	گفت آیا هیچ خواندی علم محو؟
این سخن گفت و رخ از من برگرفت	آتشش در خرمن جان درگرفت
محو شد از خاطر علم کتاب	شمع چبود پیش نور آفتاب
حاصل از تأثیر و جذب یک نگاه	کرد طی هر دم دلم صد ساله راه

علم عشق اندر خود ادراک نیست تا بسنجی با محک زر پاک نیست
این ابیات اشاره به واقعه‌ای دارد که باعث تحوّل روحی و معنوی مرحوم میر
جلال‌الدین عنقا گردید؛ داستان از این قرار است که نقل کرده‌اند روزی عارف حقیقت
مأثر حضرت آقا عبدالقادر جهرمی به مجلس درس ایشان وارد شد و حضرتش را مخاطب
ساخته فرمود: چه درس می‌گویی؟ عرضه داشتند، نحو. فرمود: آیا علم محو هم می‌دانی؟
و منتظر پاسخ نشده از در خارج گشتند. آن استاد حالش منقلب شد و دل به محبت او
داده و از پی‌اش روان گردید. بارقه محبت الهی خرمن هستیش را به کلی بسوخت. به
جان آموخت درس مکتب عشق. مسایل به رسایل سپرد و دست از بحث در اصول
اشارات ابن‌سینا و فحص در مقوله عقول امام فخررازی بشست و قبله دل به عشق
حقیقی روی بنمود و نشانی بر نشانها افزود.

مرحوم میر ابوالفضل عنقا پس از ۶۶ سال سعی و تلاش در نشر احکام و حکمت
الهی و ارشاد و هدایت خلق در عصر روز سه‌شنبه ۲۹ جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۳ ه. ق به
دیار باقی شتافت و در قبرستان ابن‌بابویه و در جوار شیخ صدوق علیه‌الرحمه و در قسمت
غربی مقبره شیخ صدوق به خاک سپرده شد.

قطب دور زمان جلال‌الدین	میر ابوالفضل پیر اهل هدی
خلف صدق دودمان رسول	شرف جمع دوده فقرا
گفت لبیک در صلاي وصال	ارجعی را ز عالم بالا
رخت بر بست چون ز دار فنا	زد به ملک بقا ز فقر لوا
سال تقلش ز عقل پرسیدم	فردی آمد به جمع شد گویا
نقطه قاف قرب ملک بقا	قدوه اولیای حق عنقا

که بیت اخیر ماده تاریخ وفات اوست.

ترتیب سلسله اویسته به نقل از مقدمه کتاب انوار قلوب السالکین به قلم صادق
عنقا این است: حضرت مولی میر جلال‌الدین علی عنقا و ایشان از جوهر المفاخر آقا پیر
عبدالقادر جهرمی شیرازی و او از حاج محمد حسن نائینی، خلیفه و قطب حاج
عبدالوهاب ابن حاج عبدالقیوم نائینی و آن هر دو از میر سید محمد و او از میر محمد

مؤمن سه پرس سبزواری (استاد شیخ بهایی و ملا محسن فیض کاشانی) و او از درویش محمد مذهب کارندهی (معروف به پیر پالان دوز) و او از درویش محمدرضاسدیری و او از درویش حسن سدیری و او از درویش ملک علی جوینی و او از حاج محمد سوداخری سبزواری و او از شیخ کمال الدین جوینی و او از عارف بالله حاج حسین ابرقویی جان بخش و او از شاه قاسم فیض بخش و او از سید محمد نوربخش و او از شیخ ختلانی و همچنین از امیر سید علی همدانی و او از شیخ محمد مزدقانی و او از شیخ علاءالدوله سمنانی و او از شیخ عبدالرحمن اسفراینی و او از شیخ احمد ذاکر جوزجانی و او از شیخ رضی الدین علی نوری و او از شیخ نجم الدین کبری خیوقی و او از شیخ کبیر روبرهان بقلی و از شیخ ابونجیف عبدالقادر سهروردی و در سلسله کمیلیه از اسماعیل قصری و گویند در معروفی از شیخ عمار یاسر اخذ نموده، اما نسبت شیخ روبرهان بقلی به خطیق ابوالفتح محمود بن محمد بن محمود الصابونی و او بابی الحسن علی بن محمد بصری و او به خطیب ابوالفتوح عبدالکریم بن حسین و او به شیخ ابواسحق ابراهیم شهریار کازرونی و او به شیخ حسن اکار و او به شیخ ابو عبدالله حنیف شیرازی و همچنین شیخ عبدالقادر سهروردی دریافت طریقه کرده در سلسله معروفی از شیخ احمد غزالی و در سلسله اویسی از عمر سهروردی و او از شیخ اخی فرج رنجانی استاد نظامی و او از شیخ ابوالعباس نهاوندی و او از شیخ ابو عبدالله حنیف شیرازی و او شیخ رویم و او از شیخ ابو عبدالله جعفر حذاء و از شیخ ابی عمرو اصطخری و او از شیخ ابوتراب نخشی و او از ابو یزید بسطامی و او از شیخ ابوسقیق بلخی که از ارادتمندان امام کاظم (ع) بوده است و او از ابراهیم ادهم از مریدان امام باقر (ع) و او از حبیب سلیم ابوموسی زید الداعی و او از سلمان فارسی و اویس قرنی و آن دو بزرگوار دریافتند از امیرالمؤمنین علی (ع).

مرحوم صادق عنقا فرزند مرحوم محمد عنقا را عقیده بر این است که حدّ او مرحوم میر ابو الفضل عنقا پیر اویسی به چهل واسطه از طریق سلسله صفویه به حضرت امام همام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام می پیوندند و معتقد است که جز شیخ شاه علی سیاهپوش این سلسله قریب به اتفاق به جامه و عمامه سفید که اصل لباس سیادت است ملبس بوده اند و در این مورد به اثر منظومی که از شاعر معنوی آقای کریم کسروی متخلص به وجدی بر جای مانده استفاده جسته است:



مرحوم میر ابوالفضل جلال الدین عنقا و فرزندشان
جناب آقای محمد عنقا در سنین جوانی

اکبر اولاد شه سلطان حسین	زان سه فرزندی که بودش نور عین
بود شه سلطان محمد میرزا	در شجاعت بی نظیر و در غزا
از صفاهان رفت تا مازندران	در نواحی کرکبود طالقان
کرد اقامت تا سپاهی شد پدید	لشگری شیرافکن و گرد و رشید
عازم ملک خراسان شاه بود	کز کمینگاه قضا مرگش ربود
تربتش در کرکبود است ای کرام	گنج در ویرانه ها دارد مقام
آن زیارتگاه خاص و عام شد	تربت او قبله اکرام شد
ماند از سلطان محمد یک خلف	که سبق می جست در حق از سلف
زاده سلطان محمد میرزا	بد صلاح الدین و شد مرد خدا
فارغ از آفات چرخ کج مدار	ساخت چندین چله بر رسم تبار
معدن جود و کرامت بود و علم	صاحب عز و ولایت گشت و حلم
غیر از این شه زاده اولادان شاه	خونشان بر دست نادر شد تباه
بعد از آن شه زاده میر عبدالمناف	مر پدر را گشت پیر و بی خلاف
میر هاشم ابن میر عبدالمناف	بود قبله عشق و او عنقای قاف
ثابت اندر مسند تجرید و وصل	تائب از غیر خدا در اصل اصل
تا به حق از صلب پاک آن ولی	زاده شد بحر فتوت میر علی
حجة الفقر زمان پیر سلوک	ظاهر و باطن به آداب سلوک
صاحب کشف و کرامات و شهود	والی ملک ولایت در وجود
یافت از مستوره پیر قریش	آنکه از عون خدایی داشت عیش
گوهری رخشنده آن قطب ولی	میر مولانا جلال الدین علی

بنابراین مرحوم میر جلال الدین عنقا با چهار واسطه به شاه سلطان حسین صفوی می پیوندد به این صورت مرحوم میر جلال الدین علی عنقا فرزند مرحوم میر هاشم فرزند میر عبدالمناف فرزند صلاح الدین فرزند سلطان محمد میرزا فرزند شاه سلطان حسین صفوی؛ البته در قریه کرکبود مقبره ای از فرزندان امام موسی ابن جعفر (ع) است ولی بعید به نظر می رسد که این بقعه از آن سلطان محمد میرزا باشد و نیز

با تمامی این اوصافی که گفته شد قول مرحوم صادق عنقا در این مورد که مرحوم جلال الدین میر ابوالفضل عنقا پیر اوپسی نسبت به صفویه رسانده و در نتیجه از سادات موسوی باشند بعید به نظر می‌رسد. والله اعلم و ما علینا الا البلاغ.

از مرحوم میر ابوالفضل جلال الدین علی عنقا آثار و تألیفاتی برجای مانده است که به دو بخش منثور و منظوم تقسیم می‌گردد.

آثار منثور آن بزرگوار عبارتند از: (۱) کتاب عقاید حقّه در اصول دین و مذهب، (۲) رساله اثبات نبوت و ولایت، (۳) رساله‌ای در بیان اسرار حروف، (۴) رساله صحو در احادیث قدسی.

آثار منظوم ایشان عبارت است از: (۱) مثنوی انوار قلوب السالکین، (۲) دیوان حقایق المناقب که در مدایح اهل بیت سروده و اغلب آن را به سبک حکیم سنایی به نظم درآورده است. (۳) مثنوی اشارات حسینیّه در رثاء خامس آل عبا بر وزن مثنوی معنوی مولوی رومی که آن را در سال ۱۳۱۲ در سن ۴۷ سالگی سروده است. (۴) مثنوی آئین جهانبانی و آئین جاننداری، (۵) مثنوی در شرح حدیث علم، (۶) مسقط عشقیّه، (۷) دیوان غزلیات ذوقیه.

از فرزندان ایشان است مرحوم محمد عنقا که پس از پدر بزرگوارش بر سریر ارشاد نشست و به هدایت خلق پرداخت^(۱).

۱- مکارم‌الاثار، علامه حبیب‌آبادی، ج ۵، ص ۱۸۳۹

- الذریعه، ج ۱۹، ص ۱۱۶، همان، ج ۱۹، ص ۱۲۱، همان، ج ۱۹، ص ۱۲۳، همان، ج ۳، ص ۷۷۴.

- فهرست کتابهای خطی مجلس شورا، محمدتقی دانش‌پژوه و بهاء‌الدین علمی انوار، ج

۲، ص ۳۰۰، همان، ج ۲، ص ۷۰.

سلسله صوفیه ایران، ص ۲۵۸، ذیل شرح احوال محمد عنقا، همان، ص ۳۴،

سلسله صفی‌علیشاهی.



نمایی از مقبره مرحوم آقا میرابوالفضل عنقا و
فرزندش مرحوم محمد عنقا در جوار
حضرت شیخ صدوق (ره) ابن بابویه

ملاً نعیم

مولی محمد نعیم بن محمد تقی عرفی بن مولانا محمد جعفر فرشته^(۱) بن مولانا محمد کاظم طالقانی قزوینی^(۲) از اکابر علما و دانشمندان و فلاسفه و حکما و عرفای

۱- مولانا محمد جعفر طالقانی قزوینی مشهور به فرشته از بزرگترین فلاسفه و حکمای قزوین بوده است که سالها تدریس و تعلیم فلسفه و حکمت را برعهده داشته. وی از جانب علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار مجاز به اجازاتی گشته که مرحوم مجلسی علیه الرحمة در متن اجازه او و والد بزرگوارش را بسیار ستوده و از آندو با عنوان مولانا یاد کرده است که خود نشانی از مقام شامخ پدر و فرزند می باشد تاریخ صدور اجازه سال ۱۰۹۵ ه. ق یعنی یک سال پس از درگذشت محمد کاظم طالقانی است. وی در طالقان درگذشت.

۲- مولانا محمد کاظم طالقانی قزوینی که اصلاً از طالقان بوده و بعدها در قزوین سکونت گزیده و از این رو به قزوینی نیز شهرت دارد از بزرگترین متفکران و فلاسفه و متکلمین قرن یازدهم هجری قمری است که سرسلسله بزرگترین و مهمترین خاندانهای علمی و معروف طالقانی، صالحی، شهیدی، نحوی، نعیمی در قزوین، نجف، کربلا، رشت، مازندران و طالقان و قم می باشد وی سالها در قزوین تدریس فلسفه و حکمت را در مدرسه نواب برعهده داشته و بزرگانی از محضر او بهره برده اند و او خود از محضر سه حکیم بزرگ زمان یعنی شیخ بهاء و میرداماد و میرفندرسکی فیض برده است. صاحب امل الآمل که معاصر او بوده است وی را ستوده و از او با عنوان مولانا یاد کرده است. مولانا محمد کاظم طالقانی قزوینی در سال ۱۰۹۴ ه. ق در قزوین درگذشت.

قرن دوازده هجری قمری است.

شخصیتی که پدران و نیاکان وی جملگی از اجله علما و فلاسفه و متکلمین و فقههای امامیه بوده‌اند. خاندانی که مجد و عظمت دیرپای خود را مرهون حکیم و فیلسوف قرن یازدهم و همعصر بزرگترین اندیشمندان و متفکران خاصه صدرالمتهین شیرازی یعنی مولانا محمدکاظم طالقانی قزوینی است. والد بزرگوارش مولی شیخ محمدتقی طالقانی مشهور به عرفی از علماء و دانشمندان قزوین به شمار می‌رفته که در قزوین به تدریس و تعلیم فلسفه و حکمت و علوم اهل بیت روزگار می‌گذرانیده^(۱) و از شهرت وی به عرفی می‌توان دریافت که او در شعر و ادب نیز ذوق به خرج می‌داده و به عرفی تخلص می‌کرده است.

در مورد زمان و مکان تولد آقا نعیم اطلاع در دست نیست ولی با توجه به برخی قرائن می‌بایست در قزوین پا به عرصه وجود نهاده باشد و نیز شایسته است که در دوران کودکی جدّ خود ملا محمدجعفر فرشته را درک کرده باشد و در نزد والد بزرگوارش مرحوم شیخ محمدتقی عرفی به کسب دانش پرداخته و سپس جهت تکمیل علم و دانش به شهر اصفهان که مرکز حکومت صفویان بود عزیمت کرده باشد.

از آن رو که از خاندان فضل و دانش به شمار می‌آمده و علماء و دانشمندان زمان پدران و نیاکان وی را می‌شناخته‌اند و اکثر بزرگان از خاندان او با عظمت یاد می‌کرده‌اند^(۲).

در اصفهان مورد احترام و تکریم علما و دانشمندان و صاحب منصبان قرار گرفت. محمد نعیم در اصفهان به حوزه درس عالمانی و ارسته همچون ملا محمدصادق اردستانی که از فلاسفه و متکلمان زمان بوده است (متوفی: ۱۱۳۴ ه. ق) و بهاءالدین محمد معروف به فاضل هندی^(۳) (متوفی: ۱۱۳۷ ه. ق) و دیگران حضور بهم‌رسانید و خود جامع معقول و منقول گردید.

۱- مجله حوزه، ش ۴، س ۱۳۷۲، به قلم عبدالحسین صالحی شهیدی، مقاله مدرسه فلسفی قزوین.

۲- همچون علامه محمدباقر مجلسی صاحب بحارالانوار و مرحوم شیخ حر عاملی صاحب امل‌الآمل.

۳- مجله حوزه، شماره ۴، سال ۱۳۷۲، مقاله مدرسه فلسفی قزوین، به قلم جناب عبدالحسین صالحی شهیدی.

از برخی داستانهایی که در مورد وی بر جای مانده چنین برمی آید که ملا نعیم در اصفهان به جهت قدر و منزلت والای علمی و شرافت و نجابت خانوادگی از جانب سلطان صفوی به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شده و شاه صفوی (شاه سلطان حسین) به او ارادت و عنایت کامل داشته است^(۱).

مسئلاً ملا نعیم در اصفهان از عالمان و دانشمندان بزرگ به شمار می آمده و شایسته است که در آنجا از حوزه درس نیز برخوردار بوده باشد و عده ای از محضر وی بهره مند شده باشند.

بهر صورت ملا نعیم در فضای علمی اصفهان روزگار به تحقیق و تألیف و شناسایی منابع مختلف علمی و تدریس و تعلیم و گفتگو و مصاحبت با عالمان و دانشمندان زمان می گذرانیده است و مسلماً تا زمان هجوم افغانها به اصفهان در آن شهر سکونت داشته و سپس از اصفهان گریخته است^(۲).

اصفهان و هجوم افغانها

حکومت صفوی که در زمان شاه عباس اول در اوج اقتدار و عظمت سیاسی و شکوه و عظمت ایرانی بود در اواخر به شدت به ضعف گرائیده و ناگهان از میان رفت. یکی از مهمترین عواملی که باعث انحطاط و نابودی صفویان گردید نفوذ و در نتیجه حاکمیت شخصیت های سودجو و منفعت پرست در عرصه حکومت بود و عامل مهم دیگر که این ضعف را تشدید می نمود اختلاف و رقابت عناصر حکومتی بخصوص وابستگان خاندان و دودمان صفوی در سرتاسر ایران بود. از سوی دیگر تهدیدهای گوناگون قدرتهای همسایه همچون روس و عثمانی بیش از عوامل دیگر مقدمات نابودی

۱ - سفرنامه طالقان، صنیع الدوله، به ضمیمه فشندک پورکریمی و مقدمه جلال آل احمد چاپ شده است.

۲ - مقدمه اصل الاصول، ملا نعیم، انتشارات حکمت و فلسفه، به اهتمام استاد سید جلال الدین آشتیانی.

حکومت و دولت صفوی را فراهم آورد.

آنگاه که شاه سلطان حسین صفوی بر اریکه قدرت و سلطنت تکیه زد اوضاع ایران بنا به عللی که ذکر گردید در پراکندگی و ضعف قرار داشت. او از توازن و قدرت و کیاست یک سلطان مقتدر برخوردار نبود لذا در سرتاسر ایران جنگ قدرت درگرفته و تدبیر مملکت از دست وی خارج شده بود. افغانان در آن سوی مرزهای شرقی هر روز مشکل ایجاد می کردند و سر آن داشتند تا خود را از قید صفویان برهانند و سرنوشت خود را بدست گیرند. اگرچه برخی از امرای افغانی بر مسالمت و سازش تأکید و اصرار می ورزیدند^(۱).

در سال ۱۱۲۸ ه. ق بنا به اصرار برخی مخالفان عبدالعزیز حاکم افغانان غلجایی برادر زاده اش محمود غلجایی پسر میرویس را به قتل رسانید و شرایط را برای شورش و جدال علیه صفویان فراهم آورد.

محمود به هدف براندازی صفویان و تصرف اصفهان با افغانان ابدالی در هرات متحد گشت و به پشتوانه ثروت و نیروی آنها در ۱۱۳۱ ه. ق با نیرویی در حدود یازده هزار نفر به سختی از دشت لوت گذشت و به کرمان حمله آورد و بدون مقاومتی کرمان را تسخیر کرد. ولی با شنیدن خبر کودتا علیه او در قندهار سریعاً کرمان را ترک کرد و با شتاب به آنجا عزیمت نمود. شاه صفوی حتی از این فرصت استفاده نکرد و تنها برای جمع آوری نیروهای تازه نفس جهت مقابله با اعراب مسقط تا ذی حجه سال ۱۱۳۲ در قزوین اقامت گزید و دست به هیچ اقدامی علیه خطر احتمالی افغانها نزد.

محمود افغان بار دیگر در ۱۱۳۲ از دشت لوت گذشت و به کرمان هجوم آورد ولی در مقابل حکمران کرمان تاب مقاومت نیاورده از آنجا عقب نشست. سپس به یزد هجوم برده و در آنجا نیز موفقیتی کسب نکرده و تصمیم گرفت به پایتخت صفویان (اصفهان) حمله کند. او در جمادی الاخر ۱۱۳۴ ه. ق اصفهان را محاصره کرد ولی از سوی شاه اقدامی صورت نگرفت. توطئه های درباریان و اختلاف موجود در میان آنها و ضعف قوای نظامی مانع هرگونه اقدامی علیه سپاه محمود افغان می گردید.

۱ - همچون عبدالعزیز که پس از مرگ برادرش میر ویس در ۱۱۲۷ ه. ق به حکومت رسید و افغانیان غلجایی را از عصیان و نافرمانی علیه صفویان باز می داشت.

گرسنگی و قحطی و بیماری در اصفهان باعث مرگ بسیاری از مردم گردید و دسته دسته مردم جان خود را از دست می دادند^(۱) محاصره افغانان هر روز شدیدتر می گشت. تنها اقدامی که در آن شرایط سخت صورت گرفت این بود که طهماسب فرزند سلطان حسین از اصفهان مخفیانه گریخت و به قزوین رفت و خود را طهماسب سوم خواند و با نیروهای تحت فرماندهی خود هیچ اقدامی علیه نیروهای افغان انجام نداد. سرانجام اصفهان پس از شش ماه محاصره و مقاومت بدون هیچ گونه عکس العملی علیه محمود افغان از جانب دولت صفوی در ۱۲ محرم ۱۱۳۵ ه. ق به تصرف افغانان درآمد.

او به بهانه احتمال وقوع کودتایی از جانب مردم اصفهان حدود سه هزار نفر از قزلباشها به علاوه بسیاری از مقامات و نجبای بلندمرتبه ایرانی را به قتل رسانید و بار دیگر در جمادی الاخر ۱۱۷۳ به بهانه فرار صفی فرزند دیگر شاه سلطان حسین دستور قتل عام تمامی دودمان صفوی به استثنای شاه سلطان حسین و دو شاهزاده جوان را صادر کرد. محمود پس از این کشتار بیش از مدت کوتاهی زنده نماند و در سن ۲۶ سالگی درگذشت. او از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و در این مدت اصفهان را به یک ویرانه تبدیل کرد و عرض و ناموس مردمان از تعدی و ظلم او در امان نماند^(۲).

گریختن ملا نعیم از اصفهان

آقا نعیم می بایستی در میانه مدت ۶ ماهه محاصره افغانها از شهر اصفهان گریخته باشد. و بعید نیست که برخی از بزرگان خاندان صفوی در این گریز با او همراه شده باشند و نیز او بسیاری از کتابها و نسخه ها و آثار ارزشمند علمی را که متعلق به کتابخانه

۱- گویند در این محاصره ۸۰۰۰۰ نفر از گرسنگی و مرض جان باختند، رک ایران عصر صفوی / راجر سیوری ترجمه احمد صبا، انتشارات کتاب تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴.

۲- تمامی مطالبی که در این قسمت ذکر گردید تلخیص و خلاصه ای بود از کتاب ایران عصر صفوی نوشته راجر سیوری و ترجمه آقای احمد صبا.

سلطنتی و کتابخانه شخصی خود او بوده است همراه کرده باشد تا این گنجینه‌های ذیقمیت از خطر نابودی در امان بماند.

هجوم افغانان یاد و خاطره قتل و کشتار مغولان را زنده نمود^(۱). اصفهان و اطراف آن ویران گردید و بسیاری از دانشمندان دینی و طبیعی از میان رفتند.

آقا نعیم‌ا پس از گریختن از اصفهان به سوی قم عزیمت نمود و بهتر آن دید که مدتی را در قم بماند. او در این محاصره و هجوم بسیاری از نزدیکان و اقوام خود را از دست داد^(۲).

ملاً نعیم‌ا پس از استقرار در قم و به درخواست برخی از فضلاء این شهر کتابی را در فلسفه و کلام در مراتب توحید و برخی لطایف عرفانی با عنوان (اصل الاصول) در وضعیتی آشفته و هراسان تألیف نمود. این امر نشان می‌دهد که او دانشمندی کوشا و تلاشگر در راه تحقیق و دریافت و آموزش حقایق علمی بوده است.

و نیز از این امر صبر و شکیبایی او آشکار می‌شود زیرا کمتر کسی است که در چنین وضعیتی که اکثر نزدیکان خود را از دست داده به نگاشتن کتاب و تدریس و تبیین حقایق علمی مبادرت ورزد.

آقا نعیم‌ا هجوم افغانها را به اصفهان در مقدمه کتاب ارزشمند خود اصل الاصول چنین گزارش می‌دهد: «زمانی تألیف این کتاب از من خواستند که گردش روزگار تیغ خصومت آخته و بر مردم داخته لشکریان افغان اصفهان و اطراف آن را ویران و بیشتر مردم و به خصوص نزدیکان مرا نابود ساخته بودند و من خودم به قم مهاجرت کرده و غربت‌گزیده و سخت‌پریشان خاطر^(۳)».

۱ - استاد و فیلسوف بزرگوار سید جلال‌الدین آشتیانی (حفظه ا... تعالی) هجوم افغانها را یکی از مهمترین عوامل عقب‌ماندگی علمی به شمار آورده که باعث گشت استعداد ایرانی‌ها از شکوفایی محروم بماند.

۲ - گویا نزدیکان آقا نعیم‌ا در مدت ۶ ماهه محاصره در اثر گرسنگی و بیماری از بین رفته و یا آنکه به وسیله کودتای محمود افغان و کشتار دسته‌جمعی او جان خود را از دست داده باشند.

۳ - اصل الاصول، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه، سال ۱۳۵۷، با مقدمه استاد سید جلال‌الدین آشتیانی.

آقا نعیم‌ا در اوایل سال ۱۱۳۵ ه. ق تألیف کتاب اصل الاصول را به پایان برده است و پس از تألیف کتاب اصل الاصول از قم به سوی طالقان عزیمت نمود و بار دیگر دور نیست که برخی از بزرگان دودمان صفوی علاوه بر آثار ارزشمند علمی همراه او بوده باشند و او جهت نجات و اختفای آنها از تعدی افغانان آنها را به دره طالقان که محل صعب‌العبور امنی بوده است هدایت نموده باشد^(۱).

آقا نعیم‌ا در طالقان در روستای کرکبود که بعید نمی‌نماید زادگاه پدران و نیاکان او بوده باشد سکونت می‌نماید. وی پس از استقرار در طالقان و در آن شرایط اضطراب برانگیز رساله‌ای را در یکی از موضوعات مهم فلسفی - کلامی و نیز بسیار جنجال‌برانگیز به نام (حدوث العالم) به تاریخ ۱۱۳۶ ه. ق نگاشته است.

عزیمت او به طالقان اگرچه علاقه او را به وطن و سرزمین پدران و نیاکان خود نشان می‌دهد ولی در عین حال طالقان می‌توانسته امنیت آنان را از هر خطری تأمین کند. با این حال افغانها بر بسیاری از این گنجینه‌ها در طالقان دست یافتند و بسیاری از آنها را با خود به افغانستان و بعدها به هندوستان بردند.

کتابخانه مرحوم ملا نعیم‌ا بزرگترین کتابخانه‌های موجود در طالقان بوده است. او بسیاری از کتب نفیس و ارزنده را در یک اطلاقی مخفی نموده بود تا در آن دوره آشوب و ناامنی از خطر نابودی در امان باشد ولی به خانه‌اش هجوم بردند ابتدا نتوانستند جای کتابخانه را بیابند تا اینکه متوجه می‌شوند مساحت کف اطلاقی کوچکتر از اندازه بام آن می‌باشد، دیوار کتابخانه را شکافته و کتابها را با خود می‌برند^(۲).

ایشان از این زمان (۱۱۳۶ ه. ق) به بعد تا سال ۱۱۶۱ ه. ق که سال درگذشت او است در طالقان مانده است. آقا نعیم‌ا در این مدت ۲۵ سال تنها به تألیف و تصنیف کتب و رسالات مختلفه و نیز رتق و فتق امور شرعی اهالی و رفع معضلات آنان مبادرت

۱- از برخی اسناد و قراین چنین برمی‌آید که در این سفر عده‌ای از شاهزادگان صفوی با او همراه بوده‌اند و نیز با توجه به برخی داستانهای موجود بر السنه اهالی، آقا نعیم‌ا بسیاری از آثار علمی را نجات بخشیده است زیرا بر اساس داستانی ملا نعیم‌ا کتابخانه‌ای را در محل سکونت خود در طالقان جهت نگهداری کتابها بنا کرده بوده که قسمت بزرگی از آن در زیر کوه مخفی بوده است.

۲- تاریخ و جغرافیای طالقان، میرالقاسمی، ص ۲۰۳، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

می‌ورزیده و بعید نیست که در آنجا محفل درسی نیز فراهم آورده باشد. برخی اسناد و مدارک پراکنده موجود است که نشان می‌دهد وی در طالقان از علمای بزرگ به شمار می‌آمده و به امور شرعی و رفع مشکلات مردم و اهالی طالقان مبادرت می‌ورزیده است^(۱). از جمله بزرگانی که در طالقان با آقا نعیم مرتبط بوده است و ملاّ نعیم به او ارادت کامل داشته ملاّ ابراهیم جزنی از بزرگان دانشمندان و فلاسفه بوده است^(۲).

تقوی و ایمان شگفت‌انگیز آقا نعیم علاوه بر علم و دانش و فضل او باعث گردید تا مردم و بزرگان آن دیار به آقا نعیم اعتقاد و پایبندی فراوان ببینند و هم‌اکنون نیز اهالی طالقان کرامات عجیبی را به آن مرد بزرگ نسبت می‌دهند که از مقام معنوی آن مرد بزرگ بعید نمی‌نماید.

از جمله کراماتی که در باره او مشهور است این که: «روزی ذوات مقدّس معصومین (ع) به خانه آقا نعیم تشریف آورده بوده‌اند، صبیّه آقا نعیم می‌بیند که بر ایوان خانه ۱۲ نعلین سبز رنگ در کنار هم نهاده شده‌اند به سوی پدر می‌شتابد و آنچه را که دیده است به او می‌گوید آقا نعیم او را از بیان این مطلب تحذیر می‌کند و به شدت او را عتاب می‌نماید و به فرزند می‌گوید آنان عزیزان و سروران منند که قدم رنجه داشته‌اند...»^(۳).

۱ - سند وقف‌نامه‌ای به تاریخ ذی‌حجه الحرام سال ۹۴۵ ه. ق موجود است که در طی آن شش‌دانگ از اراضی روستای خودکاووند اعم از چشمه‌ساران و نهرها و درختان مشمره و غیرمشمره و... به امامزاده آقا سید علاءالدین بن سید جلال‌الدین از اولاد امام باقر (ع) که در اورازان مدفون است وقف گردیده و در طول زمان به این وقف عمل گردیده و علمای بزرگ عمل به آن را تأیید کرده‌اند از جمله در کنار این وقف‌نامه چنین نوشته شده است سواد وقف‌نامه مطابق با اصل است و سالهای سال عمل به وقف شده در پایین این نوشته محل مهر... ملاّ نعیم است با عین عنوان: سواد مطابق اصل است. حرره خادم الشرع فی تاریخ ۱۱۴۸ ه. ق - العبد محمد نعیم (طالقانی)

ر. ک: تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، نشریه ندا، سال ۱۳۷۳، چاپ دوم.

۲ - سفرنامه طالقان، اعتمادالسلطنه.

۳ - این داستان را از برخی بزرگان طالقان شنیده‌ام نیز این داستان را با قدری تفاوت از فاضل و دانشمند فرزانه جناب حجة الاسلام آقا کاظم نعیمی که خود از اعقاب آقا نعیم است و در قم تشریف



نمایی از مقبره شیخ نعیمه واقع در قبرستان قدیمی
جنوب روستای کرکبود

درگذشت آقا نعیمه

این مرد دانشمند و فرهیخته و بسیار باتقوی و ساعی و تلاشگر در سال ۱۱۶۰ ه. ق در طالقان درگذشت و اهالی و بزرگان آن دیار به جهت عظمت و منزلت والای او نعیمه مقبره‌ای بر مزار او بنا کردند که هم‌اکنون نیز پس از ۲۵۵ سال در منتهی‌الیه جنوب غربی روستای کرکبود و در قبرستان قدیمی پابرجا است در میان مقبره سنگ مزاری است که به مقدار ۳۰ سانتی‌متر از سطح زمین فراتر است و بر این سنگ این عبارت

دارند شنیدم و لذا بیان ایشان را در اینجا آوردم.

نوشته شده است^(۱):

آرامگاه مبرور مغفور (رضوان... علیه) جناب مستطاب العلام الفهّام الفاضل
العدل آخوند ملاّ نعیم بن عرفی اعلی... مقامه و رفع... درجاته فی شهر شوال المکرم
۱۱۶۰ ه. ق.

این مقبره که اخیراً به جهت عوامل طبیعی و عدم توجه به این بنای تاریخی در
شرف خرابی بود توسط برخی اشخاص خیر و فرهنگ دوست همچون آقای حاجی
سیف الله طالقانی بازسازی و مرمت گردید.

کرامات و معجزاتی را به مزار وی نسبت می دهند که از مقام آن عالم ربانی و مرد
الهی بعید نیست.

آثار و تالیفات

آقا نعیم در طول عمر پربارش آثار و تالیفات گرانقدری را از خود برجای گذاشت.
مسلم و بدیهی است که این مرد دانشمند تمامی اوقات خود را به تحقیق و تألیف کتب و
رسالات ارزشمند می گذرانیده و در نتیجه آثار او می بایست بیش از این تعداد باشد که
برمی شمیریم. از جمله آثاری که از ایشان برجای مانده می توان به این چند کتاب و رساله
بسیار مهم اشاره نمود:

۱- کتاب اصل الاصول: آقا نعیم این کتاب را در مباحث وجود و توحید ذات و
برخی مباحث عرفانی تألیف کرده است. نسخه های متعددی از این کتاب موجود
می باشد. تاریخ تألیف این کتاب سال ۱۱۳۵ ه. ق یعنی پس از هجوم افغانها به اصفهان و
گریختن ایشان به شهر قم می باشد که بنا به درخواست و پیشنهاد برخی از بزرگن قم در
آنجا تدوین یافته است این کتاب در سال ۱۳۵۷ ه. ش توسط انتشارات انجمن حکمت و
فلسفه و بر اساس کار و تحقیق دو دانشجوی دوره فوق لیسانس الهیات دانشگاه مشهد و

۱- نگارنده مزار ایشان را در سال ۱۳۶۸ در حین تحقیق در روستای کرکبود از نزدیک زیارت نموده
و عبارات منقور بر سنگ مزار را ثبت نمودم.

- به راهنمایی و مقدمه و تعلیق استاد سید جلال الدین آشتیانی چاپ گردیده است.
- ۲- العروة الوثقی فی امامة ائمة الهدی: این کتاب در مباحث کلامی و بسیار عمیق امامت تألیف شده است. نسخه اصل این کتاب که به خط خود مؤلف است در کتابخانه موقوفه ملا محمد صالح برغانی در کربلا موجود است^(۱).
- ۳- شرح المطامع (این اثر حاشیه‌ای مفصل بر شرح مطالع است)^(۲).
- ۴- الجبر والتفویض
- ۵- حدوث العالم: نسخه‌هایی از این اثر مهم که به صورت رساله‌ای موجز تدوین یافته موجود می‌باشد. آقا نعیم این کتاب را بعد از عزیمت از قم و سکونت در طالقان به تاریخ ۱۱۳۶ ه. ق تألیف کرده است^(۳).
- ۶- کتاب القضاء والقدر.
- ۷- شرح اشارات بوعلی سینا
- ۸- منهج الرشد فی اثبات معرفة المعاد: این کتاب ارزشمند و مفصل در مباحث کلامی و فلسفی بسیار عمیق و ژرف معاد تألیف شده است که نشانی از عمق اندیشه مؤلف آن است. نسخی از این کتاب موجود است و اخیراً این کتاب با ارزش توسط دانشمند بزرگوار جناب آیه... استادی حفظه... تعالی در شرف طبع است.
- این کتاب دارای دیباچه‌ای مفصل، یک مقدمه و ۵ باب و یک خاتمه که دارای سه مطلب است، می‌باشد. مؤلف در دیباچه این کتاب خود را عرفی خوانده و در تاریخ ۱۱۵۱ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته و ظاهراً نسخه‌ای از این کتاب که در مجلس شورای اسلامی است به خط خود مؤلف است^(۴).
- ۹- قاعده صدور کثیر از واحد.

۱- مجله حوزه، ش ۴، س ۱۳۷۲، به قلم عبدالحسین صالحی شهیدی، مدرسه فلسفی قزوین.

۲- صاحب اعیان الشیعه گوید: نسخه خطی این کتاب را در کرمانشاه یافته است که تاریخ کتابت و تحریر آن ۲۵ صفر سال ۱۲۲۳ ه. ق می‌باشد. رک. اعیان الشیعه، ج ۴۷، ص ۱۰۱، ش ۱۰۸۰۵.

۳- رک. اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی.

۴- از تاریخ تألیف این کتاب درمی‌یابیم که آقا نعیم این کتاب را در طالقان تألیف کرده است. رک. به کتب خطی مجلس شورا، ج ۵، ص ۴۴، ش ۱۰۷۹.

۱۰- مسایل فلسفی در ماهیت و هویت وجود و وجود واجب و انقسام آنها تألیف شده است.^(۱)

همانگونه که قبلاً اشاره گردید آثار این مرد بزرگ می‌بایست بیش از اینها باشد که بسیاری از آنها به جهت گذشت زمان از میان رفته و دور نیست که برخی از آنها هم اکنون نیز موجود باشد که برای یافتن آنها نیازمند به تحقیق و تفحص بیشتر هستیم. کما اینکه حقیر نسخه‌ای خطی در علوم غریبه را به خط خود آقا نعیم در نزد یکی از بزرگان که به تازگی درگذشت یافتیم^(۲).

خاندان و فرزندان آقا نعیم

ما تنها به نام یک تن از فرزندان او دست یافته‌ایم، به نام آقا شیخ محمدتقی طالقانی که خود از علما و فلاسفه زمان خود بوده است. وی زعامت شرعی و علمی را در قزوین برعهده داشته است. آقای عبدالحسین صالحی شهیدی که مقدمه موسوعة البرغانی را نوشته است گوید: «نقش خاتم و امضای آقا شیخ محمدتقی را در صدر اسنادی که متعلق به املاک طالقان و قزوین است یافته و نیز اضافه کرده که در نزد او سندی قدیمی موجود است که در آن چنین نوشته شده است: «حاشیه قلمی فرمود. محل مهر عالیجناب نتیجه الفضلاء آقا محمدتقی خلف زبدة الفضلاء آخوند ملا نعیم طالقانی»^(۳).

از فرزندان آقا شیخ محمدتقی است آخوند ملا یوسف حکمی طالقانی قزوینی که از بزرگترین فیلسوفان و متکلمان امامیه در قرن سیزدهم هجری قمری به شمار می‌آمده است. او کرسی تدریس فلسفه را در مدرسه صالحیه سالها در قزوین برعهده داشته است و بسیاری از فضلا و بزرگان از محضر او بهره برده‌اند. چنانکه صاحب المآثر و الآثار چنین

۱- فهرست کتب خطی کابخانه ملی، ج ۹، ص ۷۴.

۲- ایشان مرحوم آقا شیخ اسماعیل بوذری طالقانی بودند که چندی پیش چشم از جهان فرو بست.

۳- مقدمه موسوعة البرغانی، عبدالحسین صالحی شهیدی، ج ۱، ص ۱۵.

گوید: «مولی یوسف حکمی قزوینی از فیلسوفان بزرگ و بهترین اساتید کتب حکمی و فلسفه متعالیه در قزوین یوده است و در مجلس درس او جمعی از فضلا و طلاب علوم عقلی فراهم می آمده‌اند»^(۱).

نیز از دیگر فرزندان آقا شیخ محمدتقی بن آقا نعیم؛ آقا شیخ ابوعلی عبدالمجید طالقانی است. وی از عرفا و اجله علما بوده و رساله‌ای مختصر در معارف حقیقی اعم از حکمت و عرفان تألیف کرده است: «رساله کثیرالفایده و منتخب از مهمات مسایل غامضه حقه و تبیین مشکلات از عقاید حقیقیه حقه و تحقیق رموزات از عوصات عشره کامله مسماء به «مشرق المفارق الالهیه» مشتمل بر مقدمه و دو مطلب و خاتمه»^(۲).

هم اینک این رساله ارزشمند در نزد یکی از مؤمنین شهرستان رشت نگهداری می‌شود.

علی ای حال اعقاب و فرزندان این عالم بزرگوار هم اینک در تهران، قم، طالقان، و بیش از همه در مازندران و گیلان بسیارند و با عنوان نعیمی، نعیمایی، کرکبودی و طالقانی موجودند.

روستای عالی دژه (شهرستان چالوس)

در این دهکده زیبا که بر بلندیه‌های نزدیک به نور و کجور واقع گردیده مردمانی سختکوش زندگی می‌کنند که نام و شهرتشان باعث افتخار آنان است آنان مردمی ساده و بی‌آلایشند و که در کمال آرامش و به دور از هیاهوی شهرهای بزرگ در آنجا به سر می‌برند مردمانی که تمامی آنها خود از فرزندان و اعقاب مولی نعیم می‌باشند که تمامی به

۱- همان به نقل از المآثر والآثار.

۲- در قلمرو تفکیک، انتشارات دارالنشر اسلام، قم، چاپ ۱۳۷۴، ص ۱۱۲ از استاد ابراهیم فقیه محمدی. دقت در مطالب رساله یاد شده به نقل از کتاب قلمرو تفکیک نشان می‌دهد که آقا ابوعلی عبدالمجید طالقانی فرزند شیخ محمد تقی بن آقا نعیم از اشخاصی بوده که در حکمت و فلسفه و بالخصوص در عرفان سرآمد دوران بوده است.

نعیمایی و نعیمایی کرکبودی^(۱) شهرت دارند.

در اینکه آنان از چه زمانی در این منطقه سکنی گزیده‌اند و علت سکونت آنها در آنجا چه بوده است اطلاع چندانی در دست نیست ولی از کنکاش و دقت در آثار قدیمی همچون سنگهای قبور قدیمی عالی دژه که برخی از آنها قدمت ۱۵۰ ساله دارند درمی‌یابیم که اهالی این دهکده حدود دو قرن است که در آنجا سکونت گزیده‌اند و نیز از شهرت کرکبودی که بر اثر سنگهای قبور قدیمی نقش بسته است می‌توان دریافت که نیاکان این اهالی از روستای کرکبود طالقان (محل سکونت آقا نعیم) که جملگی از فرزندان آقا نعیم هستند به این منطقه مهاجرت کرده‌اند.

آنچه که از دقت در اسناد و نسخ قدیمی برجای مانده و اقوال موجود در میان اهالی برمی‌آید این است که چند تن از فرزندان آقا نعیم از طالقان به این منطقه آمده‌ود یگر این که آنان گنجینه بسیار بزرگی از کتب و رسالات و آثار علمی را با خود به عالی دژه آورده‌اند. یکی از دانشمندان بزرگ از خاندان آقا نعیم که به این منطقه مهاجرت کرده‌است مرحوم آقا شیخ هادی طالقانی است که آثاری از وی باقیمانده است^(۲) و نشان می‌دهد که ایشان قریب بیش از صد سال گذشته در این منطقه می‌زیسته است و کتابخانه‌ای عظیم داشته که بعید به نظر نمی‌رسد این کتابخانه همان گنجینه عظیم و علمی و بی‌نظیر آقا نعیم در طالقان بوده که توسط وی به این منطقه منتقل گشته^(۳). برخی از اهالی اظهار می‌دارند که تا چند دهه گذشت کتابخانه‌ای بزرگ در این روستا بوده است و نیز ابراز کردند که تا چندی پیش تعداد فراوانی نسخ خطی در مسجد و خانه‌های

۱ - کرکبود یکی از روستاهای مهم و بزرگ و زیبای میان طالقان است که بر فراز کوهی بلند قرار دارد و دو امامزاده در آنجا بنامهای زید و ابراهیم بقعه دارند. از این روستا بزرگانی برخاسته‌اند همچون شیخ ابراهیم معارف از مبارزان دوره مشروطه و خاندان بزرگ و علمی عنقا. در کرکبود آثار بسار قدیمی و سنگهای قبور متعلق به ۷۰۰ سال گذشته یافت شده است و در این روستا است بقعه آقا نعیم و بر فراز کرکبود در ارتفاع دو هزار متری بر بلندای البرز بقعه امامزاده محمد حنیفه قرار دارد.

۲ - از جمله قرآنی خطی و قدیمی در دست یکی از اهالی است که حواشی عالمانه آقا شیخ هادی و تفسیر او بر آن موجود است.

۳ - هم‌اکنون تعدادی از این نسخ خطی در سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان چالوس نگهداری می‌شود.

این روستا بوده است که به جهت تنزل اهالی از مقام علمی پدران و نیاکان خود و عدم دریافت ارزش هر یک از این میراث‌های فرهنگی و نبودن امکانات نگهداری آنها بسیاری از این گنجینه‌های ارزشمند و بی‌نظیر از بین رفته و حتی بسیاری از آنها را در همان نزدیکی سالها قبل به خاک سپرده‌اند و برخی نیز بدست دزدان فرهنگی و چپاولگران میراث این خطه به یغما رفته است و متأسفانه جز تعداد اندکی نسخ خطی که برخی دلسوزان فرهنگی آنها را از نابودی نجات داده‌اند مابقی یکسره از میان رفته است^(۱).

از دیگر بزرگان این خاندان در عالیدره و منطقه مازندران ملّا صالح طالقانی بوده است که در آنجا سکونت داشته و فقیه و علامی بزرگ به‌شمار می‌آمده که جامه عالمان را بر تن نمی‌کرده و مرحوم علامه تنکابنی نسبت به او ارادت و عنایت کامل داشته و اجازه‌ای را به جهت وی نگاشته است.

در حوالی و حدود شهرستان نوشهر نیز خاندانی با عنوان نعیمایی شهرت دارند که از فرزندان و اعقاب آقا نعیم به‌شمار می‌روند^(۲).

در شهرستان رشت خاندانی قدیمی که قدمت یکصد ساله در آن شهرستان دارند با عنوان (مجیدی نعیمی) سکنی دارند که جملگی از اعقاب آقا نعیم می‌باشند. این خاندان از فرزندان آقا ابوعلی عبدالمجید بن شیخ محمد تقی بن آقا نعیم که قبلاً مذکور شد، می‌باشند. از جمله فرزندان اوست مرحوم آیه... شیخ علی مجیدی نعیمی که در رشت می‌زیسته و محل رجوع اهالی بوده است و از احفاد ایشان است فاضل و عالم بزرگوار حجة الاسلام جناب آقا کاظم مجیدی نعیمی که سالها در قم سکنی دارند و جامع معقول و منقولند.

در روستای برغان که در نزدیکی تهران واقع شده است خانواده‌ای گسترده زندگی می‌کنند که دارای شهرت نعیمی و نعیمی طالقانی می‌باشند که جملگی از اعقاب آقا

۱- از جمله هنرمند معاصر جناب آقای یعیمایی ابراز داشتند که قریب ۲۰ جلد از این آثار را از نابودی نجات داده‌اند. نیز نگارنده از عده‌ای از اهالی مورد اعتماد شنیدم: نسخه‌ای از یک کتاب مرثیه که توسط یکی از علمای معاصر آقا نعیم و به درخواست صبیّه آقا نعیم سروده شده است در نزد برخی از اهالی نگهداری می‌شود.

۲- در روستایی به نام چلک نوشهر.

نعیما بشمار می‌روند. نیز از جمله اعقاب آقا نعیم است مرحوم استاد محمد مهدی نعیمی که در ادب و هنر ادیبی بی‌نظیر بوده و در شهرستان شمیران تهران سالها تدریس و تعلیم فرزندان این آب و خاک را برعهده داشته و انجمن‌های ادبی را در این منطقه فراهم آورده بوده است که بسیاری از ادیبان و شاعران معاصر از شاگران محافل ادبی این مرد ادب دوست به‌شمار می‌روند. از وی اشعار بسیاری برجای مانده است.



نمونه‌ای از دست خط و مهر مرحوم علامه مولی محمد نعیم بن عرفی طالقانی (مولی نعیم) که بر پشت نسخه‌ای از کتاب مطول موجود می‌باشد.

نظر علی طالقانی

وی مولی نظر علی فرزند سلطان محمد طالقانی است اصل ایشان از روستای زیبا و دلگشای سوهان طالقان می باشد. او در سال ۱۲۴۰ هجری قمری در تهران متولد شد. ایشان از اعظام علمای امامیه و فقهای اثنی عشریه، متقی، زاهد، حکیم، متکلم و حافظ قرآن مجید بود و در تهران پس از فراغ از مبادی علوم رهسپار نجف اشرف گردید و فقه و اصول را از محضر صاحب جواهر (ره) و شیخ مرتضی انصاری (ره) فراگرفت و سپس به ایران بازگشت.

مرحوم مولی نظر علی علاوه بر مقام علمی به ارشاد و وعظ مردم می پرداخت. او پس از شصت و شش سال سن در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در مشهد رضوی درگذشت. از ایشان آثار و تألیفات ارزنده ای برجای مانده است که عبارتند از:

(۱) اجتماع الامر و النهی، (۲) اشتراط الحسن فی قبول الشهادة، (۳) حاشیه بر رسائل، ۴ - حجة الخبر الواحد، ۵ - رساله در غنا، ۶ - مناهج الاحکام، (۷) کاشف الاسرار که مکرر به چاپ رسیده و مورد اسفاده خاص و عام است^(۱).

۱ - زندگی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۳۱۹.

- مکارم الآثار، علامه حبیب آبادی، ج ۴، ص ۱۱۲۹. این اثر اخیراً در دو جلد به مقدمه و تصحیح جناب آقای مهندس طیب چاپ شده است.

شهید تیمسار سرلشکر ولی فلاّحی

بخواب آرام ای قهرمان آزادی که فخر مرگ تو از زندگیست زیباتر

تیمسار شهید سرلشکر ولی فلاّحی در سال ۱۳۱۰ ه. ش در روستای سرسبز کولج طالقان در یک خانوادهٔ مسلمان و اصیل چشم به جهان گشود. دوران کودکی را در همان روستای زادگاهش با کمک به کارهای زراعی پدرش گذراند. دورهٔ تحصیلات ابتدائی را در دبستان شهرک طالقان گذراند و به جهت آن که در آن زمان در طالقان دورهٔ دبیرستان وجود نداشت لذا به جهت تکمیل تحصیلات عازم تهران شد. دورهٔ اول را در دبیرستان علامه و دورهٔ دوم را در دبیرستان نظام تهران با شوقی وصفناپذیر سپری نمود. سپس وارد دانشکدهٔ افسری و دوره سه سالهٔ دانشکده را با عالیت‌ترین مدرک به پایان رسانید و به درجهٔ ستوان دومی نایل آمد (۱۳۳۱/۷/۱ ه. ش).

پس از این راهی اهواز گردید و وظیفه خدمت به وطنش را از فرماندهی دسته در رستهٔ پیاده آغاز نمود و در تاریخ ۱۳۳۵/۷/۱ ه. ش به درجهٔ ستوان یکمی نایل آمد. شهید سرلشکر فلاّحی در سال ۱۳۳۷/۱۲/۱ ه. ش به فرماندهی گروهان آموزش تخصصی پیاده آموزشگاه گروهبانی دانشگاه نظامی و در تاریخ ۱۳۳۹/۱۰/۱ ه. ش به



دورنمایی از روستای کولج، زادگاه
مرحوم شهید تیمسار فلاحتی

فرماندهی گروهان یکم گردان دوم هنگ ۲ تیپ دانشجویان دانشگاه نظامی و در تاریخ ۱۳۴۰/۸/۳۰ ه. ش به سمت افسر رکن یک قرارگاه دانشگاه نظامی و در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۱۱ ه. ش به استادی خدمات اداری دانشکده و آجودان ژنرالی دانشگاه نظام و در تاریخ ۱۳۴۸/۷/۱ ه. ش به سمت افسر عملیات منظم دایره عملیات ستاد نیروی زمینی و در تاریخ ۱۳۵۱/۹/۱ ه. ش به سمت معاون فرمانده تیپ یک زرهی لشکر زرهی قزوین و در تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۱۰ ه. ش به مدیریت آموزش دانشکده فرماندهی و ستاد و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۴ ه. ش ضمن اعاده به خدمت به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب و مشغول خدمت گردیدند و موفق گردید در زمانی که نظم و انضباط و اسلحه وجود نداشت با تلاش فراوان با بیخوابیها و رنجهای نیروی زمینی را آماده کار سازد.

شهید سرلشگر فلاحی مردی مهربان، کوشا، از خود گذشته و فداکار بود که به میهن عزیز اسلامی و مردم آن عشق می‌ورزید و خالصانه در حفظ ارتش کوشید او در پنجاهمین سالگرد تولدش در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۹ ه. ش به سمت جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری ایران منصوب گردید و این حکم از سوی امام خطاب به وی صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمسار ولی‌الله فلاحی جانشین ستاد رئیس مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تا تعیین تکلیف جانشین فرماندهی نیروهای مسلح ستاد مشترک مجاز هستید با استفاده از اختیارات مقام رهبری مأموریتها و وظایف محوله را انجام دهید.

روح الله الموسوی الخمينی

۱۳۶۰/۳/۲۱

شهید فلاحی با همه اختیاراتی که داشت خود را متولی ارتش معرفی می‌کرد. سمتها و مشاغل ایشان بعد از انقلاب به ترتیب:

الف) فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

ب) جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

ج) اختیارات مقام رهبری که همانا فرماندهی کل قوا بود به دستور امام

خمینی(ره)

پس از استقرار ارتش جمهوری اسلامی و شروع فعالیتهای مغرضانه ضدانقلاب و منافقین و وقوع جنگ تحمیلی از سوی شرق و غرب بین ایران و عراق در تمامی جبهه‌های نبرد حضور داشته و به همین علت بارها شاهد حوادث و سوانح خطرناکی بوده است که، با مرگ افتخارآفرین در راه انجام وظیفه میهنی و دینی که همیشه از آرزوهایش بود قدمی فاصله نداشت و عاشق عقیده‌اش و ایمانش و وطنش بود و آن عشق را به جان خریده بود.

به عنوان نمونه: در سال ۱۳۵۸ در عملیات کردستان در تأمین شهرستان بانه خودرو حامل ایشان مورد تهاجم ضد انقلاب با (آر.پی.جی. ۷) قرار گرفت که خودرو متلاشی و ایشان بطور معجزه آسایی نجات یافتند.

در سال ۱۳۵۹ هلیکوپتر ایشان و همراهان دچار سانحه گردید که باز هم از خطر حتمی نجات یافت.

در ۲۷ اسفند ۱۳۵۹ هنگام عبور از رودخانه کرخه قایق حامل وی واژگون شده باز یکبار دیگر به لطف پرودگار یکتا از خطر حتمی نجات یافت.

شهید تیمسار سرلشگر فلاحی در آخرین مأموریت خود هنگام بازگشت از پیروزی بزرگ فتح آبادان و ماهشهر که خود از طراحان و دست‌اندرکاران فتح آبادان بودند



مرحوم شهید تیمسار فلاحی در لباس رزم

با تنی چند از هم‌زمانش در شامگاه سه‌شنبه حوالی ساعت ۷ روز ۷ ماه ۷ سال ۱۳۶۰ ه. ش پس از بازدید از منطقه و بیرون آوردن مناطق اشغالی ذکر شده از محاصره دشمن در مراجعت به تهران در سانحه هواپیمای (سی. ۱۳۰) دعوت حق را لبیک گفته و به ملکوت اعلی پیوست.

شهید تیمسار سرلشکر فلاحی سربازی شجاع بود که به وطن و فرزندان این مرز و بوم عشق می‌ورزید و گرد شمع انقلاب همچون پروانه می‌گشت تا بالاخره عاشقانه سوخت. این سرباز از خود گذشته وطن به قدری با ایمان و باتقوی بود که هنگام تدریس در دانشگاه‌های نظامی قبل از هر چیز شاگردانش را وادار به قبول اسلامی راستین می‌کرد. سربازی بود با خصائل انسانی و آسمانی. سربازی بود که علاوه بر دانش نظامی اعتقاد به اسلام را نیز با تجربیات نظامی درهم آمیخته بود.

پیکر پاک شهید سرلشگر فلاحی با سایر هم‌زمان شهیدش با تجلیل فراوان و بر روی دسته‌های میلیون‌ها انسانی که به سرداران شجاعشان عشق می‌ورزیدند و در فراقشان اشک می‌ریختند تشییع گردید و بنا به وصیت خود در گلزار شهدای ایران بهشت زهرا و در جوار پیر و استاد نستوهش آیت‌الله طالقانی به خاک سپرده شد. یادش گرامی و روحش شاد.

حاج شیخ هادی طالقانی

آقای حاج شیخ هادی طالقانی معروف به آخوند ملا آقای طالقانی و آقا شیخ‌الرئیس از بزرگان علما در قرن اخیر است که در خانواده‌ای روحانی در روستای اوانک طالقان زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان رسانید و سپس به جهت تکمیل علم و دانش به دارالخلافه تهران عزیمت می‌نماید در تهران از محضر بزرگان سودجسته و خود جامع معقول و منقول گردید و در مدارس بزرگ آن زمان تهران همچون سپه‌سالار قدیم، محمودیه، صدر، مروی و میرزا رضا قلی تدریس می‌نموده است. سکونت ایشان اکثراً در مدرسه میرزا رضا قلی بوده و چون مردی آزادیخواه و دوستدار علم بوده است تمام عمرش را در راه آزادی وطن از استبداد قاجاری و ایجاد حکومت مشروطیت و تدریس و تعلیم و تربیت طلاب می‌گذرانده و به جهت دارا بودن روحیه زاهدانه و معروضانه از دنیا تا آخر عمر در تجرد به سر بردند.

ایشان از دوستان نزدیک مرحوم سید محمد طباطبایی رهبر بزرگ مشروطیت در ایران بود و در وجود بخشیدن به حکومت مشروطه سهیم بوده است. ایشان عموی مرحوم جناب آقای دکتر یحیی پویا است. چنانکه دکتر پویا پیشرفتهای علمی خود را مدیون این مرد بزرگواری می‌داند و اکنون که بیش از هشتاد سال از مرگ آن مرد بزرگ

می‌گذرد در حالی که سرشک غم از چشمانش می‌بارد این‌گونه از او یاد می‌کند: عمویم خدا رحمتش کند مرد زاهد و عالمی بود و علاوه بر اینکه روحانی بود در ادبیات فارسی و زبان فرانسه تبحر داشتند و تا آخر عمر تأهل اختیار نکردند و تمام عمر خویش را صرف تبلیغ و تدریس و مبارزه با ظلم و ستم و استبداد نمود. او در رشد من سعی بلیغی داشت او بود که مرا از طالقان به تهران آورد و هرچه شدم و به هر جا رسیدم به یمن توجهات آن مرد بزرگ بود.

جناب آخوند ملا آقا در گشودن این راز تاریخی که سید جمال الدین چرا خود را افغانی معرفی کرده است مؤثر بوده است چرا که ایشان از سید اسدا... خرقانی که در اداره مرحوم آخوند خراسانی بوده نقل کرده است که سبب را از سید جمال پرسیدم در جواب گفت چون افغان کنسول ندارد من خود را افغانی می‌خوانم تا از دست کنسولهای ایرانی آسوده‌خاطر باشم و در هر شهری که می‌روم گرفتار کنسول نشوم.

آخوند شیخ‌الرئیس به واسطه بیماری گوارشی در طالقان چشم از جهان فرو بست و در قبرستان قدیمی روستای اوانک به خاک سپرده شد.



مرحوم آية... آقا شيخ هادی طالقانی (شيخ الرئيس) اوانکی

آقا شیخ هادی عبادی طالقانی

مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ هادی عبادی طالقانی فرزند علامه آیه... حاج شیخ محمد حسن طالقانی عبادی از افاضل این خاندان و داماد معظم مرحوم آیه... العظمی صدر بودند. تولدش در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران واقع شده و پس از خواندن دروس جدید تا حدود متوسطه جهت تحصیلات و تکمیل علوم به قم عزیمت نموده و ادبیات و سطوح را از بزرگان آن دیار فرا گرفته و سپس در درس خارج مرحوم آیه... حجت و آیه... صدر و آیه... العظمی بروجردی قدس سره شرکت نمود تا آنکه خود از بزرگان زمان گردید.

پس از درگذشت آیه... بروجردی به تهران مراجعت نمود و به اقامه جماعت و رتق و فتق امور شرعی مبادرت ورزید تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۸۸ ه. ق در ۴۵ سالگی برابر با ۱۳۴۵ ه. ش در تهران درگذشت. پیکرش را به قم حمل نموده و با تجلیل فراوان در مقبره شیخان قم به خاک سپردند^(۱).

۱- گنجینه دانشمندان، به قلم آقای شریف رازی، ص ۵۰۹.



مرحوم آقا شیخ هادی عبادی طالقانی رحمه الله علیه

آیه‌ا... آقای حاج شیخ یحیی عبادی طالقانی

ایشان فرزند عالم جلیل‌القدر مرحوم حضرت آیه‌ا... حاج شیخ محمد حسن طالقانی از علمای بنام و افاضل معاصر تهران بوده‌اند.

او در سال ۱۲۹۵ هـ. ش در تهران متولد شد و در دامان والد بزرگوارش پرورش یافت. پس از گذراندن علوم جدید در مدارس متوسطه، علوم دینی از ادبیات و منطق و غیره را در مدارس تهران خوانده، سپس برای تکمیل علوم و کسب معارف در سال ۱۳۵۳ هـ. ق با مرحوم والد بزرگوارش به قم عزیمت نمود، ادبیات را خدمت مرحوم میرزا محمدعلی ادبی تهرانی و سطح را از محضر درس مرحوم آیه‌ا... حاج میرزا آقای ترابی دامغانی و مرحوم آیه‌ا... مرعشی نجفی و آیه‌ا... حاج سید احمد زنجانی و مرحوم آیه‌ا... حاج سید احمد لواسانی تکمیل نموده، آنگاه به درس خارج مرحوم آیه‌ا... حجت و آیه‌ا... حاج سید محمدتقی خوانساری و آیه‌ا... صدر حاضر گردیده و چند سالی هم از فقه و اصول مرحوم آیه‌ا... العظمی بروجردی استفاده کرده و در معقول منظومه حاج ملاهادی سبزواری و اسفار و شرح تجرید را از محضر درس پر فیض آیه‌ا... امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی رضوان ا... تعالی علیه بهره‌مند گردید و از خواص شاگردان ایشان گردید.



از چپ به راست: ۱) ...، ۲) مرحوم آقا یحیی عبادی، ۳) امام موسی صدر، ۴) مرحوم آقا هادی عبادی، ۵) دکتر تقی شریعتمدار در ایام جوانی

مشهور است که امام خمینی (ره) به ایشان مؤکداً توصیه می‌کردند که از مطالعه کتاب کاشف‌الاسرار آخوند مولی نظر علی طالقانی غافل نشوند. پس از این خود به درجات عالی و کمال دست یافت و جامع معقول و منقول گردید و سپس در سال ۱۳۷۱ ه. ق به تهران بازگشتند و پس از درگذشت والد بزرگوارش خود مرجع امور شرعی و احکام گردید و در مسجد والد بزرگوارش واقع در خیابان ظهیرالاسلام معروف به مسجد طالقانیها به اقامه جماعت پرداختند.

آقا یحیی عبادی طالقانی از بزرگان علمای تهران به‌شمار می‌آمدند و در ورع و تقوی و عبادت کم‌نظیر بوده است. ایشان دارای اجازه اجتهاد از آقا سید ابوالحسن

اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی اعلیٰ... مقامهما بودند.
 عده‌ای از بزرگان علما و دانشمندان در فنّ معقول و حکمت و عرفان و اخلاق از
 محضر پر فیض ایشان بهره می‌جستند؛ همچون دانشمند گرانمایه آقای منوچهر
 صدوقی سها صاحب کتاب ارزشمند تاریخ حکما و عرفا متأخرین از ملا صدرا^(۱) و مرحوم
 صادق عنقا که از خواص ایشان بوده است.



مرحوم آیه... آقا شیخ یحیی عبادی طالقانی

۱- بنابر قول خود مؤلف جناب آقای صدوقی سها، آقا یحیی استاد ایشان بوده و آقا یحیی نیز شاگرد
 عرفان و فلسفه مرحوم آقا سید روح الله الموسوی الخمینی (ره) (رهبر فقید انقلاب) بوده است.

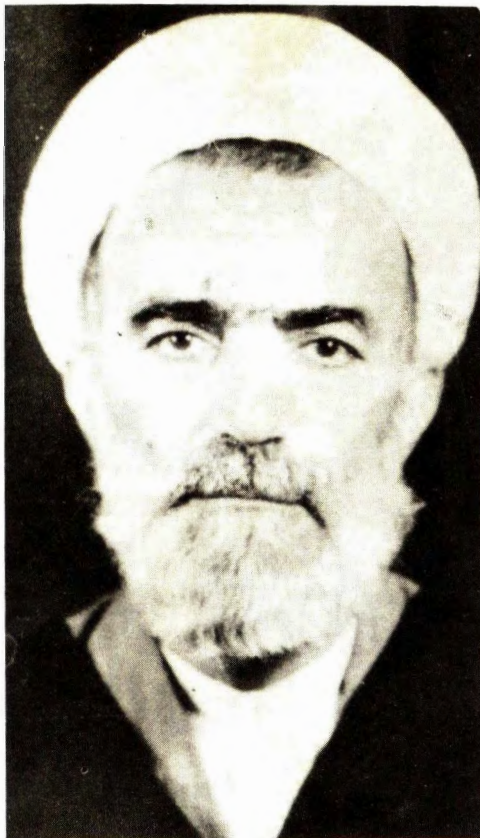
ایشان در سال ۱۳۶۲ ه. ش در تهران درگذشت و پیکر ایشان از تهران به قم منتقل و با تجلیل فراوان در جوار حضرت معصومه و در مقبره خانوادگی در کنار پدر به خاک سپرده شد.

از آثار و تألیفات ایشان است:

- ۱- رساله‌ای در جبر و تفویض.
 - ۲- رساله‌ای در اثبات امر بین الامرین.
 - ۳- تقریرات درس خارج مرحوم آیه‌ا... حجت در مباحث الفاظ.
 - ۴- رساله‌ای در لباس مشکوک.
- آثار خیریه آن مرحوم بسیار است از جمله:
- ۱- تعمیر اساسی مسجد طالقانیها.
 - ۲- تعمیر مسجد کوچک سراج‌الملک واقع در خیابان ملت.
 - ۳- تکمیل مسجد حسین‌آباد لویزان.
 - ۴- مساعدت جهت تأسیس دبستان اسلامی کنی در حسین‌آباد لویزان.



ردیف جلو از سمت راست: (۱) آقا ضیاء پور کریمی، (۲) آقا شیخ ابوطالب رفیعی، (۳) آقا شیخ هادی عبادی طالقانی. ردیف دوم از سمت راست: (۱) آقا شیخ یحیی عبادی طالقانی، (۲) آقای آل محمد طالقانی. محل: مزار مرحوم آیه... آقا شیخ محمدحسن عبادی طالقانی (ره) در حضرت معصومه (ع)



جناب آقای شیخ مهدی عبادی طالقانی که هم‌اکنون به جای پدر و برادران بزرگوارش در مسجد طالقانیها (سیف‌الدوله) به اقامهٔ جماعت و وظایف شرعی مشغولند.

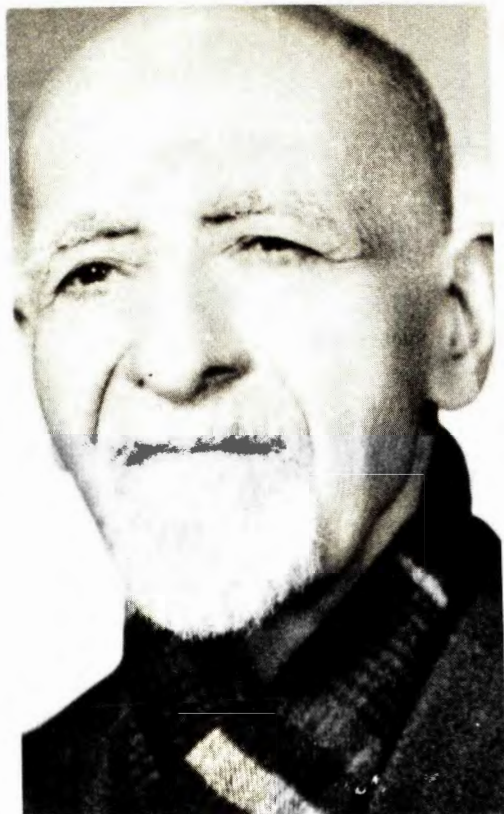
دکتر یحیی پویا

آقای دکتر یحیی پویا در سال ۱۲۷۳ ه. ش در یکی از روستاهای طالقان موسوم به اوانک در خانواده‌ای مذهبی و روحانی چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم آقا شیخ علی که از مردان سرشناس آن خطه محسوب می‌شد بیشتر ایتام سال را در مازندران و نواحی تنکابن به تدریس و تبلیغ می‌پرداخت. والدۀ ایشان نیز از زنان باتقوی و درستکار و از خانواده بزرگ روحانی بود که در تربیت و پرورش فرزند خویش سعی بلیغی می‌نمود.

دکتر پویا تا حدود یازده سالگی در طالقان به سر برده و بنا بر پیشنهاد عموی بزرگوار عالمش مرحوم آقا شیخ هادی طالقانی (شیخ‌الرئیس) که در تهران از علما و اساتید محترم به شمار می‌رفت به تهران عزیمت می‌نماید.

دکتر پویا از عموی بزرگوارش به عنوان یکی از شخصیت‌هایی که تأثیرات عمیقی در فکر و اندیشه و طریقه زندگی و پیشرفت او داشته یاد می‌کند.

در هر حال پس از ورود به تهران در یکی از مدارس قدیمه موسوم به میرزا رضا قلی که در آن زمان در محله سنگلج قرار داشت و مرحوم عمویش نیز در آنجا سمت استادی داشت مشغول تحصیل شده و مدتی در آن مدرسه مقدمات عربی را از صرف و نحو و منطق و معانی بیان می‌گذراند.



پروفسور دکتر یحیی پویا

سپس با کسب اجازه از عمویش در یکی از مدارس جدیدۀ تهران موسوم به مدرسه هدایت به تحصیل پرداخته و دوره‌های آن مدرسه را با موفقیت پشت سر گذاشته و بعد از مدتی به مدرسه دارالفنون داخل شده و تمامی سطوح علمی آن مدرسه را در طب و علوم پزشکی گذرانده و به عنوان یک طبیب زبردست از آن مرکز علمی فارغ‌التحصیل می‌گردند. ایشان علم خویش را در جهت رفاه و آسایش بیچارگان و درماندگان قرار می‌دهد و خدمات ارزنده و مهمی را به جامعه پزشکی ارزانی می‌دارد که بر هر جوینده دانش و فضل است که چنین شخصیت‌های مردم دوستی را سرمشق خویش

قرار دهد.

در سال ۱۲۹۹ ه. ش در بهداری شهرداری به کار طبابت پرداخته و سپس در انستیتورازی که به تازگی تأسیس شده بود به آموختن علوم آزمایشگاهی و میکروسکوپی پرداختند. در آن زمان که فقدان بهداشت و از سوی دیگر تبعیت از دستورات پزشکی ضرورت داشت، تنها شش دستگاه ساختمان بهداری در تهران وجود داشت.

در این زمان حساس آقای دکتر پویا مأمور درمانگاه سر قبر آقا^(۱) می‌شوند و به رفع نیازهای مردم و درماندگان می‌پردازند. در سال ۱۳۰۳ ه. ش رئیس بیمارستان دارالایتام گردیده و برای تنظیم امور بیمارستان رنج فراوان برده و همه روزه خود و همکارش مرحوم دکتر محمد حسین زنجانی چهارده ساعت برای ترتیب امور دارویی و بهداشتی و غذایی بیماران بستری و سرپایی کار می‌کردند. این بیمارستان بعدها معروف به بیمارستان شماره ۲ شهرداری گردیده و در سال ۱۳۱۹ به دانشکده پزشکی واگذار گردید و دانشکده پزشکی نیز بر خرابه‌های آن بیمارستان فاریابی را بنا نمود.

ایشان خود در مورد این زمان می‌گوید: «تا سال ۱۳۰۴ در این درمانگاه مشغول خدمت بودم بسیاری از یتیمان و بینوایان در کاروانسراها مسکن گزیده به بیماریهای سخت و واگیرداری مبتلا بودند. محیط کاروانسراها مساعد نبود در آن زمان استعمار جنایتکار انگلیس برای بدست آوردن نفت، بسیاری از روستائیان را از خانه و کاشانه به جهت کار و درآمد آواره شهرهایی همچون تهران نمود. در آن زمان تنها یک بیمارستان در تهران بود که از امکانات پزشکی به کلی محروم بود و آن بیمارستان سینا بود.

این امر خطیر که بسیاری از اهالی بیگناه تهران را در معرض تباهی و نیستی قرار داده بود ما را ناراحت و وحشت زده نمود. رئیس بهداری آن روز که به من معتقد بود پیشنهاد کرد که برای از بین بردن این بیماریها بهتر است که بنده به فرانسه بروم و راههای علاج و از بین بردن این بیماری را در مراکز علمی آنجا به نحو احسن بیاموزم و با کمک یکدیگر این بیماری تباه کننده را ریشه کن سازیم. من نیز قبول کردم. در سال ۱۳۰۷ عازم پاریس شدم و تا سال ۱۳۱۱ در انستیتو پاستور بیمارستان سن لویی و در

۱ - محله قدیمی امامزاده سید اسماعیل و قسمتی از خیابان شهید مصطفی خمینی کنونی را گویند.

آزمایشگاه مرکزی دانشگاه پاریس طرق شناسایی بیماری واگیردار و از بین بردن آن را آموخته و در مراجعت از فرانسه در آلمان ابزار آزمایشگاهی را برای بهداری خریداری نمودم».

فعالتهای علمی آقای دکتر پویا در اروپا عبارتند از: دستیار بخش بیماریهای پوستی و آمیزی پروفیسور «گوژرو» در بیمارستان سن لوی، شرکت در دوره تکمیلی بیماریهای پوستی و آمیزی و اخذ گواهینامه، کارآموزی در آزمایشگاه انگل شناسی دانشکده پزشکی پاریس، شرکت در دوره عالی مالاریالوژی و انگل شناسی و بیماریهای گرمسیری و اخذ دیپلم در این سه موضوع و مطالعه مالاریا در اسپانیا و ایتالیا.

چون چند سال قبل از آن تاریخ (لمیشانیای داخلی و یا کالآزار در اسپانیا به وسیله پروفیسور «سادی بوان» کشف شده بود لذا ایشان در آنجا روش کاوش انگل این بیماری را به وسیله بذل اعضاء خون ساز از او آموختند.

آنچه که در اینجا ذکرش ضروری است و شایسته به نظر می رسد اینکه اگر همت این مردان علم و دانش و کوشا و مردم دوست که عمر خویش را در جهت حمایت از درماندگان صرف کردند، نبود به حتم عواقب وخیم این بیماریها نسلهای آینده این مرز و بوم را تحت تأثیر قرار می داد.

آقای دکتر پویا تا سال ۱۳۱۹ در درمانگاه مذکور به کار طبابت اشتغال داشتند. در اواخر همین سال دو تن از سرشناسان پزشکی آن روز بنام پروفیسور «ابروین» و دیگری «پروفیسور آشتیانی» از ایشان و همچنین از خدمات ارزنده و کارهای ایشان دیدن کرده و مورد رضایت و خشنودی آن دو دانشمند قرار می گیرند لذا به ایشان پیشنهاد می نمایند که به دانشگاه رفته و در آنجا با امکانات بیشتر و وسیعتر به تحقیق بپردازند، آقای دکتر پویا نیز از این پیشنهاد استقبال نموده و به دانشکده پزشکی منتقل شده به سمت دانشیار میکروب شناسی و رئیس آزمایشگاه بیمارستان رازی تعیین گردیدند و در سال ۱۳۲۴ به ریاست بخش آزمایشگاهی ارتقا یافتند.

دکتر پویا بار دیگر در اروپا به مطالعات و تحقیقات علمی پرداخته و به مدت دو سال از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ دستیار بخش بیماریهای خون پرفیسور شوالیه بیمارستان بروسه Broussais پاریس بوده. شرکت در دوره عالی خون شناسی و اخذ دیپلم عالی

خون‌شناسی پس از گذراندن امتحان استاژ در مرکز ملی انتقال خون پاریس در خصوص گروه‌بندی و دستور انتقال خون و ایراد خطابه راجع به کالازار در ایران در انجمن خون‌شناسان فرانسه و انتخاب به عضویت انجمن خون‌شناسان فرانسه. کارهای علمی ایشان در این زمان عبارتند از:

- ۱- مطالعه دربارهٔ عظم طحال در ایران و بذل مراکز خونساز.
- ۲- مسافرت و مطالعه علمی کنار دریای خزر راجع به تحقیق کالازار انسانی و حیوانی.

۳- تحقیق راجع به تأثیر کورتیزن و (A. C. T. H) در لوکوز حاد در بخش بیماریهای خون پرفسور شوالیه در بیمارستان پروسه پاریس.

۴- تحقیق راجع به ناخوشی کولی و بیماریهای خونی.

جناب آقای دکتر پویا در سال ۱۳۳۵ ه. ش از سوی شورای دانشگاه به استادی کرسی خون‌شناسی نایل آمدند و قریب بیش از ۳۰ سال به تدریس و تربیت دانشجویان پرداختند.

از آثار و تألیفات علمی ایشان می‌توان از سلسله مقالات علمی ایشان راجع به بیماریهای مالاریا و بیماریهای خونی، رساله‌ای در خصوص جلوگیری بیماریهای آمیزشی، رسالهٔ درمان لوکوز حاد به وسیله کورتیزن، بیماریهای خون جلد اول سیتولوژی، جلد دوم پروپوژوآنمی‌های آکتسابی، جلد سوم آنمی‌های اصلی و عظم طحال، کتاب گروه‌بندی و انتقال خون و قریب ۲۰ پایان‌نامه راجع به بیماریهای خون به راهنمایی ایشان تدوین شده است که اغلب آنها جنبهٔ ابتکاری دارد.

اکنون که بیش از سالها از دورهٔ فعالیت و تدریس و خدمت به مردم در مورد ایشان می‌گذرد هنوز نیز یک آن از تحقیقات و مطالعه و خدمت و معالجهٔ مردم دست برنداشته است. عمرشان طولانی باد^(۱).

۱- این مصاحبه و تحقیق در محضر ایشان در سال ۱۳۶۹ فراهم آمد یعنی در زمان حیات ایشان ولی اخیراً چند ماه قبل از طبع این کتاب اطلاع یافتیم که این مرد کوشا و خدمتگزار در اواخر سال ۱۳۷۴ درگذشته و پیکر او را در زادگاهش روستای اوانک و در جوار بقعهٔ علی بن صالح طالقانی مشهور به شیخ ابری به خاک سپرده‌اند. روحش شاد.

ملا یوسف قزوینی طالقانی

آخوند شیخ ملا یوسف قزوینی طالقانی فرزند آقا شیخ محمدتقی بن مولی نعیم طالقانی از اعظام علماء و حکمای امامیه قرن سیزدهم هجری قمری است. وی از مدرسین حکمت و فلسفه در مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین و از شیوخ علما و فقهای این سامان بوده است. او اولین شخصی است که به حکمی شهرت یافته و شهرت وی عنوان خاندان حکمی گردید. آقا ملا یوسف قزوینی طالقانی در سال ۱۲۶۱ هجری قمری در قزوین درگذشت از آثار او حواشی بر افسار است^(۱).

- از دیگر بزرگان طالقان که در باره آنها به تفصیل نپرداخته‌ایم عبارتند از:
- ۱- ملا علی آقا مولانای دیزانی طالقانی (متوفی ۱۳۴۳ ه. ق)
 - ۲- ابراهیم کیایی اهل نساء علیا (۱۳۵۳ - ۱۲۶۳) از یاران میرزا کوچک خان.
 - ۳- خورکیا طالقانی از مشاهیر دوران کیائی.
 - ۴- سید شرف‌الدین طالقانی فرزند سید کاظم گلیروی (۱۳۵۴ - ۱۲۷۲ ه. ش)
 - ۵- شیخ علی سوهانی معروف به تنها (متوفی ۱۳۱۱ ه. ش).
 - ۶- میرزا مهدی مرجانی، خطاط نقاش پزشک و فقیه دارنده رساله‌ای به نام:
(وجیزة فی قواعد علم الطب)
 - ۷- بانو نور جهان مرجانی (۱۳۴۱ - ۱۲۶۵ ه. ش).

آشنایی با کاتبان

مقدمه

خطه طالقان سرزمینی است که در خدمت به فرهنگ اصیل اسلامی بسیار سهمیم بوده است بزرگانی که در مهد او پرورش یافته‌اند هر یک در توسعه و اشاعه معرفت معصومین (ع) بسیار سهمیم بوده‌اند. یکی از عوامل مهمی که آثار و معارف اصیل را از نسلهای گذشته به نسلهای بعدی منتقل می‌سازد آثار و کتب گذشتگان است، آثاری که مشحون از حقایق و معارف اسلامی و الهی است و با توجه به اینکه در گذشته صنعت چاپ در سرزمین ما وجود نداشته است شخصیت‌های گمنام و خدمتگذاری بوده‌اند که با زحمت فراوان در سیاهی شبهای گم شده در تاریخ کتب و آثار گذشتگان را می‌نگاشتند و مطالب آن کتابها و آثار را به خطوط زیبای خود می‌آراستند تا این معارف به نسل بعدی منتقل گردد و از خواندن و نظر کردن به آن کتابها لذت ببرند و بر دانش و معرفت خویش بیافزایند.

باید بدانیم که طالقانیان در نوشتن کتابها و بخصوص قرآن هم فراوان داشته‌اند به گونه‌ای که امروز با توجه به فهرس نسخ خطی در کتابخانه‌های بزرگ درمی‌یابیم که اکثر کاتبان و نساخان این کتابها طالقانی بوده‌اند. خاصه آنکه بدانیم تمامی این آثار و کتابهایی که بدست کاتبان طالقانی تحریر می‌گشته است اغلب آثار بسیار باارزش در علوم مختلف

اعم از اخبار، حدیث، فلسفه، حکمت، طب، ریاضیات و تاریخ بوده است. می‌توان ادعا کرد که اگر این کاتبان نبودند نسل حاضر هیچ اطلاعی از آثار و معارف گذشتگان نداشت. آنچه مسلم است طالقانیان در هنر خوشنویسی بسیار متبحر بوده‌اند تا آنجا که در هر روستایی در گذشته چندین خطاط و خوشنویس بوده است که شب و روز به نوشتن کتب و آثار گذشتگان می‌پرداختند و بخصوص در تحریر قرآن تبحر فراوان داشته و بسیاری از قرآنهای نوشته شده بدست آنان در اقطار عالم موجود است. ما نیز تا آنجا که در وسعمان بوده است با دقت نظر در فهرس کتابخانه‌های بزرگ داخلی و خارجی نام تعدادی از کاتبان و نساخان طالقان را گرد آورده‌ایم که برخی از آنان خود از عالمان و دانشمندان زمان خویش بوده‌اند. آنچه از تحقیق در این مورد بدست می‌آید این است که اکثر نسخی که بدست کاتبان طالقان تحریر یافته در دوره صفویه و اوایل دوره زندیه بوده است و شاید به این علت که در دوره صفوی به جهت آنکه شاهان صفویه با اقتدار و شکوه فراوان در اشاعه معارف شیعه می‌کوشیدند و با توجه به اینکه طالقان سرزمینی شیعی بوده است لذا کاتبان آن خطه نیز در نشر معارف شیعی سعی بلیغ داشته‌اند که کتابها و آثار علمای شیعی را تحریر نمایند. از این جمله است عارف بزرگوار و عالم گرانقدر شیخ خلیل ا... طالقانی که از بزرگان زمان خویش بوده و در قزوین و اصفهان سکونت داشته بسیاری از کتابهای نفیس را نوشته و به طلاب اصفهان وقف کرده است.

از برخی بزرگان در طالقان شنیده شد که در روستای کرکبود طالقان مکانی بوده است (که آثار آن هنوز نیز موجود است) تعدادی از کاتبان خوش خط در آن مکان فراهم می‌آمده‌اند و به کتابت قرآنهای نفیس می‌پرداختند. مشهور است که در ایام خوش آب و هوای سال یعنی اواخر بهار و تابسان کاتبان با اندکی طعام در آنجا گرد آمده و به کتابت می‌پرداختند.

یادشان گرامی باد

۱ - محمد تقی بن محمد صایم طالقانی: قرآن مترجم تحت اللفظی به فارسی که خط متن را با نسخ متوسط و ترجمه را با نستعلیق خوانا به تاریخ ربیع الثانی سال ۱۱۲۷ هجری قمری کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی)

۲ - عبدالرحمن طالقانی: قرآن مترجم به فارسی که خط متن را با نسخ خوش، که از جمله کارهای هنری قرن ۱۲ و ۱۳ محسوب می‌گردد کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی)

۳ - محمدحسین بن نصرالله طالقانی گورانی: قرآن مترجم محشی به خواص سور که خط متن و ترجمه را با نستعلیق در تاریخ ۱۲۶۷ ه. ق کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی آستان قدس)

۴ - محمدحسین حسینی طالقانی اورازانی: نویسنده قرآن و مترجم که خط متن را با نسخ متوسط و ترجمه را با نستعلیق در تاریخ ۲۷ جمادی الاول سال ۱۲۷۴ ه. ق کتابت نموده است.

(فهرست آستان قدس رضوی)

۵- محمد صفی بن محمدرضا طالقانی: نویسنده قرآن و مترجم تحت اللفظی دارای خواص سور و بعض فواید مختصر تجویدی در حاشیه دارای دعای بعد از تلاوت و یک فالنامه منظوم در انتها که خط متن را با نسخ جلی و ترجمه را با نستعلیق در سال ۱۱۱۳ هـ. ق کتابت نموده و در همان تاریخ به آستان مقدس حضرت ثامن الحجج (ع) وقف کرده است.

(فهرست آستان قدس رضوی)

۶- محمود بن محمد کاظم حسینی طالقانی: کتاب «اثبات الهدات بالنصوص و المعجزات» شیخ حر عاملی را به تاریخ روز یکشنبه ذی قعدة ۱۱۱۷ هـ. ق کتابت نموده است.

(نسخ خطی کتابخانه خاندان آقا میرحسینی قزوینی، ج ۶، ص ۳۳۶)

۷- مقصود علی بن حسین علی طالقانی: کتاب شفاء ابن سینا که جهت امیرحسین حسینی در اصفهان در روز سه شنبه ماه شوال سال ۱۰۸۱ هـ. ق از کتابت آن فراغت جسته است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه خاندان امیرحسینی قزوینی، ج ۶، ص ۳۴۵)

۸- علی اکبر بن عنایت... الحسینی طالقانی: کاتب کتاب «اصول الدین» از جمال الدین حسین بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه حلّی در باب اصول الدین که آخر آن را در سال ۹۸۱ هـ. ق در قزوین کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان شاهچراغ، ج ۲، ص ۱۹۴)

۹- صفی (صفر) الحسینی (الحسنی) الطالقانی: نویسنده حاشیه ملا میرزا جان بر تصدیقات شرح مطالع الانوار در منطق عربی تالی ابوالطناء ارموی که آنرا در سال ۱۰۹۹ هجری قمری به خط شکسته، نستعلیق کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان شاهچراغ، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۰)

۱۰- عبدالله بن مرتضی طالقانی: نویسنده کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد از محقق کرکی که آن را در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۰۴ هـ. ق به خط نستعلیق کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان مقدس قم، ص ۹۹)

- ۱۱- محمدعلی بن محمدحسین طالقانی: نویسنده کتاب «بحر المغفرة» از میرسید رضا ابن میرقاسم قزوینی که به خط نسخ به تاریخ ۱۱۰۴ ه. ق کتابت نموده است.
(فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، ص ۸۸)
- ۱۲- کربلایی میرزا بزرگ شهرکی طالقانی: نویسنده یک جلد قرآن مجید در سال ۱۳۲۲ ه. ق با ترجمه فارسی زیر سطور که آن را به خط نسخ کتابت نموده است.
(فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه قم، ص ۳)
- ۱۳- محمد اشرف ابن سیف الله طالقانی: نویسنده قرآن به خط نیم ربعی که آن را به تاریخ سال ۱۲۲۳ ه. ق کتابت نموده است.
(احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ص ۱۱۴۵، ش ۴۰۳)
- ۱۴- محمد صایب طالقانی: نویسنده قرآن به خط نسخ و کتابت متوسط و رقاع خفی متوسط با رقم تم الکلام المجید والفرقان المجید فی رابع عشر شهر جمادی الاول بید المستغفر ابن محمد نصیر محمد صایب الطالقانی فی عام اربع و ثلاثین و مائة بعد الالف من الهجرة النبویة ۱۱۳۴ ه. ق.
(احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ص ۵۴۶، ص ۱۱۷۹)
- ۱۵- مولینا محمد حسن طالقانی: کتابت «شرح المفید» محمد بن حاجی استرآبادی را با حواشی ای که آن را با شرح آمیخته و مزجی به عوامل مائة به سال ۱۱۲۰ ه. ق کتابت نموده است.
(فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران، ج ۱۵، ش ۵۳۷۱)
- ۱۶- خان محمد بن ملا محمد سلیم طالقانی: که کتاب «الشافی فی الامّة وابطال حجج العامة» تألیف شریف مرتضی علی بن الحسینی الموسوی را به خط نستعلیق در ۲۱ رجب سال ۱۱۳۲ ه. ق در مدرسه خلیفه قزوین کتابت نموده است.
(فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی، ج ۶، ص ۲۱۷۱)
- ۱۷- محمد قاسم بن نورالله الحسینی الطالقانی: که کتابت «حدیث» به عربی تألیف ملا خلیل بن غفاری قزوینی (۱۰۸۹) ه. ق را به خط نسخ به تاریخ دوشنبه هفتم صفر سال ۱۱۱۲ ه. ق کتابت نموده است.
(فهرست نسخ خطی کتابخانه آیه... مرعشی (ره)، ج ۶، ص ۲۳۳۴)

۱۸ - علی اشرف طالقانی: کتاب «فخریه» را که قصیده‌ای است به عربی با مقدمه فارسی و مشتمل بر یک صد و ده بیت در ذکر شمه‌ای از براهین امامت و شردمه‌ای از مطاعن خلفای باطل که سروده محمد معتبا می‌باشد به خط نسخ به تاریخ ۱۲۹۹ ه. ق. کتابت نموده است.

(فهرست کتب خطی آستان قدس، ج ۷، ص ۸۲۷، ش ۹۷۵)

۱۹ - حسن بن محمد طالقانی: که «نهج البلاغه» سید رضی را به خط نسخ در تاریخ جمادی‌الاول سال ۱۰۲۸ ه. ق. در بندر مجلی پتن کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی، ج ۱۶، ص ۳۷۰)

۲۰ - سید علی بن عبدالله حسینی طالقانی: که رساله‌ای در طریقت را به عربی و به خط نسخ در ۱۸ شعبان سال ۱۱۴۵ ه. ق. کتابت نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۳۷۰، ش ۶۸۲۴)

۲۱ - میرزا محمد حسنی طالقانی: که کتاب «التروضه» را به فارسی همراه با حواشی عربی به خط نسخ به تاریخ رمضان سال ۱۱۰۹ ه. ق. کتابت نموده است.

(فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۲۵۴، ش ۶۳۷۹)

۲۲ - محمد حسین بن محمد رضای شریف طالقانی: که شرح نصاب الصبیان را به خط نسخ کتابت نموده است.

(فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۵، ص ۷۲)

۲۳ - محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی طالقانی: که کتابت «ادعیه السر القدسیه» را به خط نسخ کتابت نموده است.

(فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۵، ش ۴۵۰۸)

۲۴ - عبدالحسین طالقانی: که کتاب ترجمه صمدیه را که شرح متن از شیخ بهایی می‌باشد و نیز ترجمه عوامل مائة و شرح متن از ملا محسن طالقانی قزوینی است، به خط نستعلیق در قرن ۱۴ ه. ق. کتابت نموده است.

(فهرست کتب خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، ص ۲۰۵۱)

۲۵ - محمد بن حسین طالقانی: که کتاب «استبصار» شیخ طوسی را به تاریخ

۱۰۰۶ ه. ق. تحریر نموده است در آخر این نسخه صورت اجازه شیخ بهایی به ملا محمد

ظال طالقانی در سنه ۱۰۱۸ ه. ق موجود است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه آقای گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۰، ش ۵۲۷)

۲۶ - سلیمان بن شیخ جان طالقانی: که کتاب «شرایع الاسلام» محقق حلی را در تاریخ ۱۰۰۹ ه. ق تحریر نموده است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه آیه... گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۰۶، ش ۸۳۸)

۲۷ - محمد بن یوسف بن مراد طالقانی: که کتاب «قواعد الاحکام فی مسایل الحلال والحرام» علامه را در سال ۱۰۸۶ ه. ق کتابت نموده است.
(فهرست کتب خطی کتابخانه آقای گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۴۲، ش ۵۳۸)

۲۸ - درویش محمد طالقانی: که دیوان فارسی سروده امیر نظام الدین علیشیر بن امیر غیاث الدین محمد را به خط نستعلیق به تاریخ دهم جمادی الاول سال ۸۹۶ ه. ق کتابت نموده است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس، ج ۷، ص ۵۳۶، ش ۵۹۳)

۲۹ - ملا قاسم بن صادق طالقانی: که کتاب «زواهرالحکم» حسنی لاهیجی را به خط نسخ در سال ۱۳۰۲ ه. ق کتابت نموده است.

(فهرست کتب خطی مجلس شورای ملی، ج ۵، ص ۲۸۵، ش ۱۸۰۸)

۳۰ - محمد شریف بن محمد طالقانی: که رساله «در بیان و قانون الصّحه» را که از رسالات کتاب «حل المشكلات فی بیان المعضلات» در موضوعات گوناگون منطق و فلسفه پرداخته در تاریخ ۱۰۸۹ ه. ق کتابت نموده است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس، ج ۵، ص ۲۳۶، ش ۱۸۲۰)

۳۱ - درویش عبدالمجید طالقانی: که دیوان «لیلی و مجنون» مکتبی شیرازی از شعرای قرن دهم هجری قمری را با خط شکسته خفی خویش رقم زده است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس، ج ۸، ص ۳۷۶، ش ۲۶۳۳)

۳۲ - مولی خلیل ابن جعفر طالقانی: که خود از علمای قرن یازده و دوازده هجری قمری بوده است نسخه‌ای از کتاب «الهیات شفا» ابن سینا را به خط شکسته، نستعلیق در تاریخ ۱۱۳۵ ه. ق کتابت نموده است؛ کاتب حاشیه‌هایی با نشان «صدرا» و فقراتی به نقل از کتاب «نجات» در کنار صفحات نگاشته و مهر او نیز که نقش آن «یا خلیل الرحمن» است

بر پشت نخستین برگ نسخه موجود است. این نسخه در ملک یحیی دولت‌آبادی بوده و درباره این نسخه گفته است: این نسخه از جمله نسخه‌هایی است که عالم ربّانی و یگانه عصر مولی خلیل طالقانی قدّس ا... نفسه الزّکیه که خود دارای تألیفاتی است به جهت خویش نوشته و آن را تصحیح نموده است من این نسخه را با یک نسخه دیگر از شفاء که نوشته و مصحح همان بزرگوار است در ۱۳۱۴ ه. ق خریداری نمودم.

(فهرست کتب خطی مجلس شورا)

۳۳- مولی محمد نعیم طالقانی: (م - ۱۱۶۱ ه. ق) مشهور به مولی نعیم مذکور در (ص) که از علماء و فلاسفه بزرگوار اواخر دوره صفویه می‌باشد دارای تألیفات و آثار گوناگونی بوده است از جمله «منهج الرشاد فی معرفة المعاد» که خود آن را به خط نستعلیق گویا نوشته و به تاریخ ۱۱۵۰ ه. ق از تألیف و کتابت آن فراغت جسته است.

(فهرست کتب خطی مجلس شورای ملی)

۳۴- ملا قطب طالقانی: مذکور در (ص) نام او محمد تقی مشهور به ملا قطب از علماء قرن ۱۲ ه. ق می‌باشد که کتاب بهارستان علوم را که خود مؤلف آن می‌باشد در کلیات علوم در سه باب صرف و نحو و منطق در زمان شاه سلطان حسین صفوی و به درخواست عالم فاضل میرزا محمدباقر حسنی حسینی با خط زیبای نسخ جلی و معرف تألیف نموده است.

(فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورا)

۳۵- کلب علی بن مسعود طالقانی: که کتاب استبصار شیخ طوسی را در تاریخ ۱۰۵۴ ه. ق کتابت نموده است.

۳۶- مولی عبدالله طالقانی: که کتاب «المفصل فی فقه زمخشری» را به خط نسخ در تاریخ رجب ۱۱۳۴ ه. ق تحریر کرده است.

۳۷- محمد فصیح حسنی طالقانی: که کتاب «نور ساطع» محمد مراد کشمیری را به تاریخ ۱۱۰۷ ه. ق به خط نسخ نوشته است.

۳۸- عزیز الله طالقانی: که کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در تاریخ ۱۰۷۶ ه. ق کتابت کرده است.

- ۳۹- ابوطالب جمشیدی طالقانی: کتاب «الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية» شهید ثانی را با خط نسخ در تاریخ ۱۰۸۲ ه. ق کتابت نموده است.
- ۴۰- محمدحسین بن مقصود علی طالقانی: که کتاب مختلف الشیعة فی احکام الشریعة را در تاریخ ۹ شوال سال ۱۰۶۷ ه. ق تحریر نموده و نیز در این نسخه اجازه‌ای از جعفر بن کمال الدین بحرانی به جهت کاتب موجود است.
- ۴۱- ابوالقاسم بن ابابای طالقانی: که کتاب رجال تنکابنی را در تاریخ ۱۲۴۸ ه. ق تحریر نموده است.
- ۴۲- آقا میر محمد مهدی بن عبدالوهاب طالقانی: مذکور در (ص) که خط نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشته است.
- ۴۳- شیخ خلیل الله طالقانی: مذکور در (ص) دارای خطوط زیبا بوده که کتب و رسالات فراوانی را با خط زیبای خود نوشته و بر طلاب اصفهان وقف کرده است.
- ۴۴- محمد صالح بن المعلم طالقانی: که مثنوی طغان شاه بن نظام القمی الشاهرودی را کتابت نموده است.
- ۴۵- محمد علی بن سلیمان طالقانی: که قرآن جانمازی را با جلد روغنی عالی همراه با تذهیب خوب به خط نسخ خفی خوش رقاع در تاریخ صفر سال ۱۰۹۲ ه. ق کتابت نموده است.
- (احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ص ۶۰۱)
- ۴۶- محمد علی بن محمد حسین طالقانی: کتاب «بحر المغفرة» عالم فاضل میر سید رضا بن میر محمد قاسم قزوینی را به خط نسخ در تاریخ ۱۱۰۴ ه. ق کتابت نموده است.
- (فهرست کتب خطی آستانه حضرت معصومه)
- ۴۷- علی بن حبیب ا... طالقانی: که کتاب «تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول» علامة حلی را در دهه اول ذی حجة سال ۱۰۲۹ ه. ق کتابت نموده است.
- ۴۸- عبدالله بن مرتضی طالقانی: که کتاب «جامع المقاصد فی الشرح علی القواعد محقق کرکی» را با خط نستعلیق کتابت نموده است و در تاریخ ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۰۴ ه. ق از کتابت آن فراغت جسته است.

۴۹ - محمد سلیم بن محمد جعفر طالقانی: وی کتاب «ارشاد الازدهان الی احکام اهل الایمان علامه حلی» را تحریر نموده که تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۱۱۵ ه. ق می باشد.

۵۰ - محمدرضا بن حسین طالقانی: کتاب «من لایحضره الفقیه» ابن بابویه را با خط نسخ در مدرسه باقریه اصفهان در تاریخ صفر سال ۱۰۵۶ ه. ق تحریر نموده و بر استاد ابراهیم بن آقا رحیم در تاریخ ۱۰۵۹ وقف نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه لوس آنجلس آمریکا)

۵۱ - محمدباقر بن محمد امین حسینی طالقانی: کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق را در اواخر ماه رجب سال ۱۰۵۹ ه. ق تحریر نموده است.

(فهرست نسخ خطی دانشگاه اصفهان)

۵۲ - سید سلام الدین طالقانی: کتاب «حاشیه التمهید للفصوص» را از آقا محمدرضای قمشه ای به عربی در تاریخ روز یکشنبه ۲۵ شوال سال ۱۳۲۹ ه. ق تحریر نموده است.

۵۳ - علاء الدین محمد طالقانی: که کتاب «الوافی» فیض کاشانی را به جهت استاد خود میر صدرالدین در سال ۱۰۹۰ ه. ق تحریر نموده است.

۵۴ - علی بیک بن فضل الله چراغچی طالقانی: که کتاب «الاحتجاج علی اهل اللجاج» ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی را با خط نسخ در تاریخ روز پنجشنبه ۱۴ ذی قعدة سال ۱۰۷۰ ه. ق تحریر نموده است.

۵۵ - محمدقلی بن امیررضا بن جلال الدین طالقانی: کتاب «ضیاء العیون» در اصول دین و فروع شرع مبین را از عبدالکریم بن سید علی حسینی نجفی با خط نستعلیق تحریر نموده و آنرا در روز جمعه ۲۸ جمادی الاول سال ۱۰۸۸ ه. ق به اتمام رسانیده است.

۵۶ - مرتضی مصباح طالقانی: که کتاب «تعلیقات ابن سینا» را در تاریخ ۱۳۴۸ با خط نستعلیق و نیز کتاب «شرح عیون الحکمه» فخررازی جلد یک بخش منطق را در همان تاریخ با خط نسخ و کتاب «مصارع المصارع» خواجه طوسی را در تاریخ ۱۳۴۹ ه. ق با خط نسخ برای ضیاء الدین درّی مالک نسخه نوشته است.

- ۵۷ - محمد زمان بن کتاب الله اوجانی: محتملاً طالقانی که کتاب تحریر اقلیدس خواجه طوسی را در اواخر رمضان سال ۱۰۸۵ ه. ق با خط نسخ نوشته است.
- ۵۸ - علی طالقانی دیزانی: کتاب «دقایق العلاج» حاج محمد کریم خان کرمانی را در دهه سوم صفر سال ۱۳۰۷ ه. ق کتابت نموده است.
- ۵۹ - شمس‌الذاکرین طالقانی: مذکور در (ص) کتابت «دعوات الاسماء» تألیف ابوالفتوح شهاب‌الدین سهروری را در تاریخ ۲۶ ذی‌حجه سال ۱۳۳۸ ه. ق به خط نسخ نوشته است و نیز کتاب «شمس‌المراد» را که در علم عدد و خواص اسماء و طلسم و افسون می‌باشد و خود مؤلف آن بوده به خط نسخ تحریر و تألیف نموده است.
- ۶۰ - شمس بن سلیمان طالقانی: کتاب «الصحاح یا تاج اللغة و صحاح العربیه» را از اسماعیل بن حماد جوهری فارانی در تاریخ روز پنجشنبه رمضان سال ۱۰۹۴ ه. ق کتابت نموده است. نسخه دیگری نیز به نام «جوامع الجامع» شیخ طبرسی به خط کاتب که در تاریخ روز پنجشنبه جمادی‌الثانی سال ۱۰۸۸ ه. ق در قزوین به خط نسخ تحریر نموده است با حواشی محمد رسول بن عبدالعزیز و محمد امین کاشانی در بخش نسخه‌های خطی عربی دانشگاه لوس آنجلس نگهداری می‌شود.
- ۶۱ - باقر بن ملا محمد طالقانی: که کتاب «عین‌الحکمه» میر قوام‌الدین محمد تهرانی (م - ۱۰۸۵) را با خط نسخ و نستعلیق نوشته است.
- ۶۲ - محمد صادق بن حسن طالقانی: که کتاب «مجلی مرآه الجلی یا علی السرائر» ابن ابی‌جمهور احسایی را در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۱۱۷ ه. ق کتابت نموده است.
- ۶۳ - محسن بن محمد طاهر طالقانی: که کتاب منهاج‌الکرامه فی معرفة الامامة علامه حلی را در تاریخ ۱۱۱۲ ه. ق با حواشی به خط نسخ کتابت نموده است.
- ۶۴ - محمد تقی مسعود بیک طالقانی: که کتاب «مناقب الطاهرین و دلائل المؤمنین فی فضایل اهل بیت المعصومین» عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری آملی را در تاریخ ۱۰۱۸ ه. ق نوشته است.
- ۶۵ - محمد رفیع بن ملا ابوعلی طالقانی قزوینی: که کتاب «خلصة الملوک» داماد استرآبادی (میرداماد) را در تاریخ جمادی‌الاول سال ۱۱۲۵ ه. ق نوشته است.

- ۶۶- میرزا محمد طالقانی: که کتاب «شرح الخلاصة الالفیه» را به خط نستعلیق در قزوین به تاریخ ۱۰۹۳ ه: ق کتابت نموده و در ۱۰۹۵ ه: مقابلہ گردیده است.
- ۶۷- شیخ نصر طالقانی: که کتاب «شرح فوائد الصمدیه» میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی را به خط شکسته نستعلیق در تهران در شوال ۱۳۰۵ ه: ق نوشته است.
- ۶۸- احمد بن جعفر بن حسین بن حاجی حسن طالقانی: که کتاب «حاشیة المختصر» ملازاده نظام‌الدین عثمان خطایی را در تاریخ روز شنبه ۱۷ رمضان سال ۱۱۰۴ ه: ق به خط نسخ نوشته است. این نسخه در سه بخش نسخه‌های خطی عربی دانشگاه لوس آنجلس آمریکا نگهداری می‌شود.
- ۶۹- محمد سلیم الحسینی الطالقانی ابن میر محمد صادق: که کتاب «سقط الزند» ابوالعلاء معری را با خط نسخ در تاریخ روز یکشنبه ۱۶ ذی‌قعدة سال ۱۰۹۱ ه: ق نوشته است.
- ۷۰- محمد متطب طالقانی: که صاحب حواشی بر کتاب قانون ابن سینا است ایشان از علمای قرون اخیر بوده و در علم طب تبحری به سزا داشته است.
(فهرست نسخ خطی کتابخانه نوربخش، ج ۲، ص ۱۱۸)
- ۷۱- بهاء‌الدین بن امیر محمد طالقانی: جلد سوم کتاب «وافی» ملا محسن فیض کاشانی را در قرن دوازدهم با خط نسخ نوشته است.
- ۷۲- احمد بن جعفر طالقانی: کتاب «الاحتجاج علی اهل اللجاج» احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی را در تاریخ قرن دوازده به خط نسخ نوشته است.
- ۷۳- علی اکبر طالقانی: که پانزده پاره آخر از کتاب «شصت پاره» آقای موثق‌الملک را که یکی از نایب‌التولیه‌های مدرسه سپهسالار بوده است در تاریخ ۱۳۱۵ ه: ق به خط نسخ بسیار زیبا کتابت نموده است.
- ۷۴- آقا محمد طالقانی: نسخه‌ای ناقص از کتاب «صحیفه سجادیه» را که تنها دارای پنجاه و چهار دعا می‌باشد با خط نسخ خوب در سال ۱۱۰۷ هجری قمری نگاشته است.
- ۷۵- عبدالله بن الله ویردی طالقانی: که کتاب جلاء‌العیون علامه مجلسی را تحریر نموده است.

۷۶- **نورالله طالقانی:** که کتاب «تعلیقات در فلسفه» از قوام‌الدین رازی را در تاریخ ۱۰۷۸ ه. ق و نیز «شجرة الهیة» می‌زار فی‌عای نائینی را در همان تاریخ با خط نسخ تحریر نموده است.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۱۲۷، ش ۳۱۶۲، مجموعه)

۷۷- **حبیب‌الله بن استاد ابوطالب حداد طالقانی:** که کتاب «تتمة مجمع المصائب» قریش بن محمد حسین ساوجبلاغی را در تاریخ پنجشنبه پانزدهم جمادی الثانی سال ۱۲۳۵ ه. ق و نیز کتاب «مجمع المصائب فی نوائب الاصاب» را از همان مؤلف به عربی در سوگواری امام حسین (ع) در همان تاریخ، به خط نسخ تحریر نموده است.

۷۸- **حسین علی طالقانی:** که «حاشیة رضی‌الدین محمد قزوینی بر حاشیة خفري بر شرح قوشچی بر الهیات تجرید شیخ طوسی» را در تاریخ یکم محرم سال ۱۰۷۷ ه. ق تحریر نموده است.

۷۹- **عبدالکریم طالقانی دیزانی:** که کتاب «تذکرة الاخوان» از سلیمان میرزای قاجار و نیز کتاب «مشکلات العلوم» محمد بن سلیمان تنکابنی و «رساله تصوف» صفی علی شاه و «انوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة» شیخ مقداد سیوری را در تاریخ دهه دوم ماه ششم سال ۱۳۰۷ و شب جمعه اول ربیع‌الاول سال ۱۴۰۴ ه. ق تحریر نموده است.

۸۰- **محمد سعید بن عبدالعلی طالقانی:** که کتاب «تحفة المؤمن» حکیم مؤمن را به فارسی در تاریخ رجب سال ۱۲۰۲ ه. ق با خط نستعلیق تحریر نموده است.

۸۱- **محمد حسن طالقانی:** که کتاب «کفاية العرفان» میرزا مهدی خان بدایع‌نگار را در تاریخ ۲۴ ذی‌حجه سال ۱۳۰۳ ه. ق در تهران با خط نستعلیق تحریر نموده است.

۸۲- **محمد قاسم بن نورالله طالقانی:** که کتاب «شرح اصول کافی» ملا خلیل قزوینی را در تاریخ روز جمعه هجدهم جمادی‌الاول سال ۱۰۹۵ ه. ق با خط نسخ نوشته است.

۸۳- **ذبیح‌الله بن ملا اسدالله الطالقانی الکوآنی:** که کتاب «کشف الحقایق» را به تاریخ سال ۱۲۲۱ ه. ق در دارالخلافة تهران تحریر نموده است.

۸۴ - محمد بن محمد صادق طالقانی: که کتاب «ترجمه صحیفه سجادیه» محمد صالح بن محمد باقر قزوینی را در تاریخ سال ۱۱۰۰ ه. ق به خط نسخ و نستعلیق تحریر نموده است.

۸۵ - مولینا محمد کاظم طالقانی: مذکور در (ص) که کتاب «فوائد و نصایح» را تحریر نموده است.

۸۶ - ولی بن آخوند ملا محمد تقی طالقانی: که کتاب «شرح غایة تهذیب الکلام یا ترجمه حاشیه تهذیب المنطق» را در تاریخ بیست و هفتم ذی قعدة سال ۱۳۰۷ ه. ق و به خواهش برادر بزرگوارش شیخ مهدی نوشته است.

۸۷ - عبدالعلی بن حسین رودباری طالقانی: که کتاب «صحیفه سجادیه» از مولی محمد صالحی باقر قزوینی روغنی و «رساله در احکام و شرایط دعا را» از همان مؤلف در تاریخ چهارشنبه روز عرفة ذی حجه سال ۱۰۸۵ ه. ق تحریر نموده است.

۸۸ - محمدباقر بن معزالدین طالقانی: که کتاب «قاطعة الحاج فی تحقیق علی الخراج» محقق کرکی را در تاریخ ۱۴ ذی قعدة سال ۱۱۳۷ ه. ق به خط نستعلیق کتابت نموده است.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۳، ص ۳۴۶ - ۳۴۸)

۸۹ - شاه حسین بن میر شریف طالقانی: کتاب «شرح فرایض النصیریة» را از شیخ ابوالحسن بن احمد شریف قاینی که آنرا در فقه تألیف نموده با خط نستعلیق و نسخ کتابت نموده است.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۱۰، ص ۵۱)

۹۰ - عبدالغفور بن مسعود شجاعی طالقانی: که کتاب «الطب» ابومنصور حسن بن نوح قمری را در تاریخ اواسط جمادی الاول سال ۱۰۲۴ ه. ق در اجمیر هند به خط نستعلیق تحریر نموده است.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۱۰، ص ۱۸۳)

۹۱ - علی بن محمد مؤمن مرجانی طالقانی: که کتاب «الکلمات الطریفه» ملا محسن فیض کاشانی را در تاریخ ماه صفر ۱۱۳۵ ه. ق به خط نسخ تحریر نموده است.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۱۰، ص ۲۰۹ - ۲۱۰)

۹۲ - عبدالمطلب طالقانی: کتاب «شرعة التحية في زمان الغيبة» را از میرداماد محمد بافر بن محمد حسینی استرآبادی صاحب قبسات و نیز کتاب «اختلاف الزوجین فی المهر» را از همان مؤلف در تاریخ سال ۱۰۲۰ ه. ق در اصفهان به خط نسخ تحریر نموده است.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مرعشی، ج ۷، ص ۱۰۴ - ۱۰۵)

۹۳ - سید علی بن سید جلال‌الدین طالقانی: که کتاب «قصاید قآنی» را به خط خویش تحریر نموده است.

(فهرست کتب فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش پاکستان، اسلام‌آباد، ج ۱، ص ۸۱۰، سید عارف نوشاهی)

۹۴ - محمد یوسف بن محمد حسین طالقانی: که کتاب «رسالة في الاسطرلاب» را که خود مؤلف آن است در تاریخ ۱۰۵۷ ه. ق نوشته است.

۹۵ - محمود بن محمد کاظم حسینی طالقانی: که کتاب «اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات» حر عاملی را در تاریخ روز یکشنبه ذی‌قعدة سال ۱۱۱۷ ه. ق به خط نسخ تحریر نموده است.

۹۶ - عبدالله بن محمد تقی طالقانی: که کتاب «جمال الاخيار في اجمال الاخبار» محمد بن حسن حسینی را در سده دوازده کتابت نموده است.

۹۷ - علی اصغر بن علی اکبر طالقانی: که کتاب «المشاعر» صدرای شیرازی را به خط زیبای شکسته، نستعلیق در تاریخ جمادی‌الاول سال ۱۲۷۴ ه. ق تحریر نموده است.

۹۸ - زین‌العابدین بن شاه نظر طالقانی: که کتاب «نظم الغرر و نضد الدرر» عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی را در تاریخ سال ۱۱۸۲ ه. ق تحریر نموده است.

۹۹ - مرتضی ابن علم الهدی الحسینی الطالقانی: که قسمتی از کتاب منشآت آقا جمال خوانساری را در تاریخ ۱۱۳۰ ه. ق کتابت نموده است.

۱۰۰ - علی اکبر نویزی: فرزند مصطفی از خطاطان قرن اخیر که در تذهیب و تجلید نیز مهارت داشته و از او قرآنهای زیادی در کتابخانه‌ها و موزه‌ها دیده می‌شود از

جمله قرآن بسیار نفیسی است که در سال ۱۳۳۴ ه. ق نوشته است^(۱).
 ۱۰۱- محمد سعید کرکبودی: فرزند محمد شریف که از جمله خوشنویسان ماهر به
 شمار می آمده از او مجموعه زیبایی باقی مانده که تاریخ کتابت آن ۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ هنگام
 اقامت در گیلان می باشد نیز قرآنی را در سال ۱۲۸۸ ه. ق نوشته است^(۲).

۱- تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، ص ۱۲۸، چاپ دوم.

۲- تاریخ و جغرافیای طالقان، میرابوالقاسمی، چاپ دوم، ص ۱۳۲.

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع درجات الشهداء الى اعلى منازل الدرجات واعطاهم بهنكهم
 في سبيله ارفع مراتب السعادات وجعلهم احباً من رفقين عند رفق رفقائهم
 ونجى من ذكر مصابهم فبلى عليهم اوابكى من الحميم والذرات واعطاهم بيكاهم من
 الدرجات العالیات والصلوة والتسليم على اشرف الانبياء والمرسلين وسيدنا الامين
 ولاخرين الذي كان نبيا وادم من الماء الطين سيدنا وولائهم من بعدهم شفيع
 للذين وعلى اخيه وعقبه من الزمان وسيد الوصيين على بن ابي طالب امام المؤمنين
 وعلى السبب الكبير والصديق الرشيده فاطمة الزهراء ام الائمة الحبا الرشدين
 وعلى الامامين الهما من المظلومين الحسن والحسين وعلى الائمة السعادات
 الخادعة العلم والكمال الهادي من الخلق من الضلال بينا امام زماننا الحجة الموعود
 الموعود عليه وعلى آله افضل تحية والثناء وعلى مائة منهم ومائة منهم

[illegible]

كُنْتُ عَبْدُكَ أَقْلُ الطَّبَّخِ

جزئی سے ابو جہاد کا القاب

الأصل في بيع المسكن

من الخمسة عشر
 إلى
 الثمانية عشر

وہابیہ

۱۰۰

[illegible][illegible]

الْحَمْدُ لِلَّهِ

卷之四

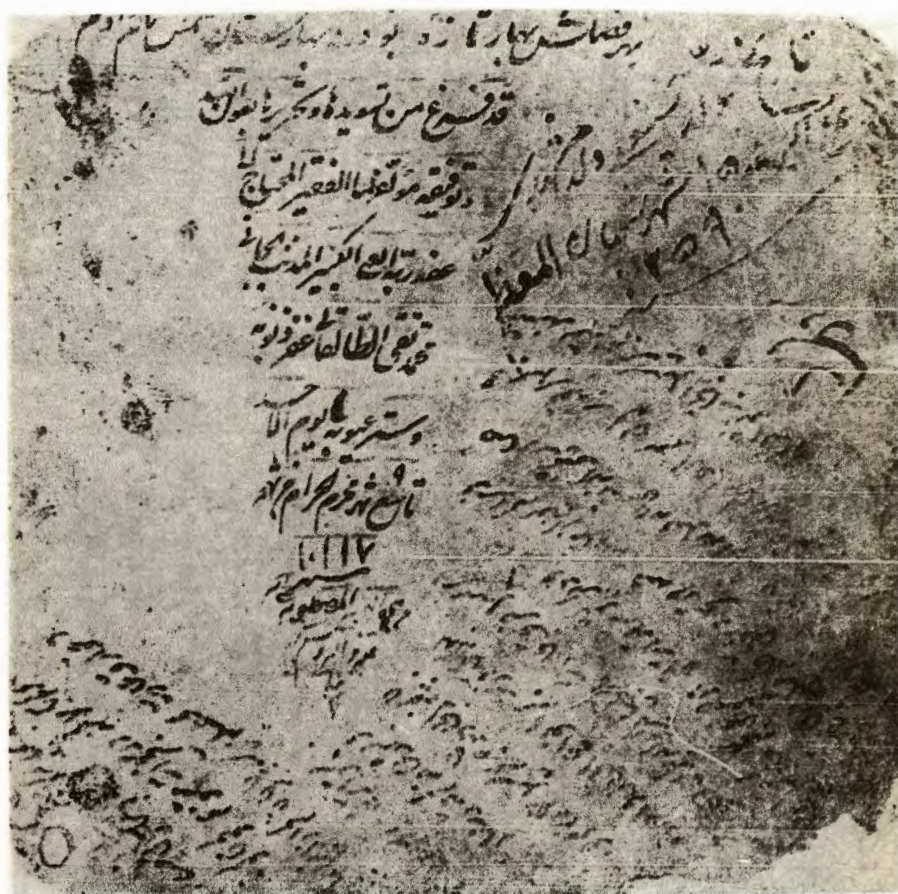
بسم الله الرحمن الرحيم

مهدی آردی خلق را سر به قدره آگاه کرد. واقعاً معروف الاوقات
 فی نبات و حدیث نواسر الایام. و در حرم باطنی و العباد
 نسیم الایام تلمذ نزد حیدر و شایسته الحقیق و الانیس
 الایام نمود. و انزل اندر سر کلمه ای که در انظار
 بیاورد پس به پیش و فرخنده من الطلام. و کفره باطن
 انفسی می نازد به فرقه تعالی فی یوم القیام. منظر طالع
 المنقذ و فی الدین و لیسند و انقضه اذا رجوا
 الیوم اعطاه کلکون. و در الصلوة و استعین علی عزیز
 و دفع له الحام. و الوداد و الیقین و نواصی الامام

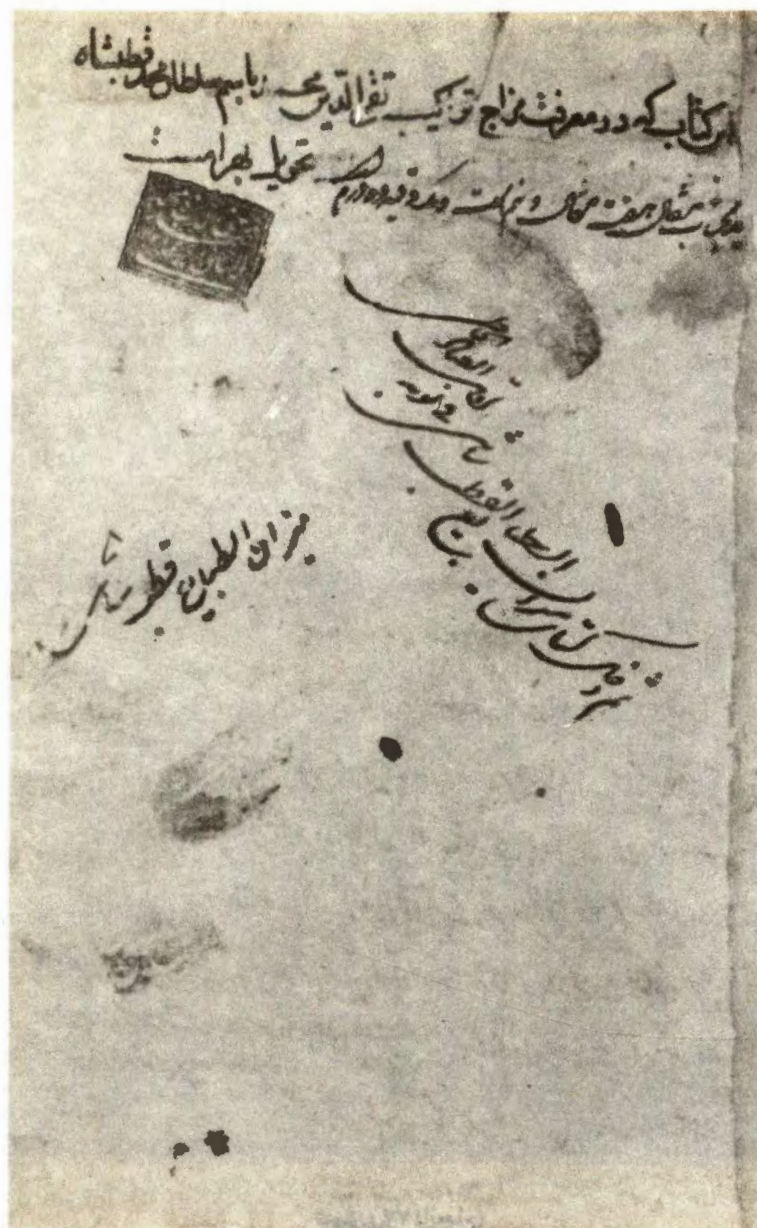
با سیمین که آردی و بنیاد عان الکتاب العلام. بسم الله
 بالحد و انوار الاضرام. و اشارت و انصاف و امر و امر و امر
 کما فی الامام حسن الکلام. یا ایها الذین امنوا لا تلکم
 اهلکم کلام اولادکم عین الذکر و انتم یغفلون
 فاولی الامر منکم بالحق و انتم صرتم کما کذبتم
 علیه و علیکم السلام ای شایسته و بزرگوار و احب
 است و مطلوب کائنات. یا لیس فی خلق غیرک مضمون
 کلام فان الکلمه موجوده. یا رازق مخلوق خالق الاشیا
 کما شئت من غیرک لا سمیاء. یا قاهر و قاهره و قاهره
 یوقست و یکتب عین التوبه. یا افرود و اجب التوبه
 که تا که در پیش کرم. یا صمدی یا زنده و ناز
 فی شکر که عانی انداز. یا صانع کما مرست نیست
 عاری از حد و صف و چهره. یا قاهر و راجع تو دوی الاظفار
 غیره از کس تو الهی. یا در شایسته و حق و انصاف
 معترف بر کلامی که تو شایسته. یا لم یزل الایام و یحیی

از کجای تو کس بر زنی بی فایض کجود و اسب الشبی بی
بیکن مشقه قدم الهی بی از لب را باقی شود بی
ادب از نهایی نبود بی از صبح و شربت میروزی بی
فایض امر توصیف و کسیر بی هرگز اظلف تو شود وادی بی
یاد اندر دور و جسد ارادی بی فایض از قید ماسک شود بی
از هیچ از لب کین شود بی و اگر سپیدی از اطاعت بود بی
روگرد اندر از لبادت تو بی دور از زاریت خزان کشید بی
و حاصل را بی مان باشد بی و نه نه نه ضعیف تو بزم بی
عاز و یکس از خیف تو بزم بی و تب عاصی کسید تو بزم بی
از لب از نه نه ایام و میسر تو بزم بی و اگر از لب کسید تو بزم بی
چشم بر لطف جید تو بزم بی و کسید از زان کسید ما بی
کسید از لطف خورشید تو بزم بی و کسید عاز و پریش تو بزم بی
چشم و شمس را در جیر تو بزم بی و لایق ما کسید تو بزم بی
لطف عام تو شیش از لب تو بزم بی و آنچه میسیر تو بزم بی
تو خودت میسیر تو بزم بی و زین تو بزم بی و زین تو بزم بی

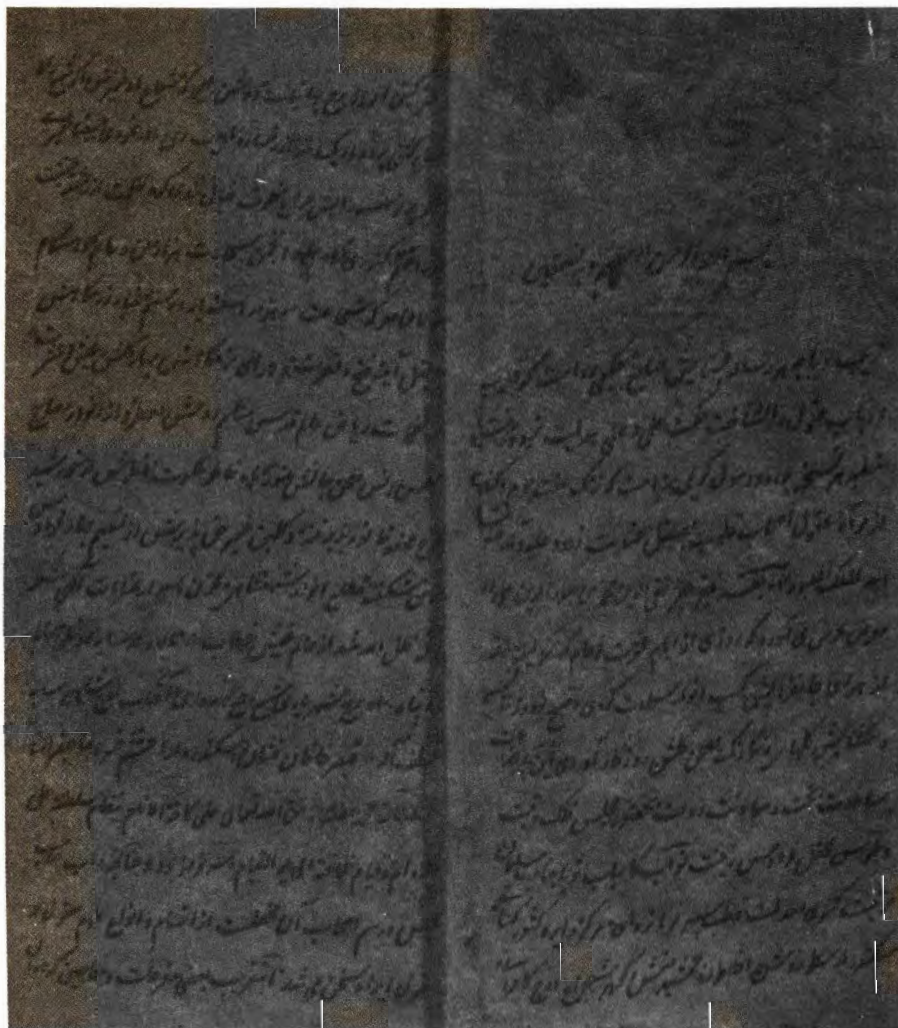
عشایر و ملایک در زان در زین شمس خفا قلوب و زین شمس
بیان بی از شمس و زین شمس و زین شمس و زین شمس
کسود و بیان شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
بر هم تنیده و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
فی الکلی و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
صفحات و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
سایس و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
سبب حصول حاصل شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
معاش و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
بالوان و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
کما به شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
جهود و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
احوال و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس
بج کما بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس و زین شمس
نجات و زین شمس بی از زین شمس و زین شمس و زین شمس



انجام نسخه بهارستان علوم ملا قطب



میزان الطبایع قطب شاهی (آغاز نسخه، تقی الدین طالقانی)



میزان الطبايع قطب شاهی (انجام نسخه، تقی الدین طالقانی)

باد جمع کتوبه معلوم ما انتم بمرحی و الله بمرحی سقیا الشوق الى ما ندر فاجتمع التائبون في
 الشان والحق لهذا بالملك قد تد الى اسبها او كسر فاعلموا الغراء ووهالات التائبين اذا خرجت باله
 واليس والوجه قد يلقى باعين المتكلم المتعوبين لا الله لا بد من ان قد اقبلوا منه وقاية للتعويض
 من الخير كقولك صرني وقد بددت في الخوف في اضماء غصوميه لا يقاس عليها عوني في عني ولدي
 وقطعوا فاما فعلى ذلك ليسم التكون الذي في الاسم عليه قد تكون الباء علامة لان ثبت كقولك
 افعل وانتي فعلى ان ونسب العمدة التي هي على ايا ونايته وما خرجت يا حدي به الفرب والسيد
 تكلو بالند اقبل ذلك الرجز بالثمن قد يقر في قوله يجب وان قوله تعالى الا يا اسجد لله
 بالتحريف فاعلم ان الا يا مؤلفه اسجد فلفظ النافعا اسما وخرجت التاء فخرجت النون اسما
 بالناح في قوله يوسف من هذا الذي اكان للمراة معلوما وقال بعضهم ان يا في هذا الموضع انما هو
 التثنية كما قال الاسجد فاما ادخل عليه بالثنية سقيا الالف التي في اسجد لا اله الا الله وسلي
 وذهبت الالف التي في يا لا اله الا الله الى التالين لا اله الا الله والسين ساكنة قال ذو النون الا يا اسلي يا ذرني
 على ابي ولا تتركه مني بركة انك القطر والحد لله رب العالمين وانتم على افضل للرسل وعلى الله والى
 الطاهر وقد تم النصف الاول من اتمه وحسن توفيقه من كتاب صحاح اللغة في جلد من النصف
 الثاني منه المعوت بتاج اللغة للامام الفاضل الكامل قدوة اهل العربية حاوي الفنون الاله
 الامام ابو نصر اسمعيل بن حماد الجوهري رحمة الله عليه بخطوط حسنة شقي من ايدي بعض الكبة
 الفاضلين والى الفاضلين ادام الله بركاتهم اجمعين في شهر ربيع سنة احدى وستمائة وقد
 قرأ النصف الثاني منه بآيد الله وانعامه من باب الفاء وفصل الفاء من لفظة خطف وخطف الى
 آخر الكتاب على يد العبد المذنب الحاج الى رحمة الله المعبود علي بن جنيد بن يوسف بن جنيد بن
 محمود شتمه الله المعهود ووقيه من الرزي خلد الله في اليوم المعهود وجعله من الناجين
 النازلين في دار الخلود انرجم دود في يوم السبت الواقع في غرة شهر ذي قعدة الحرام سنة
 خمس وستمائة منهم قد فرغ من تدوين هذا الكتاب في يوم الخميس شهر رمضان
 سنة اربع وستمائة بعد الف من الهجرة النبوية لله بطريق
 علي بن العبد الخبير النقيب اقل خلق الله
 شمس بن سليمان الطالقاني
 غفر الله له ولوالديه وجميع
 المؤمنين والمؤمنات

وثقكم بالنعمة لديهم من فام بذلك فقد فارغوا أعظمها وادركت
 رضوانا جسيما ومن لم يغم بذلك شفى شفاء مثليا وخسر خسارنا
 مبينا وجعلنا الله وأياكم من الفائزين بمقام العباد المجعوف للثلاث
 العلام والامتعاد والحلول والاسلام والخشوع زمرة نبية محمد
 سيد الانام واله مصداق الام وخلفاء الكرام ولنقطع الكلام
 لله الحامد ولا لاله شاكرك وبالنقص مقرر ومن الخطا
 مستغفر وعلى محمد واله مصلين ولله رب العالمين حسنا
 ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير غفرانك برحمته
 يا ارحم الراحمين

فتم بجزء الحاله والتم والبركة هذه الرسالة الشريف المودع بالامول في
 الامول السعيدة في شهر ربيع الثامن من مائة الف والاربعون والاربعين
 الائمة او الفقه بين والافريق مسية سنين سيد المرسلين صدر الله واله المجمعين
 يوم الدين اليه نصر الله بن طاب ثراه وجبر الله مزده على اليه نصر الله بن طاب
 الرحمه والتفخرة في ربه الفع مع الكرم الطلق الله بانه في ليلة الجمعة ربيع الا
 ولي في شهر الثالث من عام الرابع من مائة الف والاربعين بعد الف في ليلة الجمعة النبوية
 على قدره آلاف

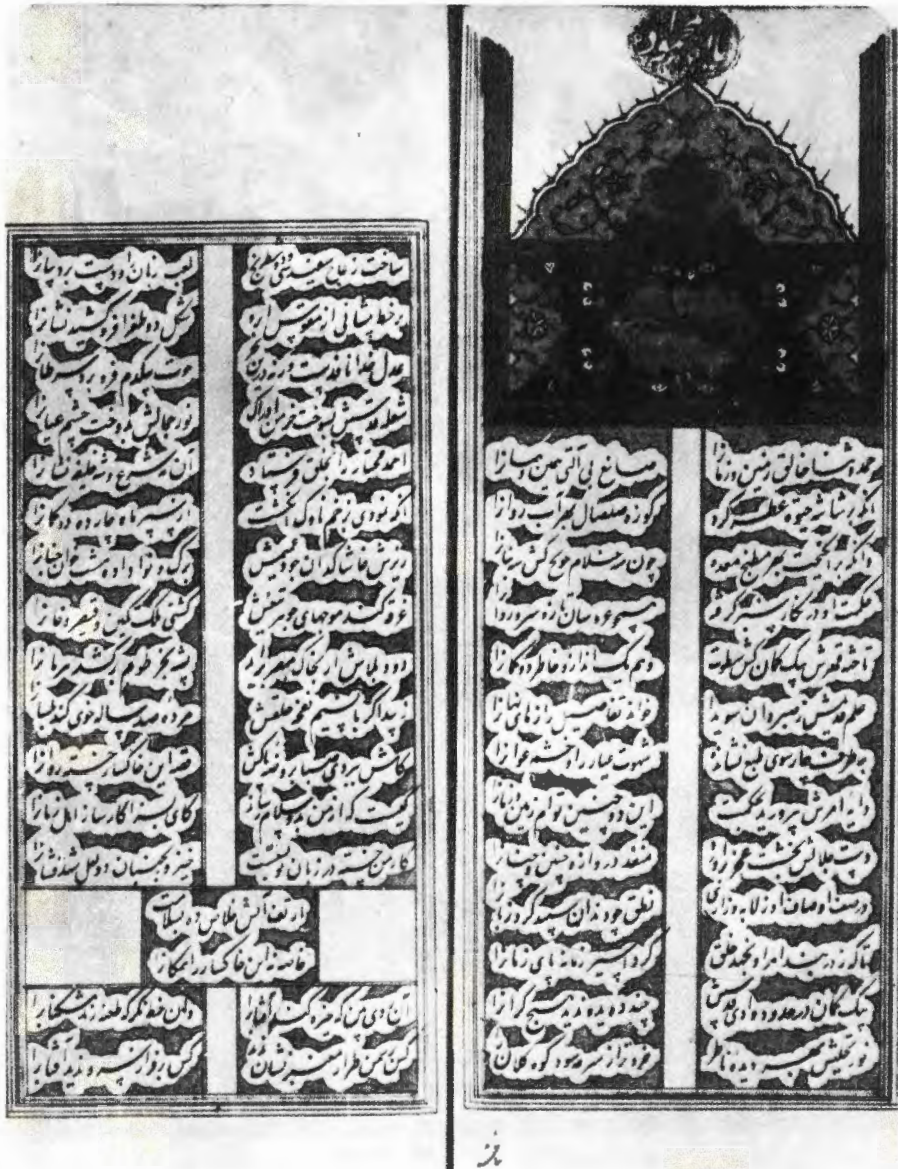
لبدء اللد بمرقة الصريح على تأمل و تذكر الآيات من المثلثات في
علم المص و يجوز للجواب لذلك ان لا يفتى في معنى و لا في
البيان في مقام لان الطرفين على المعنى و القدر لا الوجه
والعدم متين في كذا لعدم مقتضى عدم الفعل لا فعل
العدم متين في كذا لعدم مقتضى عدم الفعل لا فعل
لا يصح الجواب و قد رتب خطا ان بعض الطرفين في هذا العلم
يقوله و يمكن ان يكون معناه ايضا ان الطرفين اللذين هما
مقتضى القدرة من الفعل و التام لا الوجه و العلم حتى يتبين
طريقا لعدم لا شيء حتى لا يصح ان يكون مقتضى القدرة كذا
العدم لا يمكن و انشاء الفعل ليس هو العلم و في ان مقتضى
العدم القدرة على الفعل و لا انشاء الفعل لا العلم حتى يتم فعل
العدم القدرة على الفعل و لا انشاء الفعل ليس هو العلم
لشئ و يقال ما سبق اليه الا انه مقتضى المقصود و لا الوجه
العدم منها هو الفعل و التام على طريق من طريق غير قوله
و مقتضى عدم فعل القدرة لا ينافيه قال بعض الحكماء هذا غلط
ان مقتضى القدرة البعد لا القدرة الجلب و انشاء قد يد

ليس لهما حتى اصلوا الا ان يقال المبدأ قبل مقتضى القدرة و لا
يوجد مقتضى القدرة ان يكون مقتضى القدرة و القدرة بحد ذاتها
و مقتضى العلم في هذا المقام ليس في خصوص قدرة الله تعالى
مقتضى القدرة فان مقتضى المعارف كما اننا اليها بقا نقتضى
القدرة و لا ينافي كونها من الجس في قدرة الجلب فادراك الحقائق ان
العدم كذا و المعارف من سائر النية العلم لا ينافي القدرة
الطاقة و قد تضمنت هذه في لا ينفك كما ذكره في بعضها فانهم
قول و ان يفعل فغير هذا بالطا الى فعل العادة
كما ان الاول غير لا يقتضي ان العلم بالطا تركه و ليس كذا
الطرا الى التام كما انهم من علوم بعض الطرفين حيث قال معنى
كونه الانتهاء مقتضى القدرة و هو مقتضى العادة و لا يقتضي فعل العلم
و ان يقتضى العلم عدمه فالحقا لا يخرج لعدم الاستمرار
ان يكون الانتهاء و العلم مقتضى القدرة و ان
تكتاب من كتابه

في قوله العلم
وسبعا بعد الف

شماره ۷۹ (قسمتی از نسخه)





آغاز نسخه دیوان رفیع‌الدین مسعود لبنانی، کاتب محمد الطالقانی



پایان نسخه دیوان رفیع الدین مسعود لبنانی، کاتب محمد طالقانی، بدون تاریخ

موت غلات و زلف خانه سلهه كون في اقليم ارضي اللآة التي ينزر
سها الميهن كايه من هذا القضا عا حن بعد الساع السراي
سسته عتوق معدن عا قاقلا و ارضي لا ارضي عتوق
تدبيله سكره طرله اولا و املون علا سيارا قوق و سقا قاق
الوك را انا و فاضا او سقوا و امل اكله انا قاق سق امل
علا ان الذي سده سق امل امل امل امل امل امل امل امل امل
سجسا الا حال عدم الشاف كذا سقا عتوق طين امل امل
الوشا امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل
كمن ان يكون سق امل امل امل امل امل امل امل امل امل
قوق امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل
كلا امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل
الاولاء امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل
اسمن الشافين با مقتض امل امل امل امل امل امل
وكون لولدين الشاكون و لا لولدين امل امل و لا وليا
من الطبعين ضد شرف طين امل امل امل امل امل امل
على ساربا لهدا الذي عتوق امل امل امل امل امل امل
وكونه امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل
والهدا امل امل امل امل امل امل امل امل امل امل

لما من يعطى كل واحد لا يربح
ان يكون قال عتوق
سقا امل امل امل امل
الوشا امل امل امل امل
كمن ان يكون سق امل
قوق امل امل امل امل
كلا امل امل امل امل
الاولاء امل امل امل امل
اسمن الشافين با مقتض
وكون لولدين الشاكون
من الطبعين ضد شرف
على ساربا لهدا الذي
وكونه امل امل امل امل
والهدا امل امل امل امل

ولا اقل ان افسق و سقا امل امل امل امل امل امل
با مقتض امل امل امل امل امل امل امل امل امل
الوك امل امل امل امل امل امل امل امل امل
وكونه امل امل امل امل امل امل امل امل امل
الوك امل امل امل امل امل امل امل امل امل
والوك امل امل امل امل امل امل امل امل امل
وصفهم و سقا امل امل امل امل امل امل امل
الوك امل امل امل امل امل امل امل امل امل
جوا من امل امل امل امل امل امل امل امل امل
و سقا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
عسا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
من امل امل امل امل امل امل امل امل امل
الوك امل امل امل امل امل امل امل امل امل
سقا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
لما امل امل امل امل امل امل امل امل امل
و سقا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
بلا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
سقا امل امل امل امل امل امل امل امل امل
سقا امل امل امل امل امل امل امل امل امل

جنت و اقامت اهل نار ملاحظه ما باشد و بر تقدیر که این فایده خلق
 جنت و نار قبل از یوم جزا باشد از عدم علم ما نماید و عدم فایده
 لازم نیاید و جواب و بیانی آنست که معنی ملک دارد در آیه تو انزلوا
 که صنف وجود و نسبت به سیات ممکن باشد فی الغنم مانده طر و عدم
 و بر تقدیر که ادا طر و عدم به معنی تخصیص باشد بغیر جنت و نار اجماع
 بر دوام معنی عدم طر و عدم مطلقا ممنوعست بلکه جمیع ملکی است
 که معدوم نمیشوند اعدای که زمانی معتد به آن منعدم باشند و چون
 دانشی که وجود جنت و نار محرز است و خبر صادق بآن اخبار و نه
 و قصه آدم هم دلالت بر وجود جنت دارد و روایات و الهام
 وجود جنت و نار بسیار است و امر ممکن الوجود که خبر صادق
 بآن اخبار نماید مصدق به شود و وجود جنت و نار مصدق به
 باشد چون توفیق الهی مؤلف را میرسد ابراهیم مقصود
 الابرار درین رساله و بنایخ و شهر ربیع الآخر ۱۰۴۳
 از تألیف و تمینق این رساله اتفاق فرام افتاد محمد علی متعال
 و صوره بر بنی وال غنم بنو دله و قی القرائ من سوره بقره و نه

محمد بن عبد القادر
 قوام الدین

۱۰۴۳



[illegible]

卷之五

اللازم سبب طبعاً و منزهه المرتبه بنم صدور اصول الموجودات و سطفتها بر سببها
و يكونها و باخره اللازمه كانت من الاحوال الملازمه بظهور الفلك صار الطبع بالحق
و بدلهما فاعلم الجميع المقوله في مقابل الانفعال و صارت النفس بالعقل و لا حركه
و العقل بفاعله و لا حركه صار مدركا و عاقله الاشياء و لنفسه و عارفاً بجماعه و واجهاً لافعالها
الذي هو الفاعل و العاقله بنزاهه فسيحان الذي بيده ملكوت كل شيء و اليه يرجعون

سبحان ربك رب العزة عما يصفون

و سلم على المرسلين و آله

رب العالمين

الحمد لله الذي جعل في الدنيا من كل شيء زوجاً
و جعل في الآخرة من كل شيء زوجاً
و جعل في الدنيا من كل شيء زوجاً
و جعل في الآخرة من كل شيء زوجاً

و هو الذي جعل في الدنيا من كل شيء زوجاً
و جعل في الآخرة من كل شيء زوجاً





معرفی کتابهای
مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محسنی

- ۱ - یوگا درمانی
- ۲ - شگفتیهای چی کنگ
- ۳ - الهه‌های گذشتگان
- ۴ - فرهنگ و مقاومت فرهنگی
- ۵ - پنج هزار تست کنکور ریاضی فیزیک
- ۶ - هزار تست فیزیک، شیمی، ریاضی
- ۷ - دانستیهای قرآن
- ۸ - آشنایی با مشاهیر طالقان
- ۹ - سی تی اسکن کل بدن
- ۱۰ - سونوگرافی کل بدن
- ۱۱ - ادعیه مجرب